

سپاورون

شماره یازدهم ماه دلو ۱۳۶۸ مطابق رجب المرجب
۱۴۱۰ مطابق فروردی ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۰

۲۹

Ketabton.com

هوخست بعد از بیست سال در افغانستان

درس های یوگا

په خیرخانی کی دلمرد خدای یاسور یا بتون

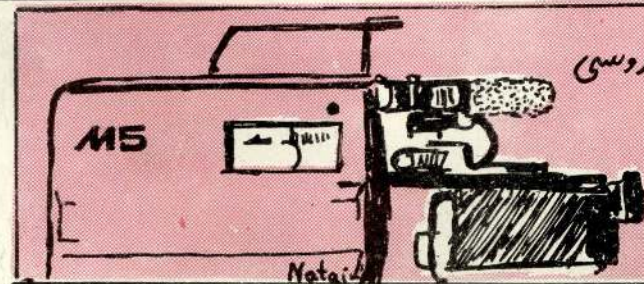
لکی فایف

۵۵۵

وقتو محفل خوشو تان د لکس فایف باشد د ر تمام عمر
خوش و خوشبخت میاشید .

رستوران لک فایف برای چاشت هر مشهري آماده
بد برای است . فراموش نکند هر چاشت ساعت $\frac{1}{4}$ - ۲ .

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا $12\frac{1}{4}$ د ر خدمت مشا قرار دارد . ادرس : شهر نومقابل مسجد جامع شیرور . تلفون : ۳۰۴۱۰



ملمبرداری محافل خوشی و عروسی
شما را با کیفیت عالی انجام مید هد
آدرس : شعبه الکتریک
جاده نادر پشتون
تلفون ۲۳۵۴۷

آریان
ویدیو



روشن عینک فروشی

دارا کنده و فروشنده انواع میکسای طس عینک

باوشايل عسري هيلك تازي باده و با شاپه ۱۵ سال در خدمت عشقان سخن بهاست

آدرس: مشعل بازار قلعه سیماباشو کابل

تلفون: ۸۰۰

کورس هنری مستفوق در بخش خطاطی، رسامی، نقاشی، ادبیات دری

آدرس: کارته چهار - چهار راهی بین
کیسه سوری و رابعه بلخی
تئاتر و نواختن آلات موسیقی شرقی و غربی به هر
نمونه شائرد میپذیرد

شرکت وارداتی و صادراتی فذیر خیل

گومند

انواع تابر و پزهجات هژگونه موتر رابع دسترس ششتریان
و نیازمند ان قرار خیل هد - آدرس: چوڼ شهر جلال آباد

ارمحل روپين ویدبولست

لست های آروانخوانان تسور و طهای هنری تازه
آماده شده آدرس: ماریتت جهو ریت مقابل فروشگاه

قرطاسیه فروشی

قرطاسیه و مجریّت مورد عتقه تارابه
دعوت خیل
آدرس: مقابل بانک میل میردیس میدان

شهریه ویدبولست

لست های جدید ویدبولی هنری، اروپایی و افغانی
و فلم های جدید را عرضه میلارد
آدرس: شقه دوم خیرخانه قلعه نهارها

هدچیز از هرگی سیتاره بوتیک

لوازم آرایش و اجناس مورد نیاز خانواردها
از کمپنی های معروف جهان آدرس: در ضلع میدان
لست هژگونه

قرطاسیه فروشی
سید احک شاه
آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگ
قرطاسیه مورد نیاز شائردان ملت
را به قیمت مناسب عرضه میلارد

سپاوون

دین شماره

دین شماره

نابیناها و نابینان خندانند تا بداند

سپاوون

دین شماره

دین شماره

نابیناها و نابینان خندانند تا بداند

سپاوون

دین شماره

دین شماره

نابیناها و نابینان خندانند تا بداند

سپاوون

دین شماره

دین شماره

نابیناها و نابینان خندانند تا بداند

سپاوون

دین شماره

دین شماره

نابیناها و نابینان خندانند تا بداند

سپاوون

دین شماره

دین شماره

نابیناها و نابینان خندانند تا بداند

سپاوون

دین شماره

دین شماره

نابیناها و نابینان خندانند تا بداند

سپاوون

دین شماره

دین شماره

نابیناها و نابینان خندانند تا بداند

سپاوون

دین شماره

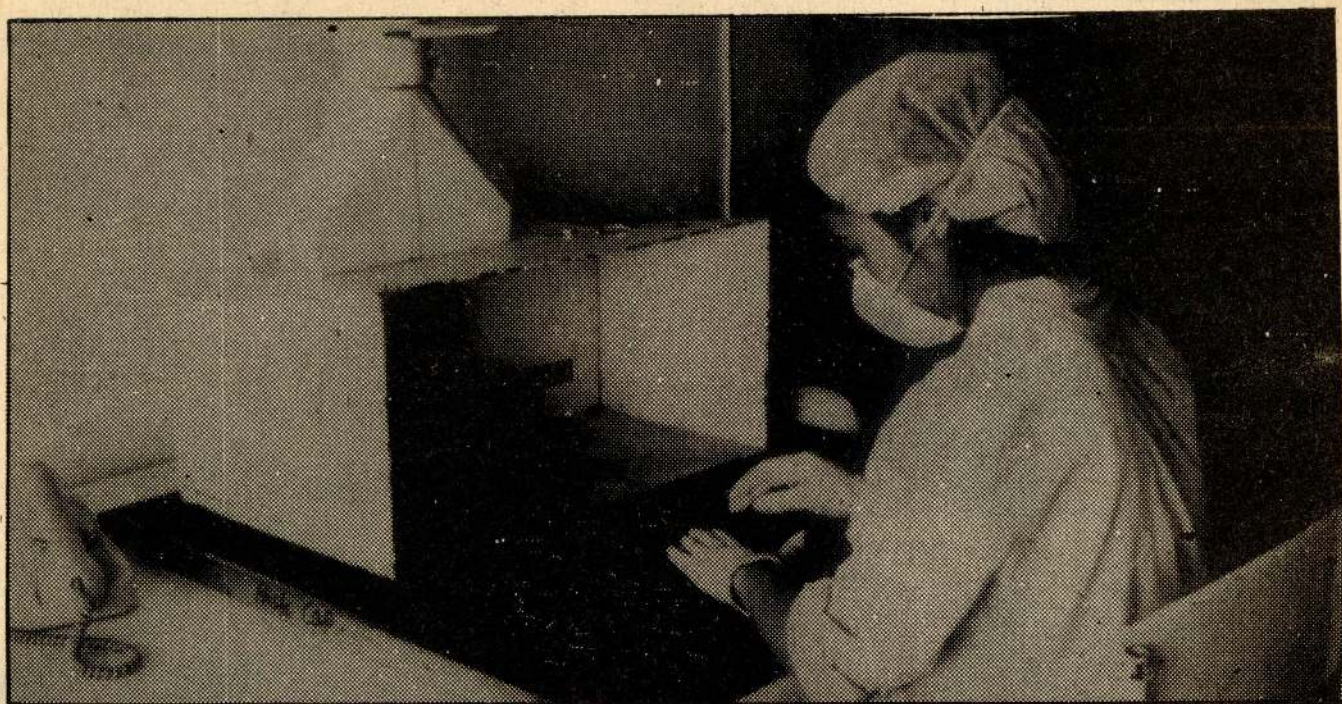
دین شماره

نابیناها و نابینان خندانند تا بداند

سپاوون

دین شماره





هوخست بعد از بیست سال در افغانستان



یو هانس اچ هلیک رئیس عامل



محمد عارف ظاهری امرتولید



فعالیت هوخست در ۱۸۶۳ در ناحیه هوخست فرانکفورت آلمان قد رال آغاز گردید کمپنی هوخست در عرصه های صنایع زراعتی صنایع مواد غذایی و صیسی و صنایع نساجی چرمگری ساختمانسی و نجاری و صنایع پلاستیک فعالیت دارد . نما - پنده گی های این کمپنی در ۱۰۸ کشور به شکل شرکت ها فعالست دارد . در تجلیل از هفتاد و مین سالگرد استقلال افغانستان مدال هفتاد سالگی به نام آقای هلیک رئیس مؤسسه هوخست اعطاء گردید .

در کابل از کمپنی هوخست آلمان دو شعبه آلمانی به نام های یوها هس اچ هلیک رئیس عامل و دیپلوم انجینیر دیترش کریس منور فابریکه کار مینمایند . من با آنها ملاقات نمودم روحیه انساندوستی آنها و علاقمندی آنها به ادامه کار در کشور جنگ زده و مردم نیازمند مرا شیفته آنها ساخت . آنها یکجا با مردم افغانستان دردها و آلام جنگ را تحمل میکنند و علاقه دارند مؤسسه هوخست به تولید ادویه ادامه داده و در مداوای بیماران سهیم باشند .



محمد رحیم دولت دزی امروفروقات



د پهلوم انجنیر دیترش کریس

HOECHST

های بعدی ما کمک می نماید
الته بدون کمک مقامات افغانی
مشکلات موجود به هیچ وجه
قابل حل نبود.

از ۱۵ دلو تولیدات فابریکه
وایس برترتبه صد فیصد رسیده
است.

در باره کارهای آینده چه
حرف هایی دارید.

در سال آینده اقدام دایی
موجوده حفظ میگردد و یک
قلم ادویه جدید بنام (داونیل)
که برای امراض شکر موثر است
تولید خواهد شد. بر علاوه
مطابق مارکیت افغانی ادویه
های مورد نیاز تولید خواهد
شد.

چگونه میتوان از طریق
رشد تولیدات هوخست با
ادویه های غیر موثر تجاری
رقابت صورت گیرد؟

در حقیقت ادویه که از
سایر کمپنی ها تولید میگردد
ادویه های رقابتی اند. غلبه
کردن بر آنها مطرح نیست
این مهم است که کدام ادویه
موثر است و دکتوران ما
کدام ادویه ها را برای بيمار
ران توصیه مینمایند. مورد
ادویه بی راسخوند که برایشان
موثر نباشد.

ما بعد از این صحبت یکجا به
محترم دیپلوم انجنیر ویتزش
کریس منور فابریکه هو
خست و محترم ضحید رحیم
آمر فروشات از فابریکه هو
خست که در ساحه پارک های
صنعتی موقعیت دارد دیدار
نمودیم. فابریکه کار

از ۲۰ سال به اینسو کمپنی
تولید ادویه هوخست در افغان
نستان نیز فعالیت دارد که
طی این مدت تقریباً ادویه
های مورد نیاز را بر اساس
ضرورت کشور ما تولید و عرضه
مینماید.

طی سال گذشته بنا بر
مشکلاتی که در کمپنیا
خام موجود آمد موثره
خست در کابل پروم های
زیادی را متقبل گردید.

تولید ادویه عملاً تا پنجماه
فیصد کاهش یافت و قرار بر آن
شد تا باید فابریکه تولید
ادویه محدود گردد اما بنا بر
ضرورت جدی کشور و بر اساس
احساس انسانی مخصوصاً
آقای یو هاتس اچ هلیک ریش
موثره در کابل کار متوقف
نگردید و در مورد فضای
عمومی کار چنین گفت:

سال ۱۳۶۸ یکی از مشکلتر
ین سالهای کار ما به شمار می
آید زیرا مواد خام بموقع نرسید
و نرخ اسعار خارجی بطور
دراماتیک تغییر نمود. ما
پروم ها را با مقامات افغانی
مطرح ساختیم. آنها عاجلاً
مساعدت و کمک بموقع نمود
و کار را ادامه دادند. قرضه
های پولی جدید در اختیار
ما قرار گرفت سیستم جدید
تولید ادویه را بنا منظور
نمودند و نرخهای جدید
پذیرفته شد. امتیاز واردات
بیم واریک حاشیه مفادی در
کار خود داشت که ما را در کار

ادویه تولیدی فابریکه بعد
از اینکه در لابراتوار فابریکه
لا براتوار امور فارسی و لا بر
توار مرکزی در هوخست المان
چک گردیده بازار عرضه میگردد
تاکنون موثریت ادویه تولیدی
موثره ما خطی ها خوب
بوده و مردم ادویه تولیدی ما را
مطالبه مینمایند.

در فابریکه هوخست کابل
مجموعاً ۳۰۰ نفر کار مینمایند
برای همه کارمندان و کارکنان
مسکلی امکانات و مساعدت های
لازم فراهم گردیده است.
ما موفقیت بیشتر این شرکت
را در راه خدمت بهتر به
انسان های نیازمند آرزوی
بریم.

تولید ادویه به شکل خیلی
ها منظم ادامه دارد.
فارمستان و پرسونل
فنی فابریکه فضای خیلی
خوب برای کار دارند.

مستر کریس گفت: ما شصت
قلم ادویه تولید مینمایم. برای
آغاز کار صد فیصد فابریکه
ما آماده گی داریم. گاهی
مانند سایر مردم، ما هم از
مشکلات ترانسپورتی نرسیدن
مواد خام رنج می بریم. مو
نسات زیر بط وزارت محترم
صحت عامه اداره امور فارسی
با ما در ارتباط و همکاری منظم
قرار دارند.

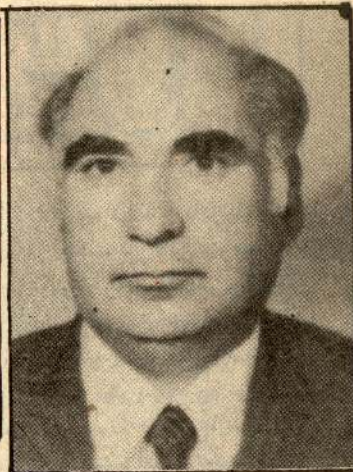
میخواهم از همه فارمستان
و پرسونل فنی فابریکه بخاطر
کار موثرشان اظهار رضا
یتندی کنم.

محترم محمد عارف که در
فابریکه هوخست بمعیت معاون
منیجر ایفای وظیفه مینمایند در
باره بخش های مختلف فابریکه
توضیحات داده و از تسهیلاتی
که برای کارمندان فراهم آورده
شده یاد نمود. در فابریکه
فضای بسیار خوب و نظم عالی
اداری به نظر میرسید.

کار فابریکه توسط کامپیوتر
کنترول و اداره میگردد. کار
مندان نظم اداری را خیلی
ها دقیق مراعات مینمایند و
در مورد چگونگی تولید ادویه
گفت:

فعلاً هوخست در کابل به ظرفیت صد فیصد تولید
ادویه را آغاز نموده است

HOECHST
Novalgine
Hostacyclin
Vitamin C
Hoechst



دشورما، اینک مر حله...
د شوار و پیچیدگی یی را به
سوی حل جنگ و رفع مخا...
صیت ها، باز سازی و باز...
اندیشی و ایجاد فضای روشن
تفاهم میبیماید. ساختن
افغانستان آینده، بدون شک
مستلزم اندیشه های سازنده
و برنامه های مشترک همه نورو
هایست که آرزو دارند کشور
را از بحران به ثبات و از ویرانی

به آبادی بکشانند. نهاد
های روشنفکری و شخصیت های
اجتماعی و فرهنگی ما در زمینه
تدوین اندیشه ها و ساختار
های نو میتوانند و باید هم
نقش و سهم ارزنده شان را در
عمل پیاده کنند. مجله
"سپارون"، اینک با ادراک
شرایط ویژه کنونی، میخواهد
عقاید اندیشه ها و پیشنهاد
های جامعه روشنفکری کشور را
با هدف مندی و نشر کند و باز
تاب دهد.
روان کار مجله مجموعه
عقاید و اندیشه ها را در
زمینه های فرهنگی، اقتصادی
سیاسی، حقوقی، اجتماعی
و... در بر واهد داشت.
ما آرزو مندیم که دانشمندان
متخصصان و روشنفکران گرامی
کشور، مجله را در بر آوردن
این مهم و سیمانه نند کنند.

صحبت با استاد محترم کاندید
آکادمی سسن سر محقق محمد
ابراهیم عطایی -

پاسخ پرسش نخست:

چرا ما اگر عده خیلی محدود
تعلیم شده گان را ازین آن ها
بیرون کنیم، متباقی اکثریت
شخصیت های وطنپرست و مرفی
برده و یقین کامل داریم که بوند
آنها با وطن مادری ناگسستگی
بوده و طوریکه وطن فراموش -
خاطر آن ها نکشته وطن نیز
امروز آنها را به فراموشی نمی -
گسرد.

این که علت وقوع این فاجعه

- از من پرسیده اید که در -
ارتباط مهاجرت روشنفکران
از کشور نشر خود را بنویسم
و عوامل این تراژیدی را بر -
شمارم. چون پاسخ به این گونه
پرسشها، دشواریهای در بر
دارد، لذا در وحله اول فکر
کردم که با یک تی و صد آسانی
معدرت خود را تعدیم کنم و لسی
باز میاندیشم که به حوث یک

نخست:
استاد محترم، گاهی که
از مهاجرت روشنفکران ورزید
آگاه میشویم، چنین معلوم
میشود که شرایط زندگی و کار
واقعا تنگ آنرا مجبور به
مهاجرت کرده است.

آفرینش های ادبی از سیطره از خود - بیگانه گی آزاد گشت

جمعه در شب

صحبت با کاندید آکادمی سسن
سر محقق محترم صدیق روهی -

نخست:

استاد محترم، شما سالهای
زیاد است که هم در آکادمی
سرور کار ای ارزشمند علمی
و تحقیقی هستید و هم در زمینه
پژوهشها و نقد ادبی در -
انجمن نویسندگان افغا -
نستان و مسئولیت هایسی در
هیئت رئیسه دارید. به نظر
شما وضعیت واقعی آفرینش
ادبی در کشور چی گونه
است؟

دوم:

استاد محترم،
در زمینه وضعیت انجمن
نویسندگان نا پس تر دارید؟
بر داست نشی، اچراست که
انجمن هنوز به مرکز آفرینش
ادبی و برد سازی نویسنده گان
و ساخران مبدن نشده است

شماره زمینه چی نشر میدید؟

پاسخ پرسش نخست:

- این یک امر کاملاً طبیعیت
نه یی، ما زمان اجتماعی بهمنصور
تحقی اهداف مؤ سس (پا
مؤ سان) آن سا زمان ایجاد
میکرد. هدف عده ازتا -
سوس اتحادیه ها و از آن جمله
اتحادیه نویسندگان ایجاد
یک سیستم کنترل اجتماعی بوده
و میخواستند از سرت "تجدید -
تربیت" اعضای اتحادیه ها را
بر حد گرایین های که نا مخلوب
پنداشته میشدند، بسج
نمایند. میکانیزم تدویر کنگره
مؤ سس و سرز انتخابات
و تدوین اساسنامه اتحادیه
همه نا یانتر این واقعیت بوده
که اتحادیه به اسان اراده آزاد
ایجاد کران ادبی تا سس
نشریده، نیرو کار اتحادیه
پنهان بود که ایجاد تران آ

بدیعی باید مطابق پلان و -
سیاست روز کار کنند. نشان
اتحادیه که آنرا به نام (آرم -
اتحادیه) یاد میکردند، -
واقعا آرم (اسلحه) بود
و آن عبارت بود از خنجر و قلی
که مانند خنجر بود.

در روز هایی که اتحادیه
نویسندگان ۱۰، از اولین
اساسنامه خود پیروی مینمود
رساله ها، مجموعه های
اشعار و داستانهای زیادی
به چاپ رسید که از نگاه کبیت
کار، بسنده مینمود، ولی
در آفرینش های ادبی این
- وره دگما تیزم، شعارها
انکار بی پیرایه و خنونت
رجز خوانی و سطحی گرایی
به فراوانی دیده میشود.

البته انکار نمیتوان کرد که
عده محدودی از شعراء و -
نویسندگان موفق گردیدند که

به نشر ما که سالهای زیادی
در آکادمی علوم افغانستان
مصرف گاری ارزشمند است
وضعیت واقعی چی گونه است؟
ندام مشکلات و دل سردی ها
و ندام امکانات عادی و سی
خوب در وضعیت فرهنگی وجود
دارند؟

استاد محترم، گاهی در
آفرینش ادبی نیز از سیطره
از خود بیگانه گی آزاد گشت
و ایجاد تران ادبی
نسبتاً باز آثار خوبی را
تخلیق نمودند. با آن هم
آفرینش های ادبی ما تا -
اندازه زیادی به فرهنگ -
خواص تبدیل گشته و به سوی
تخیله گرایی و قسطنش نایی رو
آورده و از مردم ناعله گرفته
است.

پاسخ پرسش دوم:
اگر از انسان نگذردیم

بلای بی می اندیشید؟

ناشی از بی بوده؟ باید گفت

که: عامل عده (البته نه
فاطم) در امریست که مسئولان
کار از شناخت جامعه روشنفکر -
ی کاستی های فراوان داشتند.
در شرق برخورد با این قشر
جامعه، ما اشتباهات صورت
گرفت. روشنفکران به صورت -
عموم بالخصوص روشنفکر افغانی
دارای روحیه حساس بوده،
آن ها هر گونه ناملایمات را
تحمل میکنند، ولی تجاوز بر
حریم عزت نفس شان را نمیخشند.
او که به مقابل دانش خود و -
چشم پوشی از امتیاز و راحت
صرف علب شکران از جامعه
ناسته میباشد، اگر وجودش به
هیچ گرفته شود، نه
تنها رنجیده میشود، بل در
موقف انتقامجویی قرار میگیرد.

باید فهمید که بزرگترین ضربه
پرس از این که علت این فا -
جمعه را توضیح کنم، باید
گفت که در قشر روشنفکران مها -
جرت سرد چار است.
از این گونه اشتباهات فرا -
وان صورت گرفته که نتایج نا -
مومن ان را امروز در جانه پذیرا
میشویم.

بقیه در صفحه (۹۳)

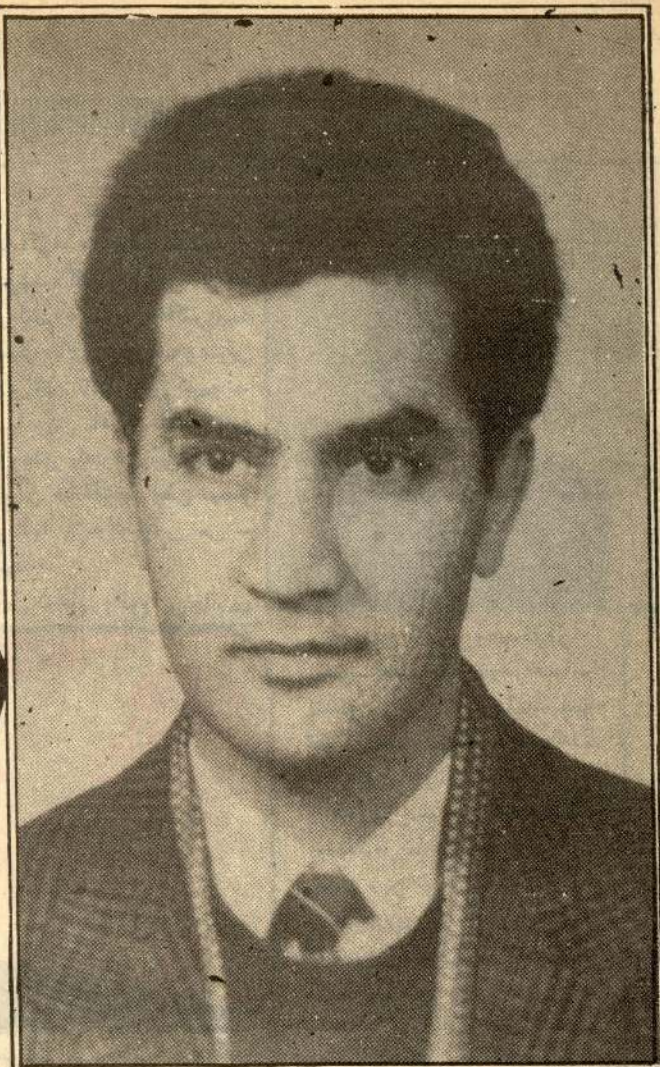


و لعنه آن گاه بر روحیه او وارد
میشود که در نفس خود احساس
کند که در چر یانات جامعه خود
تبدیل به آدم زیادی شده است
در چنین مواردیست که فرار را
بر قرار ترجیح میدهد و بیشتر
روشنفکران ما ازین ناحیه -
رنجیده بودند و هستند.

خاطره یی از یک استاد دارم
که مجبور به مهاجرت شده بود
او پیش از نفی بلد ی خود روزی
به خانه من آمد و ضمن صحبت
که سخت عصبی بود گفت:
اهانت شده ام، در مؤ سسه
خود به شکل یک بیگانه حتی
مجرم و جنایت کار پذیرا میشوم.
او گفت: یکی از مسئولان کار
عده از ما را خواستند و بسا
لهجه عصبی ما را مخاطب قرار
داده گفتند: برادر برو در -
کج عزلت بنشین که دورانست
به سر آمده و مد عوین شایسته
تاریخ ما میشویم.

استاد موصوف خیلی عصبی
بود، من هر قدر به او توضیح
تحمل و صبر کردم، قبول نموده
و اینک امروز با ناملایمات مها -
جرت سرد چار است.
از این گونه اشتباهات فرا -
وان صورت گرفته که نتایج نا -
مومن ان را امروز در جانه پذیرا
میشویم.

بقیه در صفحه (۹۳)



داکتر قادرودان

مباحثه با همه کس هلمانتس
از مصاحبه با او بود، با داکتر
کمپو تره مغز ساخته شده
شعور انسانی که در شرق
و آن هم در کشور ما هنوز
راه نیافته و اگر هم یافته هنوز
نا آشناست.

داکتر قادرودان، افغان
۳۷ ساله ایست که ۲۱ سال
در آلمان غرب تحصیل کرده -
چند روزی به وطنش آمده است
و دو پلیر مورد ازین جهت باید
شتاب کرد و با وی صحبت نمود،
و مصاحبه ترتیب داد.

در اتاق درسی کمیاب میباش
با دو تن از شاگردانش که
استادان کمپو تر استند، مقابل
دستگاه مصروف کار است، می
دانم که بیوفت آمده ام، اما

چی باید کرد، او دو روزی
به سوی موشن آن جا که
استاد بیوفت است - پرواز
میگردد.

صحبت ما بدون تعارف آغاز
میشود، صورت با طراوت و معا-
شرت دوستانه می که به یک
عادت در او مبدل شده، کمکم
میگردد که با جرأت پر مشهام
را مطرح کنم و از کار و شخصیتش
آگاهی بدست آورم.

دیا لوک ما چنان آغاز میشود
که من با صراحت در میهمی
و او با فصاحت پشتو پاسخ
میدهد، و ما هیچ تکلیفی در
این دیا لوک دوستانه خود
نداریم چنان معلوم میشود که
لسان شنیدن را هر دو بلد -
استم و شاید نتوانیم همان الفاظ
همدیگر را خود به کار ببریم اما

میتوانیم ترجمه اش کنیم.
همدیگر را میشنویم و به بیان
های متقابل احترام میگذاریم
اما آن چه برای من دشوار بود
نا آشنایی با کمپو تر و اطلاعات
مربوط به آن است در پاسخ یک
پرسش میگوید:

بوست و یسماش پیش وقتی
که از لوسه رحمن بابا به درجه
اول نمره عمومی فراغت حاصل
کردم، برایم بورس آلمان غرب
را دادند، در آن جا چهار
سال فلسفه خواندم، که آنقدر
برایم خوشایند نبود و ترجیح
دادم آموزش فزیک را از سر گیرم
شامل فاکولته فزیک شدم
و ده سال فزیک خواندم و -
آموزش کمپو تر را تا سطح
احرار دکترا ادامه دادم، و
بعد از گرفتن داکتری در علم

پشتو با کمپو تر

کدام عرصه هاست؟
برای بار اول من حروف الفبای
دری و پشتو و عربی را به حافظه
کمپو تر سپردم، و حالا ممکن
است که با استفاده از این
حروف همه یادداشت ها را
ثبت کرده و در صورت ضرورت به
شبه کمپو تری و عاجل
چاپش کرد و برای همیشه تمام
یادداشتها را ثبت "دسک"
که مانند کت است نمود.

در حروف شما، انتخاب
اشکال و رنگ و تیراژ بکمپو تر
تعلق دارد یا به شما؟
- همه چیز به من تعلق دارد
شما میتوانید هر شکلی را برای
یک حرف مثلاً "حرف ک" -
انتخاب کنید، من به کمپو تر
فرمایش میدهم و بهیار زود شما
میتوانید آن حرف را مطابق -

نامش را "دسک" گفتند چی ظر-
فیتی برای حفظ کلمات و تصا-
ویر وجود دارد؟
این جا در یک صفحه "دسک"
که کوچکتر از بیست سانتی متر
مربع است بیستم میلیون کلمه -
گنجایش دارد و با پرسیدن
یک "دسک" دیگر را به کار
میسازیم.

آیا برنامه ها و پروگرام های
شما را در خارج از کشور عملی
نکرده اند؟
- آنها سواری به این نداشتند
که لسان دری و پشتو را به
حافظه کمپو تر بپسارند و از
جانب دیگر آن ها یک "دسک"
کار شد برنامه داده شده را دو
نیم هزار دالر میفروشد در -
حالی که بعد از این ممکن است
بدون مصرف خود ما این پروگرام
ها را بدهیم و من همین اکنون

این تحفه را با دستگاه کمپو تر
مونته و به وطن اهدا میکنم.
هرگاه برنامه هایی از خارج
بگیریم نمیتوانیم که آن را تثبیت
کنیم و یا غلطی ها را اصلاح
کنیم و در حالیکه در برنامه های
من این مسأله مقدور است.
شما برای آینده چی برنامه
های کمپو تری را در نظر دارید
عملی کنید؟
- یک مسأله که جالب این است
که این کمپو تر با کمپو ترهای
دیگر در تماس خواهد شد و
تمام قضا یای عاجل آداری کشور
را میتواند مرفوع سازد، مثلاً
به عوض تلفون و تلکس و فاکس
میشود از کمپو تر استفاده کرد.
کمپو تر یک کلمه، نام و یاد -
داشت کوچک را از میان یک و نیم
میلیون کلمه در چند ثانیه به
دست میدهد در حالیکه برای
پیدا کردن همان کلمه یا نام
در نبودن کمپو تر ماه ها کار -
خواهد بود، چشم کمپو تر
تیزتر از نگاه انسان است.
پدیده جالب دیگر کمپو تر
ما هوشیاری مصنوعی است که
مشوره بدهد یا رهنمای درست
کند و یا غلطی ما را اصلاح کند
این را هوشیاری مصنوعی بگویم
بهتر است.

داکتر صاحب ودان
من از این توضیحات شما در-
یافتیم که ما میتوانیم در آینده
زنده گی و مناسبات اداری -
کمپو تری داشته باشیم؟
- بلی شما مطمئن باشم
زمان چنان فرا خواهد رسید
که همه امور زنده گی را کمپو
تر انجام دهد.

و اگر شما پناهنده دایمی
به خارجه شوید این امر شاید
دیرتر تحقق یابد، آیا شما
در آینده یک فراری خواهید
بود؟ یا پناهنده؟
- من افغان استم و تبعه افغا-
نستان استم این که من از غرب
آموختم در خدمت شرق و در
خدمت وطن خواهم بود، من
در آینده بعد از ختم آخرین
معماری های تحصیلم پهلوی

شما خواهم بود و بر این اصل
هیچ شرطی برای بازگشت
مطرح نمیکم.
اگر بداند که زمینه کارهای
تان محدود میشود؟
- باز هم خواهم آمد، من از
هیچ کس زمینه را برای کارهایم
کدایی نمیکم حتی مصارف پولی
را خودم برای کارهایم خواهم
پرداخت.
شما که خوشبختانه در
و یکسال بودن تان در
ذهنیت مهمن پرستانه
را از دست نیاخته اید، زنده گی
سیاسی و وطنتان را چی طور تحلیل
میکنید؟
- من و هر افغان دیگر وقتی در
خارج از مرزهای وطن استم
نمیتوانیم از زنده گی مردم خود
بیگانه باشیم ناگزیر استم به
سیاست بپردازیم و تحلیل خود را
بما خود داشته باشیم.

بما باید از پدیده جنگی
جاری بحث کنیم، مردم ما اکنون
آرزوی پایان جنگ را در خود
مهورراند تحلیل من از اوضاع
چنین است که این جنگ تا
شش ماه دیگر طول نخواهد کشید
و آن هم بهر حال کتونی زیرا عامل
جنگ که مسأله موجود است
نهی بیگانه در خاک بود مرفوع
شده است.
پس این شش ماه دیگر چرا
باید طول بکشد؟
- زیرا آخرین احوال برخورد
های احتمالی جنگ سلحانه در
همین همکار امکان عملی شدن
را دارد، و در همون شش
ماه طرح مصالحه ملی هویت
عمیق تر میتواند به خود گیرد.
جنگی که تا حال ادامه داشته
- کاملاً بر حق بوده و بعد
از این ناحق اما باید برای جنگ
کشنده دیگری تدبیر جلو گیر
گرفت - جنگ نشلوزم.

شاید این جنگ بعد از پایان
یافتن جنگ نظامی جدی ظهور
نکند به نظرم جنگ حادث طبیعی
نست و در عدم جلو گیری
ست پدید می آید؟
بر و من عکس گفته شما فکر میکنم.

استعداد ادبی است که بکار
چراغدار مکتب پنهان در افغان
لستان محترم الطاف حسین در
موردش چنین ابراز نظر کرده است:

نی درین کشور ما هر چند هنرمند است
خود را آزمایش کرده اند اما
چیزهای عرضه نموده اند اما
فقط و فقط شریف فزل را باید ستود
در این آرای استاد بزرگ داشته
و در سبکهای استاد بزرگ داشته
آمخته است. را به صورت درست
گاهگاهی از برای اوج راد به
های مینیم وی بینیم که با همه
می هنری خود هم تیره این
مینیم که چه گونه و از کجا این
بنیه در صحنه (۱۹۶۶)

می گفت از همین رویه من توصیه
مینمود که: ((توصاحب استعداد اد
بزرگی در مورد موسیقی کلاسیک
استی و باید این راه را ادامه
دهی.))
یکی از توصیه های بخرد است
و همیشه می استاد بزرگ سوار
موسیقی این بود که: ((البابست
آوازخوان و نوازنده در برابر
خود تشویق علاقه مدان آوازش دیگر
خود را هنرش را فراموش کند)) با
برعکس در صورت عدم تشویق از
سوی علاقه مدان نه با پیوست
تا با ایمن شود بلکه بکوشد
خود استقامت و باید که هنر از
افزون نشان دهد تا به جای کسی
می خواهد برسد. (۱۰۰۰۰۰)

برای سرگرمی های راتوجه مینود
که باید زودترین فرصت به تهرین
و ادای درستی آن وصلت با هم
و هر برای که استاد بزرگوار سرگرمی را
من با تحمل و نیازت تمام در اد
و اجرای درست آن میکوشیدم و
چنینکه پس از مدتی در صحنه
در مورد آن از من میکوشیدم و
می نمود، من در حضورش آن را
اجرا مینمودم. و اینکه من در گفتو
این فرصت آن راه گونه در صحنه
اجرا می کردم استاد مرا آفرین

که استاد (مرحوم) سرافرازان
تعد ادی از خرابان حقیقت
داشتند، من را که ((کن کسری))
را خواندم که مورد تائید استاد و
استقبال حاضرین قرار گرفت و بر
آن وقت من هفت ساله بودم. (۱۰)
شریف فزل بهرامین نقش شمرود
موسیقی در برابرهم اینگونه نظر
دارد:

((به نظرم شمرود خوب مانده
است. زیرا که انگشت زنده موسیقی نغمه آن
دارای ارزش است مگر نغمه خود
قیمت زیلت آن بهشتی افزاید))
آنگاه در مورد شریف فزل
امیدوارکننده است، همیشه

جوانیمت که میتوان افراد رجمی
انگشت شمار هنرمند آن کلاسیک و
فزلخوان کشور قرار داد و آید
های موسیقی کلاسیک و فزل کشور
را چشم پیراه او دید.
استاد بزرگوار فزل کشور
داشته است، از کودکی هم
البسی آن بزرگوار بوده و از جمن
هنری سن هاچده است و در
کار استعداد خدا داده، یکی
از لایلی که بهشتی شریف فزل
میتوان همین نزدیکی و هم نشینی
با استاد را، قرار داد. شریف
فزل از کودکی در لایلی موسیقی
اصیل شرقی بوده است. (۱۰۰۰۰۰)

برای سرگرمی های راتوجه مینود
که باید زودترین فرصت به تهرین
و ادای درستی آن وصلت با هم
و هر برای که استاد بزرگوار سرگرمی را
من با تحمل و نیازت تمام در اد
و اجرای درست آن میکوشیدم و
چنینکه پس از مدتی در صحنه
در مورد آن از من میکوشیدم و
می نمود، من در حضورش آن را
اجرا مینمودم. و اینکه من در گفتو
این فرصت آن راه گونه در صحنه
اجرا می کردم استاد مرا آفرین

انگشت شمار هنرمند آن کلاسیک و
فزلخوان کشور قرار داد و آید
های موسیقی کلاسیک و فزل کشور
را چشم پیراه او دید.
استاد بزرگوار فزل کشور
داشته است، از کودکی هم
البسی آن بزرگوار بوده و از جمن
هنری سن هاچده است و در
کار استعداد خدا داده، یکی
از لایلی که بهشتی شریف فزل
میتوان همین نزدیکی و هم نشینی
با استاد را، قرار داد. شریف
فزل از کودکی در لایلی موسیقی
اصیل شرقی بوده است. (۱۰۰۰۰۰)

انگشت شمار هنرمند آن کلاسیک و
فزلخوان کشور قرار داد و آید
های موسیقی کلاسیک و فزل کشور
را چشم پیراه او دید.
استاد بزرگوار فزل کشور
داشته است، از کودکی هم
البسی آن بزرگوار بوده و از جمن
هنری سن هاچده است و در
کار استعداد خدا داده، یکی
از لایلی که بهشتی شریف فزل
میتوان همین نزدیکی و هم نشینی
با استاد را، قرار داد. شریف
فزل از کودکی در لایلی موسیقی
اصیل شرقی بوده است. (۱۰۰۰۰۰)

انگشت شمار هنرمند آن کلاسیک و
فزلخوان کشور قرار داد و آید
های موسیقی کلاسیک و فزل کشور
را چشم پیراه او دید.
استاد بزرگوار فزل کشور
داشته است، از کودکی هم
البسی آن بزرگوار بوده و از جمن
هنری سن هاچده است و در
کار استعداد خدا داده، یکی
از لایلی که بهشتی شریف فزل
میتوان همین نزدیکی و هم نشینی
با استاد را، قرار داد. شریف
فزل از کودکی در لایلی موسیقی
اصیل شرقی بوده است. (۱۰۰۰۰۰)

انگشت شمار هنرمند آن کلاسیک و
فزلخوان کشور قرار داد و آید
های موسیقی کلاسیک و فزل کشور
را چشم پیراه او دید.
استاد بزرگوار فزل کشور
داشته است، از کودکی هم
البسی آن بزرگوار بوده و از جمن
هنری سن هاچده است و در
کار استعداد خدا داده، یکی
از لایلی که بهشتی شریف فزل
میتوان همین نزدیکی و هم نشینی
با استاد را، قرار داد. شریف
فزل از کودکی در لایلی موسیقی
اصیل شرقی بوده است. (۱۰۰۰۰۰)

انگشت شمار هنرمند آن کلاسیک و
فزلخوان کشور قرار داد و آید
های موسیقی کلاسیک و فزل کشور
را چشم پیراه او دید.
استاد بزرگوار فزل کشور
داشته است، از کودکی هم
البسی آن بزرگوار بوده و از جمن
هنری سن هاچده است و در
کار استعداد خدا داده، یکی
از لایلی که بهشتی شریف فزل
میتوان همین نزدیکی و هم نشینی
با استاد را، قرار داد. شریف
فزل از کودکی در لایلی موسیقی
اصیل شرقی بوده است. (۱۰۰۰۰۰)

انگشت شمار هنرمند آن کلاسیک و
فزلخوان کشور قرار داد و آید
های موسیقی کلاسیک و فزل کشور
را چشم پیراه او دید.
استاد بزرگوار فزل کشور
داشته است، از کودکی هم
البسی آن بزرگوار بوده و از جمن
هنری سن هاچده است و در
کار استعداد خدا داده، یکی
از لایلی که بهشتی شریف فزل
میتوان همین نزدیکی و هم نشینی
با استاد را، قرار داد. شریف
فزل از کودکی در لایلی موسیقی
اصیل شرقی بوده است. (۱۰۰۰۰۰)



فزل

از برای این

بشر ضرورت است. موسیقی اداه حیات
تدقیق، هویت، حشود مشاهده
استیلاط و بالآخره مواظف روسی
بشر را سازانزاید. شماقتیل تهرین
نوع را در اختیارین بگذارد
من قادی که به نیوی موسیقی
زده و در وقت ماری را از روان و
سلحشویه شماقتیل دهم. (۱۰)
این، ابراز نظری از علامه

های بزرگ یونان بود، بهرامین
نیاز به موسیقی.
آری، موسیقی خوب این کیفیت
راد ار است که می شود از آن در
آرامش روان آدمی و تهدیب روانی
اش بهره جست.
سخن ما در مورد هنر مینمود



ټولنه د زېږون

د ټولنې د زېږون

بیا په ۱۹۱۰ کال کې د مکسیکو په هیواد کې وژل شو.
 - کاندې: مهاجرت لاندې.
 هند د خلکو سترګه په ۱۹۴۸ - کال کې د پهلې په ښار کې د (۱۵) - توران وینا یاک (ګاوس) لخوا ترور شو.
 - سیرمن اندیراګاندي: د هند د هیواد مشهوره صدراعظمه په ۱۹۸۴ کال کې د پهلې په ښار کې په خپل کور کې ترور شوه.
 - ارشید وکفرانسې فردینانډ: د اطریش ولیمېد اوسیرمن یسی کونتنس سونی د سرستان پرته پوسنی نوی ښار کې ترور شول.
 - د نفوسې: د اطریش صدو - قظم وچې په ۱۹۳۴ کال د آلمانی لار زانو لخوا وژل شو.
 د شاه ولی محیرک ژباړه

- د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس ابراهام لینکلن په ۱۸۱۵ کال کې د تینتر په سالون کې د ننه د تیاتر د یوه نرمند لخوا ترور شو.
 - جان کینډي د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس وچې د ۱۹۶۳ کال د نوامبر په میاشت کې د الاس په ښار کې وژل شو.
 - جیمز ګارفیلډ: د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس وچې د ۱۹۰۱ کال د نوامبر په میاشت کې وژل شو.
 - دوم الکساندر: د روسی الکساندر د روسی امپراتور وچې په ۱۸۸۱ کال کې ترور شو.
 - تروتسکی: تروتسکی د شوروی روسی د دفاع وزیر وچې وروسته

سورصلیب او تورصلیب

سورصلیب چې په عیسوي اسلامي هیوادونو او له هغې جملې نه رومز په هیواد کې ورته سره میاشت ویل کېږي، د یوه سویسی له خواجه هانري د وراثت نومېده منع ته راغی. سورصلیب په واقفیت کې هغه نر پواله څیره په مومسه ده چې په ټوله نړۍ کې له یو زولو او مصیبت زیلو انسانانو سره یې له کم عقیدتۍ، ښې او ملطفوي تبعیضه مرسته کوي.
 هانري د وراثت په ۱۸۲۸ کال الجزایر ته ولاړ او هلته د بزرګر په کار بوخت شو او څرنګه چې تل به یې سپین کالی اغوستل، د سپین پوښه سرې په حیث یې شهرت پیدا کړ.
 کله چې د ((ملقونیو)) په سیمه کې د فرانسویانو او اطریشیانو ترمنځ سخته اوږه ونولې، جګړه ونښته، هانري د وراثت هم پکې

برخه واخیسته او کله چې یې په زرګونو مړي اوزخمیان ولیدل، سخت متاثره شو. اوله زخمیانوسره د مرستې په مقصد بدې فکرې ولیدې چې د جګړې له زخمیانوسره د مرستې لپاره یوه مومسه جوړه کړي.
 په ۱۸۶۳ کال کې یې د جګړې له زخمیانو او مصیبت زیلو سره د مرستې یوه موقتی کمیټه په فرانسه کې تاسیس کړه او ورپسې په همدغه کال کې د ۱۶ هیوادونو په شمول یو مقدماټي کنفرانس په ژنوګسې جوړ شو او دغه کنفرانس کې د دغه څیره ټولنې پیرغ اوښان چې له یوې سپینې ټوټې اوسره صلیب څخه مبارک وټعیدین شول.
 له هغه وروسته دغه نر پواله څیره سازمان پراختیا ومونده او په یوه هیوادونو کې یې ځانګړې نښتې اوږه ملي سوبه پوښمېر

هیوادونو خپله څیره سازمانونه جوړ کړل چې دغه بین المللی سازمان ته یوازې د جګړې له مصیبت زیلو سره مرسته کوي بلکه هغه کسان چې د طبیعي تاوړه پیښو په نتیجه کې یې وژل شوي وي او ضررې لیدلې وي د دغې مومسې له انساني مرستو څخه ګټه اخستلای شي.
 رومز په هیواد کې د همدغو انساني خدمتونو په مقصد افغانی سره میاشت فعالیت کوي چې له نر پوال سره صلیب سره نژدې اړیکې لري.
 د ایران په اسلامي جمهوریت کې دغه مومسه د ((شیرخورشید سرخ ایران)) په نامه یادېږي.
 په عربي هیوادونو کې د صلیب مومسې د ((هلال احمر)) په نامه شهرت لري.
 تورصلیب:

تورصلیب د هغې مومسې نیم دی چې له سپینې کشیشانو څخه جوړه شوې او د مړیو وطن چارې په غاړه لري. دغه مومسه په اروپایي هیوادونو کې فعالیت کوي.
 شین پالې صلیب: دغه مومسه د امریکا د متحده ایالاتو کې د هغه هیواد د پخواني جمهوریتس روزولت د میرمنې له خواتاسیې شوه او د خپل ژوند ترپایه پورې یې د دغې ټولنې افتخاري ریاست په غاړه درلود. د دغې ټولنې اصلي مقصد د حیواناتو ساتنه او د هغوی د پاملرنې مسأله ده.

د انسان د ژوندانه په بېلابېلو
پړاوونو کې مینې او عشق خپل تلپاتې
والي ساتلی دي او پر کله داسې
هم پېښې شوې چې د وخت د تسلطو
دودونو، منعینو او عقیدو
له کبله مینان د مینې په گټه
ژوند یې ورته اچول شوي، ښه
شوې او په معنوي نورو ظالمانه
اوضاع بشري وسایلو له منځه وړل
شوې. خو دې ټولو سره سره
مېله تلپاتې ده او هغه مینان
چې خپل ټول ژوند یې مینې ته
 وقف کړي په یو شمېر ادبیاتو
دا ستانونو، کیسو او شعرونو کې
تلپاتې شوې دي او د هغوی
د مینې کیسې له یوه نسل نه بل
ته په پرله پسې ډول لېږدول شوې
دي.

دادې د لته د گرانولو ستونکو
د معلوماتو لپاره د نړۍ د بېلابېلو
سیمو د هغو میټا ټولنیزو پلاټوforms
د هر یو په باره کې کیسې ، رومې -
نونه او نور اټار لیکل شوي دي :
- لیلی اوسمنون : د پخوانیو
مرويو په عاشقانه کیسه ده چې د

نري دخلکو به مختلفو ٻيو اڻ وڻ
شوي او نري پيال شهرت ۾ پيدا
ڪري ڏي. لهلي اوجھون ھميشه
سرسيارلي ميان ووڃي ڏونڊ تر
ورو ستر سائو ٻوري پوئل ته وفا۔
داريائي شول اوڏ خيلي سوزندہ
مڻي افسانه ۾ راتلونڪو نسلون ته
پر پڻو له.

— بیٹن اونیو : دوہ ہفہ
مینان دی جی د ہغوی د میلن
کیمہ فردوس بہ خپل سترشا ہکار
شا ہنامہ کی راوری دہ .

— او تللو او د زد مونا : هغه
 سرسپارلی ميان وچې د هغوي
 د مينې درد ونکې اوتراؤ که کيسه
 د نکسپور د سترواله هيجانه د ک
 د رام ((اتللو)) مرکزي مسالسه
 تشکيلوي . د زد مونا د اتللو و
 مشخوه وه ، خوا تللو پر د زد مونا
 بد گمانه کښې او په پاې کې هغه
 خوک چې په ټوله نړي کې ورته
 تربل هرچاگزانه وه په خپله و
 لاسونو وژسې .

— مادام سمسون واتنم
ادوارد : اتم ادوارد انگلستان

پادشاه و خروگه جی له مادم
مهمون سر بی دیو مینه
درلده اونه بی شوکولای بی له
هفی نه ژوند وکری نوخبل عشق
نه درسد لوه خاطر انگلستان
سلطنت له تاج او تخت خوه
تیر شو او معشوقی ته بی بنه
ویدور

هغه هاشقانه کيسه ده چې پرته
تورات کې هم راغلي ده . ملکه
سبا کله چې د سليمان په ښار
یعنی خبري واورېدې نو د هغه
پر جلال او برتښ مینه شوه . خپل
ملک یې پرېښود او سليمان ته یې
لحان تسلیم کړ .
- ماري وستړ او وروستې :

اورود لفاطره و شوليمعده و
د هغه اود ماري و ستر ترمنځ ها
شقانده اړيکي داري سبب شول
چي هغوي يوله بل سره د واده
تصميم ونيسي، خو څرنگه چي د اطر-
پش د سلطنت د ريار لده وخته
سره جوړ نيت نه د لرود نو هغوي
پاتې به (۸۴) مخ کېم

باخ

يوهان سباستيان باخ ۱۶۸۵ کال ۾ آلمان کي وڌو .
 باخ ۾ داسي پوءِ کورني کي دنيا
 ته راڻي جي ٽول غري نه پيا زي
 داجي ۾ موسيقي پوهيدل بلڪه
 له موسيقي سڙه پي ژوند کاوه . د
 هغوي له کور خه به تل دمو -
 ستي زره بوزنونکي اوخوز آواز
 راپورته کيده . له همدې کبله و
 جي باخ هم موسيقي ته مخه وکيه
 خوه باي کي د موسيقي د فن ستر
 فنکار استاد شو .

د باغ پلار د د رابا موسيقۍ
غز ونكي و. هغه د موسيقۍ
لومړنۍ زده كړي له خپل پلار
څخه وكړي او دويمې د موسيقۍ
فن په علمي توگه زده كړ. بساخ
د هغې عقيدې پر بنسټ چې پر
مذهب او كليساى د رلوده خپل
ژوند كليساته د خدمت په مقصد
وقف كړ او دې ډول يې يوزيات
شمير تلهاتې مذهبي ترانې او -
جوبې كړي او خپلو خلكو او نړيوالو
ته يې وړاندې كړل .

تراوسه پوري داتوسې -
مالکولي سهر نې په وجه داجملو
د پير ناخرگداوسې رازونه پيژندل
شوي اوکشف شوي دي .
فنيکپوهان اوس دي نتيجې ته
رسيدلي دي چي کولاي شي د
ساينس علومود پراختيالاره يوا-
زي او يوازي داتوسې انرژي او-
تخليک په مرسته خلاصه او دني
انرژي په مرسته گټوري هڅونې
وکړي .

دوي اوسدي نتيجې ته رسېدلی
دې چې له اتوس انرژي څخه
د تسليحاتو انرژي سلاکاره
جوړولو پرمخې د بشردوستانې او
پرمختګ په لاره کې ګټه واخلي.
خو زموږ د نړۍ خلک له هغه
څخه په زړه پورې ګټه ترلاسه
کړي.

په ۱۹۱۶ کال کې ایرنست رنډر-
نور په یوې لویې غونډې کې یې د
خپلې وینا په یوه برخه کې یې
داسې وویل: زموږ دنړۍ خلک
لاتراوسه پورې د دې پرمسا پلوسه
پوهېدلوڅخه پرته ژوند کوي.

يوهه جي تراوسه پوري انسان
به دي ندي پهالي شوي جي
حتي دخيلي داستوگي کري

آوتانوی ۷ پر اسرار و سوزنی اولہ
ہم و سخہ بہ گورو لارو کبی گتہ
واخلی

دوي تراوسه لايه ډيري ناخبري
کښي ژوند کوي حتی ويلي شو چي
يوآتم چي هم به پوره ډول نه دي
پيژندلي اوله هغه څخه يي پټه
بشپړ اوس ډول گټه نه داخيستی
ننږغورد زياتوي چي زه به دي -
پوره ډاډه يم چي خوښت خپل
گاونډيان پخني (بحکم) اتمو -

سم ٻول ونه بيڙي ترهغو به سترو
پرياليتونوتو ونه رسجي

دادې وروسته له د وکالوڅخه

۱۹۱۹ء کی جنگ میں جی۔ اے۔ ماسٹر
خود گتہ اخیستہ ہیل شہسوار

نقد فورد و خپلو شاگردانوسره
که اینه و اینه و اینه و اینه

راکړې وړکړې د قانون پر اساس د

لومړي محل د باره یو عنصر د بل
عنصر سره یوځای کړ او یو نوی سر-

کب ہی ترمیمہ جوہر کہ جسی بہا

د دي علم خیر نولمن ته راږت
یا بل په اختیا ورکړه

دروسته له ده څخه بیا له یو نورو

یوہانوسم یوہانی نظریہ
بانی بہ (۸۴) مخ کی

اختلاف وسیع همه نیروهای سیاسی و مذهبی (اهل تسنن و تشیع) را فراخوانده است.

ما با هم اکنون چه وجه مشترک و افتراق خواهیم داشت:

ملت های مسلمان اند، هیچگاه صدای آذان محمدی در افغانستان خاموش نبوده است. هیچ سالی زاین حج و کربلاي معلا با مشکلات مواجه نبوده اند. زمانیکه ما بلندگوهای هند یگرا به مقابل هم قرار میدهم از هر دو جانب صدای اسلام بلند میگردد: آذان محمدی، قرآن بزرگ و مقدس، حدیث پیامبر و ارشاد، حتی کلام شریعت فارسی و دری.

و در حدود دیگر: مبارزه بر ضد استعمار و فرعون های زمانه، ما، صلح برای هر انسان، همانگونه که بین مقدس اسلام ارشاد فرموده است: برای بری برادری و عدالت همانگونه که پیشوای بزرگ اسلام محمد (ص) هدایت کرده اند.

و کی میتواند فرهنگ و زبان مشترک ما را انکار کند و کی توانست این ها را از هم جدا بماند؟

در سدهای یک دهه برای ما: در زمان ملت های ما ناممکن است. لا اقل فرهنگ مشترک و زبان مشترک ما چنان قوت دارد که نه سیاست، نه مذاهب و نه هیچ پدیده دیگری نمیتواند پیچانگی ایجاد نماید. اکنون برغم آنکه هنوز جانب جمهوری اسلامی ایران در مواضع رسمی خود در مورد ایجاد مناسبات با افغانستان تعصب روشن ارایه نکرده است اما خیلی ها ممکن است که مناسبات فرهنگی عمیقاً توسعه یابد و آند و رفت های فرهنگیان از سر گرفته شود. باید دروازه های ایران به روی فرهنگ افغانی و متقابلاً در افغان - نستان باز گردد. فرهنگ ما که مجموعه بی از بهترین سجاایا و عالیترین هشی ماست یکجا با ارشاد اسلام با هم دیگر به مباحثه و تفاهم بنشینند.

جای جمهوری اسلامی ایران در قبال حوادث و رویداد های خیلی ها داغ و تلخ جاری در - افغانستان از لحاظ اخوت و همسایگی اسلامی در جانب قزاولان صلح و تامین امنیت برای فرد افغان ها میباشد. توقع هر افغان از مردم و حکومت جمهوری اسلامی ایران اینست تا آنها سهم شان را در این وجهیه مقدس ادا سازند. پلی این تفسیر سیاسی منتشره در مجله اطلاعات هفتگی چاپ تهران میتواند حسن اختتام بهتری برای این مقاله ما باشد.

"بندایش وضعیت کنونی لطمه ای اساسی بر گروه های مبارز افغان است و ملکرد و توان آنها را زیر سوال می برد. به این دلیل که بومی ادما - های آنها را مبنی بر پوشالی بودن رژیم کابل و توانمند بودن مجاهدین بر ملا می سازد. باید در راه تشکیل دولتی فراگیر که همه گروه ها را شامل شود تلاش گردد و تفرقه و تشیی جای خود را به وحدت و هم جعتی بد هد."

خانه دوم است یا تجارست؟

به بهانه یان هفتمین سالگی تاسیس جمهور و ده

بسیار قریه است، بسیار سالعاست که دوسر - زمین برادر و همسایه کنار هم اند، مردمان هم کیش و هم نژاد، با تاریخ و فرهنگ مشترک، با ناه نامه و قسه های مشترک از هم اند ریاهم اند. هم انسانه ها و هم قسه ها بر از نام ها و شهرهای - یک یگر اند. مسافری به اینجا آمده و مسافری به - اینجا رفته، درد مشترک و شادی مشترک! اینست وجه اشتراک مردمان دوسر زمین.

دهه بی است که این سرزمین با هم بیگانه مانده اند و از هم جدا، اگر حرف حساب به میان آید، چی از کجا آغاز میگردد:

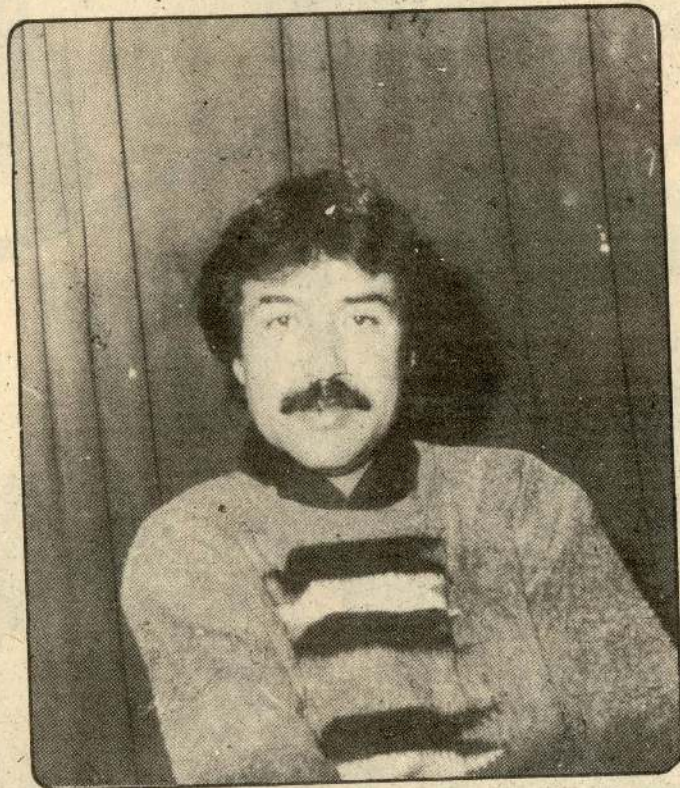
در هر دو کشور مردمانش برای تغییر سر نوشت سیاسی شان اقدام نمودند. اینجا به نحوی و - آنجا به نحوی. امنیت و اراده یکی بود. فلاح و بیداری مردم و زد و دن استعمار اقتصادی و فرهنگی د شواری های زیادی به میان آمد. افغانستان در همین دهه جنگ د شوار و تبه کننده را از سر گذشتاند ایران نیز جنگ ده ساله جانسوز و درد ناک را تجربه کرد. هنوز در افغانستان د - فرمونی جنگ بازم گریبان تازه و سپید کشور را محکم میگردد و اما هرگز در کیش و آیین همسایه های ما این نبود که در چنین مصیبت آنان خاموش باشند یا با طرف جنگ افروز.

بیا بید به تاریخ دهه گذشته مراجعه کنیم: دهه گذشته دهه حوادث و رویداد های بسیار بوده، اما تعداد همین دهه در همین دوسر زمین ملیونها انسان به اشاره قدرت های استکباری، به حمایه راکت ها و هواپیم ها و بم ها جان هایشان را قربانی داده اند. آیا چنین قربانی عظیم الشان کافی نیست تا دوبرادر مسلمان در درک همد یگر هنوز دیر کنند.

میگویند ژورنالیزم تاریخ معاصر است. به مطبوعات مراجعه میکنم: در دهه گذشته که از نظر هر دو جانب گویا ظاهراً عواملی برای جدایی و تفریق ملت های ما بدیده آمده است چه در سدهای وجود دارد: د دولت مسلمان بیهوده همد یگر را بیگانه انگاشته اند به خصوص در نیمه دوم این دهه. درین زمان از جانب افغانستان هیچ سخن - اشاره بی وجود نداشته که نسبت به جمهوری اسلامی ایران اهانت آمیز بوده باشد. و از سوی هم هیچ انگیزه بی وجود نداشته که جانب ایران را عصبانی بسازد، برغم آنکه موضع رسمی ایران در مطبوعات تا هنوز لحن صمیمانه ندارد. کمی - نزد یکتر به اخیر دهه می اییم. عواملی که موجب افتراق میگردد. نیز به طور کامل مرفوع گردیده است. نیروی از افغانستان خارج شد و ملت افغان به اراده و بازوی خود یکسال است که ایستاده است. این فرصت روزهای نداشته که دوبرادر - همسایه آنرا ضایع کنند و دست همد یگر، انه فشارند. به خصوص که حاکمیت در جمهوری افغانستان



غور ورم هنوز به جایی نرسیده است که به حق اجازه آنرا بدیم که...



حق و اجازه آن را بدیم تا از زبان
من به خط درشت بنویسند که:
(محشر به خاطر بیجا هیتلر
افغانی مسابقه میدهد...)
(فاده سال دیگر جام را به
کسی نمیدهم...)

♦ در هنگام لزوم د...
(مسابقه دهی) آیا شما بالایی خود
حساب مینمایید و یا بالایی هنر تان
انتکا دارید؟
آه پرسوزی کشیده و ابروانش را
بالا برده و پاسخ میدهد:
- زنده گی، انگده از دردها
و خوشیهاست، ایامه هرحال،
زنده گی، زیباتر، خوب و -
دوست داشتیمت.

من نیز خوشی ها و غم ها ی
زنده گیم را به تارهای سه تار
هرشته و پیوندهای بینم در رنگ
و خونم نیاز میوند نامری و نا -
گسستی با سه تار احساس
میکم، مانند رفیق و دوست
نزدیک به او را زها می رانگته و از آن
دلجویی میایم. بناگاه من،
او آرزوهایم و سرانجام، زنده گیم
(سه تار) است.

♦ پیوسته رسیدن به هدف
نا یقینیست؟

دستش را زیر لایه گرفته و
به زمین خیره شده و گوی زمان
را از نظر میگذراند، پیوسته در -
نگی چنین میگوید:

- پیدا است که رسیدن به
او آرزوها، هدف نهایی و راه
بقیه در صفحه (۸۵)

هرگز نگفته ام که در سه تار نوازی
از من بهتری وجود ندارد. من
شخصاً به شکل کلی به هنر سه تار
نوازی عشق دارم و ایمان دارم که
کسان دیگری نیز وجود دارند که
عاشق نواختن و هنرشان باشند
از این رو متیقن هستم که در میان
و انداز عشق تفاوت های وجود
دارد که نمیشود ساده اش انگاشت
و آن احساس ظریف هنری کسی را
به مسابقه گذاشت. فکر مینمایم که
در هندوستان هم تا حال در -
رشته سه تار نواختن مسابقه
نداده اند. فقط عاشقانه هر کسی
شیوه کار خود را پیش گرفته و مینویسند -
از لذت و گذشتن از آن فکر میکنم
مسابقه دادن صرف در جشنواره
های بزرگ یک کشور یا جهان
ممکن است که من تا هنوز به این
حد در هنر سه تار نوازی نرسیده
ام که بتوانم ادعای مسابقه دهی
را بکنم.

* پس چرا در جریده یی نوشته
اند که محشر میگوید تاده سال
دیگر جای خود را به کسی نمیدهم؟
در حالیکه در پیشانی چپین
افتاده بود، با جدیت گفت:
- خواهش میکنم وجود من،
وسيله آن نیست تا برای استفاده
مطلب اخبار و مجله یی که نمیشوند
مضمون آن مجبور باشد نظر به
قرا ر داد قبلی خویش بدون -
اگاهی و یا حرفی از ذهن من
کاغذ را سیاه و بنماید...
اینان باید بدانند که غور ورم هنوز
به جایی نرسیده است که به خود

درین اواخر سر و صداهای زیادی
از طریق وسایل ارتباط همگانی
چون رادیو - تلویزیون و نشریه
های مختلف کشور در مورد
(محشر) به گوش میرسد و خواننده
میشود که تا هنوز از جانب محشر
پاسخ حسابی نگرفته اند.
پاسخ این منظور خوشبختی
رنگی است و یا در مورد
خواسته که درباره اش نوشته
اند، بامن بای صحبت بنشیند که
اینک حاصل این صحبت را می
خوانید:

نخستین پرسش را چنین
طرح کردم:
♦ چندی پیش از مطبوعات
پیرامون رقابت به مسابقه دهی
میان شما و سه تار نواز دیگری به
نام (احسان) سر و صدای بلندی
جذبید میخواستیم بدانیم سرانجام
این رقابت به کجا کشید، آیا شما
تسلیم شدید یا او به نجات
داد، واقعیت ساله چگونه
است؟

در حالیکه با کلیدی که در -
دست داشت، بازی میکرد،
نموده، نمره چنین گفت:
- اساساً نمره مان مطلب
(مسابقه دهی) در روزنامه ها
یک بهتان بود، نه حقیقت و من

مضامین از فریاد سر لوری

محشر:

مید

سابقه ستار



سهم که او را کی زده است و لوسه که وابسته به هر کس باشد و ما از نظر پرنسب خود و او را تدای می‌کنیم زیرا اطفال نمیتوانند دوست و دشمن را تشخیص بدهند و نمیدانند که پدر و مادرشان از لحاظ سیاسی مربوط کدام جریان است.

آیا در کمک به اطفال و منشاء اجتماعی او را در نظر می‌گیرید؟ نه هرگز و اطفالی که به آنان کمک شده است و وابسته به هر قشر جامعه بوده اند - آیا برای کسانی که مورد تدای وی قرار گرفته اند در صورت ضرورت کمک ادا می‌میداد؟ - امکانات کمک در آینده هم به کسانی که مورد تدای قرار گرفته اند وجود دارد و زیاده پرتو کولی را که ما با جمعیت افغانی سره می‌داشت اضافه کردیم - قرار است تایل مرکز تدای را به خاطر اطفال معیوب در کابل نیز ایجاد نماییم البته ما (دهکده صلح کابل) را - خواهیم ساخت که اطفال و پیش از رفتن به آلمان و بازگشت به افغانستان و پیش از تسلیس دهی آنان به فامیل هایشان درین مرکز تحت مراقبت قرار خواهند گرفت زیرا اطفال در حال نمو اند لذا دست و پای مصنوعی آنها باید تجدید گردد و همچنان مصارف رفت و آمد و - اعاشه آن عده اطفالی که از کمک های این انجمن مستفید می‌گردند به دوش انجمن (دهکده صلح) می‌باشد.

* چس معیار هایی برای معرفی کمک شونده گان به هکده صلح وجود دارد؟ - طفل باید بالا تر از سن ۱۴ - نباشد و عده تاء در جنگ صدمه دیده باشد و افعاء در شفاخانه های داخل افغانستان قابل تدای نباشد تا کتون ۱۱۹ - نفر در شش گروه به آلمان فدرال برده شده اند و گروه هفتم بقیه در صفحه (۹۱)

در جنگ معیوب و معلول شده و تدای آنان در داخل افغانستان امکان ندارد کمک نمایم و آن ها را غرض تدای با خود به آلمان ببریم.

چس کسانی شامل کمک های این دهکده شده می‌توانند و چس کمکی با آنان صورت می‌گیرد؟ - شرایط پذیرش در دهکده صلح بدین گونه است:

۱- این که معالجه در مهبین و در محیط کلتوری مربوط و یا بنابر اوصاع ویژه زمانی و ناسا ممکن باشد.

۲- این که تدای چنمین

به افغانان را آغاز کرد؟ برای نخستین بار در جنوری ۱۹۸۷ ه انجمن دهکده صلح آلمان آن عده اطفال افغانی را که در پشاور بودند جهت تدای به آلمان آورد و در - دسمبر ۱۹۸۸ کمک خود را با اطفال افغانی که در داخل افغانستان معروض به خطر جنگ شده بودند بنا به خوا-

انجمن خیریه (دهکده صلح) نظر به اساسنامه خویش - همیشه با کشور های دیگر در جنگ و کودکان معلول و معیوب را کمک می‌رساند که این کمک و مساعدت با اطفال جنگزده افغانی نیز بنا بر موافقه و خواست جمعیت افغانی سره میا - ست صورت گرفته که تاکنون ۱۲۶ طفل معیوب و معلول از طریق این انجمن تحت تدای قرار گرفته اند.

مادر رابطه خواستیم از رئیس انجمن دهکده صلح آلمان -

چرا جنگ در میان ما می‌گیرد

اطفالی در جمهوری آلمان فدرال در خور موفقیت پیشین شود.

۳- این که ضرورت و لزوم طبی و اجتماعی برای جدایی و دوری طفل از محیط کلتوری مربوطش موجود باشد.

۴- این که طفل بعد از معالجه و یا انجام تدای و پاره نزد خانواده خود مراجعت نماید و همچنان موافقت پدر و مادر طفل شرط ضروری می‌باشد.

* آیا اطفال مربوط نیرو های مخالف دولت را نیز از افغانستان غرض تدای با خود برده اید؟ - ما هیچوقت از یک طفل نمی

ست و موافقه مکرتر جنرال و رئیس عمومی سره می‌داشت صورت گرفت. اساس های این کمک چس گونه گذاشته شده و تا چس وقت ادامه می‌یابد؟

انجمن دهکده صلح آلمان فدرال یک سال زمان شخصی - خیریه غیر حکومتی و غیر سیاسی است به اساس تماس و موافقه که با جمعیت افغانی سره می‌داشت حاصل گردیده و ما حاضر شدیم بسان اطفالی که

فدرال که غرض تشخیص اطفال بهار و معیوب به کابل آمده است پس شبهای بنماییم تا هر چه بیشتر به مرام صلح خواهانه این انجمن و نقش بعدی آن در زمینه کمک به اطفال آگاه گردیم.

دهکده صلح چس گونه کمک



۱۲۶ طفل افغان از طریق دهکده صلح تدای گردیده اند

اطفالی که امکان تدای شان در کشور موجود نباشد جهت تدای به آلمان غرب اعزام می‌گردد

تصاویر اطفالی که در نتیجه جنگ معیوب گردیده اند شامل آلمان دهکده صلح می‌گردند

مستر زنالد دیکن مورد پذیرش اینجمن دهکده صلح آلمان فدرال

جری مسئله خوافه مستقیم بودی



آیا
آریانی
بهتر شده ؟

نوشتن در مورد هوانوردی و -
در خورد رنگ بهتر است. اداره
سپا وون یادداشت‌های جداگانه
خبرنگارانش (فریبا سر-
لوری و صباح رهش واداهن
مختصر به هم گره داده
و تصویر اندکی از اداره هوا-
نوردی آریانا را تقدیم میکند.
« رهش باز دیدش را از ریاست
آریانا و شعبه‌های آن چنین
یادداشت نموده است :
- آن جا فضای سابی را ندارد
زمانی در شعبه‌های آریانا
که مناسبات نزدیک با مشتریان
و مسافران داخلی و خارجی -
دارد و تصویری از بی نظمی
در دفاتر و بی نظافتی را نمید-
یدی و اما اکنون پدیده ضعف
در سلیقه این محیط کاملاً -
محسوس است .

با محترم عبدالله صدی رئیس
اداره آریانا نوبت صحبت -
میکرم و با داخل شدنم در دفتر
کارش با برخورد احترام آمیز رو
به رو شدم و ایشان یکی از -
کارمندان شان را برای ارائه
معلومات به من معرفی میکند و
یک هفته بعد مطالبی را در باب
تاریخچه و شیوه کار آریانا به
دست می آورم .
- در جنوری ۱۹۵۵ میلادی
(۱۳۳۴) هجری خورشیدی -
شرکت کوچک آریانا هوانوردی
ایجاد گردید و درست دو سال
بعد موافقتنامه‌ای را برای
گسترش و انکشاف خط هوایی
افغانستان با دول خارجی عقد
کردند که اولین کشورهای عقد
کننده را شوروی و امریکا تشکیل
میداد .

خدمات این شرکت هواپیما
تا سالهای پیش از جنگ خوبیتر
از حالا بود و اما جنگ بارها
خطوط رتوی میدان هوایی کابل
را و طیاره‌ها را صدمه زد و یک
طیاره این شرکت در محرم کابل
قندهار و با ۵۳ تن سرنشینش
بعد از اصابت راکت نابود شد .
حالا (۱) طیاره در پرواز

های داخلی و خارجی آن -
مصرف خدمت استند و مزار-
شریف و هرات و فیض آباد
بادغیس و فراه و لشکرگاه و -
نیمروز و شیرخان و چغچران
پروازهای داخلش و کابل
مسکو و کابل تاشکند و کابل
دهلی و کابل پراگ و کابل
امستردام و کابل و مخطوط
پروازهای خارجی استند .
طی دو روح اول سال ۶۸ یکصد و
دو هزار و ششصد و پنجاه و دو
مسافر از این پروازها مستفید
شده اند .
« فریبا از تکت فروشی آریانا
و کمرب میدان هوایی گزارش
میدهد :
- آن جا در تکت فروشی آریانا

بیرو بار و مراجعه بیشتر مرا-
جمعین در یک نقطه جلب کرد
آن جا خانم مصرف ابلاغ -
نمودن روزهای سفر مسافران
بود. من هم مانند سایرین به
طرفش رفتم اما با این تفاوت
که دیگران روزهای سفرشان
را از او می پرسیدند و من
خود را برایش معرفی نموده و از
او خواهان آن شدم تا در مورد
کارهایش با من صحبت کند.
پا فارغ شدن از کارهایش
آماده صحبت شد .
او در نخست خود را (شریفه
شیرزی) آمریزوشن تکت فروشی
معرفی نمود و به گفته خودش
با وجود همه مصروفیتهای
دشواریهایی از کارهایش سخت



راضیست و با آن عادت نموده
است ولی در ضمن یاد کرد که
پیش از وظیفه فعلی، مهماندار
طیاره بوده و مدت چند سال
(از سال ۱۳۵۵) که در این
جا اشتغال وظیفه نموده است
زیرا در آن سال ازدواج نموده
و بنابر مصروفیتهای خانه وادامی
نتوانست به وظیفه قبلیش -
مهماندار طیاره ادامه بدهد
و اکنون که آمریزوشن تکت
فروشی آریانا است و از دل و
صادقانه به کارهایش میبرد -
و من با استفاده از موقع -
نخستین پرسش را چنین با او

محیط کوچک است و کار مانند
مراجعین زیاد. در آن جا هیچ
کارمند بی یونیفورم نیست
همانطور که هیچ کارمند بی کار
نیست . صدای زنگ تلفونهای
آمد و رفت مراجعین و ته و بالا
شدن کارمندان و باز و بسته
شدن درها و گاهگاهی حضور
بابی واسطه‌ها نزد کارمندان.
چنین است فضای شیشه هیچ
تکت فروشی آریانا .
و من آن جا جهت تهیه
گزارش برای مجله رفته بودم و نگاه
هایم همه را به سرعت و رواندا
میکرد و در همین اثنا چشم را

طرح نمود :

« ممکنست نظرتان را در مورد کار
منایان برای ما ابراز نمایند.
- کارهایم زیاد است اما نه
خسته کننده با آن خیلی خو
گرفته‌ام، اگر لحظه‌ای کارنمایم
خسته میشوم و علاقه مندم تا
تمام کارهایم منظم باشد و با
مراجعین رویه خوب نمایم، درین
جا من وظیفه را که دارم عبارت
از ابلاغ روزهای سفر میباشد
و همچنین ریزش نمودن تکت.
کار در این جا ایجاب مینماید
تا لسان بین المللی (انگلیسی)
را یاد داشت چرا که مسافران
خارجی هم با ما باید به تماس
شوند .

هیکاران ما هر کدام به وظایف
مشخصه شان به درستی
مورسند و کارشان را به وجه -
احسن انجام میدهند که این
همه برای ما مایه سرور است .
« شما گفتید که قبلاً استور -
دس بودید و ممکنست در مورد
یک مهماندار خوب و ویژه گهگاهی
آن چیزی بگویید ؟

- مهماندار خوب باید در قدم
اول با مسافران برخورد و رویه
صمیمانه‌ای را پیش گیرد و همچنان -
نیکه افغانها به مهمان نوازی
شهرت خاص دارند و باید بیشتر
از دیگر کشورها مهمانداران
هوایی ما مهمان دوست و مهمان
نواز باشند و خاطره خوشی -
برای آنان ایجاد نمایند و همچنان -
من با لسان بین المللی آشنایی
کامل داشته باشند و مسافران
را همچو اعضای خانواده شان
پذیرایی نمایند . این است
خصوصیت یک مهماندار خوب .
« زمانیکه مهماندار طیاره بودید
به کجاها سفر نموده اید ؟

- سفرهایم به لندن و فرانکفورت
پاریس و روم و استردام
ببروت و تهران و تاشکند
پراگ و دهلی و امستردام و چکوب
سلواکیا و بغداد بود. هر سفر
برایم خاطره انگیز بوده است .
« از جمله کدام کشور را بیشتر
بقیه در صفحه (۷۷)

په هغه پرون زمونږ د پسرلېسې
سمستر وروستی ازموينې پای ته
رسيدلې دي. زه خپله کوټه کې
پواکې ناستم. زمونږ نتايج نه
رواغلان شوي خو ما په ټول ټولګي
کې د لومړي نمبري تمه لرله او په
دې بند ۵۰۰ په هم ۵۰۰
زه په کوټه کې پواکې ناست
په د پاندي څخه مې د مور او مور
غږ راته هغوي خبرې کولې او -
په خوشاله وو. پلار مې وروسته
تر دې چې هغوي ته د کلي د -
تللو خبر ورکړه پوښتاته مې هم
داسې وويل:

- پچوا! نن له کلي څخه
کریم خان رافلي و. هلته زمونږ
په تېرونيو واکمنۍ کې د پوځي کورنۍ
واده دي زه خورا پوره موده -
کلی ته نه يم تللي، که دغه واده
ته هم لار نه شخړې نو خدای مه کړه
مري ژوند ي اوکلی به پېڅېځي
راڅخه پاتې شې، ټول کلي به
وايي چې هغه پلاني پناړکسې
پلورنځي لري، ژوند يې نه جوړ
دي کلي اوکړاوتې پرونه يې هېر
کړي. د اوبو بېاينه خبره نه ده.
ستا خو هم ازموينې پای ته رسيدلې
نوده نه ده چې پوځي لار شو.
لږ څه به دي فکر هم په بله شې
اوډمه به وکړي.

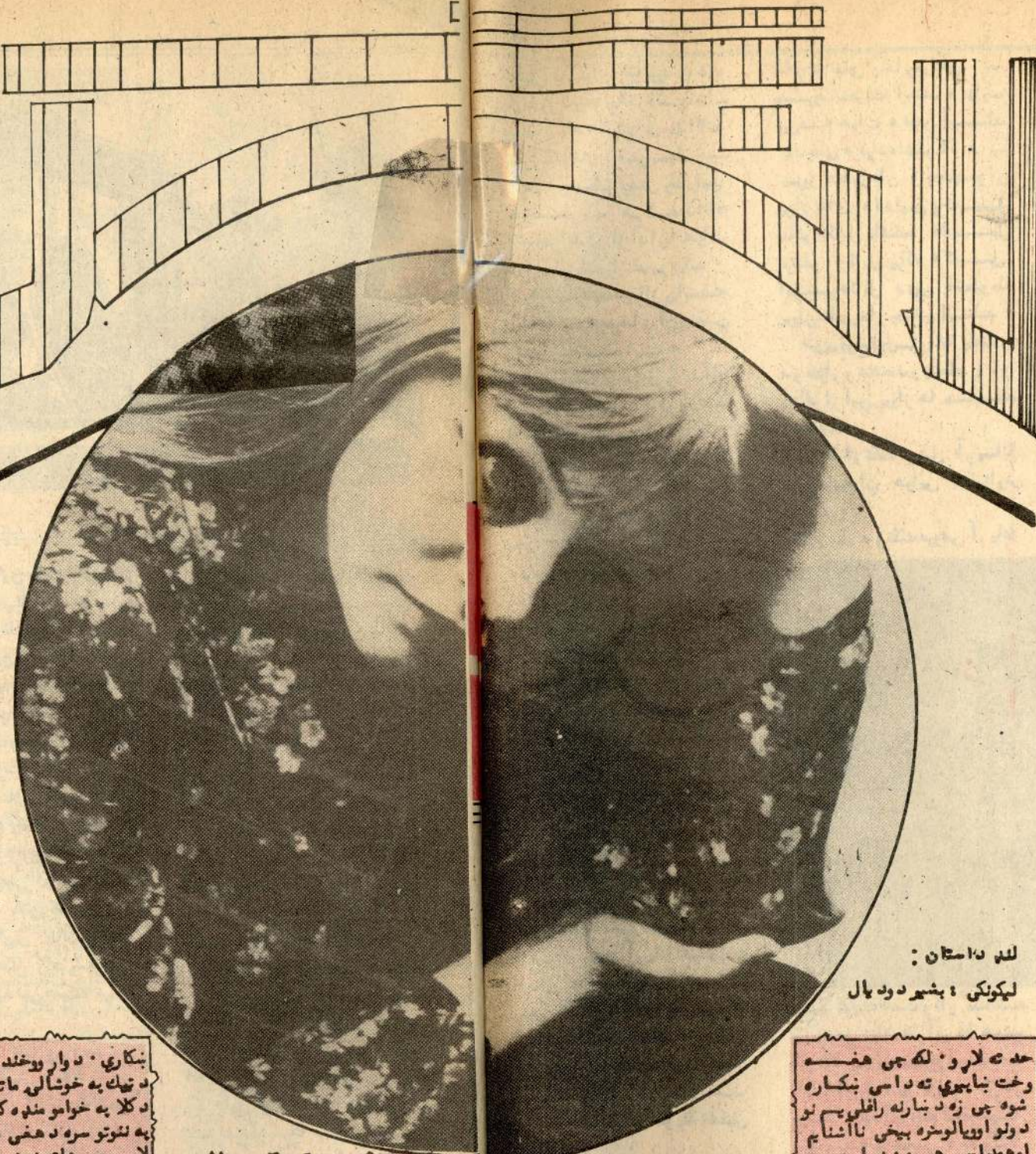
ما ورسره وبلله او په زړه کې د پير
خوشاله شو.
کریم خان اوسېد احمد کاکا د وېزیا
د مور او پلار څه لري خپلوان وو.
د پلار مې تېرونيو وو، خو د مور مې
ما مانگان کېدل. په کلي کې دغه
سپاني واده د سيد احمد کاکا د -
مشر زوي و. هغوي په کال کې پور
وار دوه واره زمونږ کورته راتلل.
پلار مې هم کله کله ورته خور -
پواکې پوځي کله چې دا وو - اتو
کالو هم هلته کلي ته تللي وو. له
هغه راهيسې مې د اوبو هم لېدل و
چې تللي.

په آسمان کې په لمر پوه نه
جگه رافلي و چې مونږ د کلي په
موتري وڅيړيدو. شپه په شپه
مونږ د کلي غوږنې ته وتلو او د کلي
په خوا به کچه سرک ورسم شولو.
د اوخت لمر نه راځکه شوي واوگرځي
په زياتيدو وو. که د مونږ د پېښونه
په نېال په مونږ نه رالګېدي نو
مونږ به ګوښه پير به د اوبو کسري
واي. خوښه خبره دا وه چې د
شونډو او وروڼو څخه به سره

شانت ورمه چلېده. دغه شان
منظره اوږد مه زما د هماغه وړ کوب
څخه د پوره خوښيدو. د فني
منظري وټو او شل وروڼو ګانو زما
نظر جلب کړي و. هلته د پير
وراندې پوه وروڼو کې پېښې لوڅو
هلکا نو خاورې خړول، د چاپ په
لاسي کې پوه اټک اوډ چا به هم
د پير وټولېدنه غاړه کې وه چې
ساراي مړغه به يې وپشلي ماته
د نن څخه پوره دولسي کاله مخکې
هنداسې پوه ورځ راپه ياد شوه.
هغه وخت به زه د اتوکالو اوډ -
بناري ښوونځي د دوهم ټولګي
زده کوونکې وم. له ما څخه کشره
خور مې شپږ کلنه وه چې -
هنداسې پوه اوږي کې چې د غنم
لو وخت و او زمونږ د ښوونځي لاس
ورغلي. رخصتې وي پلار او مور
سره مې پوځي په هندغه لار کې
ته به ميلستيا تلو. هغه وخت -
مونږ په کلي کې د خپلو خپلوانو سره
په خلو وو. پخو کوونکې دوه دوه
دري درې شپې وکړي. د وېشې
مور د هندغه کریم خان کوونکې وکړي
زموږ يې نه قدر وکړ. اوس مې
شنه باقچه او هغې کې روانه و باله
کېست زما داسې په ياد ده لکه
هندان!

پوهنارځي زه له خپله باقچېم
لور کریم خان د لور سره باقچې ته
لارم. د هغې نوم ښاپېرې وو.
هغه به له ما څخه دوه کاله کشره
وه. مونږ دواړه د لويو ټولاندې
د ويايي پوځي د باقچې ان کوونکې
سور بختلې واکمنۍ افوستې و. مور

لنډ داستان:
ليکونکي: بشير دود پال



مې زما په واکمنۍ ګردې ښېښې چې
شاوخوايي مري دار خوندي و -
ګډلې وو. پم دغو ښېښو او څو -
لويو کې وېشې وېشې مې مود ښارو -
ګانو خاله وليده. هغې ماته خاله
راوښوده. د الوې يې لعل و چې د -
مرفانو کوونکې ليد. زه ورته اريان
په ښاروګانې په عالي ته تللي
راتلي. په تېره بيا د هغې ورغسې
هغه ساعت زمانه هېرېزې چې
ما د سپېڅلو کليو سره توري خپلې او
سور بختلې واکمنۍ افوستې و. مور

د تېک په شان ورته ښکاره شوه. ما
ته هم هنداسې ښکاره شوه. زه
ښاپېرې ته مخامخ ودرېدم. هغه
تېک مې د هغې د پېکې په سر
ورته د کوچنۍ تېکې سره کلک کړ.
هغې په سپر سپر راته وکتل او را
څخه مې پوښتل:
- نه ښکاري؟
اويا ورته وويل:
که ښکاري لکه دغو ښاغونو نه دي

ښکاري. د وار وروځ د هغې
د تېک په خوشالي ماته لاس راګر او
د کلا په خوا مو منډه کړه. کلا ته
په ننوتو سره د هغې چورتې خوا ته
لار و چې هلته زمونږ مېلدي -
خپلو کې قهسي سره کولې. مونږ
د واره غېږ د هغوي مخې ته
ورغلو. کله چې زما واکمنۍ ته د
هغوي پام شو چې ښېښه مې
شکېدلي او ښاپېرې ترې نه تېکه
جوړ کړي نوکېستې په خنده اشوي.
نه مې وځنډل. ما او ښاپېرې پورې
ته وکتل. اريان شو چې څه چل
دي. مور مې زما ته لاس و
ورغوتې او واکمنۍ راته وپوښت.

مې ښېښې څخه پواکې څو -
شلېدلې تارونه پاتې وو او ورته
د خپلې مې ګاډې د تېوت لېساره
وويل:
خدا راڅخه ښاپېرې وښکاره و.
مور مې راته وويل: ښاپېرې
د څخه تالاکړ. زه پرته له دې
چې د تالان په ماته د مور په پوره
شمېرېدني مې ورته وويل:
- هو هغې راڅخه تالاکړ.
زموږ مېلدي وياکې کت وځنډل
ما خپل تېوت لاس پورې ښېښه نه وه
زموږ مې تېوتې وېلې د ښاپېرې
مور په هغې منت وکړ:
اي تالاکړي! اولی...؟
دا وخت زه په چورتونو کې د مور
لا هوشوي و چې مونږ اوډ کلکې
لار پېڅې راڅخه هېره وه. د اريان
سره لکه د سوداې په شان موسکې
مې. مور مې د مخکې سپټ څخه
پورته وبلله غږ راباندې وکړ زما
مخې پام ته واوځې د پير لعل مې
غږ وکړ د شې مې (هه؟) کړه.
هغې ماته پوځي د سال راګر
اوراته مې وويل:
- واخله زې! (په دغه دې خولې
هم وچې کړه او پورې ته د پوښې
چې د کچه سر ته څخه د پيرې
خا وړې پورته کړې. ما د سوال
واخيست د مونږ څخه د باندې مې
وکتل. رښتيا مې د پيرې خا وړې
وي. پلار مې په ابل سپټ کې يو
چا سوره په خبرې بوخت و ما مې د مخ
خولې پاکې کړې او بيا د منظر و
د غنم د پېټو په سيل بوخت
شو چې پير ټولولو ګاډه ماته به

هروخت د کلي د نامه په ياد پد و
سره هرومرو کریم خان اوډ هغه
لور ښاپېرې راپاد پد و. د نن
څخه پنځه کاله پخوا کله چې زه د
خوارسو - پناخلو کالو مې پيو -
ورځ کریم خان د خپلې لور سره
زموږ کورته راسپارنه شول. د -
هغوي په سيلمه کيد و تر ټولو زه پير
خوشاله شو.
مور مې له پير ناز ښاپېرې ته
(ورپوه) ويلي. زه د هغې په
راڅک د پير خوښېم. هغه وخت به
ښاپېرې د د پارسو کالووه. د هغې
ورځې په ما زېر هغې ماته وويل چې
د کور څخه د باندې سر ته مې
پورته وېکه چې هغه نابېده کليو -
الي نجلې وه پواکې نه وتله مونږ
د واره پوځي او وټلو هغې ته مې
هغه اوډ سره کوونکې ګوښه وروڼه
هغه پوره خوشاله معلومېده.
د هغې زړه نه کيد چې وړکې ته
لار مې شې. خوداسې ښکارېده
چې پلار مې کلي ته د تللو پير
درلوده. وروسته تر دې پير شو -
هغوي خدای پاماني وکړه. په
هغې ورځ ښاپېرې زما د هنداسې
د مضمون د پرکار اوښتلي خالي
قوټې واخيست ماته مې وويل چې
داسې په کار دي. ما هم ورته وکړ
د هغوي د تللو په وخت کې مې چې
مور هغه وروڅخه وليد نو په توکي مې
ورته وويل:
- تالاکړي! (د زما د زوي څخه
دې ولي هرڅه اخيستی؟
دا وخت نوره د تالان په مانسا
پوځه پوهېدم. مې اختياره اوډه
تونده لهجه کې مې مور ته وويل:
- نه مور جانې د امان وکړ د هغې
په کار دي زه بل هم لرم. مور مې
مازي وځنډل.
زه تر دې پورته پورې هغوي سره
لارم. د مونږ پوهېده چې کریم ما
او ښاپېرې د کلي موتري کېناستل.
ما ورسره خدای پاماني وکړ د هغې
په زړه د پير څخه مې او ښاپېرې
هم خپله ښکارېده.
کليوالې موتري وټکان وڅوړي
اوزه مې د سوچونولو لري بهر
کریم چې زما پام کيد نو دا وخت
ما لکه د سوداې په شان مې
اختياره ګان سره خنډل. تر دې
پامان راپه خود کړ. د کلي کوونکې
لږ وړاندې ښکاره شول. ما
د سال پورې ته کلک نيولې و. د
سر ته څخه د پيرې خاورې پورته
پاتې په (هه) مخ کې

د کف



**تازه ترین مقاله نادر
نادر پوز شاعر به نام زبان
فارسی رموز شعر امروز**

درفاز، این نکته را بگویم که اگر همه معیارهای نقد شعر از دوران قدیم تا امروز تغییر کرده باشد، بی گمان یکی از این معیارها همچنان معتبر مانده است و این معیار عبارت است از برابری لفظ و معنی در شعر. خوب به عبارت رساتر: یکی از اساسی ترین علائم شعر خوب این است که دو کفه ((لفظ)) و ((معنی)) در ترازوی آن، برابر باشد. و طبیعی است که بنا بر این تعریفه وقتی که بحث معانی در بهترین الفاظ ریخته شود، شعر عالی باید پدید آید که البته آنقدر نفی همیشه میسر نیست.

دردوران هزار و دو صد ساله شعر فارسی دوری، پختی بعد از تازی که زبان و کشور ما دستخوش تحولاتی عظیم برانگیزه گرامر شده، دوره های - مخفی وجود دارد که در بعضی از آنها، این دو کفه، برابر هم می ایستد و برخی دیگر نابرابر با هم. دوره ها که هیچ، حتی به دوره های نزدیک نیز در این گفتار کاری نمیتوانیم داشت. فقط، از دوره صد ساله ای که قبل از انقلاب مشروطیت ایران وجود داشته، نمیتوان گذشت و

من میگویم که باختصار بیان گذرا، این دوره را به قصد تحلیل و تبیین شعر امروز، بیان کنم:

دوره ای که هوادارانش تجدید نامیدند یکی از شاعران بزرگ - متاخر ایران (مرحوم بهار) نام ((بازگشت)) را بحق بر آن گذاشته در آغاز به عنوان عکس العمل یا واکنش در مقابل مکتب موسوم به هندی پدید آمد و - مهمترین ویژه گی مکتب موسوم به هندی این بود که در ترازوی شعرش، کفه ((معنی)) سبک تر از کفه ((لفظ)) می چربید.

اما این سخن، به آن معنی نیست که در مکتب مذکور همیشه معانی بلند و بالا را در قالب الفاظ سست و سخیف می بینیم، بلکه حاوی این مقصود است که در اغلب اشعار سبک هندی، معنی بر لفظ غلبه دارد و این که آن معنی در چه سطحی از اعتلا و عظمت قرار می گیرد، مورد بحث مانهست کسانی که بنیادگذاران مکتب ((بازگشت)) بودند، همین غلبه معنی بر لفظ را عیب شیوه هندی شعرند و در ضمن خرده گیری - بسیار از ((نکته پایها)) و - ((مضمون تراشها)) ای شاعرانی مانند ((صائب)) و ((کلیف)) و

دیگران، سبک موسوم به هندی را به عنوان دوره انحطاط شعر فارسی محکم کردند و گوید شیدند تا شیوه ای پدید آورند که لفظ و معنی در آن تعادل داشته باشد و برای رسیدن به این مقصود، بسوی در مکتب قدیم شعر، یعنی خراسانی و عراقی، بازگشتند. اما از آن جا که هیچ دوره ای تکرار نمی شود و - مواد مصالح شعری پاتجربه های شاعرانه هر دوران، با آن دیگری متفاوت است، بنهادگذاران مکتب ((بازگشت)) نیز به تجربه های قرون چهارم و پنجم ریاختن و هشتم دست نیافتند ولی قالبهای شعری آنها را به عاریت گرفتند.

این امر، یعنی فقدان تجربه های زنده شاعرانه در دوران ((بازگشت))، آنکه سو، و اهتمام شاعران این مکتب به کار تقویت لفظ در مقابل معنی، از سوی دیگر، سبب شد که اگر اینان در آغاز گشایش مکتب، به توفیق نسبی در حفظ تعادل دو کفه دست یابند، بزودی و سر انجام، از راه اعتدال منحرف شوند و خواسته یا ناخواسته چنان کفه ((لفظ)) را سنگین کنند که کفه ((معنی)) از سبکباری در

هوا معلق بماند.

اگر بخواهم که نمونه کوچکی از این انحراف را در این جا ارائه کنم، باید مثال ((فتحعلی خان صبا)) - ملک الشعراء دربار فتحعلی شاه قاجار - را بیاورم که کوشید تا دوباره شاهنامه ای بیاورند و انصافاً باید گفت که از لحاظ زیبایی لفظ و استواری کلام نکته ای را در این کار نرونگ داشت اما از آنچه غافل ماند، روح حماسی قرن چهارم بود که شاهنامه فردوسی را پدید آورد و قهرمانان اساطیری او را تجسم بخشید، و حال آن که ((شمشادنامه)) صبا ((در وصف عظمت و خدمات فتحعلی شاه قاجار بود و بجای ((رستم)) قهرمانی به نام ((عباس میرزا)) داشت که با آن همه دلیری، حرف ((رستم)) نمی شد و سنجیدن این دو، حتی خنده آور بود.

در نتیجه رستمی که فردوسی آفریده بود - گرچه واقعیت داشت - حقیقتی بزرگ و با آرزوی همگانی را تجسم می بخشید و خواننده یا شنونده شاهنامه، القای کرد کفی مثل قادر به برکندن و فلانندن کوهی به تنهایی تواند بود. و اما، نسبت دادن چنین معجزات به کسی

لفظ و معنا

در ترازوی شعر امروز

مانند ((عباس میرزا)) - که بسیاری از ایرانیان و الاقل، آنان که به جنگ رفت و او را در همین دلهای هادیه بودند - پذیرفتی نمی نمود و بناچار، ((شمشادنامه)) فتحعلی خان صبا)) به تقلید از ((شاهنامه فردوسی)) بدل شد که کفه لفظش به مراتب بر کفه معنی می چربید.

نمونه کوتاه و گویای دیگری که درباره گرایش روز افزون شعران دوره ((بازگشت)) به - لفاظی عرضه میتوان کرد، مقایسه مطلع یکی از قصائد ((نرغسی سهرستانی)) است یا سر آغاز یکی از چکامه های ((قاضی شهرآزادی)) که شاید بزرگترین معرف غلبه لفظ بر معنی در قلم ادوار شعر فارسی باشد.

اولی، چنین می گوید:
برآمد نهگون بری ز روی نهگون
دردنا
چو راه عشاق نگران، چو
طبع پیدلان شد
و می چنین
به گردون، بآمد ادان، تیره
ابری بر شد از دریا
جوا هر خیز و گوهر ریز و گوهر
بیز و گوهر
چنین دوره ای بناگذاشت
می پایست که واکنش برانگیزه و
بقیه در صفحه (۸۰)

یکی از اساسی ترین علایم شعر خوب این است که دو کفه لفظ و معنی در ترازوی آن برابر باشد



نوشته: کامله خبيب

وقتی مادر برای من می‌شمارد

در نگاه داکتر گره میخورد. يك دستش را بروي شكمش گذاشته است توگویی همین حالا روده هایش بیرون میشوند و او هر بار با وارخطایی دستش را بر وي شكم محكمتر میفشارد.

بعد همراه با مادر در گوشه ای مینشیند. برنده چشمان خسته اش از کلکین اتاق به بیرون سر میکشد بعد آن حادثه مانند هر بار دیگر در ذهن کوچکش زنده میشود.

هنوز كوچك بود كوچكتر از امروز لعل وجود كوچكش زيبا و پر لطف بود. گونه هاي سرخ شده اش چون شگوفه هاي درخت سبب تازه و نشاط بودند. فرق در بازی هاي كودكانه اش بود. از ریگ خانه میساخت و به آن چه که ساخته بود، بانگاه های تحسینگرانه مینگریست. که ناگاه انگشتانی ماشه را فشردند. نا-

قوس وحشت به صدا درآمد و مرگ با گام های شتاب آلود و دستان آلوده به خون از راه رسید. نخست انفجاری خانه را لرزاند بعد كودك سراپا سوخت و لحظه بعد فرهاد در خون خود ش غوطه

بقیه در صفحه (۸۳)

طمنه اش ند هند، ولی ناگاه انگشتانی به سوي ماشه رفت. انفجاری حویلی را لرزاند. چهره هاي راکت تن دختر ك را سوختاند مغزهاي سرش به هرسو نیت و پاشان شد. جسد غرقه به خون او را در صحن حویلی به روی جاریایی گذاشتند. مادر لبای سهای نورانی و دختر ك انداخت. خت. پدر از بازار آمد با كت خیده را در دست داشت. لحظه پس چند به دستهای وایهای دختر ك دید، حالا دستهای وایهای دختر ك سرخ بودند.

فرهاد را از ناریاب آورده اند چشمان هر لحظه بروي چهره رنگبریده بسرك میدود. چشمانش معصومانه بروي داکتر در میزند. میگوشت بانگاهش ترحم و محبت داکتر را برانگیزد و بعد لحظات طولانی نگاه دردمند و انسرده اثر

آیا رشته آرزوی قلب كوچك زلزلست در نیمه راه از هم نگسلید؟ شب مید بود، شهریان كند. هار، برای استقبال از روزهاي عید قربان، آماده گی میگزفتند زلزلست، از پدر خینه خواسته بود، ولی پدر، فراموش کرده بود. دختر ك گریسته بود، آن شب، نان نخورده، خوابیده بود. هر چند پدر برایش قول داده بود، ولی دختر ك از پدر رقتور بود. فردا آغاز صبح عید، پدر و وي دختر ك را بوسیده بود. پدر دختر ك را باز رفت تا خینه بیاورد دختر ك لباس بنجایی را که مادر برایش دوخته بود نپوشید. او سوگسند خورده بود که نخست، دست هایش را سرخ میکند، سپس لباس نو میپوشد. دختر ك بیرون از دروازه حویلی به انتظار در نشست و لحظه ها را با انگشتانش میشمرد. او دستهای سپیدش را لای هوا - هن پنهان کرده بود تا همبازی ها

وقتی به دیوارهای فرو ریخته و همارت نیمه سوخته مینگری - حتما سرم تلاشی شده، سینه شگافته و شکم دریده، انسان آرزومند همشهریت پیش چشمانت جان میگیرد. حاصل شب های تاریك روزهاي گرسنه، مادر و مادرهایی با مغزهاي متلاشی شده و دست و پا ي قطع شده در مردك چشمانت مینشیند. و در - بیکران اندیشه ات، جویباري از خون ارغوانی را بر تو زین - خورشید باز تاب میدهد.

وقتی به تنه نیمه سوخته، مکتبی مینگری، سنگینی و تلخی وحشت را که فرزند من و تو با آن، بنجه داده و خون های گرمی که زمین سوخته و تفتیده، مکتب را رنگ زده است، ذهنت را می آزارد.

وقتی به خاطر می آوری که انگشتانی به سوي ماشه میروند، دنیای دوسرت میچرخد، اتاق دوسرت میچرخد، آسمان، زمین درختان و هرآن چه ماحول را، احاطه کرده، همراه با تو میچرخد. آخر با کشیدن هرمانس - آرزو هایی در نیمه راه میبرند و رشته زنده گی از هم میگسلند.

جنوری
ویسٹ فنی

1990		1369 هجری		1411	
DECEMBER		مهر		شعبان	
JANUARY		فروردین		مهر	
جمعه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه
28	7	11	27	6	11
4	14	19	3	13	18
11	21	26	10	20	25
18	28	3	17	26	31
25	34	4	18	27	1
31	40	5	19	28	2
1	10	15	20	29	3
8	17	22	27	30	4
15	24	29	3	1	5
22	31	5	10	2	6
29	38	12	17	9	13
36	45	19	24	16	20
43	52	26	31	23	27
50	59	3	8	30	34
57	66	10	15	37	41
64	73	17	22	44	48
71	80	24	29	51	55
78	87	31	6	58	62
85	94	7	13	65	69
92	101	14	20	72	76
99	108	21	27	79	83
106	115	28	3	86	90
113	122	35	10	93	97
120	129	42	17	100	104

د مياشتونو نمونه له کومه راغلی دی؟

بدنه نه ده چې پوه شو!
د مياشتونو نمونه له کومه راغلی دی؟
د کال د اوسني اوخواني مياشتو
ترمنځ کوم توپیر ترسترگو کېږي؟ کوم
وګړنې نېسي او کوم د وږ وند پوري
جنوري له نيټه لیکونوسره يوځای
دي؟
موږ ټول پر دغه واقعيت باندې
خبرې چې يو کال ۱۲ مياشتې دي.
مګر ځواک داسې نه وه د مثال په توګه:
په لرغونې روم کې يو کال لس مياشتې
و چې په هغوی د جنوري او فبروري
مياشتې نه راتلې، له همدې امله
مياشتې نه راتلې په مياشت کې پيل
نوي کال د مارچ په ۱۶ ق.م. جوليس د کال
کېده. په ۴۶ ق.م. جوليس د کال
خپلې نيټه شميرنې ته راوړلې.
پيل د جنوري مياشتې ته راوړلې.
د اوونۍ هغه جنوري بيا د اوجو
ليوس يا جوليانو په نامه ياد شو.
جوليس د لرغونې روم د پلر امپراتور
طورانو لقب دی، که څه هم د
دغه جنوري برابرې کړه څو يا پ
۱۵۸۲ ميلاد ي.
مورې مورې په ۱۵۸۲ ميلاد ي.
کال په هغه کې يوځه سمون
راښخ ته کړې چې تراوسه لا د
اروپايانو او نورو يولويه منځ کې
هغه (د مورې مورې جنوري)

په نامه يادېږي. د هغه وخت
د عقيدې له مخې د جنوري د ميا-
شتې د نومونې بنسټ له (پچانوس)
رېب النوع څخه اخستل شوي دي.
پچانوس د ايټاليا له پخواني پادشاه
الانو او څخه و چې اروپايانو هغه
د د رومانو او رومي پلويانو ټولګۍ پاله.
د هغه لپاره به يې دوي نښتې وي او
د هغه لپاره به يې د فکر کاوه.
چې د هغو شاوي سره نښتې وي او
د راتلونکې په باب به يې د وخت او
په همدې توګه به يې د پاتې د نښتې
رڼا يې د جوليس په جنوري کې يو
وي چې د جوليس په ۱۵۸۲ کال
کال ۲۶۵ ورځې او ۱۵۸۲ کال
شوي دي. چې نن هم ټولې نار-
پېنښتې ترسره کېږي. بېن جی
نه وي چې څرګنده شې جنوري
له (کلنډر) څخه په لرغونې روم کې
(د مياشتې د لومړۍ ورځې) مانا
ورکوله. په عربی ژبه کې هغه
(نمره) په نامه يادوي. په
دغه ورځ باندې د اود وږ وند کول
په خپل پلورنه اود پلورنې کول
پايد د اوم په ګوته کړ چې (کلنډر)
د شميرنې د کتاب او پايدول مانا
هم ورکوي.
په لرغونې روسيه کې نوي کال
د مارچ په مياشت کې پيل کېده.

که څه هم ولوسته ستمبر
ته وليږدول شو. د کال
پيل به خپل وار د
سري د پيل د ايت څخه
راپه دي خوا شميرل
کېږي. د (اسپان)
د کتاب په قول
دغه پيل د مارچ
په ۲۱ نيټه (۵۰۰۹)
کاله شميرلاد
مخه شوي دي.
چې د ولوستې
جنوري لسري تر
۱۷۰۰ کال نيټې)
څخه د د اليو
اوږدې ترڅ
کې هرکلی کوي.
مختلفې لالې له
اسانوسه راځي
او د هر ماشوم
په نوي ليدو
سره يوه لال
لې هغه ته
وړاندې کوي.

فصل اول

عنعنہ یوگا

(یوگا) از قلب فلسفه شرق سرچشمه میگردد. اندیشه - هندی همواره بر طبیعت انسانی بی تا، شور نبوده است. این فلسفه به ما می آموزد تا بمخاطرات ادراک محیط ما به پنج حس با صره، شامه، لامسه، ذائقه و سامعه وابسته کسی داریم ولی تا هنوز هم همیشه کوشش ما بر آن است تا بر محدودیت های حسی فایزق آیم از طریق کنترل آگاهانه فعالیت جسمی و دماغی افراد می توانست از محیط شان آگاهی کامل یابند و به سطح بلند تر روانی برسند.

کلمه (یوگا) از ریشه سانسکریت ((یوگ)) به معنای اتصال با هم مشتق شده است. یوگا با شخص در مجموع سروکار دارد. اگر مجبور شوید یوگا را در یک کلمه واحد تعریف کنید این کلمه توازن است (یوگا

به خاطر کسب توازن جنبه های جسمی، دماغی و روحی فرد به میان آمده است. همینکه جسم، دماغ و روح به حالت توازن برسند، ارگانیزم انسانی از هویت خود و رابطه اش با جهان خارج آگاهی فزاینده بی پیدا میکند.

یوگا هر آنچه را که شما میخواهید انجام دهید، هدایت میکند که همین امر دلیل هست برای این که چرا یوگا در عرصه رشد خودی برای زنان و مردان دارای هر سن و سال، فعالیتش را مقام را داشته و از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در عمق آرزوهای تان داخل شوید چون پاداش های با ارزش در عقب درهای بسته نهفته است. شاید در آرزوی بدن سالم، دماغ قوی، اعتماد به نفس عالی یا رهایی از فشار و تشویش باشید. درهای بسته مانعی اند در برابر پیشرفت شخصی یوگا به شما کمک میکند تا این درها را باز کنید.

یوگا از عناصر مشخص سایکو-لوزی استفاده میکند و با اغلب فرضیه های اساسی جهش هیومانیزم سروکار دارد. یوگا مانند سایکو لوزی هیومانیزم علم تجربه نیست که بر مشاهدات و انعکاسات ناشی از تجربه (خویش نگر) استوار است. هیومانیزم موجودیت بدن و روان را در شخص فرض میکند. برای یک هیومانیزم، ارگانیزم به عنوان مجموعه تجارب است که در داخل یک کل اتفاق می افتد. مورد بحث قرار میگیرد. یاد در نظر داشت همین نظر نیک، مفکوره ((درونی)) و ((واقعه)) خودی ((به مثابه تکمیل یو-تا نسیل های منحصر به فرد که در هر کدام ما نهفته است به میان می آید. طبق نظر سایکو-لو جیت هیومانیزم دکتر ابرا-هام ماسلو، واقعیت خودی عبارت است از "در آرزوی شدن بوش از پیش آنچه که استبداد شدن هر آنچه که قدرت آن را دارد". پس یوگا را میتوان به عنوان دانش واقعیت خودی تعریف کرد. یوگا به ما می آموزد زمانیکه اجازه دادیم اهداف خود

را انتخاب کنیم، استعداد های خود را تا آخرین سرحد آن به کار اندازیم. یوگا تاریخ طولانی دارد. پشروان مذہبی و فلسفی یوگا را در مانترها یا سرود های مندیج در رساله های تابستانی هند میتوان جستجو کرد. گرچه تفصیلات تاریخی آن واضح و روشن نیست ولی به صورت کل عقیده بر آنست که قدمت این رساله های کتب به (۶۰۰۰) پیش از میلاد میرسد. شواهد و تحقیقات باستان شناسی گویای این امر است که یوگا بوش از سال (۲۰۰۰) پیش از میلاد در میان باشندگان وادی - اندوس رایج بود و عنعنہ یوگا به شکل شفاهی از پدر به فرزند و از استاد به شاگرد انتقال می یافت.

قدم عده انتقال از عنعنہ شفاهی به کتب با رسیدن آریا ییها به سر زمین هند در حوالی پس از سال (۲۰۰۰) پیش از میلاد بر داشته شد. آریا-ییها از بان آریایی را که به نام (سانسکریت) معروف است انکشاف دادند که بعدها به شکل زبان رسمی کتب مذہبی هندو-

ها درآمد. آثار مذہبی هندو ها که بنام یو یا نهشاد ها یاد میشود به زبان سانسکریت نوشته شده است و از این که پیشقدمان یوگا درین آشکار دیده میشوند سانسکریت به منزله معیار پذیرفته شده ای برای ترمینو لوزی یوگا درآمد. عناصر مختلف عنعنہ یوگا در تمام آثار مذہبی هند و ها آشکار است ولی با آن هم یوگا خود ش را به عنوان یک مکتب مستقل فکری تبارز داده است. بعد از سال (۳۰۰) پیش از میلاد بود که یوگا به عنوان مجموعه تنظیم شده قواعد و تمرینات شکل گرفت. در حوالی همین زمان بود که از تعلیمات اساسی یو یا نهشاد شماری از سیستم های فلسفی ظهور کرد. هر سیستم رهایی را برای رهایی روحی در برداشت. از جمله یوگا به خاطر دستیابی عملی آن به رهایی روانی، عمومیت زیادی پیدا کرد زیرا به وسیله یوگا آزادی روحی از طریق اجرای یک سلسله تمرینات جسمی و دماغی به دست می آمد.

کسیکه بیشتر از همه مسئولیت سستما تیزه ساختن یوگا را به دوش داشت فیلسوف هندی پتایخال بود. در حوالی سال (۲۰۰) پیش از میلاد یوگا را از شکل شفاهی آن به شکل کتب تبدیل نموده در رساله کلاسیک یوگا سوترا س پتایخال مجموعه بزرگی از دستورات و پروسه های یوگا را به شکل کتب تدوین کرد. ولی پتایخال ایجاد گریفکوره تازه و انقلابی نبود. بل محض تدوین موجود آن زمان یوگا را به شکل منظم در آورد. در اصل کار پتایخال منحصر

شکل توضیحی یوگا پروری میسرین اوونسل های آینده به شمار میرفت. در زمانی پس از مرگ پتایخال، محققین دیگر نیز یوگا سوترا را اساسی برای تحلیل و ارزش یابی خویش قرار دادند.

یوگا سوترا در راکمب توازن جسمی، دماغی و روحی را هنمای تدریجی یا قدم به قدم به شمار میرود. یوگا سوترا شامل سلسله منظم ۱۹۴-کلام مو جز یا سوتراهاست هر سوترا به یکی از جنبه های رشد خودی تعلق دارد. این رساله با توضیحی در باره یوگا آغاز مییابد.

طبق نظر پتایخال، یوگا عبارتست از "..... دسپلین که منتج به عالترین رشد حالت ما، فوق شعور میگردد". پتایخال با ادامه این توضحات به بحث روی مقاصد اساسی یوگا میپردازد. او میگوید که هدف یوگا عبارتست از "..... جلوگیری از دگرگونی دماغ" که اشاره میکند به تاثر تجربه حسی بالای فعالیت دماغی و قتیکه حواس جسمی تحت کنترل در آورده شد (نیرو دا) و حالت درک خودی واقع میشود و با تکمیل شدن نیرو دا، مردم میتوانند خود را از درد و اندوه پرهانند و به یک حالت آرامش مطلق (کایوالها) دست یابند.

سپس در بخش غای بعدی یوگا سوترا، پتایخال در باره دوره تعلیماتی یوگا شرح مینویسد. او نوشته است "هشت شاخه بزرگ" یا مراهل یوگا عبارتند از:

- (۱) یوگا داری
- (۲) نیاخت
- (۳) حالت های تمرینی

مجموعه در صفحه (۹۳)

سلسله

در

یوگا که در هر شمار ادامه می یابد

سپهای یوگا

مترجم: انجنیر حلمی

اثر میرمن دی بارامایو نویسنده آمریکا

دقیقه برای زندمان



آمرجانی حوزه دوم

گزارشگر: رهش

خواننده منیر! بانشراین داستان که بیانگر واقعیت کلی فعالیت شعبه های مبارزه باجرایم جنایت است! بخوانسته ایم تکیه های پولیس را افشا کنیم، زیرا این شعب از هر نوع تکیه فقط یک بار استفاده میکند، و در قضاای همگسرون بعدی به صورت کل تکیه های جدید را به کار میبندد.

چنانکه کارنامه این داستان را میخوانند میتوانند از تکیه قبلا به کار بسته شده آگاه شوند و اما این را میبندند که در قضاای بعدی تکیه ها میتوانند عوض شوند. گزارش کوئی از حوزه دوم امنیتی شارندوی شهر کابل تهیه شده است. اداره مجله موفقت های شان را از وظایف همگسرون های شان از وظایف همگسرون

در بدل اختطاف منیر ۱۲ ساله پانزده لک افغانی گرفتند و رهائی کردند بعد از سرت دیوی وزارت تعلیم و تربیه ملیونها افغانی را صاحب شدند، به سفارش یک زن شوهرش را کشید، رحیم داد بسوک ده ساله را اختطاف کردند و هنوز قیمت دوباره آزاد کردیش را نگرفته بودند که عبد المنان مرد سی و پنج ساله را بودند. تفسیر قصه هرجنایت بالبد شایسته داستانهای جداگانه است، و اما قهرمان این داستان را از آخرین فعالیت بانسیبسد عبد المنان بوده، شده را انتخاب میکنم.

جاست ۲۲ عقرب ۱۳۶۸:

منان را که در کارته سه خانه دارد و تاجر درجاده نادریستون است به اتهام جعلی بودن اسنادش، گروپ جلب و احضار چین و ارس به موزنجیب سوار نموده با خود انتقال دادند. گروپ جلب و احضار خاموشند، او خلع کاملاً غیر قابل تشخیص است. منان میدان که بعد از تحقیق اسنادش اصلی ثابت شده دوباره رها میشود، اما نه گروپ جلب و احضار آدمهای جدی تری استند، کمی قهر و کمی همدست و پاچه در قسمتی از مسیر حرکت چشمهای منان و دست و دهنش را میبندند، موزنجیب همچنان به سوت روان است.

صبح ۲۸ عقرب ۱۳۶۸:

تلفون قاری عبد الرحمن بد عبد المنان زنگ میزند لحظه به لحظه قاری عبد الرحمن رنگ میبازد، باگداشتن گوشی

چشمهایش حیران و هراسان آب پر میشود. جاست ۲۸ عقرب ۱۳۶۸:

زنگ تلفون باز قاری عبد الر- حمن را از دنیای سرایا ترش بیرون کشیده، فریاد های بی صدا پیش را پاشان میبازد، گو- شی را برداشته باترس، عجله و تعلق (ایلی) میگوید این بار باز هم صحبت جدی در جانبیه در تلفون ترش را بیشتر تمیازد، رنگش تغییر میکند، لبهایش از هم فیرارادی میبوند، انگشتهایش میلرزند. بد منان حرفهای تلفون قبلی را شنیده بود.

بعد از ظهر ۲۸ عقرب ۱۳۶۸:

شبهه های همیشه فعال اجتنوبی شعبه جنایی حوزه ۲ اطلاع میدهند که دیروز عبد المنان بسر قاری عبد الرحمن توسط گروپ نامعلومی ربوده شده است.

مصر همان روز:

اطلاع از شعبه جنایی حوزه دوم میسراند که بد منان از طریق تلفون توسط افراد نامعلومی تهدید شده و برای رهایی پسرنی محکم به پرداخت هشت ملیون افغانی و خاموشی شد است، و قاری عبد الرحمن به این قول که خارندوی را در جریب نمیدارد، صادق است.

دو ساعت بعد:

آمرجانی از کنترل تخنیکس

اطراف قضیه اطمینان حاصل نموده با بد منان ارتباط میگیرد به بد منان که تا حال موضوع را بنحیثی نگه داشته بود میفهماند که بخارندوی را گاه شده و موجب قابل فهم صلیاتش را با او در جریان گذاشته تفاهش را حاصل میکند.

بعد از تاریخ ۲۹ عقرب ۶۸:

شعبه جنایی در خط میانه ارتباط تلفونی میان ریابنده گان بد منان موقعیت میگیرد تمام دستاورد تکیه شعبه جنایی را بد منان عملی میکند، در مورد تقاضا برای کم ساختن قیمت رهائی پسرنی به شش ملیون افغانی حد نهایی فروش آزاد دی منان را تثبیت میکند، باندیت ها با آن که از این جنبه زدن پدر منان کمی آرامش خاطر از عدم هشت خارندوی را در ترخود احساس میکنند، اما با آن هم نمیخواهند بدون امتحان کاری کنند.

تاسهای تلفونی آنها غالباً از سکه اند از بامراجع رسمی صورت میگیرند باندیتها افراد رابط بین باند بد منان را قاری اسد الله که دوست بد منان است و سیف الدین انتخاب میکنند. قاری اسد الله از روی همنوی میخواهد صد رایسن تحکیم ارتباط خصوص شود و ارتباط باندیتی ندارد و سیف الدین یکی از افراد شامل بلان باند است، او علا در نفیج و نفیج باند سهم است و این موضوع را از بد منان بنحیثی نموده است.

صبح ۴ قوس ۱۳۶۸:

تلفون قاری عبد الرحمن زنگ میزند، برایش هدایت میدهند که مقدار به فیصله رسیده، پول را در منطقه آورد دست شعر (کشکک بغمان) در منزل قاری اسد الله انتقال بد هد.



آمرجانی حوزه دوم

گزارشگر: رهش

ده دقیقه بعد:

تلفون دوباره زنگ میزند افراد ناشناس به بد منان میگویند به فلان بپول کتابت یک حلقه کت است بشنو! پولیس هنوز اقدام به گرفتاری را عجله، کم نتیجه حساب میکند، و کسی که کت را در وده گاه میگذارد تحت مراقبت میگیرد. قاری عبد الرحمن صد ای رنجور بسر میگذرد، خود را در کت میبندد، او پدر را به تضرع خطاب نموده، میگوید اگر پول ندهید، مرا میکشند، و قلب در هم شکسته، پدرم کرد و فرزند را تکان هم میدهد، پول تعیین شده به منزل قاری اسد الله منتقل میشود و چشمهای تعقیب پولیس خونسردانه انتظار آغاز برنامه گرفتاری را میکنند، و باند کهنه کار و تجربه از تسلیم گیری پول در این جا صرف نظر میکنند، موضوع را به آینده واگذار میبوند، برای پنج روز دیگر باندیتها امتحانهای از صداقت قاری عبد الرحمن میگیرند، به همین ترتیب که وده گاه ها را زیر نظر گرفته میبندند که آیا بپوی خارندوی مخفی به شام میرسد یا خیر مثلاً:

۹ قوس ۱۳۶۸:

((پول را در بند هود خیل انتقال بد ساعت ۲ بعد از ظهر ماخو می آیم و تبادله میکنم)) این هدایت تلفونی بود که به بد منان دادند تا اطراف ساحه را بکار دیگر بازرس کنند که آیا... و نیامدند. بقیه در صفحه (۸۲)



نوشته دایود سهاوش

ژستین کوتاه

آقای مهد حسن خان، رئیس آن کارخانه عظیم هفکوه و قرار بزرگی در آن زمان داشت کارخانه ای که او رئیس بود به یک توله روزانه دو هزار کارگر را بالای کارش هدایت میکرد و دو هزار کارگر خسته از هرق روزی رادر همان ساعت با یک صدا به خانه های شان میفرستاد.

او رادر کارخانه آقای رئیس میگفتند آقای رئیس که مرد بلند بالا به زیبا اندام شک پوش و خوش سلیقه بود

هر صبح با موز بنفش از جوار خیم بان های اسفلت و آب پاشی شده شهرکی که در جوار کارخانه واقع بود به سوی دفتر کارش میرفت. صد ماشین موزر رئیس مانند آوازبال خفاشان به مزاحم زمزمه میخواستند و میخواستند که در کنار های سبز شاخساران نشسته و در مدح زیبایی بهار ترانه میخواندند. او به ها و فاخته ها راهبر صبح صدای خفیف موزر سردی به وحشت میانداخت که رنگ انگشتی بودندش بارتنگ ساعت او و رنگ درختی و نکتایش بارتنگ موزر بنفش و پنفرم دلخواه و چهره جذاب یک هنر پشه هزار پشه ستمایی را تشبیل میکرد. آقای رئیس در حالیکه پای پیچ در دهن و گلاشه پیچ

معطر دریا ترانه بقای آدمیت رادر گوش ها طنین میانداخت به سر سلامتی آقای رئیس بوتل های و سکی و جین بعد از بختن آخرین قطرات شان در فریاد های مردان مست به امواج دریا سهرده میشدند. رئیس و یارانش در اوج مستی و با آلات موسیقی آهنگه قوالی میخواندند: مارا به جهان خوشتر ازین یکدم نیست کز نهک و بداندیشه و از کس غم نیست این صدا با صدای امواج دریا و با نغمه باد هامیچید و در فریاد های ماهیان خالداریکه به خاطر خوش آقای رئیس و مهمانانش در کرای رویغن

شد. و شب هنگام آقای رئیس با رعایت نیت و در یکی از این مهمانخانه ها مصروف پای کوبی و نشاط میبود. نیمه های شب از مهمانخانه های آقای رئیس فریاد های رقص و پای کوبی عیا شان عیده جو که با زنان نیمه برهنه در سالون های رقص تنه میزدند به افلاک میپیچید. فضای لایتناهی در قلب آسمانی خوش صدای های گوناگون رادر آن شب ها فرو میبرد. صدای چرتنگ پیمانه های مهمانان آقای رئیس از یک سو و آواز یا حق ها هو الله هوی شب زنده داران خدا پرستی که در حلقه زندانه

شاهزاده سانی

بر سر میداشت از زیر عینک های سیاه اطراف سرك را نظاره میکرد و به انسان هایی که در اطراف سرك در حضورش زمزمه خدمت میبودند به اشاره سر پاسخ میداد. در شهرکی که در قلمرو آقای رئیس افتاده بود و تعمیرات زیبا می وجود داشت که با فواره های آب و سالون های بزرگ و تشناب های عصری محل رهایش کارمندان کارخانه بود.

او روز های جمعه را با مهمانان در باغ عمومی بزرگی که در جوار دریای خروشان واقع شده بود سپری میکرد. در آن روز ها جمعه تابستانی که خروشنده گی امواج آب بانسهم

کباب میشدند و محو میگردیدند آقای رئیس در آن هنگام زنده کسی شاعرانه بی داشت و او در حوض شنای کارخانه با پری رویان نازک بدن روز ها رادر آب مانند ماهیان دریاشنا میکرد و هنگامیکه در پهنافلاک فقط چند تك اختر آسمانی چشمک میزدند در فضای رختنك هم آغوشی با آنسان سربه بالین میگذاشت و صبحگاهان هنگامیکه نیزه های خنجر گونه شفق بر چمن ها و دمن هامی تابید آقای رئیس با پنجر خام حاشاوه و قیماق مزه دار روز را آغاز میکرد.

کارخانه مهمان خانه های داشت که در هر یک حشم و خدم حاجب و دربان های ماه روی و پری پیکر استخدام شده بود.

خانقاه و در عشق خدا مستی میکردند. هاز سوی دیگر با فریاد های یقمان گر سنه و پدر مرده غم انگیز ترانه زمانه هاراد را آهنگ سکوت میریخت.

در چنین سرایطی و شبی آقای رئیس در یکی از مهمانخانه های اطراف کارخانه محفلی را بر پا کرده و فرمایش داده بود که در باغچه مهمانخانه و در زیر بید مجنون مشرف به امواج دریا میز بزرگی ترتیب گردد تا در آن هوای آزاد مهمانان با خانم های شان تشریف بیاورند.

مهمانی پر تکلفی بود و گوشت چا ری ذبح شدند برای هر خانم یک بوتل شامپاین فرانسه ای و برای هر دو مرد یک بوتل و سکی دسته دار آماده شده بود.

بود که در زیر نور شهری رنگ ماه اشک میریخت.

مهمانان با خانم ها یکا یک تشریف می آوردند و مهمانداران بالباس های پاک و چهره های بشاش و آن ها را خوش آمدید می گفتند.

در میان مهمانان که کرنیل (خان جان خان) مدیر تحریرات با عینک های ذره بینی و چوب دست و سری چون تر بوز صاف مانند لارد های انگلیسی از دور جلب نظر میکرد. کرنیل که به گفته خود شرتا آن زمان چهار رئیس را گفته کرده بود در شارلتانی کلاهبرداری و کپ دادن آدم ها سرآمد روزگار بود. آقای رئیس شدیداً تحت تأثیر این کرنیل مخلص و مدیر بر حال قرار داشت و او در حالیکه در هر ساعت چندین بار به ساعت جیبش به خاطر دانستن وقت و به قلی نوازی به خایر تسکین اعصاب روزانه

آوردند. او که اسناد مصرف رادر حساب میداد در خورد و برد مهمانخانه ها شریک جوال کرنیل و آقای رئیس بود و اما فقیر شاه خان ککادم پخته و با تجربه بود و با گرگ گوشت میخورد و با چوپان نوحه میکرد و در ققای رئیس با همکارانش حرف های تسو بالا میگفت تا کسی به اسرارش پی نبرد.

در آن شب پر خاطره امواج دریا غیظانان افسانه انسان هایی را میخواندند که با او پنجه داده و هرگز مغلوب قدرت نشده بودند و نوز کاذب ماه ساق ها وستان های نیمه برهنه خانم ها را به طسلا مشابه ساخته بود که از دور به چشم ها برق میزدند. آقای رئیس آن شب با چهره ها و حرکات متفاوت ظاهر میشد. گاهی به نظر انسان می آمد که رئیس افسون گر پر قدرتیست که مار های زیبا را به خط منقش کشیده و هر یک در خطی سر

آقای رئیس

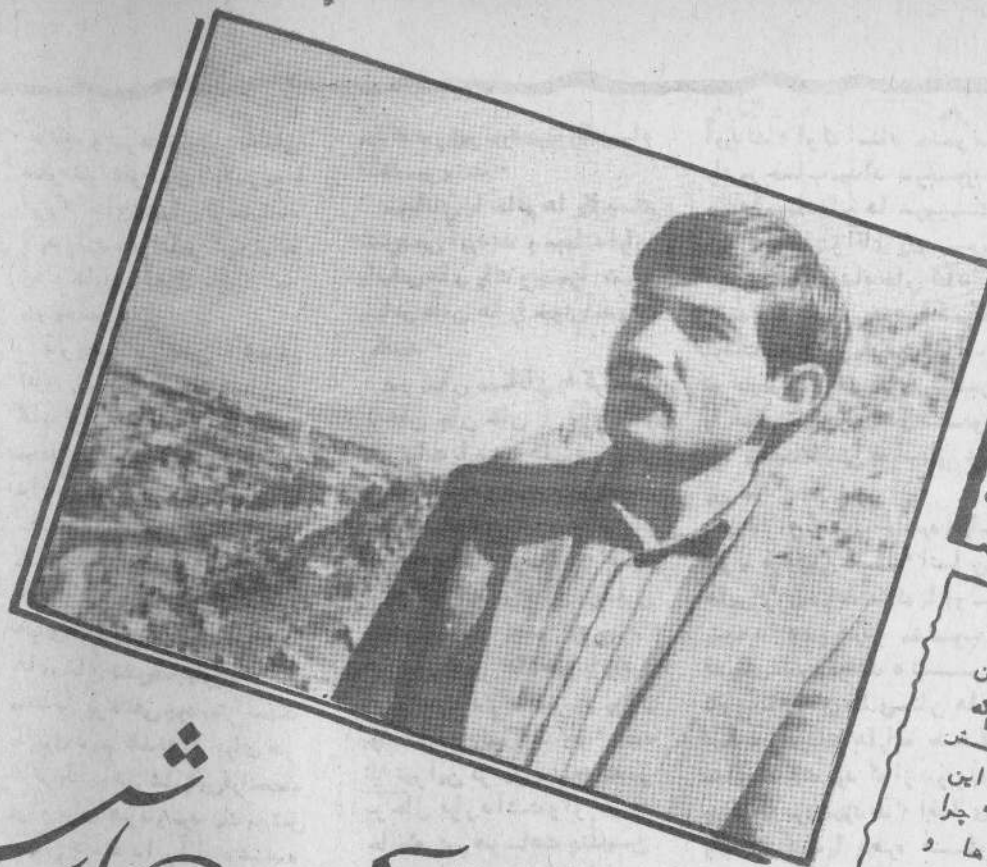
آن شب هوا آرام بود و نسیم ملایم از روی امواج آب میوزید. درخت مجنون که با چراغ های الوان مزین شده بود به کمال تواضع سر بر زمین فرو آورده و بر کاروایی خاک و خاکبان نظاره میکرد. قامت توانای بود مجنون آن شب به مردی شبیه میبود که در انتهای فرور و مردانه کسی و قوت سر بر زمین گذاشته و از فساد که در سایه برگ ها پیش در حال انجام بود که گریه میکرد. شرشر آب در آن شب یگانه همداد و راز دار بید مجنون

مراجعه میکرد و راز دار و مشا و ر خاص خاص آقای رئیس بود. شخص دومی که بدون خان نمش تشریف فرما شده بود (فقیر شاه خان) مشهور به (گرگ) بود. فقیر شاه خان گسرك سر محاسب عمومی کارخانه و مهرزای پیره دستی بود که برنج پلوی اعلی خانه اش از بازار های قطن زمین و روغن زرد مخصوص به او را قرار دادی های کارخانه از هزاره جات می

تسلیم به او گذاشته اند و باز به نظر می آمد که نه اصلاً خود رئیس به ما بزرگی تبدیل شده که با چشمان افسونگری پرنده کان معصوم و بی گناه افسون کرده و طوری به سوی آن ها زبانه میزد که هر دم یکی از آن ها را به کامش فرو میبرد. به هر صورت آقای رئیس به گونه یک شاه مار زیبا و خوش

خط و خال در صدر مجلس میدرخشید به زودی میز آماده شده چه میزی ران های گوسفند کباب شده کباب های شامی و تنکه و بوتل های شامپاین و و سکی که مانند نمرود سان میز را مزین ساخته بودند. آقای رئیس در ابتدا خواهش کرد که هیچ کس بوتل خود دست نزنند و او قرار صادر کرد که با سر پوش باز کن مخصوص که خودش دارد همه بوتل های شامپاین را باز میکند و خاطر نشان ساخت که بوتل ها را طوری باز میکند که سر پوش هادریک سطح معین قرار داشته و بعد از لحظه ای گیس داخل بوتل ها باید سر پوش ها را انفلاق دهد و خواهش کرد که همه گان به افتخار این انفلاق بزرگ به پا ایستاده باشند. آقای رئیس با ظرافت های که هر حرفش فریاد خنده را تا آسمان بلند میکرد سر پوش بوتل ها را غوری که دلش میخواست بالا کرد. در همین لحظه از تلو یز یون برنامه اخبار نشر میشد و کسب از حاضرین گفت تلو یز یون را خاموش کنند تا سکوت مطلق باشد و ولی آقای رئیس بدون درنگ هواکش جدی نشان داده گفت: چرا نمیکذارید از دنیا خیر شویم.

سکوت سخت سنگین و توان فرما حکم فرما گشت همه گان به اطراف میز ایستاده و انتظار انفلاق را میکشیدند. یگانه آوازی که شنیده میشد صدای نطق تلو یز یون بود آواز بلبلان ای و چو چلی های دریا. خلی صدایش را پر میکرد همه چشمان به طرف سر پوش بوتل ها دوخته شده بود. سر پوش ها به آهسته گی بالایی آمدند ضربان قلب ها تندتر شده و هر فت هسانی از میان حاضرین به قدر صفحه (۸۱)



هاس او، زبیا و دوست داشتی
اند. زندگی و شعر او، یکمست
یعنی بارش در زنده کی رفت
همانگونه است که در شعرش خوا-
ستم یا او گفت و شنودی داشته
باشیم تا دوستداران شعرش را-
بمنده اید و به خواستهاشان
پاسخ بدهید.

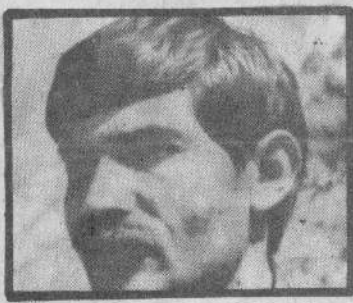
پرسش نخست
پرسش دیگران نیز هست
پرسش که کجگاه این جا و آن
جانشید میشود و حدس میزنم که
دوستداران شعر شما، پیشتر
از همه میخواهند پاسخ این
پرسش را بخواهند که: چرا
در این اواخر، سروده ها و
آفریده های شما را در مطبوعات
نگات نمی یابیم؟
به دو دلیل در مطبوعات و
یادگیرسانه های گروهی، سروده
ها و آفریده هایم را نخواستیم
و نخواسته اند، نشر کنیم
و نخست این که در چند
سال آخر فقط چند نام بوده که
یاد هر شماره و یا پس از یک
شماره، مجله می، هفته نامه می
و یا حتی روز نامه می، شعر

گفت و شنو با محب بار

فرخنده

شاعر

مصاحبه از: حمید مهر روز



کردید به مردم (به مفهوم واقعی
آن) داشته ام "زمنه های کا-
غوش" تاه پید "سرباز" و -
"افسر" انسان است و سرباز
و افسر افتاده در سنگر که قامت
های اکثرشان را تیر جنگ -
بمبوده به زمین انداخته شاید
جسدش به چشم به راهبان
دیدارش رسید یا خیره در ترانه
های کاغوش و چهره ها تا به
ویار می شوند و زیرا درد و سو-
چهره ها را میشود باز شناخت

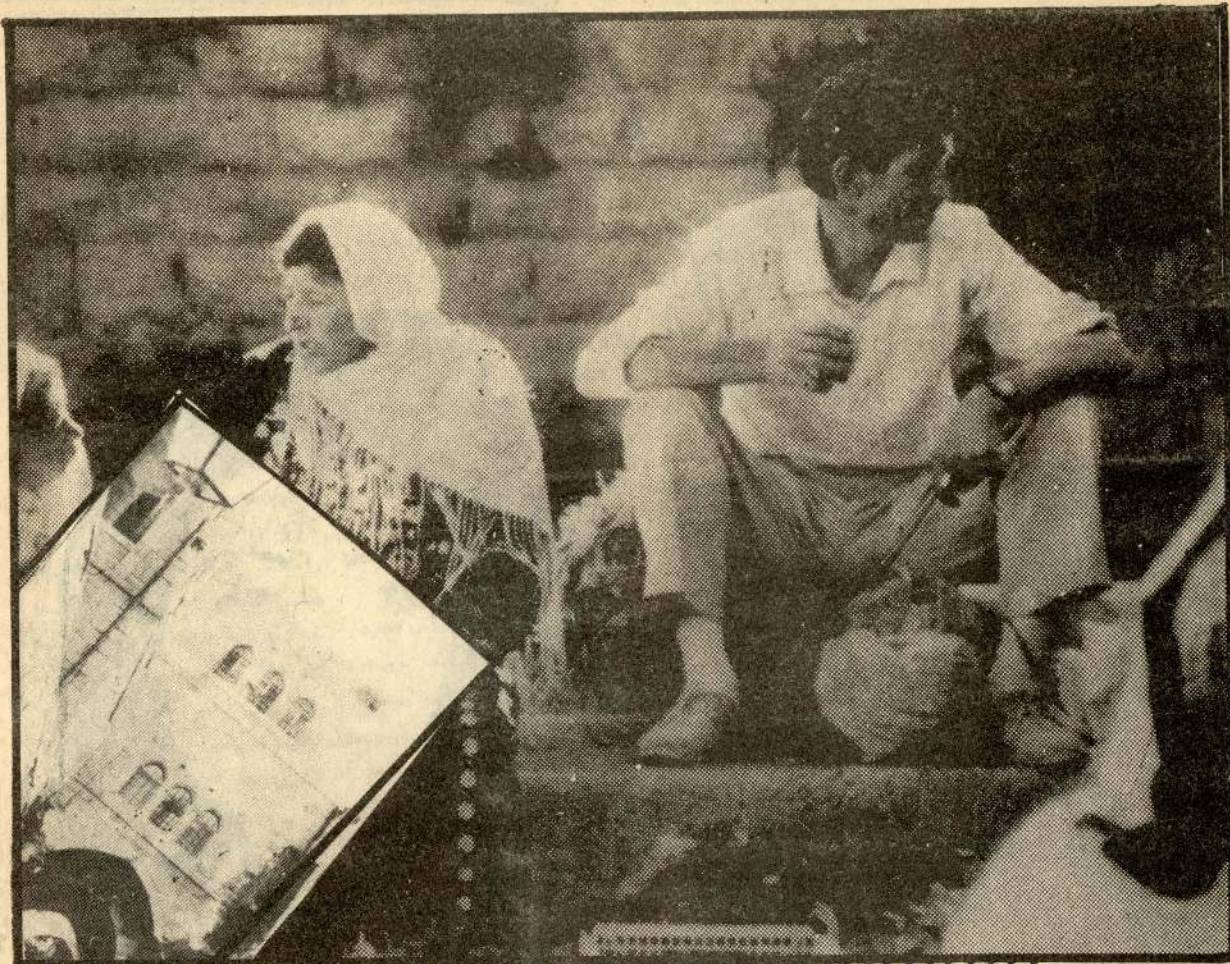
در یهلو ماندن و از یک-
زاویه دیدن "زمنه های کا-
غوش" و یک روز بی دروغ را
درست نمی بینم زیرا در شکل
(نورم) هر دو کاملاً متفاوت
هستند و یک روز بی دروغ
گزیده بی از شعرها و سروده -
عالم میباشد که باید چند سال
پیش از سال چاپ و چاپ
میشد و با تا سف که حدود
یکسال و چند ماه از این دفتر
به آن دفتر و از این عینک بمان
عینک رفت و خوشترین شعرها
از آن بیرون شد و این دفتر
فقط چند شعر دارد و از جمله همان
"یک روز بی دروغ" دیگر -
سروده های آن امروز چندین
مورد پسند من نیستند و اما
به گفت شما "شعرهای بعدی"
در شعرهای بعدی من بسیار
موفق هستم و با کمال حرمت
به نام رودکی بزرگ و برخسنگ
شعر ننشسته ام و مردم سروده
هایم را زمزمه میکنند و این که
چاپ میشوند یا نه و اگر غیب
است اما برای کسیکه سروده
شده و آنرا بر لب دارد و میخوا-
ند و موقعیتم را نیز همین

خواننده ها و در شعر امروز
مهمین تعیین میکنند و نه
خودم.
بعضی ها ادعا میکنند که
آقای "بارش" در "زمزمه
های کاغوش" یک نوع میسارد
و در "یک روز بی دروغ" نویسی
دیگر و در شعرهای بعدی
چاپ نشده - کاملاً به گونه
دیگر. آیا این مسأله نشا -
ند هستند و سیر دریافت ها
و برداشتهای تازه هنری
شماست و یا چی طور؟
- در پرسش پیشین نیز این
مسأله تقریباً روشن شده این
قدر افزود می کنم: سنگ تردید
بر همه چیز و بر همه نامها و نیز
آشنایی با آثاری که یک عمر -
نخواندن آن را بر من و بر شما
هشدار داده بودند مرا از -
"زمزمه های کاغوش" به "یک
روزی بی دروغ" و از آن به
امروز که نامی ندارد و اگر داشته
باشد از کدامین تا کجاست
خواهد بوده گشاده است.
به صورت کل نظر تان در مورد
شعر امروز افغانستان چیست؟
- پاسخ این پرسش تان بسیار
دشووار است. شاید مورد شعر
امروز افغانستان مهر سید و من
از حوزه کابل و چند شعر از بلخ
و بدخشان و دیگر چیزی را -
نخوانده ام و چی گونه میشود
با خواندن همین محدود و در
مورد نا محدود سخن گفت؟ این
مانند آن است که شماری از آموز-
گاران مضمون دری و با دریغ
کسانی از استادان دانشگاه نیز
عقیده دارند که نخستین شاعر
زبان دری و این یا آن شخص
بوده و در حالیکه "نخستین

شاعر" هیچگاه پیدا نخواهد
شد. شاید از حوزه بی نام
شاعری در تاریخ ادبیات مانده
و همزمان و یا پیشتر از آن در
حوزه دیگر شاعری سر بر آورده
اما گننام مانده است.
از شاعران جوان به آینده
کدام ها امیدوار ترید؟
- کسانی که عنوان شاعر جوان
در میان مردم راه پیدا کرده اند
خانه شان آباد و چونکه حتماً
چیزی داشته اند که مردم آن را
پذیرفته اند. اما در چنین
وضعیتی که ما داریم و در بار
ما دارد و شاید شماری از این
راهبان خوب و آینده را نیا-
بند و من خودم به نامهای
"آینده" و "فردا" چندین
اعتقادی ندارم.
آقای "بارش" ممکن است
بهر سم از شعر کدام شعر را هیچ
نوع لذتی احساس نمیکند؟
- از شعر نامردان و از شعر
کسانیکه پاس ناموس نگاه
نمیدارند و از شعر کسانیکه
نیک میخورند و نیکدان راسی
شکنند.
میخواهم به مسأله دیگری
اشاره کنم: سهراب سهری
فقد و در منظومه بلخ -
"صدای پای آب" میگوید:
"من قطاری دیدم که سیا-
ست میرود و چی خالی میرفت"
شما چی بر داشتی از این
مسأله، دارید؟
- اگر چه بی سیاستی و خود
یک نوع سیاست است اما از
سیاست به همان مفهوم امروزی
که حتماً مراد شما نیز همان
است و از احسان طبری نقل قول
میکنم: "عمر رازی به هدر
رفت و دیگر امیدی از این باغ
خزان زده در دست نیست."
سیاست باغ خزان زده است
و قول شاعر همیشه در خاطر -
شاعران امروز ایران و افغانستان
و سهراب سهری "درست است
و صحیح، سیاست و شعر را



بغیه در صفحه (۶۲)



زیبایی نخستینش از گنبد های طلایی و کا شهای رنگ دیوار هایش جلوه گر است. اگر این شهر برای سه دین بزرگ جهان قدسیت نداشت، در جهان قرون اخیر حتماً آثاری از وی باقی نمی ماند، دین های یهودیت، عیسویت و اسلام درین ناحیه، امکان برخورد و مقدس خویش را دارند.

بنابر روایات اسلامی، حضرت محمد بهایر اسلام (ص) از این صخره های مقدس به معراج رفته و نام عربی ((القدس)) شهر از همین جا نشأت نموده است. عبادتگاه حضرت سلیمان سمبل نشانه نقطه مرکزی نخستین دولت یهودی که تحت ضربات بابلی ها از هم نیرویافتاده است.

دوین عبادتگاهی که در سال ۱۰ قبل از میلاد احداث گردیده بهیچ در صفحه (۸۳)

شهر مقدس

در قرآن کریم از این شهر مقدس تاریخی ذکر گردیده است و در انجیل نیز از آن یاد شده است

ترجمه: رهتاب

یا بر جاماند تا این که احتیاج لازم در سال ۱۹۸۸ پیش از میلاد توسط حضرت داود (ع) فتح گردید.

اورشلیم در آن زمان در دامنه شرقی گویا Ophelberg موقعیت داشت، یعنی بیرون از دیوارهای شهر کهنه امروز. پس پیش از قصبه یی به بزرگی پلک هکده نبوده است.

حضرت داود (ع) اورشلیم را در جهت شمال، توسعه بخشید و قریاتگاه کهن کائانه ترا که صخره مقدس بود، نیز در محدوده شهر قرار گرفت. به احتمال قوی، پس از آن این جایگاه مقدس ترین ناحیه عبادتگاه بی شماری کما آن را حضرت سلیمان پسر و جانشین حضرت داود (ع) در نیمه کاره گران تعمیراتی فنیقی های لبنانی احداث نموده است.

این میدان را میتوان مشاهده کرد و امروز در داخل عبادتگاه صخره یی که توسط خلیفه اسلام (عبدالمالک) در سال ۶۹۱ میلادی احداث شده است، قرار دارد. درین سالهای ۱۹۵۸ - ۱۹۶۱ دوباره ترمیم شده و -

دوره بروج دوازده اورشلیم (شهر قدس) نوشته شده و احتمالاً این شهر در آن مقطع زمانی از مدت ها پیش وجود داشته است. شهر از نگاه ستراتیژیکی دارای موقعیت مناسب در جوار شاهراه کاروان ها بوده و یادداشتن چشمه های آب روان و کوهی که به خوبی از آن دفاع شده میتوانست، از اهمیت ویژه یی برخوردار بوده است.

از میلاد ۲۰۰۰ سال پیش تاکنون در بیت المقدس را کائانه ترا (Jerusalem) اشغال نموده بودند. اورشلیم تبدیل به یکی از شهرهای مهم متعدد مشرق زمین شده که حتی پس از ورود اقوام عبرانی در فلسطین (که آن ها آنرا به نام اشغال سرزمین می نامند) نیز

دستی گرفته است. نهضت فداییان فلسطین، قسمت شرقی اورشلیم را نیز فرا گرفته، ابرهای از گاز اشک آور جادوین مسجد صلاح الدین و کوه عبادتگاه را پوشانیده از دروازه هیرو - دس، جرقه های قطعه منظره بولیس را دنده دست و سیر هایشان در حرکتند. علامت جدید شهر ابتکار نو نیست که در هنگام اعلام ناحیه غریب شهر اورشلیم به صفت پایتخت دولت نو بنیاد اسرائیل به وجود آمده است، فقط چهل سال عمر دارد و پس از این چهل سال در مقامی با تاریخ چهار هزار ساله، مستند این شهر می خواهد بود. در نوشته های باستانی - از یافته های ایلامی سوره - روی کتیبه ای - با خط میخی در مراحل اولیه

اورشلیم به مثابه یکی از کهنترین شهرهای جهان دانسته شده و همیشه بار بار در تقاطع امپال و آرزوهای مذهبی و مشاجرات سیاسی قرار گرفته است. امروز علی الرغم اعلامیه های متعدد ملل متحد، دولت اسرائیل اورشلیم را به محیت پایتخت خویش در آورده است. فلسطینی های ساکن قسمت شرقی این شهران جا را پایتخت دولت مستقل فلسطین که چندین پیش اعلام گردیده میدادند.

علامت و سمبل اورشلیم که عبارت از شهر ایستاده جلوه دیوار شهر است، از مدت ها بدینسو توسط کارکنان استیسی تغییر یافته اد، طوک کشیه ها شده، ماسک ضد گاز بر سر دارد - غرض حفاظت از گاز اشک آور - دنده پولیس را در



سرپرده

سادهای پوست عمر او مستر
بشاش است جلوه های تاز -
فرو شانه اش بیشتر از سالهای
پیش است خوب یاد دارد که
چی گونه صدایش را موزون -
بازد و چی گونه آن را باحر -
کات مرد مکه های چشمانش دنبال
کند و دلبرانه به طرف مقابلش
تحویل دهد علاقتند به پیش
مهره خاص ندارند اما
در اولین پرش در میابیم که
او در مورد خود زیاد میاند -
بشد و این نوعی از " درخود
رفته گی " دخترانه اش است
مثلا بدون اندک درنگی
به پرشهایم این پاسخها را
مده که نهایت از معرفتش
با هم بودنش :
- رنگ آبی و سفید راد و سب
دارم

دلپذیرش را تا حال درخود
احساس میکنم . و اگر افزون
بر این تصویر از کارهای هنرم
بد هم باید یاد آور شوم
که نقشهایم در فیلمهای "عروس
کیفر" و "فرجام" نوای قشلاق
دهکده من و مسافر زمین
باز گشت ناگهانی و زخم جدایی
و نقطه نمرنگی به میل پیوده
و زیاد تر از این ها دستاورد -
قابل تمجیدی ندارم .
چرا ؟ مگر سریال شهرین گل
و شیر آقا را فراموش کردید ؟
- خیر مگر رانش از این
نقش اصلا ذره بی هم راضی
نبودم و از اولی نمیخواستم
چرا ؟
- زیرا این سریال با اشتاب تهیه
و ثبت شد هتا شهری را که باید
برجامه میکرد نکرد و مسایل
اساسی سریال را پیمایش مینس
بر رهنمایی های مناسب صحنی
مادران و اطفال تشکیل میداد
که به گونه مناسب برجسته
نشده است .
مفکیم : نخست با این نظر
تان که (پیام اساسی سریال
را مساله صحت تشکیل میداد)
نمیوانم موافق باشم چه روند -
نمایشها و یکفقدار دیالوگهای
آن هگردهای رهنمونی خا -
نواده ها را در خود نهفته -
داشت که میشود به پیام
اساسی سریال تو جهش کرد
دوم این که دلم میشود از شما
پیرس که با تاه شهر پذیر بودن
سریال و یا عکس آن شما سرو -
کار دارید یا با نقش که بسزای
تان سپرد شده است ؟
و سوم این که ایا شما با این
ابراز نظر تان که با چی گونه گی
ارائه اثر و پیمایش ارتباط دارد
تشبیهی در کار دیگران مانند
فیلنامه نویسن و کارگردان نمیکند
و آیا این مناسب است ؟
میکند :
من و نخست میخواهم تاه که
کم که یکی از قسمتهای اساسی
پیام سریال را موضوع صحت
و حیا به صحن تشکیل میداد

دوم این که دلم میشود به شما
پاسخ بدهم که بنده همزمان
با این کمیخواهیم نقش که به
من سپرده شده معرفت حاصل
کنم و برایم مهزات درونی اثر
و فلم و نمایشنامه نیز نمیتواند
دور از تاه مل باشد سوم این
که با این ابراز نظر که پیام
سریال ضعیف تحول پیونده
داده شده من نه تنها به
کار دیگران تشبیت نمیکم و بل
مضعفم را در قبال اثر
خلق شده جمعی با آن طنزوری
که میبینم روشن میسازم و آینده
کارها را برای خودم در این
روشنی و فال نهک و تجربه
مناسب میکنم و یک بار دیگر
خدمت شما یاد آور میشود که
این نقش را نپسندیده بودم و
حالا هم که در پایان آن قرار
دارم نمیپسندم و راضی نیستم
چرا ؟ پس چرا قبول کردید که چنین
نقش را موقتانه بازی کنید ؟
- شما زورناهیستها گاهگاهی
فراموش میکنید که در کدام
مهمانخانه و مهمان بودید ؟
مهم این است که ما مهمان و
میزبان را فراموش نمیکیم اما
این که پاسخ نهد ؟
- هدفم این است که شما همین
حالا باید دید اندید که به اداره
هنر و ادبیات نزدیکی از کار
مندان این اداره حضور دارید
و این جانب ها مستندی -
ماهانه خدا زیاد کند شش
هزار افغانی از بابت این ماه
مورتم معاش میکنم و بنایند
و غلاف رسمی سپرده شده -
اداره ام را مانند شما و همه
کارمندان اهل صالح به
انجام رسانم .
چه اداره ام بارها برای
من اجازه اشتراک را در برنامه
های فلمیری و شوتنگ ها -
دا ده اند و من هم به پاس -
همان همکاریها به اجرای
تقاضای رسمی شان بپردازم
و در سریال " شهرین گل " و
بقیه در صفحه (۹۱)

اسیران را بپوشانید و فاشیست‌ها را بکشید
دندانهای پلوس میانی

اسرار احزاب دینی طلا

طلا این فلزگران بهما و جادویی که از قرن هابدینسو به عنوان کالای خاص نقش سنجش ارزش، وسیله گردش کالا برداشت، زبانه وزی پول جهانی را انجام میدهد. منحیت مواد خام در ساختمان زیورات، اجزای کمپیوتر طبابت دندان و سایر موارد نیز نقش درخور توجهی را بازی نمینماید. طلا مانند گذشتیمول است و با ارزشتر از آن پول جهانی، که امروز شمار زیادی از کشورهای برای بدست آوردن اموال و کالاها از آن استفاده می نمایند. اگرچه از مدت زیادی بدینسود یگر سکه های طلا قانونا وسیله پرداخت نیست اما به طور عام امروز طلا لازمه بانک نوت ها به شمار می رود. بانک نوت ها در اثر انفلاسیون به طور سیستماتیک قوه خرید شانرا از دست میدهند و در حالیکه با وجود خارج شدن طلا از سیستم پولی نه تنها ارزش آن کاهش نیافت بل که ظرف سال گذشته قیمت آن تاده چند افزایش یافته است.

طلا از زمانه های قدیم بدینسو نقش در گانه بی را ایفا نموده است. این مساله نتیجه خواص عالی کیمیاوی - فزیک و کیمیا بی آن می باشد. نه تعداد رخشش جادویی آن، طلا را برای زیبا شناسان مورد قبول گردانیده است. بل که سایر خواص هالسی

نیز در طلا نهفته است. طلا رنگ بدیرنموده سیاه نمی شود. طلا در هوا بر بسیاری از تاثیرات خارجی مقاوم بوده دارای ثبات زیاد می باشد. علاوه بر مرغوبیت آن، ارزش طلا مطنویت آنرا صد چندان نموده است زیرا در رک پارچه کوچک آن ارزش بزرگی نهفته است. طلا دارای مقاومت همگون بوده و کیفیت آن ثابت میماند و بالاخره به طور ساده قابل شکل گیری بوده و تقسیم پذیر است. این همه خواص عالی، باعث میگردد تا طلا زودتر به وسیله عمومی مورد بدیسی برای مبادله تبدیل گردد. «علاوتاً» تخنیک معاصر نشان میدهد که این فلز به صفحات نازک و حتی قابل نفوذ برای روشی تبدیل شده و از آن میتوان رشته های پاریکی به پاریکی مولید نمود. طلا هادی بسیار خوب برای حرارت و برق بوده و از نقطه نظر کثافت و درجه ذوبان فقط پلاتین بهتر از آن میباشد. «علاقه و تمایل به تجمع این فلز بسیار زیاد بوده و چنانچه گویند حتی بسیاری ها ((مانند گوزن تشنه که در جستجوی آب سرد است)) بدنبال آن میباشند. با این علاقمندی شدیدی

چنانکه گوساله های طلایی را منحنیت جسم مقدس میپرستند. «علاوتاً» برای

برندگان مسابقات ورزشی نیز مدال های طلا اعطا نموده و بدینگونه از اختراعات آن ارج گذاری به عمل می آورند.

در طول تاریخ بشریت تلاش به خاطر بدست آوردن طلا باعث سرنگونی بسیاری از امپراتوری ها گردید. مصریان قدیم به حد تصورات عجیبی نیز در مورد ((دستان طلایی، تخم طلایی، کلمات طلایی، زلفان طلایی، گود نهد طلایی، و غیره) ایجا شده است.

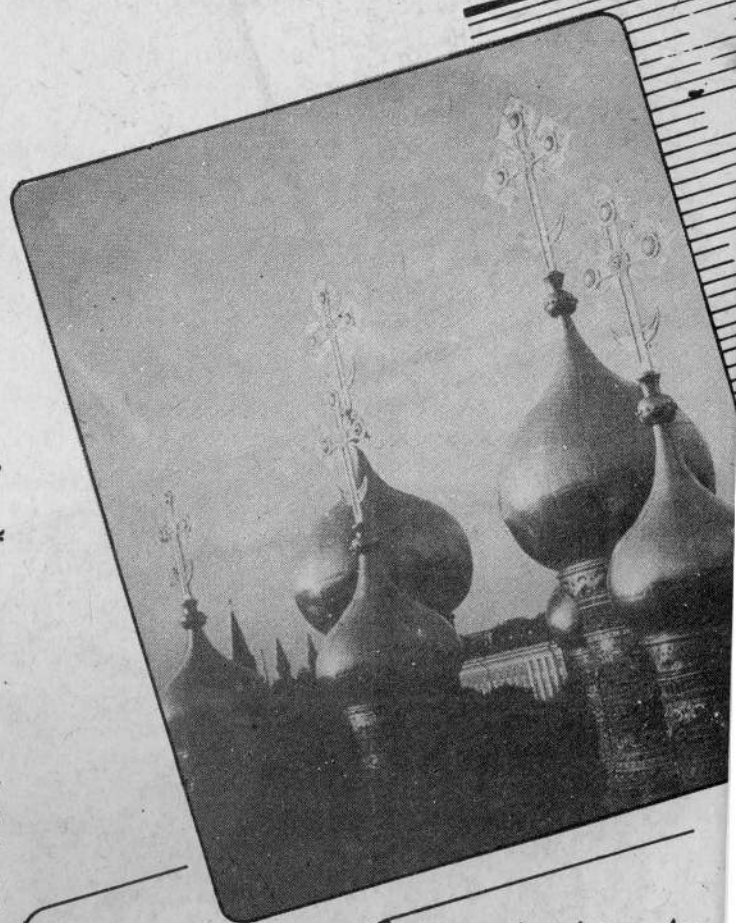
حتی در برخی از مذاهب برای طلا ارزش خدایی قائل هستند.

ساکنین مناطق همجوار شانرا به اسارت خویش در آورده و آنان را برای کارهای شاقه و طاقت فرسا به معادن طلا میفرستادند. «تلا» باشد ثروت ها افسانه بی فراغه مصر بیشتر گردید. البته بعداً این ثروت های عظیم بدست آسوری ها و بابلی ها افتاد. قشر های فوقانی روم باستان نیز علاقه

ترجمه: یاسد محسن زاده

مفرطی به تجمع طلا نشان میدادند. آنها بخاطر بدست آوردن طلا، آن تعداد برده های شانرا که در معادن هسپانیامصرف کار بودند، نمی گذاشتند که چندین هفته روی نور ووشنای را ببینند. در قرون وسطی تمایل برای بدست آوردن طلا، این فلز افسانه بی باعث کشتار جمعی هزاران انسان بی گناه گردید. و همین فلز جادویی بود که هسپانیایی ها را از طریق بحر اطلانتیک به آمریکا کشانید. به خاطر ۲۲ تن طلا، ۲۲ الی ۳ میلیون ساکنین بومی های پی را بی رحمانه به خاک و خون کشانیدند. و کورتز فقط برای ۶۰۰ کیلوگرام طلا ۲۴۰۰۰۰ نفر ساکنین تینوختیتلان مرکز آتسکین را از سرنگی به هلاکت رسانید. «مره» تن طلا انگیزه بی بدست پیرو بود تا بر باد شاه آمینگاه اتا هوآلیا حمله نموده و امپراتوری وی را وازگون سازد. بدینگونه طی قرون متعادی جنایات و کشتل

خاطر ۲۲ تن طلا میلیون هایتی کشته شدند



و انجام جنایات بی حد در برابر ساکنین بومی این مناطق بود. سرخپوستان 'اسکیوها' ابوریکی ها و ماوایی ها که راه طلا جوین بودند به شکل نجیب آن نابود می گردیدند. علاوه بر تعداد زیادی از افراد یک در پی یافتن طلا بوده و میخواستند بخت شانرا بیازمایند، نیز به کام مرگ فرو رفتند، چنانچه از جمله ۱۰۰۰۰ نفری که در

های بی شماری برای تحصیل این فلز انجام گرفته. اشخاص طماع و سود جو عمری را در راه کیمیاگری و تبذیل فلزات به طلا صرف نموده اند.

کشتار صد ها هزار سرخپوست فقط بخاطر طلا

یافت و بهره برداری از ذخایر جدید طلا در مصر حاضر در کلفورنیا آلاسکا، استرالیا و نیلاند جدید به معنی آغاز محکومیت به مرگ

آغاز شده حاضر میخواستند به سرزمین افسانه ای بکنند که بروند و با جمع آوری طلا ثروتند گردند. فقط ۴۰ هزار نفر آنها زنده بماند. نجا رسیدند و آنانیکه ثروتند دوباره برگشتند فقط چند تن محدود بودند.

و در جریان جنگ دوم جهانی نازی ها در سر اسرار و با در جستجوی طلا بودند. ذخایر موجود طلائی آلمان فقط صرف تسلیحات امپریالیستی آنها گردید. فلذا شیبست ها کاملاً عادت نموده بودند که بخاطر بوهی طلا، دندان قربانیان شانرا شکستند و آنرا به جیب های شخصی شان بیندازند.

استعمار و حبشانه و جنایت نژادی، امروز نیز با استخراج و تحصیل طلا توأم میباشد. رژیم نژاد پرست جمهوری افریقای جنوبی در استخراج طلا از سیاست ضد انسانی ایارتایید استمداد میجوید. تمام کارمندان و سنگین جسمانی استخراج طلا بدون هیچگونه مسئولیت کار توسط کارگران بهیواد و تهدیدات افریقای از پیش برده میشود. فقط در جریان سه دهه گذشته، بیش از ۱۶ هزار کارگر در بمادن طلائی افریقای جنوبی زنده گسی شانرا از دست دادند. علاوه بر بسیاری از آنان که در طول هفته های متدای نمیتوانند فامیل های شانرا ببینند ناگزیر اند در اردوگاه های تبعیض نژادی به الکول پناه بیاورند که این امر نیز باعث مرگ و میر تعدادی از کارگران میگردد.

کشور افریقای جنوبی که بزرگترین فروشنده طلائی جهان میباشد و در تولید طلا در سطح جهان مقام بلندی را احراز نمیکند با استفاده از این شیوه تولید ضد انسانی و ذخایر مظیم طلا در سال ۱۹۸۰ با تولید ۵۳ درصد کل محصولات طلائی جهان (۲۷۰ تن) مقام اول را در تولید طلائی جهان احراز نموده، مرکز استخراج طلائی آن کشور در ویت واترسراند موقعیت دارد که از سال ۱۸۸۶ تا حال غنی ترین معدن طلائی جهان شمرده میشود. ویت واترسراند (۷۰) کیلومتره طرف غرب شهر یوهانسبورگ قرار

دارد. تولید غنی از نگاه طلا تا عمق (۴۰۰۰) متر در زیر زمین موقعیت داشته، گریس معدن، رطوبت کشف شده و صدای کرکند ه ماشین های بروه کارگران معدن را در وضع بد صحنی قرار داده و غالباً آنان را از با درمی آورد.

در امپراتوری دوزخی ((انگلو-امریکن کارپشن اف سوت افریقا)) که بر استخراج و فروش طلا مسلط میباشد، خانواده - او نهایی در پیوند با برادران - بریتانیایی و امریکایی شان نقش اساسی را ایفا نموده و با جنایت و خونریزی از حساب افریقاییان سپاه به ثروت های افسانه ای دست یافته اند. چون دیگر تجارت طلا از دست زرشویان و ماجراجویان بیرون رفته است، دیگر این گروه های بزرگ مالی اند که بر تجارت طلا حاکمیت میروند. شرکت های ((ان.ام. روتشیلدر اند راند سنر لمیتد)) لندن و ((انگلهارد میزال اند کیمیکل کورپ)) امریکا از جمله بزرگترین موسسات انحصاری در زمینه خرید و فروش طلا

در هند، طلا را وسیله دفع آفات میدانند:

طلا در همه جاد را راضی مختلف، احجار مختلفه و حتی آب بحر میتواند موجود باشد. بر مبنای انزایی های علمی در هر تن از پوسته زمین به گونه متوسط ۴ ملی گرام طلا موجود است. طبعاً استخراج طلا میتواند در چای اقتصاد باشد که در آن جا این فلز با تمرکز کمین وجود داشته باشد. تعداد چنین محلات کم بوده و به مراتب کمتر از آن مقدار مراکز است که از ناحیه داشتن طلا، غنی میشوند. گاهی هم اتفاق میافتد که شخصی قطعه طلائی را به وزن چندین کیلوگرام میباید که با فروش آن به زودی به شهرت و ثروت زیاد میرسد. اما یافتن چنین قطعات آسان نبوده، بسیار کم قطعاً است. به چنین بزرگی یافت میشوند که دارای وزن زیاد میشوند. در ویت واترسراند از هر هزار کیلوگرام سنگ، بین ۵-۲۰ گرام طلا به دست می آید. و برای استخراج

بفیه در صفحه (۷۶)

از ازدواج و ازدواجی

اجتناب برنسیه

عوامل عقب افتادگی و نکاتی که قبل از ازدواج باید روشن شود. عوامل فامیلی: مهمترین عامل تولد کودکان عقب افتاده یا زنی و مردانند. اگر در فامیل مرد یا زنی که قصد ازدواج دارند وجود داشته که عقب افتاده یا ناقص وجود داشته باشد، صلاح است که از چنین ازدواجی خودداری شود. زیرا در این شرایط امکان تولد کودکان عقب افتاده وجود دارد. اگر مردی بخواهد همسر خود را از نظر بهبودی نسل مورد توجه قرار دهد، باید در مورد ازدواج با همسری برآید که جسم و روح و سالم باشد و در فامیل او نقص و عیب ارثی و مادر زادی وجود نداشته باشد. اما متأسفانه گاهی کسی یا قضا می شود که جنبه های ارثی را بر تنهایی دل ترجیح دهد و مسائل مربوط به توارث را جا نشین علاقه کند. مشکل از واجه های فامیلی: متأسفانه در بین وجود دارد که از واجه های فامیلی نسل پسندیده نیست و حتی گاهی سبب نقص

کودک هدهد به ای است از جانب پروردگار که به شما سپرده شده است و برای اینکه فرد مفیدی بار آید به موانعت بسیار نیاز دارد. در حال حاضر بین یک تا هدر جمعیت هر کشور را کودکان عقب افتاده تشکیل می دهند و هر چه سطح تغذیه و بهداشت در کشور بالاتر باشد، از تعداد آن در صد کودکان عقب افتاده کاسته می شود. هزینه هنگفتی که والدین و دولت ها برای نگهداری این گونه اطفال متحمل می شوند، سبب شده است که در اکثران در صد شناخت عوامل متعدد معلولیت ها برآیند که خوشبختانه اکثر این عوامل امروزه شناخته شده است. بر اساس تعریف علمی به کودکان عقب افتاده گفته می شود که از نظر روانی رشد کافی نکرده و قادر به سازش با محیط زیست و شرایط اجتماعی نیست. درجه عقب افتادگی را با معیار (ضریب هوش) تعیین می کنند و به طور کلی، اگر ضریب هوش فردی از ۷۰ کمتر باشد، عقب مانده شناخته می شود. البته برای تعیین سن عقلی گذشته از برشهای ویژه ای که از کودکان می کنند، رفتارهای مختلف، میزان موفقیت در تحصیل و سازش های اجتماعی و نحوه رانندگی در نظر می گیرند.



خلقتی جنین می شود بین ما
از دواج بسرکاه، بسرما و بسر
عمه با و دختر ماما، دختر کاکا
و دختر عمه ها رایج است و حتی
به غلط گفته می شود که عقد بین
سرکاه و دختر کاکا را آسانها
پسته شده است. برای اینکه به
اشکالات این گونه ازدواجها پی
ببرید، باید بدانید که برخی از
بیماریهای پدر و مادر از طریق ژنها
به فرزندان منتقل می شود، این
ژنها را ژنهای معیوب می گویند.
ژنها در داخل کروموسوم
هسته سلولهای نطفه (اسپرماتوزوئید و اوول) پدر و مادرند مثلاً بر-
خی بیماریهای خونی از قبیل همو-
فیلی تعدادی از بیماریهای قلبی به
نقایس جسمی مانند کروی و بیما ری

میشود و فرزندان را به عیوب و نقص
خلقتی یا عقب ماندگی عقلی دچار
می سازد که پدر و مادر می توانند تا
حدودی از آنها جلوگیری کنند.

* نکاتی که پس از ازدواج باید
در نظر گرفت:
پس از ازدواج اگر کسی بخوا-
هد فرزندان سالمی به وجود آورد
و گرفتار کودکان عقب افتاده و نا-
قص الخلقه نشود نکاتی چند را-
باید در نظر بگیرد، اگرچه-
ناسازگاری خونی زن و شوهر
مساله گروپ خون اهمیت سابق را
ندارد و با کشف برخی از مواد میتوان
انرا مهار کرد ولی باید از وجود این

نوزادان ناقص الخلقه مصرف
تا لید و مید بوده است و به این
علت پخش و مصرف این دارو منوع
گردید. پس از فاجعه تا لید و مید
حس کجگاری مجامع علمی برای
شناخت عوامل نقص خلقتی جنین
برانگیخته شد و امروزه بیشتر این
عوامل شناخته شده اند.
در زایمانهای طبیعی ۱ تا ۳
در هزار نقص خلقتی دیده می شود
در اثر عواملی که ذکر می کنیم این
نسبت به ۲۰۰ در هزار می رسد.

معمولاً کودکانی که در نتیجه ازدواجهای فامیلی به دنیا می آیند ناقص و عقب افتاده می باشند

های روانی مانند جنون ممکن
است به فرزندان منتقل شوند.
حالا اگر مثلاً سرما و دختر عمه
فامیلی که یکی از نقایس فوق را-
دارند، با یکدیگر ازدواج کنند
نقیصه ارثی که هم در پدر و هم
در مادر به طور نهفته بنحوا
است، به طور غالب در فرزندان
به این ناهنجاری هاد دچار
می شوند (طبق قانون مندل)
بنابراین، هرچه ازدواجهای
فامیلی کمتر باشد به صلاح
نزدیک تر است و از تولد کودکان
ناقص و عقب افتاده جلوگیری
امی شود.

* عوامل ارثی:
گاهی اوقات بعضی ژنها
که عوامل ارثی را منتقل می کنند
دارای عیبی هستند که به طور
نهفته و مغلوب در سلولهای نسلی
پدر و مادر موجودند و یاد موقع
انعقاد نطفه: کروموسوم های سلول
تخم، به طور ناقص با ناهنجار تقسیم

نا سازگاری مطلع بود، زن و شو-
هر باید بدانند از نظر خونی چه
وضعی دارند و اگر Rh خون زن
منفی و از آن شوهر مثبت است -
حاملگی را احتمالاً باید زیر نظر طبیب
متخصص بگذرانند، تا دچار
اطفال مرده یا عقب افتاده ای که
از این راه به علت (رسوب اصلاح
صفراوی یا مشابه آن در سلولهای
مغزی) امکان پیدایش دارد،
جلوگیری کنند.

* هنگام بارداری:
توجه مادران در هنگام
بارداری از نظر مصرف داروها و
ابتلا به بیماریها، پس از فاجعه
تا لید و مید در سال ۱۹۵۹ بیش از
پیش افزایش یافت این دارو اثر
آرام بخش و مختصر خواب آور -
داشت پس از کشف داروی فوق -
الذکر در آلمان و سایر کشورهای
اروپایی ملاحظه شد که تعداد
نوزادان ناقص الخلقه (اکثر فاقد
دستها) افزایش فوق العاده یافته
است، پس از بررسی فراوان متوج-
ه شدند که اغلب مادران در زمان
حمل از تا لید و مید استفاده کرده
اند و مسلم گردید که علت افزایش

بارداری گرفتن اینکه درمان نو-
زادان ناقص الخلقه امر بسیار
مشکلی است و اغلب برای جنین
بیمارانی نمی توان کاری مثبت
انجام داد و نیز به علت اشکالات
فراوان خانوادگی و اجتماعی که
جنین اطفالی ایجاد می کنند
بررسی این عوامل دارای اهمیت
زیادی است، مادران در هنگام
بارداری، بخصوص در سه ماهه اول
که اعضا جنین کامل نشده است
از خوردن هرگونه ادویه بدون
اجازه طبیب باید خودداری نمایند.
از راد یوگرافی و کمپواری از لگن
که سبب تابش اشعه به جنین
می شود، باید خودداری شود.
تابش اشعه سبب میکروسفالی و
عقب افتادگی در کودکان می شود.
تغذیه آنها باید کافی باشد تا
جوابگوی نیازهای شدید دوران
بارداری باشد، چون ۲ برآرشد
مغز در دوران زندگی جنینی
است، اگر مادر از تغذیه کافی به
خصوص پروتئین هاد در هنگام
بارداری محروم باشد، از رشد
مغز جلوگیری شده و کودک به
عقب مانده می دچار می گردد.
بهتر است که بانظر طبیب متخصص
زنان رژیم غذایی دوران بارداری
تعیین و به کار گرفته شود.
ابتلا به بیماری به خصوص

بیماریهای ویروسی از قبیل سرخچه
در هنگام بارداری زن میتواند
سبب نقص خلقتی جنین و تولد
کودکان عقب افتاده شود، بیماری
سرخچه با اینکه خود به خود بیما-
ری خوش اوقاتی است ولی برای
جنین در شکم مادر به خصوص در
سه ماه اول بارداری میتواند
ضایعات شدیدی ایجاد نماید.
گفته می شود که تماس مادر هنگام
بارداری حتی با کودکان سرخچه
ای، بدون اینکه علایم واضحی از
سرخچه ظاهر شود، میتواند برای
جنین خطرناک باشد.

کودکانی که مادرانشان در سه
ماه اول بارداری به سرخچه
ابتلا یافته و با کودکان سرخچه
ای تماس داشته اند، ممکن است
کور یا کور با مبتلا به بیماری مادر زادی
قلب شوند و یا میکروسفال یا مغز
کوچک (که به دنیا آیند که حتی فکر
درمان آن رعب آور است).

مادران میتوانند قبل از حاملگی
برای مصون بودن از این بیماری
واکسن سرخچه بزنند، با کودکان
کان سرخچه ای قطع ارتباط کنند
* در هنگام زایمان:

هر زن حامله باید دوران حا-
ملگی را زیر نظر یک طبیب متخصص
ود لسوز که از نظر مورد اعتماد
است، بگذراند، طبیب در موقع
زایمان تصمیم لازم را برای اینکه
به مغز جنین صدمه ای نرسد
و دچار کمبود اکسیژن در رحم نگردد
اتخاذ خواهد کرد اگر در حین
زایمان خدای ناکرده صدمه ای
به مغز جنین برسد یا دچار کمبود
اکسیژن شود، ممکن است بعد
هابه کودک عقب افتاده تبدیل
گردد.

* پس از تولد:
کودک باید زیر نظر یک طبیب
متخصص اطفال و در لسوز قرار گیرد
تا به کشف بیماریهای مادر زادی
اواز قبیل فنیتل کولوزی، فالاکو
سمی بی برده و به موقع جلوگیری
کند، واکسن های طفل را باید
به موقع تزریق کرد تا کمتر دچار
بیماریهای دوره کودکی شود، چه
سرخه، ابله و غیره میتواند در
صورت عدم معالجه صحیح
عوارض شدیدی ویرم مغزی (انسفا-
لیت) در کودک ایجاد کند و او را به
کودکی عقب افتاده و کودک تبدیل
نماید. همچنین ویرم برده های
بقیه در صفحه (۸۵)



چون سنگها صدای مرا گوش میکنی
سنگی و ناشنیده فراموش میکنی
رگبار نویسه‌های خواب در پیچه را
از ضربه‌های وسوسه مغشوش میکنی
دست مرا که ساقه سبزه نوازشست
بابرک‌های مرده هماغوش میکنی
گمراه تر ز روح شرابی و دیده را
در شعله مینشانی و خاموش میکنی
ای ماهی طلایی مرداب خون من
خوش باد مستیت که مرا نوش میکنی
توده بنفش غروسی که روز را
بر سینه میفشاری و خاموش میکنی
در سایه هافروغ تو بنفشست و رنگ باخت
اورابه سایه از چه سیه پوش میکنی

نوروز فرخزاد در بهمن ماه ۱۳۱۳ در شهر
تهران دیده به جهان باز کرد. او احساس
لطیف زنانه اش زیباترین تصویرهای (زن -
بودن) را برای نخستین بار در بیان
کرد.
نوروز پس از انتشار مجموعه‌های شعری
اسرار و یار و همسایان با تولد او دیگر یکبار دیگر
از نو تولد یافت. در حقیقت همین کتاب نوروز
را در روشنی تازه و جادو این قرار داد.
نوروز افزون بر سرودن شعر به ساختن فیلم
نیز پرداخت که یکی از اینگونه کارکن هاپیش
همانا ساختن فیلم (خانه سیاه است) بود که در
سال ۱۳۴۱ آنرا در آن دید.
گویا روزگار (تولد او) در بهمن ماه (۱۳۴۰)
تکون و همان شد که در ۲۰ بهمن ماه (۱۳۴۰)
سینه فریاد بر نوروز را برای همیشه در دل خاک
زندانی کرد.

من تنه بلی پروا
دور از نگاه مادرم خط‌های باطل را
از مشق‌های کهنه خود پاک می‌کردم
در باغچه می‌گشتم افسرده
در پای گل‌دان‌های خشک یأس
گنجشک‌های مرده ام را خاک می‌کردم

تمام روز در آینه گریه می‌کردم
بهار پنجره ام را
به وهم سبز درختان سپرده بود
تنم به پیله تنهایی ام نمیگنجد.

علی گل پوند

دوه سترنه

يوه ورکه لټومه
يوه مينه پسې گرځم

نه به خوند کې پسې مړ پيژم
نه مې رنگ څه تسلا کړي
نه خبره ده خبره
نه څه دا وکړه ياد اکړي

يوه ورکه لټومه
يوه مينه پسې گرځم

نه د گل په پاڼه برخه
نه پيال په که له ميو
نه د توروز هرو گوټه دي
نه خواره د سپينو بيو

يوه ورکه لټومه
يوه مينه پسې گرځم

د بډوي د تال رنگونه
زما ذهن کې غسړي دي
کله پوځيږه کسې نيسم
بل مې زړه کې راوړيږي

يوه ورکه لټومه
يوه مينه پسې گرځم

ولس زړه

زړه گيه پر يوزه به بلونو د ريبار ويد ه شه
هغه راغلو به ياد ونود خپل يارويد ه شه

اوس هلته تله راته بند شوي چا اغزي کړلی
چې مې وزمې د سباء په هاغه لارويد ه شه

غوتی غوتی وينه دي خور تسل په مينه کوه
د رانه د رانه اسويلی باشه کله ښارويد ه شه

چې شوکيرو نه دي له شرمه سترگی پټی نه کړي
د پښتنې پيغلی د خنوبه کوم تارويد ه شه

په دي يافې يافې وطن کې څه گريوان خپروي
راځه زما سيمه کې پر يوزه کرار ويد ه شه

چند شعر از ضیاء دستور

پاییز باغ و اندوه

تشنه‌ی سایه وار
آرام و برشکو
در رمزهای نیمه روشن و خاموش لحظه ها
در بستر سراب نگاه ها و خنده ها
تکرار میشود

در اعتدال زودگذر روز و شب که باد
آرامش نیافتنی زاهدانه را
در جایگاه روحانی باز میابد
با آسمان ستاره بی از نیل
با آفتاب زرافشان -

پاییز
فصل دل انگیز رقص رنگ
فصل بلوغ باغ
آفتاب از میشود

باقها
باقهای کوچک پر بار
اندوه آن بگارش که به باد میبرد
تنها

به زیبایی خوش میگردند
تنها

ز رنگینی خوش بگرانند
و هیچکس اما

گل غم را که در چهره باغ
به امیدی شگفته است
نمی چیند

×

در کوچه های خلوت

اینها شتابان

اسباب رفت و آمد

اسباب قطع

هنگامه فلز و ترازو

و قباح داد و ستد

جای میگیرد

در کلبه های کوچک تاریک

خاموش و صبور

بر کشتزار زخمی با هارد متها

تلخی زهر گیاه میالند

و به گیاه می اندیشند نه به زخم

+

عروس باغ - تنها

زبان قریب دارد

و هیچکس

گل غم را از آن چهره بشگفته ناز

بر نمی چیند

و در این دل تنگی

باغ مارابه تماشای خودش میخواند

تماشا

بیداد کرده باد
با سرکشی و تند ی با خاک بازی اش
خورشید خسته تن
در مانده بای بی رفق خوش می کشد
در خانه غروب

در کوچه ها کسالتی سنگین

تبر را

در جان لافزد یار واره ها

تکرار میکند

×

مردی درون کلبه تاریک

با آن نگاه فمگرفته نویسد

بر سقف بستم دود اندود

بیدایش ستاره اقبال خوش را

تصویر میکند

زنی

تکیده سوخته خاکستر

که در عمیق قلب کوچکی

بخش تلخ بنه است

به پستانهای خشک یا می آلودش می اندیشد

و کودکی ساکت

میان خواب و بیداری

به سویی اوجهای آسمان تیره سری

بر پرواز مگساید

+

تقوم سرنوشت

در هر ورق که غمین نشانه می

بر او مانده است

تصویر می روز خوش را

در سویی شهر

به تماشا می آورد

در کوچه ها کسالتی سنگین

تبر را

در جان لافزد یار واره ها

تکرار میکند

بهر دیو کا بر یادگار



دیوار
دیوار یادگار
دیوار نامدار
دیوار خشم و خون
یا قوت زخم ناسور -
زینگر بیشانی شهر
دیوار فتح

زنجیر تیره بند شکست تلخ

دیوار

این نشانه بهداد و داد

هنگامه و سکوت

اینها سر شکسته به سنگینی میان دست

پارای گفتن و فریاد باخته است

آنکه که صبح خورشید دل شکسته باز

بر آنکسار وادی خشک سراب و یا می پرواز میکند

دیوار

بی هیچ وقته می

آهسته می کشد

در دست باد به اندیش

کز کینه و شقاوت و نفرین در صد است

در بیست پرواق و منظر و برج و کمینگاه

تصویر یادگاری جنگاوران داد

دیوار می کشد

در زلف خواب گل و خشت

در سنگاپه ها و ستون ها

کز لرزش و شکست بریشان است

در د و تپه و تون

بهداد می کشد

سر می کشد نوبه معبر تاریک

بر می کشد هیچ

می چشم خاک تیره سرد

و در او هر چه گرامید نشانی بوده است

تلخی داشته یا می به بردارد

کام بر می کشد از دیوار

کام

بر می کشد از دیوار و به سویی تو می کشد

به زمین که در آن

ورد جادوی ساز واره می کشد

حکمران است

و بر بساط خاکستر

در بیست که زندگان و مردگان

بایه پای هم می رقصند

و گریه ها و خنده ها یا می می کشد

بهم در شده اند

و انتظار می کشد گلی است که همه بر قلب خوش زده اند

+

سایه هارنگ تیره می کشد

سایه ها لیک بخود می کشد

من

به سویی نویسیم

رفته دیوار

خفته دیوار

به جز درد می کشد که به قلب می امید نرسیده گسترده است

به چیزی دیگری اما ندارد گوش

به چیزی دیگری اما ندارد چشم

به چیزی دیگری اما ندارد سر



شوق می‌تابد

قرارت به استقبال هشتم مارچ روز همبستگی زنان، فلم تلویزیونی به نام شوق می‌تابد به وسیله انجمن سینماگران جوان تهیه گردد.

سناریو کارگردانی فلم را محترم موسی راد منشی وایفای نقش برگرده را تهیه وصال عده داراست. از تیریه وصال در مسعود نقش برسدیم که چنین پاسخ گفته:

((این نخستین بار است که روی پرده ظاهر میشم ولی نگر می‌کم به کمک و رهنمایی محترم را د منشی کتبه مشکل رویه رو - شوم.

درین فلم نقش یک دختر قالبین با فانی را دارم که اسیدوارم به خوبی از عهده آن بدرآیم. چه گونه هنرتمیل رو آوردید؟ ((من از کودکی علاقمند سینما و هنرتمیل بودم که بالاخره از راه انجمن سینماگران جوان و تشویق دوستانم وارد جهان سینما شدم.))



صبور در سقوط

مصاحبه تهیه

مید الصبور خنجی هنر همیشه جوان و مستعد است که ده سال قبل به جهان سینما پا گذاشت. اولین فلمش را به نام بلخی بود که در سال ۱۳۵۳ به همکاری موسسه ندر فلم تهیه گردیده بود و او - درین فلم نقش یک درباری را به عهده داشت.

وی در مورد فعالیت های هنری اش میگوید: بنابر عشق و علاقه می‌کشد به جهان سینما داشته این هنر را برگزیده و در طی ده سال در فلم های زیادی نقش های گوناگون را بازی کردم. من - بیشتر که ام نقش ها را دوست دارم.



انیسه و هاب یروز و امروز

مصاحبه - حمید

ج - یک هنرپیشه باید است هنرنقش را که برایش سپرده می شود در قالب آن نقش درآید برای من این مهم نیست که نقش مثبت باشد یا منفی. اما مهم این است که من خود را در آن کرکسر و قالب بیابم.

می - برای بهتر شدن هنر سینما در کشور چی گفتی دارید؟

ج - در زمینه بهتر شدن سینما در کشور پیشنهاد می‌دهم و آن اینکه اگر کورسهای متد ام از جانب ریاست انجمن نظم برای هنر - مدان سینما دایر گردد تا این رشته را به شکل فنی و مسلکی آموخته و در جریان شوتنگ برایم های برای دایر کتران و سایر بازیگران خلق نه نمایند.

چنانچه در چندین فلم در - اثباتی فلمبرداری اینچنین واقع گردیده که جانب مقابل بنا بر عدم تجربه مشخص یک دایر کتر را لک و کوب نموده و حتی بعضاً زخمی گردانیده اند که شخصی خودم نیز با این صحنه ها روی گردیده ام. می - درین اواخر چی کار - های روی دست دارید؟

ج - کار فلمبرداری فلم سقوط به پایان رسیده که در آن نقش یک کارمند امنیتی را داشتم و کار فلمبرداری فلم کجراه هنوز تکمیل نگردیده است.

انیسه و هاب مثل روزی شده و شناخته شده بیست که بیست سال قبل کارهای هنری خویش را در دست یوهای رادیو آغاز کرده و تا امروز با موفقیت آن را دنبال می‌کند. جهت آگاهی بیشتر خواننده گان مجله وی را به دفتر مجله دعوت نمودیم تا به پرسش های ما پاسخ های ارایه نماید. و خواش ما را بذ یوفت و سوالات را با وی چنین طرح نمودیم.

می - آیا برنامه اطفال آغاز کارتان در یاد پیوند؟

ج - بلی نخستین همکاری ام باراد یواز پروگرام اطفال آغاز گردید.

می - فعالیت های تان در تلو - یزیون چه گونه شروع شد؟

ج - بعد از پروگرام اطفال - من به شعبه نمایشنامه های دری راد بودم درام ها و داستان های دنباله دار نقش های اطفال را - بازی می نمودم. همان بود که با آغاز برنامه های تلویزیون به



مد هجوری در باره عشق سخن می گوید

مد هجوری دیکست در باره -
عشق ابراز نظر مینماید -

نمایشنامه های تلویزیونی نیز سهم گرفتیم

من - تحت نظر کدام استاد کار تان را آغاز کردید و آن ها تا چس حدود شمار رهنمایی کردند؟

ج - نخستین کارهایم را تحت رهنمایی استاد رفیق صادقی - مر - حم و محترم مظهر جعفر آغاز کردم که آنها از هیچگونه رهنمایی و همکاری با من دریغ نمی ورزیدند - من - تاکنون در چس تعداد پارچه های تخیلی نقش داشته اید؟

ج - رقم دقیق آن را به یاد ندارم زیرا تعداد نمایشات رادیویی و تلویزیونی ام بسیار زیاد است - من - در کدام نقش ها خود را بهترین می پندارم؟

ج - هر نقش که برایم بسیارند و خود را در آن قالب بهیچم و رضایت دایم تر احاصل نیام - من - درین اواخر فعالیت های هنری تان کثرت به نظر می رسد چرا؟

ج - در این جهت یک سفر هنری و فنی گهزی کورس های هنری برای مدت دو ماه در تاشکند بودم و با فراگیری نمایشنامه های گدی با اخذ دیدگاه موفقانه به کشور بازگشتم - همچنان یک مدتی هم مصروف تهیه نمایشنامه هادرافغان ننداری بودم که این ها همه سنگینی های رادرفعالیت هنری ام وارد می نمود - من - در چه نوعی کارهای هنری تان چس مصروفیت های د پگرس دارد؟

ج - در انجمن موسیقی و تئاتر کاخ مرکزی به شاهنگان نیز همکاری است - من - کار در سینما را بیشتر می پسندید یا در تئاتر؟

ج - کارهای سینمایی ام خیلی محدود است صرف در یک فلم بنام (کهنر) نقش داشته ام بنأ کار تئاتر را بیشتر می پسندم زیرا ایفای نقش در تئاتر مشکل تر از سینما است - من - هر آنچه را که مثل تئاتر می آموزد باید به طور مستقیم در

میگویند -
* آیا به عشق در اولین نگاه باور داری؟

- نه به نظرم مسخره می آید ولی مفکوره آن بعید معلوم میشود -

* چطور می فهمی که عاشق شده ای؟

- من حدس میزنم و در مورد وی فکر میکنم ...

و میخواهم که با وی باشم -

* چه چیز وی ترا بیشتر به خود معطوف میدارد؟

- احساس وی -

* بهترین آغازگر عشق است چیست؟

- من بسیار خجالتی هستم و اولین حرکت را انجام داده نمیتوانم -

* بهترین خاطره شاعرانه ات چیست؟

- افسون کردن من -

* در مورد داستان عاشقانه چه نظر داری؟

- با پایهای برهنه و دست به دست قدم زدن در ساحل در غروب -

* باکی میخواهی ببینی؟

- دیدار در خدیت با تمایل من است -

* چطور یک دیدار را بر هم میزنی؟

- من صادق هستم و میگویم من ذهنم را در این مورد تغییر داده ام -

* چه فکر میکنی که دوست پسرات بالای مقبره ات چه حک خواهد کرد؟

- در اینجا مد هجوری دیکست آرامیده ... من از وی متشکر هستم که مرا آرام گذاشت -

* نامه عاشقانه را چطور آغاز میکنی؟

- عزیز ترین کس من ...

* اگر عاشق یک مرد نا آشنا شوی؟

- حالت ناممکن -

* آیا عشق ساکت است؟

- بلی - فقط تو باید آنرا احساس کنی -

* چرا عشق بهشت احمقانه است؟

- زیرا جفت دل داده نمیتواند چیزی را در پیش او ببیند -

آنها نقشها

ردیا

رد یا فلم تازه ی سینمایی است که به وسیله کارگردان جوان سینمای کشور فخری کارگردانی می گردد - سناریو فلم از مظهر جعفر است و فلم به گونه سه و سفید روی نوار سی و پنج ملی متر ساخته میشود - سوزن فلم جنایی و اجتماعی بوده و کار فلمبرداری آن در نواحی شهر کابل صورت می گیرد - این فلم تا اویل بهار ۱۳۶۹ به معرض نمایش قرار خواهد گرفت -



ممتاز
10

امتاز دہ فلم عالی خود را چنوں انتخاب کرد :
میرا صتم و آدمی اور انسان و دوراستہ و کھلونا و تیری میری سپنا و اپرادا و روتہ
مستار و اب کسی قسم و پریم کھانسی

وحشتناك ياد كرد . گویی كا -
بوس تر سناك آن باز در دهنش
نقش بسته است و با جدیت
از خود دفاع میكرد .

" بدترین چیزی بود كه در
زنده گئی يك انسان میتواند
اتفاق بیفتد . با وجود آنكه
و آزاره آرزویم این بود كه
به زنده گئی عادی خود ادامه
دهم .

او افزود كه سه سال
۱۹۸۴ از نظر مالی يك دوستی
كه در " نیو ستون " با او -
زنده گئی میكردم ، تمویل كرده
است و من به مثابه به يك هنر -

پیشه هندی زنده گئی دور از
سروصدا را پیش برده ام ، اما
باید هر شش ماه بعد سفری -
میكردم ، زیرا كه سفارت ایالات
متحده امریكا برایم ویزه بی داده
بود كه میباید در هر شش ماه يك
بار تجدید میشد . بنابراین در
هر شش ماه يك بار از مكسیكو به
كارا بین نقل مكان میكردم و ...

در سال ۱۹۸۶ او به " هو -
ستون " رفت ، جایی كه پیاو -
ولسان فرانسه ای را آموخت
در همین جا بود كه ورنش هفتاد
پوند افزایش یافت و حالتی را
به خود گرفت كه ما اکنون او را
می بینیم . پروین به اروپا نه سفر
سفری كرد و در میان كشورهای
اروپایی به سوئزرلند و لندن نیز
سری زد .

امروز او دوباره به هندو -
ستان برگشته است ، زیرا
ویزه او دیگر به پایان رسیده
و هم از زنده گئی كردن با پول
قرض خسته شده است .

پروین اکنون پلان كرده كه با
پولی كه در زمان هنر پیشه گیش
جمع كرده بود ، زنده گئی كند ،
همچنان او ادعا میكند كه دیگر
اقتصادی فیلم هراس ندارد و -
امكانات آیدن خود را به دنیای
سینما كاملاً رد كرد . او میگوید
كه در این جا ماموریتی را كه
شش سال پیش احساس میكردم
نا تمام مانده به سرخواهم
رساند .



پروین بابی:

من دوباره در سینما کار نمی كنم
بلكه ...



جاوید برادر زاده خود یکجبه
زنده گئی میكند . پروین با هایش
رایکی بالای دیگر انداخته -
نشست . خودش قصه خود
را آغاز كرد .

در حالی كه برکهایسی از
زنده گئی گذشته خود را می شمرد
به این مسأله اشاره كرد كه
از حاضر فلم " ارب " كشور را
ترك نموده است او اعافه كرد
كه " همیشه يك انسان
خوبست . اگرچه فلم یاد شده
را ندیده ام ، ولی باور دارم
كه بالای او از طرف یکی از -
همكارانم كه قدرتمند است
فشار وارد كرده تا فلم
" ارب " را بسازد .

در حقیقت مصاحبه در نوار -
های شركت ثبت گردید و
در نیمه های شب پروین
پیوسته از رابطه انریبا این مرد
قدرتمند هم در زنده گئی
شخصی و هم در زنده گئی رسمی
حرف میزد ، رویدادهایی كه
با تاء سف برای همیشه او را
داغدار ساخت .

با دشواریهای زیاد مصاحبه
رابطه اصل موضوع " یعنی این

زنگشت

سه در این مدت چرا از نظر
ها غایب بود ؟ " سوچ دارم .

پروین پاسخ داد :
" در پیش خود را نا امن
حس كردم ، از این رو در سال
۱۹۸۴ به نیویارك فرار كردم .

پروین افزود كه :
در میدان سوایی به من اتهام
انتقال مواد مخدره را زدند .
او بار دیگر از رویداد های

در سال ۱۹۸۴ پروین بابی رابطه جرم انتقال مواد مخدره بازداشت کردند

از وطن زنده گئی میكند . وقتی
كه زنگ را فشار میدادم ، انگشتا -
نم میوزید ، ولی پاسخ می داد
نشندم ، پس طاقت شدم و باز
زنگ را فشار دادم .

زن چاقی با موی مجسمه
پتلون چین و پیراهن افتاده
در واژه را به رویم كشید . لبهای
كلفت او هنگامی كه تبسم نمكس
بر لب داشت ، از هم دور شده
بود و با آداب تمام برایم گفت :
" باقی كار دارید ؟ "

همین صدای پروین بابی بود ،
آرامش خود را حفظ كردم . مرا به
داخل خانه خود رهنمای كرد .
در جریان حرفهایی كه با هم
تبادل كرده ایم دانستم كه با

پروین هنوز هم برایم همان
دختر کی بود كه بالای پرده
دیده بودم . کسی كه من در
موردش فكر میكردم ، ولی کسی به
حرفهایم باور خواهد كرد . همین
كه شنیدم پروین بابی ، به
خانه خود آمده نخستین واكنش
من این بود كه به آن باور نكردم .
پس از پیمانی كه در مورد برایم
دست داده و حواسم را جمع
كرده ، سوار عراده ای شدم تا او
را حتماً باید ملاقات كنم . در
حالی كه احساساتی بود بالای
در یور اصرار میكردم كه هر چه
زود تر مرا به " كالو مال استیت -
جهو " برساند ، جایی كه
پروین پس از پنج سال دوری



PARVEEN BABI

ترجمه آسمایی

پروین بابی!

والدین باید در مورد شیوه نوشتن کودکی شان توجه جدی نمایند

میکرد. نوشتن خلاق باید بتواند ادامه خوانش و طریقیان شناسی تدبیر شود. موضوعاتی که کودک میتواند بنویسد نهالیت نهالیت. کودک میتواند آنها را روی کاغذ بنویسد و والدین آنها را اصلاح نمایند و از آنها خواهند افتاد بهاره بنویسد بدین ترتیب یاد بهاره نوشتن ذخیره لغات و شیوه نوشتن او بهبود می یابد. همچنین بزرگسال والدین میتوانند خود بنویسند و از کودک خواهند آتربخواند بهد دهاره بنویسد به کودک. الی ۱۲ ساله نباید فشار زیاد آورده شود تا بهراتب خبتر بنویسد. همنکه شاهده همکم کودکی. قصه بی را بیان میکند، شکل شمع و لغاتی که از آن درجهان بیان قصه استفاده میکند، خیلی خوب است و ششونده راتحت تاثیر قرار میدهد، ولی وقتی همکن کودک بخواند آنچه را که بیان کرده بنویسد، اشتباهات زیادی را مرتکب خواهد شد، علت آن این است که کودک نوشتن را به همسرگی فراموش کرد.

پس بر والدین است تا این مسوولیت بزرگ را بدوش بگیرند و سه خاطر رشد کودک شان او را یاری رسانند. خواندن مطلب به اواز بلند و قصه گوئی میتواند کودک را در بهتر نوشتن کمک کند. یکی از طرق بهتر نوشتن کودک اینست تا والدین چنکه کودک شان قصه میگوید، آترباروی کاغذ بنویسند، بعد آترباره آواز بلند برای کودک بخوانند و اشتباهات او را اصلاح نمایند.

((سعی کنید احساس و تحلیل ناترا روی کاغذ بیاورید)) چرا نمیتوانید بهتر فکر کنید و کسی واضح تر بنویسند ؟
((در باره موضوعی نوشتن خوب فکر کنید و بعد بنویسند)) در صنف متوسط مکاتب، نوشتن خلاق را میتوان بیشتر تحکیم کرد. فوضا وقتی معلم بگوید، ((چرا نمیتوانید نظر ناترا بهتر بنویسند ؟)) والدین کودکان که در صنف بالاتر درس میخوانند، می توانند از آنها بپرسند تا قصه هلی را بنویسند و مطلب یا شعری را به آنها بدهند تا در باره آن چیزی بنویسند. حتی میتوانند از کودکان بخواهند تا به نوشتن نمایشنامه بپردازند. تمام اینها در نوشتن خلاق کودک نقش مهمی را بازی خواهد کرد.

او دارد تا نر میگوید : ((نوشتن کار سختی نیست. حفر جریمه جوچه به مراتب مشکلاست)) - گرچه نوشتن شکست کار سختی نیست ولی یقینا کار آسانی هم نیست و به سعی مداوم والدین، آموزگاران و بزرگسالان وابسته است تا در آموزش راه و روش نوشتن و بهتر نوشتن به کودک همکاری همه جانبه نمایند.

به کودکان باید فرصت داد تا در باره آن چیزی که فکر میکنند بنویسند

بایست در مورد شیوه نوشتن کودک توجه جدی میذول دارند و این کار تدبیر معلم را در مکتب مؤثر تر و - آسانتر خواهد ساخت. کودکان امروزی علاقمندند تا استعداد شان را در نوشتن در سنین پایین تبارز دهند. بنابر بلند رفتن سطح آگاهی اجتماعی کودکان میخواهند نامه بنویسند، نام شان را روی کارت هادرج نمایند، یادداشتها و - تبصره های را بدست والدین و دوستان شان بپسارند. از این علاقمندی کودکان میتوان در راه رشد استعداد نوشتن کودکان کار گرفت. والدین میتوانند در زمینه نقش مهمی داشته باشند.

نوشتن را نباید به تنهایی آموخت. خواندن موضوعی که نوشته شود کاملاً ضروریست. تلفظ درست را باید درین مرحله به کودکان آموخت زیرا آنها میایند آنچه را میخوانند، بنویسند. کودک نوشتن را با انگیزه مثبت به آسانی فراموش کرد. هنگامیکه والدین میگویند که نوشتن کودک خوب نیست یا نمیتواند بهبود یابد استعداد کودک در نوشتن رشد نخواهد کرد و حتی در راه بهتر نوشتن به کار شدید تری نیاز نخواهد پرداخت.

بزرگترین خوشی که درین مرحله برای یک کودک دست میدهد، قدر دانی از بهتر نوشتن است.

بعضی اوقات والدین میتوانند از کودک شان بخواهند نوشتن به یک شیوه خلاق و ابتکاری نوشتن خلاق از احساسات منشأ

دراوتوپای مور آزادی عبادات مذهبی و افکار سیاسی برای همه موحود است حتی...

را آنچه می بینید و جنگی آنها می بیند
علیه مردم ملت متجاوز نیاید، بل
علیه جنگی با آنها است.
دراوتوپا، تمام کابین
جنگی است و آزادی عبادت
و همه را با هم می بیند
همه مردم است و هر کسی
است و هر چیزی را که با هم
به هر صورتی که می خواهد
عبادت کند، حتی بیست و
نیز مادی نیستند که آسود
از رنج و غم از بیم و نا
آن ها زنده می کنند و لا یکن
بد در این دنیا آنها را تحصیل
کم و بجا از ایشان را به نصرت
خداوند در آن دنیا را گذارم
اما این همه بعد از سادی
از مردم او توپا می بیند
و از وقتی که فهمیده اند می بیند

صبح (ع) نیز با ما لکنت
خصوصی و مال و ثروت ابراز
مخالفت کرده است، بدین
مذهب گردیده اند.

اوتوپای توپاس مور، نمونه
بهت از آن چه که امسیر و آتورا
((سوسالیم مسیحی)) می نامند
یعنی یک دموکراسی اجتماعی
که برزنده کی مسیح بنا شده
باشد، چنان که ((برنا رد -
شاوا)) نیز یاد آور شده، این
نوع حکومت تا هنوز بر سر کار
نیاورده است: ((امسیر و آتورا
بدون مسیحیت و مسیحیت بدون
سوسالیم دارم، ولی در هیچ
نقطه بی این دو با هم جمع
نشده است.))

مدت کوتاهی پیش از انتشار
کتاب او توپا، ماکیاو کتاب
((شهریار)) را منتشر کرده بود
مردم (مور) را تحسین و تمجید
کردند ولی پادشاه ماکیاو را
((شهریار)) را به
((اوتوپا)) ترجیح داد. زیرا
برای حکومت جابرانه او آن کتاب
سودمند نبود و زمانی نگذشت
که انگلستان را سیلاب قتل
و جنایت ویدادگری و حرور و
و از فرا گرفت.

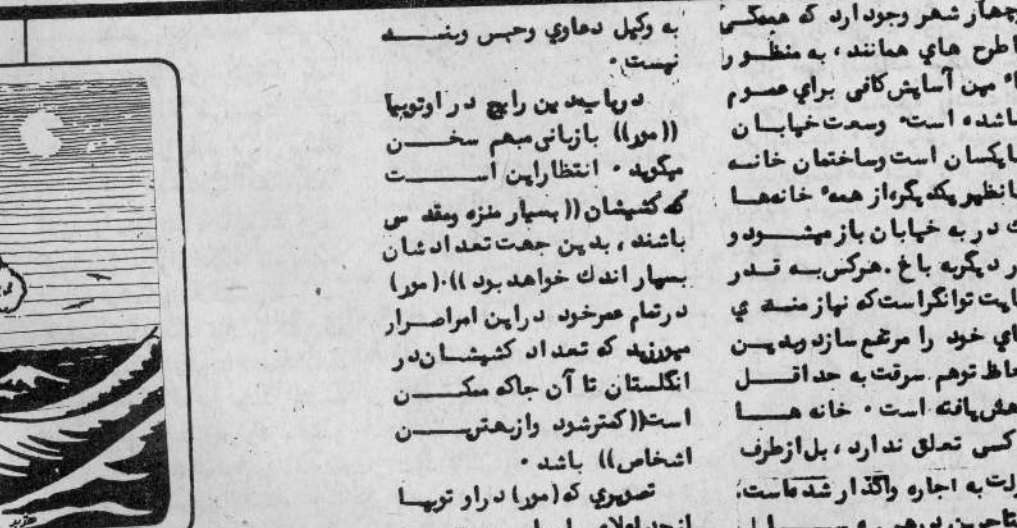
می باید تا وقتی که عرضه و تقاضا
تبادل پیدا کند.
هیئت که زمام امور کشور را در
اختیار دارد، برگرد به مردم مانند
و فقط بدین سبب سر سر کار آمد
اند که افراد خردمند در سیاست
اقتصاد موثرند و فداکار و صلح
جو بوده اند.

اهالی اوتوپا از این لحاظ که
به جمع مال، حرور و لیس
ندارند، به جنگ وجدال رفتی
چندان نشان نمی دهند. در -
مناسبات خود با کشورهای بیگانه
نیز همین روش را دارند. مردم
او توپا هرگز اقدام به جنگ
با ملت دیگر نمی کنند. ولی هرگاه
ملت دیگری به جنگ با آن ها
دست بزند، به جای اعزام
جوانان که سخت به زنده گسی
علاقه مندند، د او طلیان می رود

وظایف دینی را با جاغلی های
انسانی درهم آمیخته اند. (مور)
نمی توانست بین خدا و طلا چه گونه
رابطه و نسبتی را ببیند: ((بگدا -
هد روحانیان ما هیچ ها پس
سیکتر و قلب های صاف تر داشته
باشند.))

دراوتوپای مور همه مردم
چه زن چه مرد - به طور مساویانه
روزانه شش ساعت کار می کنند و -
اوقات فراغت را به مطالعه و ورزش
می گذرانند. شش ساعت کار روزانه
کافیست، فقط به شرطی که همه
کار کنند و کسی بی کار نباشد
و اوقات افراد برای تهیه لوازم
لوکس و تفریحی نروند و آن به هدر
نرود. اگر ما محتاج مردم پیش
از حد لازم تهیه شود کسی شغل
خود را از دست نخواهد داد، بل
به جای آن ساعات کارشان را تقلیل

کسب کرده بودند، سر جنگ و -
سختی داشت و از آنها متفکر
بود. زیرا معتقد بود که این گروه
دینی، که مقام والا در کلیسا



داشتند، صمیمانه ستایش میکرد
و از سوی دیگر بعضی از رهبران
دینی، که مقام والا در کلیسا

توپاس مور به این داستان
خیلی علاقه دارد ۱۵۱۸ به روش
در آورده.

او توپا، جزیره بیست خیالی
که در آن جا هر کاری به خاطر
نفع هم صورت میگیرد. این
داستان، به آن صورت کمال
ایده آلی نه تنها برای انگلستان
آن روز، بل حتی برای دنیای
کونی. اما به روش نیست. مور
با طرح داستان به صورت
توپا یک ملاح رنگ
حقیقت به این میزند و خوانند
گانش خبر میدهد که این ملاح
بر حسب تصادف به جزیره پی
میرسد، پنج سال در آن زنده می
مکند، سپس به انگلستان
بر میگردد تا خبر خوش و جود
یک کشور کامل را به گوش هموطنان
نقل بوساند.

برای این که داستان را کاملاً
واقعی جلوه دهد، (مور) بعضی
از رسم معمول در این شهر
خیالی را رد و برخی را تأیید
میکند. سراسر این داستان
چنان بافته و وصیعت به نگارش
در آمده که جمعی از خوانندگان
آن را واقعی می پندارند. شاید
هم بیشتر بدین جهت که آرزو
به آن وجود چنین کشوری حقیقه
داشته باشد. زیرا او توپا
از جهات بسیاری، تعبیری از خواب
هایشان بود. در این شهر خیالی
بر حسب اظهار (مور)، توانگران
فقیران را نمی بینند، فقر
و از جبار و جود ندارد، ظلم و ستم
دید نمی شود، از فقر و غرور
بی حد که ((ام القیاسه غری)) نامیده
انری نیست.

آن چه (مور) در سر می زند،
در واقع همان مسلك اشتراکی اوان
مسحیت است. یعنی داشتن
روحیه و اعتقاد دینی در بخیر
ورشدن از نعمت های الهی به
طور مساوی. (مور) کاتولیک
متعصب بود و همین تعصب،
باعث شهادت او شد.

در این تصویر بهشتی، که
بر روی زمین نقش بسته، بر طبق
آن چه دراوتوپا آمده، چهل

هنگام چاشت بود که از پنجره های کابین طیاره به پایین مسجد بغداد در برابر دیدگان ما هبوط کردید. به زودی در پای فتم که در میدان هوایی عراق انتظار شاه کشور شان را داشتند که از سفری بر میگشت. ظاهر شدن طیاره بیگانه، بر فضایی میدان هوایی عراق بد گمانی تولید نمود.

شما را استه و چس میخواستند؟ این پرسش بود که باید از ما میشد که شد و شاه مصلحت نمیدید، خودش را بشناساند به تا چار خسار مندن شدن موتور طیاره را به غلط عنوان کرده، به پایین مخبره نمودیم و تقاضا کردیم که در یک ساحه هموار اجازه فرود آمدن طیاره را بدهند. آن گاه چسین ملواز - مامورین امنیتی در حالیکه قیافه هایشان نهایت معجز به چشم میخورد، با تنیدی و شتاب از یک ها مجبور کرده و آن جا نزدیک شد، هیچکدام از آن ها ما را شناخت.

محمدرضا رومی را از کتابچه یادداشتش جدا کرد، چند کلمه روی آن نوشت، آن را به یکس از کارمندان سپرده، گفت: شما نهایت مهربانی خواهم کرد هرگاه این یادداشت را به شاه برسانید. کارمندان باید گمانی پس از لحظه ای سرگوش نمودن، مارادیک انتظار خانه بردند.

به زودی از موضوع، شاه نهیل آگهی یافت. بی باهوشی تیز و فراستی که داشت، از این رویداد غیر مترقبه دیدن آگاهی قبل در حالت که شاه و همپایان ایران بنده میخواستند. آن وقت مسئول میدان هوایی وارد اتاقی که در آن انتظار میکشیدیم، گردید. خلاف بیشتر بر خورده زیاد احترام کارانه بی نسبت به ما روا داشت. دریافتیم که او اکنون دقیقاً ما را شناخته است. شاه نهیل به محض آگاهی

یافتن از موضوع، فوراً خلیل فخر خارجه اش را به میدان طیاره فرستاد و مارادیک مهمانخانه شاه را انتقال دادند. خوب به یادم است روز یکشنبه بود و هوای بغداد چنان گرمای نر - ساینده داشت که مابه مشکل نفس میکشیدیم. ترمومتر بالاتر از چهل درجه سانتی گریه را در سایه نشان میداد. خوب - شبخانه ویلا یی که برای اقامت ما اختصاص داده شده بود، آب و هوای مطبوعی داشت، اما پس از آن همه هيجانات، وضع صحنی من نعايت مختل ميشد. ساعت پنج عصر، نهیل مارا برای صرف چای دعوت کرد. منکبه لباس نموده یی ساده ساخته شده از تکتان نازک، بر تن داشتیم.

پرسیدیم: من با این وضع معجز و همچو لباسها، بدون کلاه و دستکش اجازه دارم باشاه ملاقات کنم؟ در پاسخ گفتند: - چرا احتی. عالیجناب خوب میدانید که شما آنک نشین شسونه بلکه آنک سفر، باد لهره و اضطراب آمده اید.

شاه نهیل آن زمان نهایت جوان بود، ۲۲ سال داشت. با صمیمیت و خوش قلبی خاص یما سلام کرد و از ما خواست تا هر زمان که میل داشته باشیم، در بغداد اقامت گیریم. او در همان نوازی فرا ترا زهر ادعایی، صمیمیت فراوانی نسبت به ما روا داشت. ما در آن جا فقط فقط از شدت گرمای زیاد رنج میبردیم.

در فاصله زمانی نه تنهانا با استفاده از یک طیاره شخصی انگلیسی، روز ۱۸ اگست به سوی رم پرواز نمودیم. آن روز ترک گفتن شاه و من از تهران، یک حادثه داغ جهانی شمرده میشد، هنگام فرود آمدن در - میدان هوایی ((کیامپنوا)) به وسیله یک نماینده ارشد حکومت ایتالیا و صدها فوتوگراف مطبوعاتی پذیرای ما شدیم. در برابر

خود، نظام نوری شهر ایران در ایتالیا را نیز یافتیم کد و سال پیش، مراسم عروس من و شاه را تنظیم نموده بود. از آن جایگاه اوتحت مهربانی و لطف صدق قرار گرفته بود، قرار بود که آنروز ها برای شنا و آبیازی به سویی ((هوستیا)) آهنگ سفر کنید، در رم کلهد و آگونی را که در ماه ابریل شخصاً خریداری کرده بودم، به نسوری غرضی - نگهداری موثر سپردم اما از آن قبیل آن امتناع ورزید.

ما در هتل ((اکسکلوزو)) اقامه کردیم. شام سه شنبه از رادیو شنیدیم که فاطمی وزیر خارجه ایران در مقابل جمعیت انبوهی روی جاده های تهران بیانه - نکند هنده و پر شور علیه ایران و پیشنهاد کرد که همه پهلوی ها باید به دار آخته شوند و همه

جای رزم شاهی، رزم جمهوری اعلام گردد و کونستهاد روزم قبول گردند. در پایان این سخنرانی صدها مغازه در تهران به غارت رفت، بر کتاب و وزارتخانه ها هجوم آوردند و عکسهای دیواری شاه را به آتش کشیدند. حتی بناهای یادگاری پدر شاه را به زمین پرتاب کرده، از منتهای بی احترامی در برابر آن ها کار گرفتند. با شنیدن این خبر، من شخصاً همه امیال و امید هایم را بر باد داده یافتیم و زنده کسی و محاسن آن را به کلی فراموش کردم. شاه پس از مشوره به من گفت: ((ما بایست یک سلسله

محدودیت ها را بپذیریم نه با چونکه من بول چندانی ندارم، شاید همینقدر بول باشد که فارسی با آن خریداری نمایم)) پرسیدیم: - کجا میخواستی بروی؟ این نام را در کجا باید خریداری کنی؟

به سویی امیکا خواهم شناخت. مادرم و شمس بیشتر در آن جا رفته اند. من امیدوارم که برادرم نیز میتواند تهران را ترک بکند. و به دنبال بیايد.

شما بدین عقیده استند که تمام خانواده شهنشاه، همه یکجا خود را کنار بکشند؟ - چرا، باید جان خود را نجات داد و همه فندانده حوادث و قضایا را زیر نظر داشت.

شهبانوتریا: اکنون قصه های



واقعیتهای بود که آن چه در باره ((ثروت افسانه ای)) میگفتند، نهایت بیالغه آهیز بود. ثروت او همان بود که پدرش پس از اخذ قدرت در ایران به دست آورده بود. با وصف آن ریح و وفاد تمام ملکیت ها برای یک زنده کسی حیفا نش ادعا میکردند که او اینجا تا هشتاد میلیون دلار به حساب سویی در سوئیس، پس انداز کرده است. متأسفانه که این محض یک ادعای غلط بود. من آن وقت نزد یکترین و مؤمن ترین نفر نسبت به هر کس دیگری، نزد شاه بودم. هرگاه وی صاحب حساب پادشاه میبود، مسلماً من اولین کسی میبودم که نمبر حساب آن به من سپرده و اعتماد میشد.

ما قدرت رهبری همه چیز را داریم، اما خبر این ادعا صادق نبود، به طور مثال، ما در موقعیتی نبودیم که اشیای صنعتی و قیمتی را بخریم. شاه اشتیاق یک طیاره شخصی خوب را در سر داشت اما توان پرداخت هزینه آن را به هیچ وجه نداشت. موقعیت و سرنوشت ما آن زمان، سپاهتر از هر زمان دیگری بود. در روزهای اخیر، دهقانانی که از تقسیم حق السهم خود قانع نبودند، اربابان را تهدید میکردند که رهبری جدید، ملکیت های همه شان را ضبط و آن را به کثیر اعمال شان میرساند. شاه میگفت: ((من پیش از همه در فکر مادر و خواهرانم استم. همجنان برادران شاه را حوادث جاری ایران تهدید میکند تا آن

با وجود همه این ها، شاه میکرد. شهادت اسرارش را سری نگه دارد. پدر شاه ابداً نکوشیده بود پولی به خارج انتقال بدهد. به علت آن که در قدم اول بسیار وطنپرست بود. در قدم دوم هیچ اجبار و - کار نداشت. وقتی حوادث در ایران بحرانی شد، شاه به فکر عقب نشینی و به مثال روزی به من گفت: ((در منزل به هر طرفی که بنگری، لوازم زاید وجود دارد. اکنون آن ها را دیگر ضرورت ندارم. بسیاری از این اشیاء پولی خالص است، چس میگویند که آنرا بفروشم پول نقد بسازم.))

چیزهای یادگاری زیاد مهم برای منزل، نیستند، میشود. ...

باید همه آن چیزهایی را که میتوانیم آب کنیم. ... من دقیقاً نمیدانستم که شاه از این مدرک چس مقدار پول میتوانست به دست بیاورد، بدون تردید مسلماً که پول چشمگیری نبود. وقتی در رم از وی پرسیدیم که آیا با پولهای خود میتوانیم زنده گی کنیم، او یک پسر را گرفته حساب کرد و پس از لحظه گفت: مابه تنهایی شاید، اما ما هم از بهشت تر میشویم. از خریداری کیم جز این راهی وجود ندارد. برادرانم باید زنده گی خانواده و اطفال شان را تا من بدارند.

روز بعد هنگامیکه در هتل ((اکسکلوزو)) نان چاشت را صرف میکردیم، یک راپرتر جوان اشپز تیرس نزدیک میز آمد و کافه ای را روی آن گذاشت که روی آن این سطور نوشته شده بود: ((صدق سقوط کرد. ارتش شاهی، تهران را در کنترل دارد. ... جنرال سمیدی - نخست وزیر))

آن خبر مستقیم تلگرافس مواصلت کرده بود. زورنالهست درد هلیز و داخل و خارج هتل در حال قدم زدن بود و پیوسته خبرهای جدید را که از طریق منابع خبررسانی میگرفت، به ما میداد. در چنین لحظه پس من مثل همیشه، وضع کاملاً عادی داشتم، اما رنگ شاه پریده بود. شاه پس از چند ثانیه، به زورنالهست یاد شده که کارش لیستاده بود، گفت: ((هرگاه من این خبر را تصدیق کنم، واقعاً ایران دویاره یک دولت شرعی پیدا داشته باشد. در چنین حالتی من و شهبانوسر با شتاب، راهی تهران خواهیم شد.

وقتی هردو از لفت پیرون و روانه اتاق خود میشدیم شاه از دستم گرفت و آهسته گفت: - چس طور، حدس میزدی نهیا که مابه وطن و به موقف خود بر میگردیم. ... چس طور آید میتوانستیم این را پیشگویی کنیم؟ من به طور قطع میدانستم که دین میان در تهران چس حوادثی در حال آهستن بود. پس از خبر سقوط صدق، ما اخبار متناقض به دست آوردیم. بعداً در اثر تاس تلفونی متدارم دریافتیم که: جنرال سمیدی با بسیاری از افسران دربار و یکجا با دوستان ((شهرام))، پس از انتقال حکومت از دست صدق به دست او، زمینه برگشت ما را فراهم

روز دوشنبه افراد مناسب خبررسانی، در کس های مغازه ها، دفاتر و رستوران های تهران و در تمام شهر در مورد خیانت ها و سقوط صدق آگاهی میدادند. دین میان کاره شاهی مسلح و دستگاه پولیس تعقیب شده بود. اما در روز سه شنبه سفیر امیکا به صدق خبر داد و گفت: ((هرگاه شما بدون هیچ واکنشی همچنین ساکت بمانید، حکومت امیکا سه هزار امیکا پس را از تهران فرامیخواند.))

این اخبار بر صدق تا نهر بد نمود. از این رو صدق آنرا بر پولیس امر کرد که با همه وسایل علیه ارادیل روی سرک پیش آمدند. گرچی مردم به خاطر برگشت شاه مظاهره کردند، اما با ضربه شلاق و متفرق گردیدند.

برای ایرانی های متدین، نیکو شاه حکم ((سایه خدا)) را داشت. در صبح روز چهارشنبه وضع در ایران چنان مینمود که گویی نیم تهران روی با استاده است. مردم حوالی عصر به اعتراض سر میخیزند. نصف تهران تصاویر محمد رضا و امیرسلیم کردند. حوالی ظهر روز بعد جنرال سمیدی بایک تانک از مقابل دستگاه پولیس از تهران عبور و بار و حیه آرام از آن پایین آمد. در چنین لحظه سرنوشت ساز، ایران در که تراز و قرار داشت. یکی از افسران اسلحه - اش را بلند در هوا انداخته، گفت: ((زنده باد سمیدی خدا نگهدار او شاه!)) پس مردم با هیاهو به سوی سمیدی شتافتند و پولیس نیز پس سمیدی را گرفته، در حمایت جنرال ریح رئیس اداره پولیس شتافتند. در این میان فقط دو اکثر صدق نمیخواست جنگ قطع بقیه در صفحه (۷۶)

سخن میگویم ای مخصوصی

وادار شوند با وابسته گمان و متعلقین شان، ایران را ترک بگویند. واضح بود که آنان فقط میکوشیدند تنه ا جان شان را نجات بدهند. از پیرو همه چیز تابع یک مساله بود و آن این که شاه در خارج چقدر پول داشت. حیفا نش ادعا میکردند که او اینجا تا هشتاد میلیون دلار به حساب سویی در سوئیس، پس انداز کرده است. متأسفانه که این محض یک ادعای غلط بود. من آن وقت نزد یکترین و مؤمن ترین نفر نسبت به هر کس دیگری، نزد شاه بودم. هرگاه وی صاحب حساب پادشاه میبود، مسلماً من اولین کسی میبودم که نمبر حساب آن به من سپرده و اعتماد میشد.

د علمي پلټنې په نتيجه کې جوته شوه چې دغه معبد د يوه پخواني معبد لږه کچې وروسته جوړ شوي دي. البته د پيرولۍ پلټنوسره سره د لومړني معبد ډول معلوم نه شو.

د خيرخاني د کوتل معبد د يوې منظمې نقشې پراساس رلې دري - کوټو څخه جوړ شوي و چې هرې کوټې يې مخالفه ودرلوده او دا د يوې لپاره چې عبادت کوونکي وکولای شي عبادت بخاي ته پرته آزادانه ډول ته او راتګ وکړي. د دغو کوټو په هره يوه کې د سلېت تنګي څخه جوړ شوي درې درې څوکۍ موجودې وې چې په هره څوکۍ کې يو سوري د مجسمې بڼه هېکله د کينډلو لپاره جوړ شوي دي. د ډول په دغه معبد کې (۹) مجسمې په دريو کوټو کې په تنګو څوکيو بخاي پرځاي شوي وې.

د پلټنې په نتيجه کې دا هم معلومه شوه چې دغه معبد د يوو سختو زياتونو په وسيله پياوړې شوي و، پدې ډول چې مجسمې ټولې له خپلو پخوانيو ځايونو څخه شوي، ياماتي

زموږ د هېواد گران افغانستان د هرې سيمې سمکه که په زور يا وکېدل شي، د پخواني تمدن - د پري وټلي او ارزښتناکې نښې لري. او دالدي کبله چې د افغانستان پر شتمنه خاوره پير مډ هېونه او ډول ډول تمدنونه زېږيدلي او د زمان د پېښو پر بهير کې له منځه تللي او يا يې نښې تر څارولاندې خوندي پاتې شوي دي.

يوه ډله پخوانيو مډ هېونو څخه چې په پخواني افغانستان کې يې د پير پېژندنې د ډول د لاسر لمانځني پلورسټي اټکل دي. که څه هم د لمر لمانځني د اټکل نښې نښانې زموږ د هېواد پر بېلابېلو برخو څخه مخاني ډول د هېواد په شمالي برخو څخه تېره بيا بلخ کې راڅرګندي شوي دي خو يوه ډېره په زړه پورې نمونه يې د کابل د خيرخاني د کوتل په پير برخه کې د لمر لمانځني پير معبد دي چې د پيرکونه پخواني (پوسيو کرل) فرانسوي پوه اولرغون پېژندونکي لخوا کشف شو.



هغه دوه کوچني هېکونه چې د مخه موياد کړل په واقعيت کې دوه ستوري دي چې يوه د سهار ستوري او بلې د ماښام ستوري دي چې د اهم اسطوره يي مفهوم لري.

د ختيځ يونان په پخوانيو اسطورو کې دغه دوه ستوري دوه غبرګوني ورونه و چې يوه (کتور) او بلې ((بولوکس)) نومېدل. يوه ورځ ((کتور)) ورک شواو ((بولوکس)) يوازې پاتې شواو خپل ورونه ورکړه په غم فېجن شو، خو چې له ((زوس)) څخه يې غوښته وکړه خو ورسره مرسته وکړې او وروسته بېرته لږه سره يوځای کړې.

په پاې کې ((زوس)) امر وکړ چې دغه دوه ورونه ستوري دوه ورځې په منځ کې په پرله پسې ډول يوه ورځ پرېمکه او بله ورځ په آسمان پوځاي ښکاره شي. د دغې اسطوري له مخې د ماښام و سهار ستوري په اصل کې دغه دوه ورونه ستوري دي.

شوي اوله منځه وړل شوي دي. د معبد له کوټو څخه د څارولنه ليري کولو وروسته د يوې مجسمې ماتې اوټوټې شوي يې لاس ته راغلي. پدغه پلټنو کې يوازې يوه جوړه او روه مجسمه لاس ته راغله چې له مرمرو څخه جوړه شوې او د بخاني ښکلا لرونکې ده.

دغه مجسمه د لمر رب النوع بڼه ((سورپا)) ده چې اوس اوس په کابل موزيم کې ساتل کېږي.

دغه مجسمه چې په ټول افغانستان کې د سورپا يا اخښ مجسمه ده يو مرمري هېکل دی چې د يوې بخاني ښکلا لرونکې ده. ستاود وار وخواوټه يې دوه کوټې چې هېکونه هم ليدل کېږي. د اوسني زماني د اسطورو له مخې ميتر يا لمر وې بخاني ښکلا لرونکې درلوده چې د سپينو آسونو لخوا کښول کېده.

سورپا يا د لمر رب النوع چې د خيرخاني د کوتل له معبد څخه لاس ته راغلی، هم د گاډي لپاره ناست او د دوه آسونو په وسيله کښول کېږي.

شاعر يک روز...

په ۳۲۷

از يار وروښدن باز ميدارد - سياست به ځای آسمان ناهننا روز نه گلي را به تو نشان مېدهد همان روزنه گلي که چند سالی ما ومن نيزد ياره انمي اند پيشمن من تجربه کردم و در نتيجه هما نگونه که در شعر "چراغ و چلچراغ" گفته ام - "چراغی را چلچراغ می پنداشتم"

«عده يې ميگویند: درد همال اخير - شاعر گرايې و سياست بازي هاي پيش از حد در عرصه فرهنگ مجله هاي گوناگون فرهنگ شهر هاي مارا - مسخ کرده است. شما در اين زمينه چي گوننه ميانديشيد؟

«عده يې نيز گويند: هر نام و سيمای آشنا به فرهنگ ميداند که فرهنگ چیست و در ده سال اخير چي چيز هاي به جاي فرهنگ عرضه شده است؟ وقتي ميگويم د همال تنها به اين سو

رابطه نيمکېده، آن سويي ها نيز در عرصه فرهنگ علف و گياه تحويل داده اند، فقط يگان سنگ از سر زمين فرهنگ در هر دو سو راه داشته که بسيار اندک و ناچيز بوده، هتا کيد - ميکنم، بسيار اندک! اما ايسن مساله نيستواند فرهنگ را مسخ کند، زيرا فرهنگ راهش را - پيموده و ميپيمايد و گم نفي نتواند اين کاروان را که با رود کبي و فردوسي و ناصر خسرو و خا - فظ و مولوي و بيدل و ديگران راه افتاده، هرگز نيمتوانند از سفر باز دارند.

«نظر شما در مورد شعر هاي غربت چیست؟ آيا از وضعيت شعر دري در غربت و مهاجرت اطلاعي داريد؟

«من از شعر هاي غربت چيز زيادي نخوانده ام، فقط يك دفتر از "سلطان هراتي" و يك دفتر از "سعادت ملوک" تايش "هروي را" لندا - نسي شود با اين دو کتاب که هر دو از جوان سفران بودند و در ايران چاپ شده اند. ه براي شعر غربت آيينه يي شده»

«باز برگرديم به شعر هاي خودتان: آيا گاهي در طي سالهاي که شعر مي سراييد به "خود سانسوري" متوصل شده ايد؟ يعني خودتان براي اين که شعرتان مثلاً قابل چاپ و يا مورد پذيرش فلان جريان سياسي و يا فلان رفيق شخصيتان باشد، به سانسور آن پرداخته ايد؟

«بيشتر نيز اشاره کردم، در همه بلي ها، نه و در همه نه ها بلي! خود را داشته ام. با وجود يک چنډ سال با يک اندیشه يي که درباره آن به نهي تجديد نظر متوسل شده ام، زنده گي کرده ام. هميشه خودم و خودم بوده ام. فقط در چنډ ترانه ام که فريد رستگار با يارانش روی آنها آهنگي ساخته، تخميراتي جزئي آورده ام. به اصطلاح شما "خود سانسوري" برايم جاي نداشته و ندارد.

«در هاله چي احساسات و حالاتي، شعر مي سروديد و مي سراييد؟ فکر ميکنم توصيف اين حالات از زبان خود شما جالب باشد.

«وقتي تنها باشم، وقتي تنها يي را لمس کنم، وقتي به همان گفته معروف: دردي ورنجي عشقي و سوزي مرا بکشد و بگشدد وقتي آدميان بسيار و اما انسان اندک را مي بينم، شعر مي سرايم حتى در گاه سرايش يگان شعر گر بسته ام

«ميخواهم بيشتري بدانم که به سورت کل در مورد آفريده - هاي قبلي چاپ شده، تان - اکنون چي گوننه ميانديشيد؟ اگر فاکتور صحت کودک بهتر خواهد بود.

«همان گونه که در مصاحبه ام

با مجله جوانان امروز گفته بودم شماري از شعر هايم به کودکان ميمانند که از من هستند. مگر مادرشان دور از من - ايسن کودکان از من و با من هستند. اما هرگاه به چهره آنها مينگرم گاه نامبري و کريه مي شوند. مادرشان در خاطر من ايد و - باز همان "باغ خزان زده" را مي بينم و در يخ و درد و ا - ميخواهيد پای بحث پيرامون مساله ديکري بنشينيد؟ مساله يي که سالها پيش در ايران مطرح نظر بود و در چنډ سال اخير در کشور ما - هر چنډ - عده يي اين مساله را حل شده ميپندارند. معيذا ميخواهم اين موضوع را طرح کنم: تني چنډ "شعر سپيد" را نميپنديرند. آنان موجوديت - عناصر رېتم و تخیل، فضاي رېتمی و آهنگ کتاري را - براي دفاع از شعر هاي سپيد شاملو "بسيار عاجزان" قلمداد

د ميکنند. شما در اين مورد چي ميگوييد؟

«با تکیه بر نوشته ها و صحبت هاي صاحب نظران، بسيار دشوار است که ما اصطلاح هاي "شعر نو"، "شعر امروزي"، "شعر سپيد" و "شعر منثور" را به زودي پېژنيم، وقتي شاملو از چيزي دفاع کند، من کسي باشم که بر آن افزودي آورم؟ اما يک مساله است که شعر "بي وزن" را نميپنديرم. تا هېچگاه، اگر چه که پراز تخیل و تصوير باشد، با افزون اين که وقتي شاملو در ايران و يا مثلاً باختري درد يار ما شعر يي وزن بسرايد، حتماً وزن پراي بيان سخنش تنگي کرده، آنان از يار و يري پري شعر يي وزن مي سرايند اما جوانان از خامس و بي پري!

«و آخرين پر مشها باز هم در باره خودتان: ميانه تان با کارهاي روز نامه نگاري چي

گونه است؟ چي کارهاي يي روی دست داريد؟ باز هم چيزي را به چاپ سپرده ايد؟

«همان گونه که در پير ش يکم شما آمده بود، نه تنها شعر هايم و سروده هايم هکښو شته هاي من نيز در عرصه زورناليزم چاپ نميشود. از آغاز ماه هفتم سال روان مسئوليت مجله يي برايم داده شده

آرزو دارم با تخمير نام و تفهيم خط نشراتي آن، مجله نشر يي يي باشد براي کودکان و نوجوانان که بيشتري پهلوي هاي فرهنگي خواهد داشت. نه - خبري و به دور از ريشه هاي فرهنگي و تاريخي و اجتماعي نشر يي براي کودک و پراي نوجوانان تاسم پانزده را در پير خواهد گرفت و اما چيزي را که صادر پير ش از آن آرزو داريد به چاپ نداده ام. والسلام، يار زنده و صحبت با قسي.

و شیطان صفتان رایه رنگ فرسز تند نمایش میدهند ((همچنین به طوری که میدانیم پاره ای سید ها عمامه سبز و شال کمر سبزه کار میروند ، و یا اینکه در کشور چین می بینیم که رنگ زرد رنگ مقدس است و بالاخره در قسمت های وسیعی از جهان می بینیم که در موقع عزای لباس سیاه میپوشند و از خود میروسم چرا ؟

از رنگ سبز شروع میکنیم ، خدا - هب اولیه اصولا به طبیعت خیلی نزدیک بوده اند و به هر حال به ناچار محمل مفاهیم مورد نظر خود را از طبیعت میگرفته اند . خدا یمانی از قبیل ادونیس یونان و اتیس رومیان و تموز بابلیان همه خدایان گیاهان به معنای وسیع کلمه بوده اند . اوسیریس مصر باستان نیز در اصل خداوند کشاورزی بوده است . ضمنا علایم و آثار تعبیرات و مراسم باستانی را در غالب فرهنگ های معاصر نیز میتوان تشخیص داد .

در فرهنگ اسلامی سبولیزم رنگ سبز متضمن عالی ترین مفاهیم عرفانی است و به این صورت بالا - خعی در اطراف نام خضر تجلی می کند . خضر سبز پوش و زنده . جاوید است . عطار در منطق الطیر از قول طوطی میگوید :

((خضر مرغان از آن سبز پوش تا توانم کرد آب خضر نوش)) و مقصود از ((آب خضر)) البته ((آب حیات)) است .

بدین طریق نتیجه میگیریم که

چند سال دارد میگوید - یکصد و یازده سال دارد در حالیکه دید خوب دارد ، گوش شنوا و صحتمند است و طور عادی موتر میراند میگوید که هم عصر حبیب الله خان بوده و در دوران شاه امان الله غازی در ایوری می کرده است . دو سال در یور شخصی امان الله غازی در موتری بنام لوانس بوده و هنگامیکه شاه امان الله وطن را ترک نمیکت وی شاه را با دو خواهرش نورالاسراج و قنرالنهات از کابل به کد هار انتقال داد . است وی میگوید : مردم معین السلطنه را بر سر

چنین میگوید : ((در زمینه های مذهبی ... رنگ ها خود بیان کننده حالت های مخصوصی هستند ... مثلا در روایت های مذهبی ادم های خوب را همیشه به صورت سبز پوش و بدو سبزه ران

ساله

بانانه با را کبهن خود شرح به صحبت های گرم می نماید پس از احوال پرس و و جاه و منصب را کب در مورد خاطرات جوانی و سر نوشت خود صحبت میکند و قصه هایی از اوضاع زنده گی رهبران و بزرگان دوران خود سر میدهد . وقتی از وی پرسیده میشود که

خلیفه محمد خان ولد آقا جان اصلا با شنده شکر دره کابل قعلا مسکونه سرک باغ شاهی هرات هنگامیکه مهمانان را از شهر های دیگر افغا - نستان در موتر خود در اینطرف و آنطرف شهر هرات انتقال میدهد بسهار و صوبانه و مهر -

دریور



فالب رنگ ها علاوه بر خصوصیت رنگی خود که متضمن مساله زیبایی و زشتی نیز میباشد دارای معنا و مفهوم سمبولیک خاصی نیز هستند ، یعنی نمودار مفهومی یا مفاهیمی قرار گرفته اند که با خصوصیات روان انسانی از یک طرف و تجارب نوع بشر در سیر تاریخ طولانی خود از طرف دیگر مربوطند .

پاره ای از این مفاهیم خیلی ساده و بدیهی هستند مانند رنگ آبی آسمانی که به مناسبت ارتباط مستقیم با رنگ آسمان و انعکاس آن در آب دارد یا رنگ سبز که آشکارا نمودار ((سبزی))

یعنی گیاهان . در رنگ مرحله اندک پیچیده تر میتوان به سبفید را نام برد که غالباً نمودار پاکی و شاید ((بی رنگی)) و در نتیجه نموداری طرفی است . اما بعضی مفاهیم سمبولیک این قدر ها ساده و مستقیم نیستند . مثلا اظهار نظر نقاشی رادر - زمینه معنای رنگ هاد ارم که

سمبولیسم رنگ سبز به ترتیبی که امروزه در ارتباط رنگ سبز بسا ((آدم های خوب)) و نیز در ملبوس و علم های مذهبی تجلی میکند مولود قیاس معنویات انسانی از روی نقش حیاتی و حیات بخشی گیاهان است.

رنگ قرمز یا سرخ به مناسبت رنگ خون مفاهیم مختلفی دارد. در قبرهایی که قد است آنها به حدود یکصد هزار سال پیش می رسد دیده میشود که جنازه را با گل آغشته که رنگ قرمز دارد پوشانیده اند و این ظاهراً برای تسهیل تجدید حیات او در جهان دیگر صورت میگرفته است. بدین طریق از دیرباز رنگ قرمز نیز نمودار حیات بوده است.

و اما در عین حال این رنگ به مناسبت همان ارتباط با خون نمودار خشم و غضب و جنگ و خون ریزی نیز قرار گرفته به طوری که مسلمانان دادن ((دوسیرتان و شیطان صفات)) در لباسی به رنگ قرمز نیز به همین جهت است. رنگ قرمز بعنوان سرآمد رنگ ها از حیث زیبایی نیز تلقی می شود و از آن جایی که عکس العمل ذهنی کودکان مسبوق به سوابق نبوده و صرفاً طبیعی است علاقه مخصوصی به آن پیدا میکنند و این زمینه بسیار جالب و معنی دار است. در کشورهای اروپایی نیز که در پیوازی بزرگان پای انداز سرخ می گسترند احتمالاً فقط زیبایی این رنگ در نظر است که ضمایر شبکه مراسم

نوز می افزاید. کثیر میتوان تردید داشت که رنگ قرمز در سیرق های ملل متضمن مجموعه از همه مفاهیم بالاست. به طوری که میتوان آن را به عنوان نموداری از آمادگی برای دفاع از زندگی ملت مربوطه و در نتیجه از کشور و از زیبایی های آن معنی کرد.

تقدیر رنگ زرد را در شرق دور مولود خاک حاصل خیز لوتس (Lotus) که قسمت های وسیعی از غرب و شمال غرب چین را می پوشاند دانسته اند. لوتس خاک زرد رنگ و بوی است که در دوران های پخ بندان به واسطه باد جابه جاشده است.

اما رنگ سیاه که مورد نظر اصلی ما در این مقاله میباشد بررسی مفاهیم سمبولیک رنگ سیاه نشان میدهد که این رنگ از طرفی متضمن ارج و احترام زیاد بوده و از طرف دیگر گاهی دارای مفاهیم نامطلوب نیز میباشد.

مفاهیم نوع اخیر را اول به روش میکیم: در زبان فارسی اصطلاح ((روسیه))، ((سیاه کاری))، ((روزگار سیاه)) و ((به خاک سپاره)) نشان ((و یا نشان دادن)) را داریم و نظایر این قبیل تعبیرات را در زبان های دیگر نیز میتوان یافت. در زبان فارسی این ((کلیمه)) را هم داریم که میگویند: ((بسا لای سیاهی رنگی نیست)) امروز این اصطلاح بیشتر در مواقع مشاجره و به عنوان نوحه تهدید به کار میرود ولی احتمالاً در آغاز واقعاً به این معنی بوده که سیاه و الاثر از سیاهی رنگی نیست.

مفاهیم ناخوش آیند رنگ سیاه را میتوان مولود ارتباط آن با تاریکی و خطراتی که در تاریکی ها همیشه در کمین بشر بوده و میباشند، دانست ولی از نظر فرهنگی و یا لاقلاً از نظر فرهنگ اسلامی خود تاریکی نیز دارای مقام ارجحندی است. انسان هادر مورد همدیده و اصل و شخصی دو احساس ضد و نقیض پیدا میکنند و مسائل در نظر آنها احراز نمیشود.

رنگ ها خود بیان کننده حالت های به خصوصی هستند

تخت نشانند ولی شش روز سلطنت کرد. شاه امان الله که در کندهار رسید مردم بهر ق خرقه مبارک را بالای هتسر سفید به دروازه کابل در مقابل امان الله خان آوردند و از وی استقبال نمودند و بعداً مردم بهر ق کابل حرکت کردند ولی در غرضی مشکلات بوجود آمد. بلاخره امان الله از راه چمن غازی ارو پا شد و من خواهرانش را تا مشهد رساندم و خودم در هرات باقی ماندم.

خلیفه محمد خان در حالیکه کبر های مو تر را با نهرو مندی

تبدیل میکند به صحت خود ادامه میدهد که چارزن داشته همین اکنون یکی از آن ها زنده است که (۹۰) سال دارد و دو پسر و دو دختر داشته که یک پسرش شهید شده و یازده نواسه دارد از جمله (۱۱۱) سال عمرش (۸۱) سال آنرا در پوری نموده بعد از خانواده امان الله مدت (۵۵) سال در پور جنرال های متعدد بود بعد از در پوری محمد حنف خان فرقه مشر و سید خان فرقه مشر قندهار و بعد الاحد خان نایب سالار در پور قباندان فرقه هرات بوده و سید خان فرقه

مشر قندهار او را به در پوری خود به کندهار برده و هنگامیکه شاه دوله خان وزیر انجمن امان الله خان اولین پسر را به شهر هرات انتقال داد - خلیفه محمد خان در آنجا حاضر بوده است. توانندی خود را خلیفه محمد خان در استفاده مواد غذائی مقوی چون استفاده از گوشت و روغن زرد میداند که موجب طول عمر وی شده است با وجود عمر دوازده ساله زنده دار بوده و در ۲۴ ساعت پیش از چار ساعت خواب ندارد که این امر بر صحت وی تا ثمر سوخته داشته است.

قطبیت می نماید. گفته اند ((نیکی و بد اخوس و زشتی هم و شادی و بهند)) ولی در حقیقت آنها ((به هم)) نیستند بل که غالباً دو قطب یک پدیده واحد را تشکیل می دهند که معنای با فعل آن تابع شرایط زمان و مکان است. اما به هر حال این یک مسأله بسیار بنیادین توجهی است که با وجود دگرگانی احساسی نامبرده و علی الرغم خطرات تاریکی و زشتی های دوزخ دگرگونی ها و غیره جنبه مثبت رنگ سیاه از نظر سمبولیسم به مراتب معنی ترونده دارد. و به احتمال قوی قدیمی تر از جنبه منفی آن است.

در زمینه جوانب مثبت سمبولیسم رنگ سیاه میتوان اختصاص این رنگ را به ملبوس و روحانیان در میان مسلمانان و مسیحیان به خاطر آورد. در تصاویری از بابل باستان نیز بنیم که گاهن قبائی به شکل ماهی به تن دارد و چون رنگ غالب در بین ماهی ها رنگ سیاه و یا تیره مایل به سیاهی است میتوان تصور کرد که اختصاص رنگ سیاه به ملبوس روحانیان قد امش لاقل معادل قدمت فرهنگ بابلی داشته باشد به طوری که میدانیم امروز در سرتا سر جهان در مواقع رسمی از لباس سیاه استفاده میشود و وظایف ارگشته نیز این رنگ در محافل شاهان و درباریان مقام

بقیه در صفحه (۹۰)

او میگوید که خانه شخصی ندا رد و در خانه های کراقرم زنده گی میکند. معاش وی - (۳۵۰۰) افغانی بوده و مدتی بر علاوه در پوری به پیشه های خیاطی و پوستین دوزی و کلاه دوزی پرداخته و همین اکنون شبانه صفا طی میکند و گزاره زنده گی خود را میثاق میدهد.

ما سعی میکنیم که عکس های پس از این در پور ۱۱۱ ساله را به دست آورده و در شماره های آینده به نشر رسانیم.

خوزاک د ژوند د پاره

ژوند خوزاک د پاره

په دې هکله چې څوک څه غوږه او څنگه غوړی د لیکسو او څمې نو لوی په پری شتمدی او دا باید همداسې هېو د اقتصادي مسا له او پراېلم ندي، بلکه د نني واقعیت غوړه تر ټولو دمخه په دې ساهلی پو هیدل له دې اړخه ضرور دی. چې خوړل له ژوند او روغتیا سره مستقیم اړیکې لري هنن ورځ خوا-ړه او غذا د ملګرو ملتو مرکز ی او اساسي پراېلم او ستونزه ده د جنوب ختیځې آسیا ه افریقا او لاتیسی امریکا وروسته پاتې هیوادونه چې د نړۍ د اوسیدونکو شپه فهد وګړي په کې شې او ورځې تهری ه د لوی سره لاس او ګریوان دی او یا هم په پوره اندازی خواړه نه ورسېږي هغو په پوځي صنعتی هیواد وکی د دې په عکس د وګړو لویه برخه له زیاتو ه ښو او ګڼو روځوړو نه سر ټکوی ه او پسی شمېره ناروغي یی د دوی په برخه کې دی. په شوروی اتحاد د کی نن ورځ ۲۵ ه د امریکا

په متحده ایالاتو کې ۳۰ په لوی پخ آلمان کې ۴۰ وګړي د چا غنیت په منګو لوکی پریږي دی. چا غنیت څه وخت پیل کېږي؟ چا غنیت هغه وخت پیل کېږي کله چې د یو چا وزن د اصلی نورم څخه ۱۰٪ اوله دی زیات پورته لاندی. چا غنیت څلور مرحلې لري: لومړی هکله چې وزن له اصلی نورم څخه ۱۵- ۳۰ فهد و ته رسېږي ه د و هم: کله چې د (۳۰) څخه (۷۰) فهد و ته لوی پږي ه د ریم ه کله چې د ۷۰ فهد و څخه (۱۰۰) فهد و ته نژدی شي ه او څلورمه مرحله یی هغه مرحله ده چې د وزن اصلی نورم په (۱۰۰)- هم ورواړي. یعنی یو سړی په خپله خوښه د دوی مرحلې سره پنجه نر مولي شي؟ هو! داسې هم شوی دی. ګڼ داسې ناروغان چې د پوره چا غنیت د حرکت او ګرځیدو - لوی دلی و ه وروسته له طبی

کتنو او معالجي یی روغتیا مو - ندلی او په خپلو پښو مورخصت کې دی. داسې هم پېښې چې یو څوک په خپل چا غنیت سره د پوره وخته خبر نشي؟ ریتیا ه ه خوپه دی باید هیڅوک خوشحاله نشي ه څکله چا غنیت د نور وګړو او خطر ناکو ناروغيو په څېر یوه ناروغي ده. څه شي د چا غنیت سبب ګرځي؟ د ټولو دمخه شپا په دغه برخه کې مو څه ده ه ټولو ته د لوی احساس آشنای ه د لوی احساس یو سیګنال دی چې ارګانېزم ته د نوبتي - خوړد رسید وګریال کېږي ه اوله دی پرته د ژوندی ارګانېزم - فعالیت ناشونی دی ه دغه سیګنال چې اشتباهی نو موی فزیکي هکماوی ماهیت یی په دی لول دی: ویل کېږي چې د سرد ماغزو د لوی نیمو کړیو پوټکی کی دخوړم مرکز ځای په ځای دی ه چی دغه مرکز مختلفو انګېزو په وجه تحرېکېږي: په وینه کې د ګلو کوز را ته پده او -

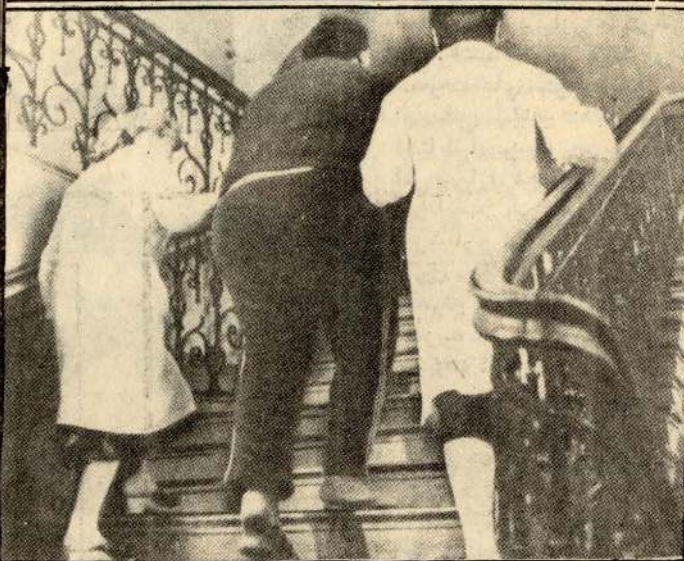
تمرکز ه دگړې تشیده او فعال
کېده او نوری یی، بېلگی دی.
هر څو مړه چی دغه غذایی مرکز
زیات تحریک شی ه په هماغه
اندازه د انسان اشتها هم
لوړیږی.

لوړه او ښه اشتها د انسان
داوړده تکامل زیږنده ده ه نن
ورځ په پرمختللو هیوادو کی د
چی او لوړی اشتها پرابلم خپل
پخوانی بېو لویکی تفکر له لاسه
ورکړی دی ه او پردی پر سهره
هغه د انسان دروختیا د ښه
گر محمدلی ده ه داځکه هغه
په ځنډو کسانو کی د بیا بیا خوړ-
نی احساس راوړلوی ه او په
دی توگه په وجود باندی د -
هغه د اپتها نه زیات خواړه -
تاوانوی.

هغه څوک چی غواړی دخپل
چاغبت مخه ونیسی ه لوړی
پلا باید خپله اشتها تر پیری
اندازی ږی او راته پته کړی ه هر
ورځ باید په آینه کی د ځان
نداره وکړی تله باید ولری
او په پرله پسو توگه باید ځان
وتلی ه او په دی توگه باید
خپل چاغبت تر ځان رسولاندی
ونیسی.

خو په هر صورت کی باید
اشتها تل زموږ له پامه ونمورول-
شی ه ځکه هغه نه یوازې ارگانیزم
ته د ټاکلو وړ او ضروری خوړنځیر-
داری ورکوی ه بلکی نوری ښه گی
هم لری ه موږ ټولو ته دغسی
پو حالت آشنادی هکله چی
له پیری مودی وروسته په خپلو
ورځنیو خوړو کی د کوم غذا
د نشتوالی احساس کوو او په
ناپېره توگه د هغه خوړو ته
تحریک او هڅول کېږو ه او هغه
باید په هر شان چی وی ترلاسه
کړو دالهی امله ده ه چی
په نو موږی غذاکی داسی پت
عناصر چی دنورو خوړو اجزای
تری بی برخی دی هشته دی
او زموږ وجود د هغی کموالی
احساسوی ه د محسو سیدونکو
او ارگانیزم ته دنو موږی غذا
سنگال موږ " انتخابی اشتها "

لوړه او اشتها د انسان داوړده تکامل زیږنده ده



د مړه زیانمن نه دی ه خو که
د کو چنهانو د دغو حجرو اندازه
له ټاکلی اندازی لوړی شی
د هغی سره مبارزه د پیر گران
کار دی.
مهربانی وکړی او وپایاست
انسان ولی خوړو ته اړ دی؟
د خوړو لوړی دنده په
انزوی باندی د ارگانیزم سها -
لول دی او دا د پره مهمه دنده
هم ده ه ځکه حتی د خوب په
وخت کی هم زړه ه سږی او رگون
فعالیت کوی ه په هره اندازه چی
د انسان د کار او فعالیت سطحه
لوړی شی ه په هماغه اندول یی
خوړو ته هم اړتیا پورته شی.
د ژوندانه د فعالیت په پروسه
کی د حجری او دودی داخل
عناصر په پرله پسو توگه زېږی
اولمنځه شی ه او ارگانیزم له دی
سها اړدی پخپله ځان بشپړ

او ترمیم کړی ه چی دده توانه
پرمخ هم دی ه خود دی کار
له پاره هغه ته تغذیه لازمه ده
چی دا د خوړو د پروسه دنده ده.
له خوړو سره یو ځای موږ گټور
خواړه هم تر لاسه کوو ه خواړه نه
تول او نه هم تعمیراتی مواد دی
بلکه هغه بېو لویکی مواد دی -
چی حیاتی عملیه کنترول او
تنظیموی ه د کیمیاوی پروسه پاته
برخه چی په ارگانیزم کی رامنځته
کېږی ه پخپله د ارگانیزم له خوا
ترکب او جوړېږی هغو ځنډو
رتکی اجزای چی له هغو پر سها
خمبر مایه نشی کولی هغوی
فعالیت ترسره کړی ه او همدا
څیر ځنی هورمونونه هم یوازې
د خوړو په پروسه کی د وپایمنو شو
ځنی جوړېږی ه چی دا د خوړو -
د پروسه دنده ده.

ځنګه کولی شو ه تر ټولو مناسبه
انرژیکي زېرمه په خپل بدن کی
د رګ او وینو؟
مناسب او گټور خوراک دوی -
پر نسبه ونه لری : اعتدال ه -
تنوع او رژیم.
انسان تر کومه وخته پوری کولی

شی د لوړی احساس ونه کړی؟
ځکه ځنی وخته سږی ټوله ورځ
هیڅ نه خوړی او دورنکی په پای
کی هم لوړه پری نه ټاکلېږی.
رشتیا ده ه ځنی کسان کولی
شی د ځنډو ترمیمو نو په مرسته
د (۵) یا شپږو ساعتو له پاره
د خپلی اشتها احساس ورونی
خود دی مودی غیظیات دغه کار
ناشنی دی ه او دا هرڅه
پوی ټاکلی پولی تابع دی.

لوړنی افسانه ده : وایی -
رومان دوه وختیزې تغذی دتیا -
هی کدی ته ته وپیل وهل ه وروسته
له هغی چی یو وختیزې خوړنځی
ته پوری وتل ه د پیر پیاوړی ه -
زور متصور او غبتلی ه ټول
کله چی حاکم هول ه خپل
خواړه یی پورته دوه ټایمه کول
په دی ټول په ورځ کی دغو ټایمو
د خوړلو مشوره ورکوی.
نه یوازې نه هم دوه ځنډو وینو
پاتې ده (۸۴) مخ کی



رکوردهای جدید

باتورنمنت جهانی دوش روی
 پنج که چند ی پیش در شهر اوتا-
 وای کانادا صورت گرفت رکورد های
 جدید بین المللی برقرار گردید
 ((ک. کارل ستاد)) دوند
 معروف ناروی، فاصله ۱۰۰۰ متر
 را در ۶ دقیقه و ۹۰ ثانیه
 پیروز

((ک. کانیا)) دوند مسا -
 بقات روی پنج آلمان در موکراتیک
 رکورد جدید را در فاصله ۱۰۰۰
 متر قلم نمود وقت او در این دوش
 ۱ دقیقه و ۱۸ ثانیه بود



مسابقات جهانی های

اخیرا، مسابقات جهانی های
 در بولیند برگزار شد که در آن
 به تعداد هفت تیم ملی از کشور
 های نیدرلند، اسپانیا، کوبا
 اتحاد شوروی، بولیند، کوریا
 جنوبی اشتراک نموده بودند
 جایزه، افتخاری این مسابقه
 به تیم هالند اهدا گردید، مقام
 دوم را تیم اسپانیا و مقام سوم
 را کشور میزبان به دست
 آوردند

امریکا برگذار گردید که در نتیجه
 (شتینس) اولین قهرمان جهان
 شطرنج شناخته شد، بعد از این
 سیزده نفر دیگری نیز در این بازی
 به کسب سمت قهرمانی نایل
 آمدند (۱۰۰۰۰)

مطالب بالا بخشی از صحبت
 شطرنج باز جوان و با استعداد
 کشور محترم (همایون محتاط)
 بود که طی آن در مورد تاریخچه
 این بازی، روشنی انداخت

او شطرنج باز مستعد و پر-
 توانیست که از سال ۱۳۶۷ به این
 بازی رو آورده و افزون بر آن که از
 لحاظ پراتیک در بازی هایش خوب
 شد درخشید، صاحب دانش و -

اندوخته های میتودیک نیز در مورد
 این بازی میباشد، همایون
 محتاط با وجودیکه نظریه سابقه
 اش در بازی شطرنج در جمع تازه
 کارهاست، ولی با درخششی که

در شطرنج از خود نشان داده،
 افزون بر آن که عضویت تیم ملی
 شطرنج را احراز داشته، به
 عضویت کمیسیون شطرنج نیز
 پذیرفته شده است

وی به پاسخ یکی از پرسشهای
 ما که ((نقش کمپیوتر در بازی های
 امروزی شطرنج چیست)) چنین
 گفت:

- کمپیوتر در تاریخ این بازی
 صفحه تازه ای را گشود و وارد پیکر
 برهمنیت و هلاکی گسترده، این
 بازی مهر تا بید گردانست، مغز
 انسان همواره در کوشش بوده -
 است تا مکررا جسر روانه بر نهفته
 ترین اسرار این بازی با -
 ستانی دست یابد، درین جریان
 شیوه تجزیه و تحلیل تقریبی جای
 نقشه



شطرنج باز مستعد

بازی در حدود یک هزار و پنجاه
 سال پیش در ایالات کنسپرو و
 پنجاب هند به وجود آمده که
 آن زمان، آن را به نام (جاتو -
 رانگا) یاد میکردند، با گذشت
 زمان بازی شطرنج دستخوش -
 تغییرات زیادی در محتوای آن گردید
 و سرانجام در سال (۱۸۸۶) اولین
 مسابقه شطرنج جهت کسب لقب
 قهرمان جهان در شهر نیوا -
 ورلین (میان ژاکورتوت) -
 از چکوسلواکیا (و لهستان)

((بازی شطرنج پرتنوع و همه
 جانبه است، پیش از هر چیزی -
 زیبایی واقعی ایده ها و شکوه
 این بازیست که انسان را بسوی
 شطرنج میکشاند، در عین حال
 انطباق شطرنج با قوانین منطق
 این بازی را به علم نزدیک
 میمازد، خلاقیت شطرنج
 به ویژه از دوره رنسانس آشکارا
 نشان میدهد که شطرنج رانسی
 توان از اجزای تشکیل دهنده
 تمدن جهانی جدا ساخت، این

گامیستار قوی و سریع

امریکایی در مسابقات مختلف
 پیشقدم بود و آنرا کوند ره شووا -
 (از اتحاد شوروی) مقام اول را در
 حرکات آزاد رقص روی پنج به د -
 ست آورد، آن ها صحنه های -
 بسیار دلچسپ را به وجود آوردند
 و شریک است که این همه پیروزی
 در اثر توجه مربیان آنان حاصل
 گردیده است

بیستمین سالگرد مسابقات
 جهانی رقص روی پنج در شهر مسکو
 برگزار گردید که در آن قویترین
 ورزشکاران از شانزده کشور -
 منجمله کانادا، اتریش، آلمان -
 موکراتیک، هنگری، فرانسه
 آلمان فدرال اشتراک نمودند
 کارین کاد بوی جوهر رقاص پخیاز



گولیت

فوتبال است بر آوازه

دوستان داران ورزش فوتبال -
 حتماً با نام (ا رو و گولیت) نو -
 تبالست معروف پر آوازه و کاپیتان
 تیم ملی فوتبال هالند قهرمان
 جام ملت های اروپایی سال
 ۱۹۸۸ منعقد شده آلمان فدرال
 آشنایی دارند درخورد یاد آور -
 یست که این فوتبالست اکنون
 عضویت باشگاه میلان ۲۰۰ ت -
 ایتالیا را دارد که چندی پیش
 در ستدیوم بزرگ شهر بارسلون
 هسپانیه در فاینل جام قهرمانی
 باشگاه های اروپا با نتیجه جالب
 ۴ مقابل صفر گلپ معروف استوا -
 نجار ست رمانیاری شکست داد
 جام قهرمانی باشگاه های اروپایی
 سال ۱۹۸۹ را تصاحب نمود که
 گولیت درین مسابقه با وجود
 جراحتی که بعضی تر در اثر تمرینات
 در ناحیه پا برداشته بود
 با به تمر رساندن د و گول درین
 مسابقه سهم خویش را ادا کرد -
 مجله سپورتی فرانسه فوتبال
 درین اواخر مصاحبه با رابا
 گولیت در بار تباط به این مسابقه
 به نشر رسانیده که اینک نشرده
 آن را خدمت شما تقدیم مینمایم -
 آیا واقعا شما جراحت
 برداشته بودید ؟



نمودید که شما در مسابقه پیروز
 خواهید شد ؟
 - تقریباً بعد از پنج دقیقه
 بازی بود که من مشاهده نمودم
 که توصیه های مربی ماکاملاً در -
 میدان مسابقه از جانب همبازی
 هام پیاده میگردد و حرف
 تقریباً در اثر حلات و فشار
 بازی ماتحت اسارت قرار دارم لذا
 طبیعتاً که به پیروزی تیم مان
 باور پیدا کردم -
 - زمانیکه هنوز نتیجه مسابقه
 صفر بود و توپ را که شما ضربه
 زده بودید ، بابر خورد به تیرک
 صفر و گول استوانجاست دوباره
 به میدان برگشت آیا سبب ناراحتی
 شما نگردد ؟
 - آنقدر رهانه ازیرامن میدانستم
 که این فرصت استثنایی بود ، ولی
 با آن هم باور داشتم که با آرایشه
 چنین بازی خوب ، مافکار بسته
 دریافت و دستیابی به فرصت های
 بهتر دیگری نیز خواهیم بود -
 - آیا گشتی ویژه بی در بایب
 د و گولی را که به تمر رسانید پیدا
 دارید ؟
 - به تمر رسانیدن گول نخست
 آن قدر کار دشواری نبوده و لسی
 برای من شادی زاید الوصفی
 در قبال داشت زیرا پیش از مسابقه
 به همه وعده به تمر رسانیدن
 یک گولی را داده بودم و نیز چون
 میخواستم مایوس های ناگامی
 های پیشین را پاک نمایم به این
 سبب لحظه گول از جمله
 لحظه های فراموش ناشدنیم باقی
 بقیه در صفحه (۸۹)

د لچس و فلاقه مندی داشتم
 خود را آماده اشتراک نمودم و گفته
 میتوانم که من درین مسابقه با قوت
 قلب بازی نموده ام -
 - آیا فکر نمیکید که حضور شما
 در مسابقه در حد یک مجزیه بود ؟
 - چرانه ، امکان دارد زیرا من
 خلاف تصور همگان استثنای
 خود را برای بازی درین مسابقه
 آماده نمودم و حتی فکر مینمودم
 شاید در تصمیم خود پیروز نگردم ،
 ولی ...
 - در جریان مسابقه فاینل
 در کدام لحظه بازی احساس

پس چی طور توانستید
 در مسابقه فاینل حضور یابید ؟
 - تأیید اصل ، من ناراحتی
 شدیدی از ناحیه جراحت بایم
 احساس مینمودم و تحت فشار
 فوق العاده قرار داشتم ، ولی
 چون به صورت قطع به این مسابقه

نمودند و همچنین دو مرتبه
 فرانسه بی ارتفاعات ۶۰ و ۷۰
 سانتیمتر به دست آوردند
 یکی از ورزشکاران پیروزی
 دوگانه بی را برای سرگ بونکه
 شاد باش گفته و این در حالیکه
 برادر موصوف در مسابقه چهار
 جوانان به ارتفاع ۵ متر و ۷۰ سانت
 متر با نیزه بر سر نمود به این
 ترتیب قهرمان جهانی جوانان
 معرفی گردید

سرگ بونکه - ورزشکار مستعد
 اتحاد شوروی و قهرمان چند مرتبه
 بی جهان و المپیک بار دیگر
 به ارتفاع ۵ متر و ۱۰ سانتیمتر
 آن هم در همان زمین سرشته در -
 برابر نشانچیان همجوگر کردی را
 نخستین بار در تاریخ این نوع
 سورت نام نمود
 ورزشکاران امریکایی در این
 گونه مسابقه صرف به ارتفاع ۵ متر
 و ۶۰ سانتیمتر و ۱۰۰ پسرش

قهرمان ممتاز جهان



پروختن

مثل همه پروختن‌های بد رن
این بد روختن نیز دوستدار
در ساره مسایل از دواج و
جنسی صحبت میکردند و خنجر
گفت:

— میدانی بدرجان... من
خوب فکر کرده‌ام مردی که زلزل
می‌شود باید بلد باشد آواز خواند
موزیک بزند، قصه‌های خوشنزه
تعریف کند، به سیاست علاقه‌مند
باشد، والته هر وقت هم که دلم
نخواهد، به حرف‌هایش گوش
بد هم ماکت بماند
بدر فکری کرد و گفت:

— با این اوصاف چیزی که تن
د نیالشی میگردی شوهر نیست
یک تلویزیون است.

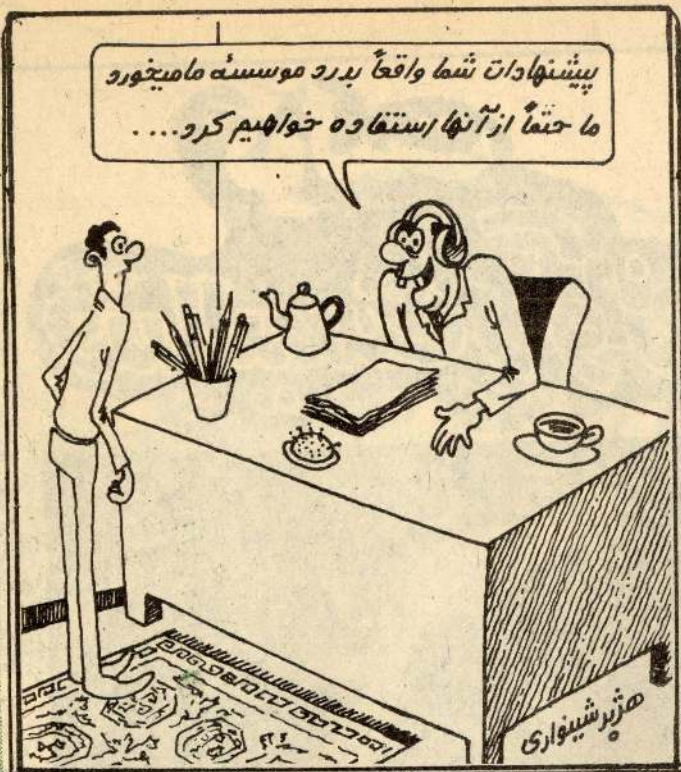


سرمایه

صحبت از سرمایه و کار بود
کار بود

مرد اولی پرسید: دوست
هزیم... ممکن است برای من
معنی سرمایه و کار را تعریف کنی؟
دوستش جواب داد: بلی...
شما پنجصد هزار افغانی به من
بدهید برای من سرمایه و...
گرفتن آن برای تو کار است.

ارسالی ظریفه یزدانی از
ولایت جوزجان



سوالیات و جوابات

- * کدام هنرمند است که فلسفی
معم هنرمندان داخلی و خارجی
را میگوید؟
— محترم ف... کاریزی.
- * اولین کیسه بود رکجابه دنیا
آمد؟
— در بین سرویس‌های ملی پس.
- * مریض کی است؟
— کسیکه بعد از نسخه دکتر
تداوی شود.
- * تشویش چیست؟
— ایستاده شدن بی جاد و مقابل
- * نانوایی‌ها
حقیقت در رکجاست؟
— در مراعات کردن نرخنامه
شاروالی.
- * مواد پرچونفروشی اضافه تر در
کجا پیدا میشود؟
— بالایی تکرهای غرنه‌های
سیار دستی و نیاده‌روها.
- * بیویار چیست؟
— مخفف مسابقه پرکشی در تانک
های تیل، غرنه‌های سیلو
و سرویس‌های ملی پس.
- * نوشته خلیل الله فقیری

شعری برای ملی پس

به لب رسیده ز دست تو جان
ای ملی پس
دارم ز جور تو فریاد و فغان
ای ملی پس
تو مگرد شمن پیرو جوانی که چنین
یکجا انداخته‌ای پیرو جوان
ای ملی پس
گاه بینمت ساعت تمام
ایستاده ای

گاه بی پروا میگردی در زمستان
ای ملی پس
تو که خالی از پیش ما میگردی
بزن بروک بگیرد ما پیرو جوان
ای ملی پس
کرایه ملی بوس به سی و تنگس
به هزار رسیده
ما مورد دولت را تو امتی در مان
ای ملی پس

جملات

معلم — یک موتور کابل به طرف
جلال آباد به سمت حد کپلوشر
بی ساعت و موتور بگزار جلال آباد
به طرف کابل به سمت پکندو —
به سمت کپلوشری ساعت حرکت
میکند. انعام رکجا با هم ملاقات
خواهند کرد.

شاگرد: د. شفاخانه
نرسنده عبد الجبار عزیز
از ولایت ننگرهار

من رفتم

قاضی: خانم، شما مدعی
استید که این آقا شمارا به زور و —
سیده است؟ با اینکه او قصد
بلند است و شما خیلی کوتاه نسید
استید چگونه این آقا شمارا بوسید؟
زن: من رفتم بالای چوکی
ایستادم!

ارسالی سمید خوش

حساب کردن

هنرمنده جوانی با یکس از
ستارگان سینمای هالیوود ازدواج
کرده بود. شب مروسی به همسر
زیبایش گفت: پیش از من چند
مرد را دوست داشتی؟
خانم جوابی نداد. یک ساعت
گذشت، مرد که سکوت زن را دید
از حرفی که زده بود پشیمان شد
و درصدد دل جویی برآمده به
ملا پت پرسید:

از سوال من ناراحت شدی که
چیزی نمی‌گویی؟ ستاره هالیوود
جواب داد: نه خانم، هنوز
مشغول حساب کردن آنم
استم.

ارسالی ظریفه یزدانی از
ولایت جوزجان



کرو نو لوزی (مربوط به
حوادث که از سبب هجران تو
بالایم به وجود می آید و قتا
فوق قتا تو در جریان گذاشته
آرامت نخواهم ماند
با احترام
(عاشق واسطه داری)

نهفته در این اثر بزرگ هنری
بی ببرد و بد پندرتیب کاملاً صاحب
داشته خود شود به آن دنیا
برسد
خوشان کم نهم او این اثر
عالی هنری را به یک آنتیک فروش
که دست کمی از آن ها نداشته
فروختند. آنتیک فروش این اثر
گوانیها را در کارسایر بازچیه
در عقب و پشین دکان خود قرار
داد. پس چیه کوچکی شبی آنرا
از عقب شیشه و پشین دید و
دیدنی با این تاثیر که هرگز
نخواهد توانست به آن دست
یابد بدان چشم دوخت.
کمی بعد از رفتن پسرک در
دکان حقیقی رخداد که همه چیز
وازمه جسمه سه دختر رقا
سه رانا بود ساخت.
همان شب طفلک جسمه سه
رقاصه را در خواب دید. آنها
کاملاً و کاملاً مال او بودند.

شماره یک ژوئیه ۱۳۵۷

وحید غروال

کم انرژی و بی برقی (نایمل
آمده است هم نمیتواند
بامن همسری کند
نفسم
راستی يك چیز را فراموش
کردم و آن این است که گسب
بین خود ما باشد و من آن قدر
دوست و آشنا در مطبوعات
کشور دارم که هر مطلب و هر
نوشته ام ولو بسیار ضعیف هم
باشد با عناوین درشت به
چاپ رسیده و حق الزحمه
درجه اول را نصیب میشود.
لذا یقین داشته باش که در
آینده نه چندان دور افزون
بر شهرت و صاحب خانه
شخصی و موثر تر میشود.
در پایان به يك بار دیگر
خواهش میکنم عشقم را قبول کن،
و گرنه از (خبرهای تازه خوار)
و پایه بهانی چیز نهم های
اجنبی پسند از (خبر های

محبوبم
باور کن که دوریت چنان
خواب را از چشمانم برده است
که حتی با دیدن برنامه های
تلویزیون نیز خواب بر چشمانم
غالب نمیشود.
عزیزم
هیچگاهی تشویش را به خود
راه مدی و میندار که فردا من
به خاطر انتخاب بیت زیبایی
چون تو، تحت تاثیر حرف
های (نقادانه) و (تقریظانه)
گونه فامیل مردم، در
ستان و اقارب خود رفته و از
تو کثرت میکنم زیرا من چنان
گوشه های خود را از شنیدن
انتقاد و چشمان خود را از
خواندن مطالب انتقادی و
انتباهی بسته ام که حتی شار-
والی و مو سه می را که در
این زمینه ملقب به دریافت
لقب سخت افتخار آموز (وزارت

تراوید باشد و در برابر دید
کاتم جان میگرد و هر دم امید
دیدار دوباره ات در قلب و
خم جوانه میزند.
عزیزم
با وجود یک به اساس راپور
های منابع خبری اطراف و
اکتاف منزلت مودانم شوق و
علاقه به (مصاحبه) نداری
ولی باور کن دلم بسیار میخوا-
هست نزدت بیایم و مصاحبه
با تو انجام دهم و ترا منحصراً
یگانه موجود نیکو عالی و خوش
اخلاق و حتی قهرمان یاد
کرده همراه با عکس زیبایی
در صفحه اول نشریه به نشر
برسانم و متعجب مکن عزیزم
آخر در بعضی از نشریه های
ما از این دست مطالب کم
نیست و میشود صرف با شنا-
خت شخصی از گاه (البته
دور از تو جانم) کوه ساخت.

کبرش را با تعجب مطرح
ساخت:
- موسیقی رقی
صاحب تازه جسمه ه-
توضیح داد:
- بلی
کریا اثر حرف خود را دنبال
کرد:
- فهمیدم، اما بیشتر
نمیدانستم که چنین چیزی هم
وجود داشته است.
وگر، سه رقصه را به رقی-
خود تحفه داد.
صاحب جد بد جسمه آن را به
خانه برد.
موسیقی آهنگ ورزش یاد در-
نستان را به خاطر می آورد، که
خود بد بد می آید و نایب بد
میشد. مرد مانند جاد شده ها
همانگی شکل، موسیقی رقی
را تماشا میکرد. و اما بد بد نگد-
شت که او دانست هیچگاه نخو-

مجمه بزم کوچکی، خطوط -
واضح و زیبایی صورت انگیزی -
داشت. این اثر عالی از عاج نیل
تراشیده شده بود و از وجود
نیمه شفاف آن نور کم رنگی به
چشم میخورد. کرکه مانند عقاب
تیز بین بود بلا فاصله دکه پی
را بر تخت مجسمه یافت. با فشار
دادن دکه مجسمه به رقی آمد.
و اما زمان زیادی نگذشت که
کری بد هرگز نخواهد
توانست این زیبایی را به گونه
کامل در یابد و کاملاً صاحب دا-
شته خود باشد. کرکه مجسمه
سه رقصه را به یک دوست خود
که به دیدنش آمده بود، تحفه
داد.
- چو موسیقی دلنواز و زیبا!
مردی که تحفه را دریافت
کرده بود، این حرف را با اشاره
به مجسمه سه رقصه گفت.
چو؟

نامه ها

ضرب المثل

های

دنیالدار

وحید غروال

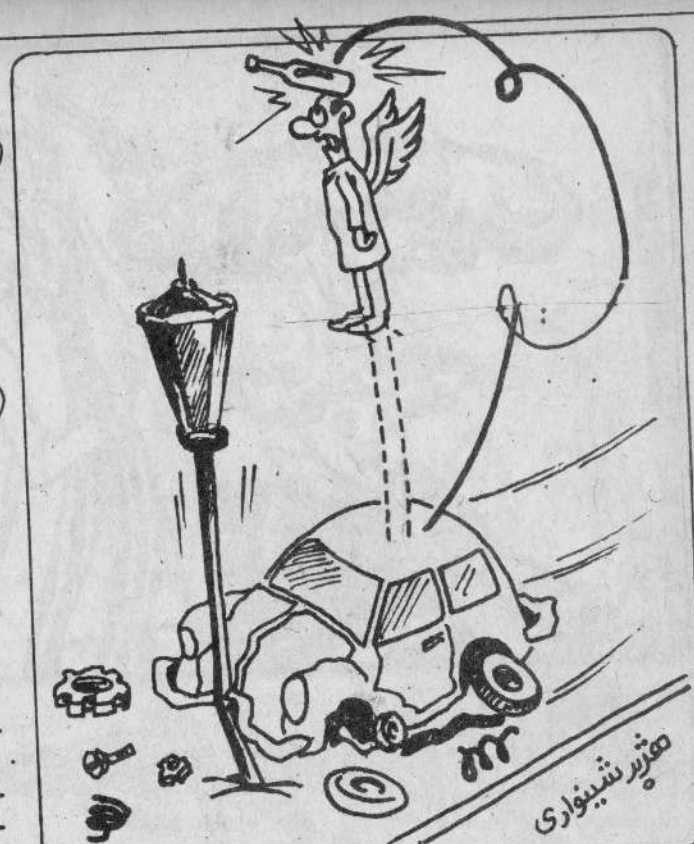
ناز نهم
نخست سلام آتشین بر آن -
چشمانت که مانند زائر (لحظه)
از همه مزا یایی ادبی و بدیعی
و هنری برخوردار است و -
میتوان آنرا آزادانه به ترگس
بادام و یا جام آگنده از مس
ناب تشبیه کرد و تقدیم مدام
ناز نهم
از آن روزی که ترا در گرس
همایی که به خاطر بزرگداشت
از تولد (قیس) ملقب به
مجنون که در پارک عاشقان -
تدویر یافته بود دیدم از آن
روز به بعد هر آن سیمای
(لیلی) مانندت چون خوا-
نش (اوچرک) هایتکه از خامه
قلمبرسایان توانستند کم پیدا

خانه داره يك خانه بی خانه ره
صد خانه
- کراچی را صد برک سرویس ملی
بی رایک برک
- ارباب که زیاد شوه قشلاق و یوان
است
- مواد پرچون فروشی که زیاد شوه
فروش آن پنهان است
- آفتاب بد و انگشت پنهان نمیشود
- مامورین گمرک هیچ وقت لاس
نمیشود
- باماه نشینی ماه شوی با دیگ
نشینی سیاه شوی
- اگر در سرویس بالا شوی از دست
کیمه بر تپاه شوی
نوشته: خلیل الله فقیری

در باره یک شی

مال گمشده بود و بی با فهمیدن
این که هیچگاه نخواهد توانست
واقعاً صاحب داشته خود باشد
آن را به یک رفیق دوران کودکی
خود که کر بود و تصادفاً به دید-
نش آمده بود بخشید.
- چو دخترهای زیبایی!
که از دریافت این تحفه عالی
دشنگت بود.
- دهم دخترها
نابیناهم متعجب شده بود.
- این دخترها!
کریا گفتن این حرف، تحفه را
در دست دوست نابینای خود
گذاشت. نابینا از نوا بهام اشکال
را لمس کرد.
- او، بلی، دخترها.
نابینا ز لرز فریاد کرد و تحفه را به
رفیق کر خود سپرد.
کر تحفه را به خانه برد، تحفه
مجمه سه دختر بود، که دست
در دست هم ایستاده بودند.

ایلیس و یاکو- کوبا
ترجمه: ح. خراسانی
یک نابینای مادر زاد تصادفاً
بریک شی دست یافت که به یگانه
دارایش از مال دنیا مبدل شد.
او هرگز نمیتوانست بفهمد که
این شی چیست. نابینا با هر
حرکت انگشت خطوط و اشکال
تازه بی را لمس میکرد و از آن
متعجب میشد. ولی این برای
کافی نبود، زیرا سود این دا-
شته صرفاً احساس تاسف برای



مقبر شینواری

کتابهای پوسه
پسر جوان، عزیز من با این پوسه
همه چیز را به تو گفتم.
دختر: عزیزم، یک کمی بلند تر
بگو، درست نفهمیدم.
همان آرزو شد

مربای
مرچ



خیاط: حالا شما این يك « راجه » را بپوشین و بپوشین
بعد از سه روز دیگرش را وعده می کنم.



به په کومه بارانی ورځ کې د ښاغ
علیر د ان په کوچنۍ سفر وکړي
او بیا به خپله کوڅه کې لیدنه
فالمغالی گاوندې سره په جنجال
کې پاتې شې.
چې دادي اوس د دغه خاد ر له
خلوې څخه د خپلو خوښوود تعبیر
لاند یزد ((مشت نمونه خروار))
په توگه وړاندې کوو:

طوفان:
که چېرته په خوب کې څوک
طوفان او یا اور ویني، نو تعبیر یې
دادي چې ضروريه خوښی وگرځي
میلتم راشي.
توبه:

که چېرته مامور یا کارگر غوښته
په خوب ویني، نو بیا دې په
وینه باندې ترهښې پورې چې

هڅه وکړي خو د خپل رئیس یا له
هغه څخه دلیر آمر ((غوښته))
پیدا کړي او که نو په خوب کې
لیدلې وړه به یې رښتیا نشي او
په تعبیراتو کې به له کاتبې څخه
سرکاتبې ته لور نه شي.

دادي:
د خوب په دې وختونو کې
تعبیر نه لري. بلکه چې هر څوک
هم په وینه او هم په خوب کې
د ډوډي په فکر او ذکر کې دې.
د دې ډول خوښوود لیدل سو په
وخت کې دې خوب لیدل وکړي سهار
وختی د ناوایي د دکان ترڅو وپاله
کې روانو پاتېد او په خپل خوب
ویني.

ځنې:
په خوب کې د ختو لیدل ښه
شگون نه لري. یاد اچې ضرور

د خوبونو تعبیر

الخبیر عبدالله

له هغې وړې چې په رسمي
دفترونو کې د اشتهر خانود روزي -
وتړل شوي او د فرس ماکول کارکو-
ونکوته وچ او نغد ورکول کوي، نو
آشتهر پاشي صید د ښکاره هڅې
ترڅو پلي لاره کې د فالهېني او د
خوښوود تعبیر خاد وڅیړي وی دې.

الوتل:

که چېرته الوتل عمودي یا مخ
پورته وي، نو بیا له شکه به په
هغه میاشت کې د ښارنږخونه
د عملي له مدار څخه وېشي. او
که افقي یا د عملي په سره سوار
الوتل وي، نو د مغازو چرگي
به له مغازو څخه تیر بازار ته -
والوتی.

او په:

وړسته له خوا وینو انتظار
څخه چې په تیلو تانک کې سو
ایستلی دې تیل تر لاسه کوي
خو دغه تیل به له نېمې څخه
زیاتی اوبه وي.

وېره:

د کال په پای کې دغه ډول
خوښوود د دولتي موسسوا کارکوونکي
په ویني. بلکه چې د راتلونکي
کال د تشکیل او تمیناتو خبره
توده وي. د خوب لیدل وکړي دې -

نوی او تازه

سپوږمۍ خبر

د ختو او خامو کړوونکو کان
چې وړاندې پاتې کېدل د مسان
رواحی بولي، د تکرانه او کاراتې
په کپوونکو شامل شوي دي.

دغه موزگان چې په ختوونکوونکو
کې دغلي داني د کپوود او دغه -
ایي مواد له نشتوالي سره لاس
او کپوون دي. د کاراتې او جیدو
د ختوونکو په تمین سره فواری چې
د کانکټي کپوونکو ایي مواد ته
معان ورسوي. په کانکټي کپوونو
کې موزگان نه شي کولای چې د
کپوونو د بوالونه سوړي کړي. نو
مجبور دي چې د جید واکوونکو
د تیرولو او ختوونو او پولر لپاره -
کاتو په وسیله د کانکټي کپوونو
د کړکيو او د کپوونو د بړندول
لاري معانونه خپل هدف ته -
ورسوي.

په دې باند تلک جبر وړونکو
د اتحادی ویندوي زموږ شکه
اوله هر چا سره لاس او کپوون
څېړنې ل د پوي پوښتې په ورځ
کې وینل:

- په دې راپورته وختونو کې
اکثریت تلکونه د کپوونو او د ښار
د کانکټي کپوونو او سپد وکړو
اخیستي دي.

خو د اچې کپوونو کالود کاراتې
او تکرانه په کلکې وړزې دوره
پای ته رسولی ده، تراوسه پورې
پوهم په دغو تلکونو کې نه دي -
نېغول شوي.



توپیر په خد

- د جیب وړونکي (کیسه بر) او
بدې خور تر ملغ توپیر په دې کې
دې چې جیب وړونکي په کیسه
گونه، او بدې خور په خلوت او
گونه لپارې کې د خلکو جیبونه
وهی.

- د لیدونکو اکثرانو وړاندې تر ملغ
توپیر په دې کې دې چې ډاکټر
په پیمو د سړي ساه اخلی، او
وړاندې تر ملغ توپیر په دې کې
واده او فاتحی ته د لیدونکو
ښه توپیر په دې کې دې

پخوانۍ او اوسنۍ

سالون څخه معوانان او نیمچه
معوانان راویي، نو ټول حواس یې
په فلم کې د کاراتې او پوکس په
صحنو کې وي. او د دې وېره
شته چې سړي د فلمي بد ماشانو
غولدي د ښکې په خپرو والو کې او
د دولتي مغازو ترڅو تیریدل
په دې نه دي ښه چې د مغازو -
مالونه تیر بازار ته وېشي او سړي
یې په لیدلو باندې جگر څړون
کوي.

پخوانۍ وېل چې: ((د ملک
ترڅو او د څره او کچر ترڅو -
تهیزه)) بلکه چې ملک سد -
ستی کم بېگار دریاندې حواله
کوي او خراو کچر د شاله خوا
لغت اچوي.

خواوسنی وایی چې: ((د
سینما او ویدو سالون ترڅو او
د دولتي مغازو ترڅو ته تهیزه))
بلکه چې کله سینما یاد وېدله



معاشری نه وي اخستې د قصاب
د دکان ترڅخه له تیرېزې، بېرته
چې د فونې په لیدلویه د زړه -
نا روغې ورته پیدا شې .

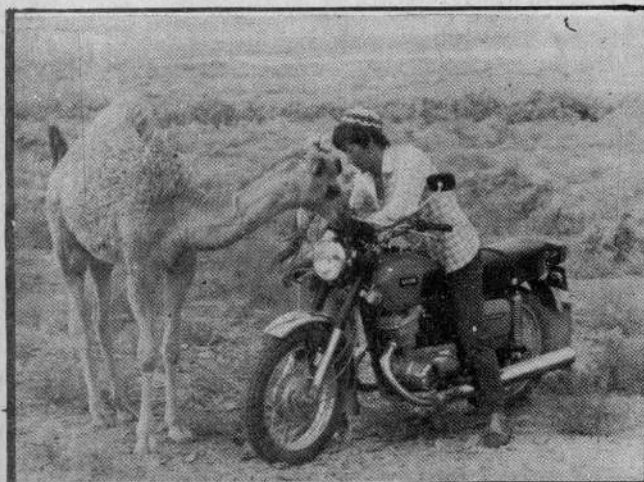
د کورځاوند :
هغه څوک چې په کرایې کورکې
ناست وي او په خوب کې د کور -
ځاوند روغې ، نو تعبیر یې د ادې
چې ضرور له دې کورڅخه د وتلو
او په بل کرایې کور کې د سرگردانی
جلجال ورته پیدا کېږي . دا خوب
په هغه وخت کې دغه ډول تعبیر
لري چې په کرایې کېنې بالدي د -
څو میاشتو کرایه پاتې وي .
ملدي وهل :

ملدي وهل څو تعبیر لري :
که چیرته سړي د میاشتي په پای
کې خوب روغې ، نو تعبیر یې
د ادې چې ضرور به د پورې ولې
لاسه په کوشه کې په مله تیرېزې
او که د میاشتي په پیل کې یې
دغه ډول خوب ولید ، نو د خپلې
میرمنې په فرمایښتو یې دې د
ملدي وهلول به یې غوښتي کړي .
چاقو :

په خوب کې د چاقو پاچا سړي
لیدل له دوه حالتونو څخه یې
دې . لومړي دا چې د سړي
په ګټه ګوټه کې چې په وینکې ورته
سترګې په لاره دي ، او که دا نه
وي نو له نیکران سره په ((مخکې او
وروسته تیرشه)) باندې ضرور
له ګریوانه نیسي .

سپیکل ودرود

وايي چې کوم وخت یې له چا
څخه وپوښتل چې :
- لسمه تیګه درنه ده ، او که
لسمه مالچ . هغه یې له
ملده په ځواب کې ورته ویلي
ورچس :
- لسمه تیګه .
څو اوس هماغه درنه تیګه له
مالچو هم بېکه شوې ده . او
که چاته پکې شک ښکاري ، نو
د فروشگاه ترڅخه پلورونکو هغه
پا وي او چارګر دې وګوري چې له
تیګو چر شوي دي .



موز فوار چې یوازي شیطا -
نان واوسو او څوک مود انسانان په
خپل لاس ترسره شوی ګناه ولسو
تسوت نه کړي .

په ډیر عجیب
له تاسو څخه ټینګه لې شیطا
پادونه : موز د شیطان رالیزلی
لیک کېتې ورته خپور کړي . له
هغو کسانو څخه چې کار په خپله
کوي او ملاشې د شیطان خوار کوي
پر قاره اچوي هیله کوي دغه
رجیم شوي اولمنت شوي شیطان
چې اوس په هغه سره دانسان
چالاکي ، زړنگي او کاروایی ته
د تسلیم سرتېوي نور باید بدنام
نه شي او دانسانانو ګناه ولسو
د دوي په قاره وروانه چول شي .

کړي دي . خود لته هم موز د -
انسانانو له لاسه په امن کې نه یو .
ناروا او تافه کارونه په خپله تر
سره کوي او نیم زموږ بد دي . موز
داسې ډیر شواهد لرو چې کله له
فله څخه پوښتنه شوې چې ولې دي
فلا وکړه . نو هغه وایي چېس :
شیطان وولولم ، یا کوم محتکر
چې اوبه اوقتم په کند وانو کې نشه
ایستلی دي . نو بیا یې ملاشې زموږ
په قاره راچولي ده . همدانسان
نور په سلګونو ارقام او شواهد
هم شته چې مسوولیت او ګناه یې
زموږ په پټه او آدرېرالیزې .
خو موږ سره همدې شیم د دې
ډول کارونو مسوولیت په قاره نه
اخلسو .

راغلیکي

له هغې ورځې چې په ښارونو
کې له هډوکو څخه د فېر واپستلو
په امر وکړ د سپینې مېده تیګه
ګډولو ، له ډېرلو څخه د شامبو
جهر ولو ، په رسمي دفترونو کې
د رشوت او تخفي اخستلو ، د روافو
وپلو او د لوړو لګونو چالاکیو او
زړنگو متخصصین راوتوکیدل ، نو
موز شیطانانو ته نورې ښارګوټي
د اوسیدلو څه راپاتې نه شول اوله
ډېرې مودې راهیسې مودانسان -
نانوله نظره ليري په دغه خوشی
او خلوت بهایان کې سکونت فور .

کی دی ؟

چې واده ته تلونکي ښه لږڅ
سرځی ، اوقات چې ته تلونکي
ښه سپین تیکري په سرکوي .
نور یې سپینګارکې د واره په
تول برابري وي .
- د دولتي او شخصي موټرو لږ -
تولنڅ توپیر په دې کې دي چې
د دولتي موټر لږ لږ ښه منفي
او شخصي د (هي) ښه لري .
له دې پرته په شخصي
استفاده کې د واره په پو -
لاره منډې وهی .

قصه‌های...

از یخت نیک من تنها نماندم،
عشرت و مادرم، نزد آمدند
و چند روز بعد آن من با سگم
آهنگ عزیمت به تهران را نمودم.
مارشال ((کاروگوسلا)) و زنش
به سوی روم پرواز کرده بودند
تا با مادر برگشت هم رکاب
باشند.

روز ۷ سپتمبر زمینه بازگشت
من به تهران چیده شده بود.
شاه و وزیر دربار مرا در میدان
طیاره استقبال کردند. از دست
بوس ها و دو تا کردن کمرها و خم
شدن های بیشتر در بانوان
مردم دریافتیم که موقف و حیثیت
بائیات تر و مستحکمتری نسبت
به دوران قبل از بحران داریم.
روز محاکمه مصدق ۱۸ نومبر بود.
ما بروسه محاکمه را از طریق رادیو
دنیال مینمودیم. جلسات
هفته ها طول کشید تا آن که وی
به اساس نیهل نهایی محکمه به
روز ۲۱ سپتمبر محکوم به مرگ گردید.
از آن جا یکم من اساسا مخالف
جزای مرگ برای مصدق بودم،
از اینرو از محمدرضا پرسیدم:

بقیه در صفحه (۸۶)

به شرح زیر مواصلت کرد:
(۱) مردم و ارتش ایران برای
برگشت عالیجناب شان ساعت
شمار می کنند و در صد آنند
که عشق و محبت بلا قید و شرط
و وفای دیرینه شانرا بتوانند
بار دیگر نسبت به شاه، به
اثبات برسانند.))
قبل از آن که شاه عزیمت
کند، خواهرش (عشرت) را که
در سوس اقامت داشت به
برگشت در روم دعوت کرد.
همچنان نوری از بستن در -
سفارت ایتالیا معزول کرد. حوا -
لسی نیمه شب محمد رضا با -
طیاره پی به سوی بغداد
پرواز کرد و به تاریخ ۲۳ اگست
درست یک هفته پس از پرواز ما،
او دوباره به پایتخت پا گذاشت،
بسیاری بهشگونی های من
تحقیق یافته بود.

میخواهم توجیه روز دیگر را در
روم بمانی. هواخواهان و دو -
ستان زیادی نزد ملت دارم.
من همانسانیکه روزگار دشوار
خود را با آن ها تقسیم کرده ام،
چرا در لحظات خوشی و ظفر
نیز با آنان و در کنارشان بمانم.
تو در اینجا مطمئن و آرام خواهی
بود. اکنون دیگر در تهران،
مادست بلند داریم. باوصف
این من میتوانم زود تر شرایط را
تغییر بدهم. انتظار تو تا ندیم
خواهد بود که وضع سیاسی
در ایران، ثبات لازم خود را
کسب بدارد.

خواهشهای او زیاد به امر
شبه بود. من در اشتباه بودم
و نفهمیدم که چرا یکدم حواسم
فقط و فقط به قلب های سنگین
معطوف شد.
روز پنجشنبه تلگرام سمیدی

شود. او در واپس به سنگر
بندی پرداخت. وقت مصدق
به وسیله زره پوش ها محاصره شد،
یکی از فرخست های همسایه -
اش به او پناه داد. اول صبح
روز بعد مصدق در یک اتاق سالن
طعام انصراف داخل شد و به
باهای سمیدی افتاد، در آن
وقت تحول شدیدی در حال
تشکل بود. وی در خفا برای
ضعیف جلوه دادن نقش شاه در
ایران تلاش هایی با استفاده
از وجود ملا بهبهانی مینمود
تا برای ملت هر چی قویتر
شاه را ناپسند و قابل وجاهت
جلوه بدهد. شاه در انتظار
مردم کشورش مردی بیش از حد
عوام پسند بود که این را خودش
هم میدانست.

محمدرضا در روم به انتظار
نشست تا به طور رسمی برگردد.
روز چهارشنبه هنگام صرف طعام
شام در ((پنکیر)) مثلیکه
چیز تازه ای به فکرش خطور
نموده باشد، گفت:
(مسلم! بهتراست، تنها
همزمان با من پرواز نه کنی،

بقیه از صفحه (۲۳)

آیا سفر با آریانا

انجام دهم.
* شریفه جان قسمیکه آگاهی
دارم. برای اعضای خانواد
کارکنان آریانا تکت های -
رایگان داده میشود. امکنت
در زمینه معلومات بدید؟
بلی، کسانیکه از زمان خدمت
شان در مسلک مهانداری دو
سال بگذرد، میتوانند به پدر
مادر و همسر و فرزندان شان
را توسط تکت رایگان به خارج
از کشور بفرستند و هر قدر که
از مدت خدمت شان زیاد تر
بگذرد میتوانند با نظر داشت
لا یحه اعضای فامیل شان را به
خارج از کشور بفرستند.
با ختم سخنان شریفه شیری
و ابراز شکر از او راه ترمینل
میدان هواپی را، محلی را که
ها مورد حمله را کت قرار
است به پیش گرفتیم. پس

آن گونه حادثات نمیشدیم
من هم آن چنانکه وظیفه ام -
ایجاب مینمود - مسافرت را
مصرف ساخته و نمیکند. اشم
از حادثه آگاه شونده گاهی
با یکی صحبت مینمودم و گاهی هم
با دیگری و برای بعضی ها
چای و شربت تعارف میکردم و
احساس مینمودم که اعضای خان -
واده ام به خطری روبه رواند
نگاه های معصومانه اطفال
و مادران هر لحظه مرا با
جرات تر میساخت تا نه تنها
روحیه خود را به بل روحیه
دیگران را نیز آرامش بخشم.
طیاره آهسته آهسته در اثر
مهارت پیلوت به خط رنوی -
میدان پایین شد. آن خاطره
و یا حادثه هیچگاهی فراموش
نمیشود چرا که توانسته بودم
وظیفه ام را جدی تر از پیشتر

تر یافتید؟
- کشور خودم زیبا ترین کشور
هاست.
* در پرواز های تان دنیای
ایرها و کوه ها را چو گونه
یافته اید؟
- دنیای ایرها و کوه ها زیبا
هستند، اما نمیتوان آن را با
زیبایی های زمین مقایسه کرد.
* در جریان پرواز گاهی
به حادثات فضایی هم برخورد
اید؟
- بلی، در پروازی که جانب
فرانکفورت بود سیستم تخنکی
طیاره که اکسیجن عادی فضا
را جمع و داخل طیاره مینماید
خراب شده و جریان هوای -
بهرون با طیاره قطع گردید. همه
دست و پاچه شده بودند اما
در آن حالت ما باید مقاومت
را از دست ندهادیم و تسلیم

اسرار جادویی

(۱۰۰) تن طلا باید کم از کم به اندازه ۴ میلیون تن سنگ را بروسی نمود. در بسیاری موارد طلا به شکل مخلوط با نقره، مس و پلاسموت به دست می آید. ناما در رویت واترراند در آفریقای جنوبی پس از بروسی طلا یورانیوم اوسیم و ایریدیم به دست می آید. در بعضی از موارد چنین اتفاق می افتد که در نتیجه تاثیرات جیولوژیکی و اقلیمی، طلا از منابع اولیه خود جدا شده و با جریان آب یکجا می شود.

بر مبنای آمارهای نشر شده، اتحاد شوروی با تولید ۲۴ درصد طلای جهان پس از آفریقای جنوبی مقام دوم را در تولید طلای دنیا دارد. در داخل طلای اتحاد شوروی بیشتر در سایبریا موقعیت دارد. کشورهای کانادا، برزیل، جمهوری تود، چین، ایالات متحده آمریکا، فلسطین، پاپا نیوگیا، استرالیا، کولمبیا، جمهوری دومینیکن و زیمبابوه با ترتیب نقشی نسبتاً مهم را در تولید طلا در سطح بین المللی ایفا می نمایند.

همه ساله مقدار طلایی که مورد استفاده قرار میگیرد، بیشتر از آن مقدار است که تولید میشود. یک سوم مقدار اصلی که مورد

استفاده قرار میگیرد، از ذخایر موجود بیرون ساخته میشود. شاخه اصلی که از طلا در آن استفاده میشود بخش جواهرات میباشد. برای این که طلا سخت تر، مقاومتر و آن زیاد تر و قیمت آن ارزان تر گردد طلا را ناخالص ساخته و با آن غالباً نقره و مس را مخلوط میکنند. ترکیبات یاد شده با لای رنگ طلا تاثير داشته و با نظر داشت مقدار مواد مخلوط شده رنگ آن، تیره و یا روشنتر می باشد. فیصدی طلا در زیورات توسط قیاط و یا هزارم حصه طلای موجود مشخص میگردد. مثلاً طلا ۱۸ قیاطی، طلا بهیست که از ۲۵ درصد طلای خالص تشکیل شده است. انگشتی های با مارک ۳۲۲ یا ۸ قیاطی، فقط از یک حصه طلا و ۲ حصه سایر فلزات تشکیل شده است.

امروز بیش از یک ششم مصارف سالیانه طلا در بخشهای الکترونیکی، طبابت دندان و سایر

عرصه ها که در آن به دوام زیاد، وزن کم و مقاومت بلند نیاز است مورد استفاده قرار میگیرد. به گونه مثال: در بخش جراحی مسی که در آن آلات کوچک مورد استفاده قرار میگیرد، اجزای این آلات بیشتر از طلا میباشد.

بخش اعظمی طلایی که سالیانه تولید میگردد، شامل دوران و یا گردش نشده و به شکل غیر قابل استفاده باقی میماند. این مقدار طلا غالباً به شکل خشت های طلایی که وزن هر یک از این خشت ها استاندارد شده ۱۴۰۲ اونس یا ۱۲۰۰۰ کیلوگرام میباشد، در گاو صندوق ها نگهداری میگردد.

طلا به شکل سکه های طلایی که به سادگی قابل انتقال میباشد، نیز تبدیل و مورد استفاده قرار میگیرد. احصائیه های نیمه رسمی نشان میدهد که قریب نصف تمام طلای موجود در بازار در دست چنین باند های متمرکز قرار گرفته و با وجود تعقیبات ارگانهای امنیتی

اندازان نباید از وقت دقیق پرواز طیاره آگاه شوند. اما وقتی به پیشینه این امور مرموز باز میبایم زمانی که از راکت خبری نبود، آن وقت هم چنین انتظار های طولانی وجود داشته.

نقتم پست در گمرک عبده از مسافران منتظر بودند من هم با استفاده از موقع با هر جوانی که خود را (احمد ولسی) محصل سال سوم طب در تاشکند (معرفی نمود، سر صحبت را باز کردم او در مورد انتظار های طولانی و رویه کارمندان آریانا چنین گفت:

من همیشه این سرگردانی انتظار را در پرواز های آریانا دیده ام. اتفاقاً نابه سامانی های آریانا سال به سال بیشتر میشود و وقتی من به طیاره های خارجیان داخل

از آن که دم در ورودی مودان رسیدیم خود را معرفی نمود و کارت های مشخص وظیفه ما را برای مسئولین، آنجا نشان داده و اجازه دخول برایم داد. مودان از آنجا که فاصله را در بر میگرفت پیاده به طرف تر مین روان شدم با نزدیک شدن به تعمیر تر مینل تو بهم را صف آرای مسافران و آدمهای خسته از انتظار به خود جلب نمود گویی حجم تمام پرایم های مسافرت در این انتظار نهفته باشد راستی چرا این شیوه به یک عادت قدیم مبدل شده؟ چرا مسافران همیشه با یک محکوم به انتظار ساعتها پرواز باغند؟

استدلال امروزین در زمینه چنین است که راکت

آنها نقش مهمی را برای تعیین قیمت طلا در بازار ایفا میکنند. چنین گویند که: طلا تقریباً ابدیست. بر مبنای محاسبات انجام شده، رقم طلای استخراج شده، در طول تاریخ بشر، به نود هزارتن میرسد که بر اساس نرخ های سال ۱۹۸۲ قیمت آن بالغ بر ۱۱۰۰ بیلیون دالر میگردد. قسمت اعظمی این مقدار در زیر زمین نهاده و به قسم مواد خام در این یا آن خزانه نگهداری میشود. سی و شش هزارتن آن دارای سی و هفت دولت ها و بانکها بوده و نسبت دیگر آن، دارای بیست و یک شخص را تشکیل میدهد. معروفترین این خزاین، خزانه فورت نوکس در آمریکا میباشد که در گسترگی موقعیت دارد. تجمع چنین مقدار عظیم طلا، انسان را به یاد آن میاندازد که پیش از سال ۱۹۱۴ حدود ۲۰۰۰ سال طلا پشتوانه ارزها را تشکیل داده و بانک نوت ها تجمع مقدار معینی از طلا بوده و در صورتیکه دارنده گان طلا میخواهند، میتوانند آن را به بانک نوت تبدیل نمایند. به گونه مثال پنج سال قبل در بدل ۲۳۲۲ گرم طلا (در صفحه ۸۶)

وقتی طرف گمرک میروند و دیگر وقتی که بعد از کنترل بکسها نزدیک طیاره برده میشوند. مالکین باید حضور بیاورند و دوباره بکسهای شان را از مودان همه بکسها بکشند و تحویل طیاره بدهند، که منطق این وضع را یکی از مسئولین جلو گیری از تهر شدن بکسهای قاچاقی توضیح کرد.

امین وید یوگست

کست های جالب هندی، غربی و هنرمند آن داخلی، انهم و عرضه میدارند.

فلمبرداری محتاج عروسی و نشر مینی خوری پذیرفته میشود. آدرس: حصه دوم خیابان مقابل سینما ک مرکزی

بعد از نیمه شب هم قوس ۱۸:

زندگی تیلون منزل نا آرام قاری
مید الرحمن همه دنیای بیخوابی
والدین من را برهم کوفت
هنوز ساعت ۴ صبح است قاری
عبد الرحمن با صدایی که بازگویند
بیخوابی در لفافه بیان برزخ تعلق
بود تیلون را جواب گفت بعد
از لحظه کوتاها تر از همیشه
گوشی را گذاشت حالا باید
شناخت کرد او باید بانزد
دقیقه بعد به وده گاه مقابل
فابریک صابون سازی در لجنرخی
همراه با بول حضور فراهم می آورد
و آزادی بسر میبرد
بانزد و دقیقه برای جنایت
وقت زیاد است و برای مقابله
وقت ناچیز بانزد و دقیقه ارزش
حیات من ۳۰ ساله را داشت
این بانزد و دقیقه به همه شاملین
قضیه ارزش خود را داشت برای
من اسیر برای باند پتیا -
برای پدر و مادر و برای خاندان
حجم همه از وده را این بانزد و
دقیقه جمع شده بودند از وده اسیر
آزادی باند آزادی والدین اسیر
و آزادی خاندان و دقیقه هلی نبرد
در پیش است حسب هدایت
باند پدر و مادر باید نهاد رهنه
تکسی به محل خاموش خلوت
همراه با بول بیاید شفره که باید
پدر و مادر در نظر می داشت این بود
که برای کسیکه خود را از دست
میرساند بگوید (نامه را آوردم)

و بعد جانب مقابل با تشکر بوسی
بول را با خود برد
شبکه خازندوی حوزه دم به
تمام معنا آمد اجرای عملیات
استند امارتن آنها ساعت چهار
بانزد و دقیقه صبح در محل وده
گاه باند به هیچ وجه برای باند
بی سوال نخواهد بود چه در
این وقت در آن ساحه هیچکس
جز اعضای باند نمی بود مردم در
این وقت همه در خانه هایشان
میشاند و از طرفی هم کوچکتر
بن شتاب و یافروگداشت وقت
باعت از این رفتن من خواهد
شد پس چی باید کرد
معراج محمد امجدی بعد از
تکراندگی تصمیم میگیرد کار -
مندان خازندوی در چنین مواقع
نمی توانند ارزش ثانیه هارا نادیده
بگیرند باید تصمیم قاطع و کلی
در وقت اندک گرفت

چهار دقیقه بعد از ساعت صبح همین روز:

موتور تکسی که باید پدر و مادر را
انتقال بدهد به در و در و در
خازندوی مخفی آماده حرکت است
تکسی خلوت جاده ها را آرام
می پاید در فاصله دورتر از
تکسی موتور پوتای با سربری
تربال دار را نگرهار را پیش
گرفته و حاملین آن را در پیور
چند تن از چادری داران تشکیل
میدهند
جاده های مرکزی شهر

همچنان با شتاب طی میشوند
آخرین بلاکهای پنج و شش منزله
کار چپ جاده سرک رابسه
دامن تنهایی و آوار میشوند
آن سو کارخانه ها و فابریک ها
دل جاده هموار سرد راه شرقی
را به چشمانی حاملین نشان
میدهند
پدر و مادر نمیتوانست به عملیات
اطمینان داشته باشد بستمه
های بول سربسرم نهاده آرام
فردی بودند و رضای متروک بود
جی انتظار معامله بی رامیکشیدند
سرک همچنان خالی و خلوت و -
ترس آور می نمود به جز موتور تکسی
و موتور چادری پوشانیک در فاصله
بسیار دور تکسی راه می پید و -
معلم بود که روانه مسافرت
استند دیگر هابی در جاده
معلم نمیشد شاید هم کسان
انتظار پیور و غلبه رامیکشیدند
و هیچکس به فکر شکست نبود پس
شاید بروکس

تکسی به وده گاه نزد یک میشد
آن جا کسی معلوم نمیشد شاید
جنایتکاران باز هم امتحان میکردند
و یا شاید
موتور تکسی مقابل فابریک صابون
سازی برگرفت پدر و مادر همراه
با بوسی از آن پیاده شد سرد
ناشناسی خود راه او نزد یک کرد
پدر و مادر گفت (نامه را آوردم ام)
مرد ناشناس با شتاب پیور امون
خود را نگاه کرد اوسرک را خالی
یافت صرف موتور لینی توپاکه

در آن چند چادری بوسی ها
سفر بودند و هیچ باعث تشویش
مرد نشدند او با اطمینان و ترس
بوسی را گرفت این همزمان بود
با همان موقعی که موتور پوتاد رجند
قد می شان موقعیت گرفته بود -
آنطرفتر کسی در پیور بوسی که

بقیه از صفحه (۲۳)

۱۵ دقیقه

به کینه بوسی اشاره اطمینان
و امنیت کرده بود مراقب اوضاع
بود در فاصله های پاشان از هم
مردان مسلح باند برسلطه کنترل
وضع چند لحظه بی حکومت میرا -
ندند مرد باکی شتاب و اندکی
ترس بول را تسلیم شد و میخواست
به پدر و مادر از آزاد ساختن نشان
در همین روز اطمینان بد هد که
صدای فریاد نا آشنایی هرد و یا -
پیش را بر زمین سرد چسبانده در
لحظه کوتاه به شمار تانبه های کم
عمر مثل های سلاح ها از زیر
چادری ها باند پتیا را نشانده
گرفتند پلی مردان با استقامت
خازندوی های وقت شناس که از یک
راه غلبه بر باند پتیا که نفوذ در
محل معامله باند از پیور چادری -
بود استفاده کرده بودند در
همین ثانیه های با ارزش پس د

که انور باند پت یکی از کارمندان
خازندوی را با تفنگچه اش نشانده
گرفت و تفنگچه در سه به سینه اش
فیر کرد تفنگچه مر می بوجک را
نمی توانست بر تاپ کند و این جایی
از دهنی خازندوی بود انور همراه
با میوه گل و یک تن در پیور جنایت

بقیه از صفحه (۲۳)

برای...

کاران دستگیر شدند و اما ایا
وظیفه به پایان رسیده بود؟
وظیفه تازه آغاز شده بود حالا
مساله نجات منان و آن هم پیش
از آن که سایر باند پتیا به
دادش برسند و حق عملیات
خازندوی را از خوش بگردن مطرح
بود خطر جدی تر قرار میگرفت
محل عملیات بود

پیش از ساعت پنج صبح همین روز:

دستگیر شده گان یاد شواری
امازد معترف به دادن نشانی
اسارتگاه منان شدند

ساعت پنج صبح همین روز:

باند پتیا که از محل عملیات

فرار کرده بود خود را نزد پسا -
سپان منان رسانده او را از وضعیت
آگاه میسازد آن ها به تصویر
این که خازندوی این جا را نیز
تحت کنترل دارد باندست و
پاچه کی فرار میکنند و اسیر ران جا
میشاند

بقیه از صفحه (۲۳)

در ساحه گوشه بی از شهر
در د فابل گروپ عملیاتی حوزه
۲ میسند و خود را در بر بر تمرین
با قتل بزرگی مسود شده میباید
معراج محمد کی ناراحت میشود
او فکر میکند منان را باند پتیا
شاید هم این جانباشد قتل را
در حضور یکی از بزرگان اهالی آن
جا میکشند آن جا در یکی از
اتاقها انسانی را با زنجیر از
سقف از بالا آویزان میکنند افسر
پولیس صد امیزد: منان توانستی؟
و مرد همچنان خاموش است
بادیدن افسر خازندوی از شا دی
با همه جان به لب رسیده اش -
فریاد میزند دکاند اران و اهل
کسبه همیشه با آرمین جانی ساحه
شان آشناستند منان زیاد رنجور
شده خونش در نوک انگشتانش
جمع شده اند رنگش کبود و حا -
لش بر باد است او را زنده به
دست میآورند
ساعت پنج و بیست دقیقه
همین روز:

باند پتیا با شتاب خود را به

اسارتگاه میسازند و هدف شان
روشن است قتل منان اما
ناوقت است

صبح همین روز:

در دفتر خازندوی حوزه دوم
شور و هیجان است امروز پیش از
آمدن صبح ابراهیم ادا را
کار را آغاز کرده اند پیش از
آمدن صبح موفقیت های ابتدایی
را به دست آورده اند اما این
انجام کار هانیت بیشتر یاد آور
شدم که با پایان یافتن خرابکاری
مجرمان کار خازندوی و قضا تازه
آغاز میشود باند پتیا
دستگیر شده تها نیستند مجال
را نباید از دست داد باید
پیش از فرار سایرین همه را دستگیر
کرد و پیش از آن باید تثبیت شود
که اسیران دیگری در جنگ این ها
استند یا خیر؟ و فشار سالم در
جریان تحقیق با مشکل اما زود
باند پتیا را به اعتراف ابراهیم واداشت
که:
ساعت یازده و نیم قوس:

رحیم داد بصرک دوازده ساله
بی که چهل روز را در خانه بترو
در د پچی زندانی بود و از دست
ازیدش برای رها پش از وده لاله
افغانی مطالبه کرده بود باند
شدن در و دین فرشته ها ی
نجاتش و باره خود را آزاد میباید
فامیشد شاید تازه بول را
تدارک دیده بود و باره فرزند

اسیران را در رکاب خود میباید
روزهای بعد:

به استقایی یک باند پت
دیگران که دوازده نفر را تشکیل
میدادند دستگیر شدند
قسمتی از بیل معامله های جنا
بتکارانه شان حصول شده و -
قسمت اعظم د پتروفریه دست
لها مده است
فامیلهای یک از این کاندستوها
اطلاعات کرده خازندوی را در
آن نگه داشته بودند شاید نام
باشند و شاید هم بعد از این بسته
د بزرگان چنین مشوره بد هاند
هر روز بین و هر جنگی تازه
دارد قانونی که خواهی نخواهی
برویم و راهای همین زندگانی است
و قیودی دارد و تطبیق میگردد -
پس هرگاه پولیس (خازندوی) را
که در همه جهان به ناپاکستان
اساسی قانون یاد میشود باری
برسانیم شاید قوس بیشتر سراز
جانان باشم و باری رساندن ما
به خازندوی استادی کمک مسا
خواهد بود هرگاه خازندوی را
در روشنی حادثه قرار میدهم
کهک میخواستیم همین است کهک
ما وجه بهتر که باید به خاطر
این همکاری مردم نمیدانند خازند
د و دی آماد قربانی باشند
سرانجام رنده جنایت از پیور
برده شود

بقیه از صفحه (۲۸)

گفتگوی کامیلا

ام ماهرانه به کارشان بگیم این
امر مزاج داده است خلیس
زیاد هیچ کس نخواهد توانست
بگوید که من تنبل بودم ام دو
بیماری اسپانیایی وجود دارد که
من تحقیر شان می کم: الهام
بد یعه نویسی اینها برای آدم
های (احساساتی دست بسته
دهن) خوب است که مرم هذرا
یا استالین را بسته به اینکه
چه کسی مزد می برد از مدح
می کنند اما من روی متعاهیم
زیاد کاری کم و باز حمت

ایا ادبیات فرانسه بر شما
تا تیر داشته است
راستش کمتر از ادبیات
انگلیسی و بسیار کمتر از ادبیات
اسپانیایی و حتی شاید ادبیات
روسی که از ان آثار مان نویسان
بزرگی چون داستایوسکی را به
ترجمه گانسیوس اسنر وقتی
هنوز بر سر بجه بودم خواندم
اما در فرانسه همیشه بایستی
استاندال و فلوبر را در نظر
داشت و در میان نویسندگان
جدید البرکامورا شخصیت
شگفت انگیزی که دوست من بود
امروزه ادبیات فرانسه خلیس
بی رمق و بی حس و حال است من
از آنچه که الن رب گری یه
کلود سیمون و مارگریت دوراس
خلق می کنند خیلی خوش می آید
من ذاتا آدم خیر خواهی ام

جوابی به
بقیه از صفحه (۲۸)
ور شد خانه تک ریگی باخون
فرهاد سرخ بود و فرهاد را مرگ
به بازی گرفته بود و از آن روز
شکجه روانی مادر آغاز شد و
جسم نحیف فرهاد با کارد و سوزن
آشنا گردید بیکریا پیش آن قفسر
نحیف بود که به شکل میشد رگی
در آن پیدا کرد چره های راکت
شکم او را شکافته و ده هایش را
قطع کرده بود او را از فابریک
به گابل آورده بودند در شفاخانه
صحت طفل ۸ بار عملیات شد
۸ بار شکمش را باره کردند و این
همه اکنون از پیش چشمان زیبا و
معصوم او میگذرند اکنون مادر
او را به سر میباید آورده تا اگر نام
او را در رست اطفالی که باید از
طرف انجمن (دهکده صلح)
آلمان فدرال تداری شوند بنو
پسد مادر و کودک هردو

منظر اندود رفتار منتظرین آخر
ین دقایقی را که باید با سخ منفی
و امانت بشنوند بای صبری
سیری میکنند

حلم بصرک ۱۰ ساله همراه
با برادر مصروف بازی بود بیرون
از خانه عقب هم میدویدند که باز
هم انگشتانی سویی ماشه رفت
ماشه با خشونت فشرده شد
در آن پیدا کرد چره های راکت
شکم او را شکافته و ده هایش را
قطع کرده بود او را از فابریک
به گابل آورده بودند در شفاخانه
صحت طفل ۸ بار عملیات شد
۸ بار شکمش را باره کردند و این
همه اکنون از پیش چشمان زیبا و
معصوم او میگذرند اکنون مادر
او را به سر میباید آورده تا اگر نام
او را در رست اطفالی که باید از
طرف انجمن (دهکده صلح)
آلمان فدرال تداری شوند بنو
پسد مادر و کودک هردو

شهرستان

پس از آزادی یهودیان از اسارت
ایلی هابعد از پنجمه سال
توسط هر ووس بزرگ توسعه
و گسترش باشکوهی یافت آن
شهر اورشلیم است که از آن
در انجیل یاد شده و مراحل افغان
مسبحت در آن صورت گرفته است
هنگامی که در سال ۲۰ بعد از
میلاد خطه فلسطین یکس
از ولایات رم بود شهر را سر
لشکری به نام تیتوس
در جنگ و مقابله با یهودیان
تهدید کننده فتح نمود و بادتگاه
یاد شده را تخریب کرد مکعب

های سنگی بزرگ دیوار فرستی
عبادتگاه از آن زمان باقی مانده
است جایی که یهودیان تا حال
به عبادت میپردازند در جوار
غریب دیواری که در وقت حضرت
سلیمان اعمار گردیده تاکنون
سالم بوده و دورا در شهر کهنه
کشیده شده از اواسط قرن
گذشته بدینسو نواحی شهری
مدرنی ایجاد گردیده است
مرحله اخیر حکمروایان شرک ها
بر فلسطین که در سال ۱۹۱۷ -
پایان یافت زمانی بود که
جهان قوی انتقال یهودیان از
اروپا به فلسطین آغاز شد این
جهان نخست عده تا انگیزه
مذهبی داشت ولی بعداً
جزئی از جنبش سیاسی صهیون
نهیستی شمرده شد در سال

۱۹۴۷ هنگامی که حاکم
ملل متحد توصیه می نمود
بر تقسیم فلسطین به یک دولت
یهودی و دولت عربی را اعلام
داشت در اورشلیم
۱۶۵۰۰۰ باشند نه است
میشوندند از جمله اهالی
۶۰ نمند را یهودیان تشکیل
میدادند که غالباً در قسمت
غربی شهر سکونت داشتند
در فاصله بین دو جنگ جهانی
که فلسطین تحت قیمومیت
انگلیستان قرار داشت در بین
کوشه اروپای کوچک ایجاد گردید
اعلامه نمبر ۸۱ ملل متحد
به تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ به خاطر
کرکتر ویژه شهر اورشلیم چنین
بود که میبایست شهر خلعت
بین المللی را کسب نمود و تحت

اداره ملل متحد قرار گیرد ولی
پس از جنگ یهودی ها و عرب
در سال ۱۹۴۸-۱۹۴۹ این
پلان نقش بر آب شد و شهر
مقدس به میدان جنگ تبدیل
گردید دیوار های شهر کهنه
در فاصله بین دو روزه به مشق
و دو روزه جفا به خط جبهه و مد
از آن به سرحدی که فقط در یک
نقطه برای مأمورین ملل متحد
و زوار قابل عبور و مرور است
تبدیل شد
به تاریخ ۷ جون ۱۹۶۷ -
اردوی اسرائیل قسمت شرقی
شهر را تصرف میکند فقط
پس از سه هفته پارلمان اسرائیل
قانون وحدت دوباره اورشلیم
را تصویب میکند

پهغه اړه صفحه (۲۵)

کيدې مورې خېل شان سېبال
کړ. زه پوه شوم چې نوښت وړاند-
سېبال و. د ځان په ډېر برهښي
کلا سره موندل شوې څخه کوزولو
دا د کړم خان ماما کلا په ځای زه
پوره اولس کاله مخکې دلته راغلی
وم. کښېن خواته د کلامې ته
پاڅه راته ښکاره شوه. اوس د-
هغې وار په نياڅۍ کې لویې وڼې
شوې وې. پلارې مخکې پورې
وروسته اړه اوڅورې ورسې کوز-
شولې. څوگامه چې ولاړ شو
زما سترگې په کړم ماما لگېدې
لکه چې هغه زموږ دراهمه په تڼه
هالته ولاړ. هغه رادڅخه شو
لوېسې مې پلار رښې ورسره وکړ
بيا مې مور او وروسته مې ماسره
رښې وکړ. هماغسې کليوالې
په تود رښې چې ما په ښاري
ژوند کې هېڅ د نښې صېبې او
تود والې نه ولیدلې. د کلا د-
د رواج په لوړ روان شولو. په
لار کې مې ماما تلو پوښتنه
شو خو واري وکړ. او وروسته مې
مخ زما د مور پلار واراو. په
خندا کې مې ورته وويل:

خوږې وږې او وږېنډ اړېدې
لحان چمتو کړې و او واده ته تللی
خوما خوشېم راايساري کړې زه
پا په مې چې تاسې اوس رارسېږي
او دا وخت موند د کلا په وړه ننوتو.
زما اوس بالکل راپه یاد شو چې
هماغه د د لوسلو کليمې کونې
ته ننوتو. لوېسې د کړم ماما
په زموږ سترې مې ته راقبله
چې د واده لپاره مې نوي جامې
افشې وې. هغې په تېره بيا
زما د مور او ورسره په اڅنډه سترې
مې وکړه. ورسې د کونې لږ
وړه څخه ښايې رانوته همدې
چې زما سترگې په هغې وښتې
لکه په خوب کې د وږېدلې په
شان مې چې اختاره پورېکېان
وځړېد د وږې په تېرېم په پوه
زياته انداز هرازه ته کش کړه.
هغې د پالو او وښيښو په ډک سور
گڼ کېسې افشې و په سر-
شین ساليو. په تندي مې د-
سېښو زړه ټيک وهلې و. ننګه او
پېژوان مې د هغې د ښايست
شغلي خو واري تيزې کړې وې.
نوښتو زه پوه نه شوم چې ماڅه
پول د هغې سره رښې وکړ. دا
لوېسې لږ نه و چې زه د کونې
پېښې سره مخامخ شوي مې هس
خو زموږ ټولګې کې د پوښ خلو-
پېښ ته نجونې وې. خوښه
پوهېږم چې په ماڅه چل وشو.
په وجود مې پخې پخې خولې جاري
شوې خدای خبرې رنگ په مې
څه پول و خود ښايې ښکلو او
جادوګر ګڼلېد ماڅه بل پول اثر
وکړ. هغه اوس پوره پېښه شوې
و. موند ټول کړا پوره کړنا.

ستر. ما پرکوش کولو چې خېل
لحان اداره کړم. خو په هماغه
لوېسې نظر د ښايې سترگو
زمانه. اراده او فکر تالاک کړ. د-
هغې ښايست د هراړخه او-
هغې فلم د هېروېنې څخه زيات
و. زه په پورېدېم نه چې موزيا
پلارې زما حال په بدلېد و پوه
نشې که نه بيا په د پلار مټ راته
د عمر پاتې شې اوږد پر سکه په
ښکاره شوم. خود خدای فضل شو
چې چاي راور شو او ما په چاي-
لحان مشغول کړ. څوږه نه د-
چاي په څرند پوه شوم اونه مې په
رنگ چې شين و که تور. په کوبه
کې شور پکې و ټول وځنډل. د مور
مې هم مرګ توده وه او پلار مې د-
کړم ماما سره په خبرو لگياو. زما
سترګې مې اختاره مخامخ ښا-
پورې سترګو سره غوټه شوې د ا-

زه پرته له دې چې د تالان په
مانا د وږې پوه شوم سند شې مې
ورته وويل: هوښي راڅخه
تالاکي.
ما خېل ټوټه لاس پورې نه مې
مز پوټه مېوته ټيکې وهلې لکه
چې زه مې غوښتل چې له گوگل
څخه ورسې. مور مې په ټوک وويل:
تالانګرې (دازيا) د زړې څخه
دې ولې هرڅه اخيستی د ا-
وخت نوز د تالان په مانا پوځه
پوهېږم چې اختاره اونه تونده
لهجې کې مې مړته وويل:
نه مورجانې د ما ورکړه زه بل
هم.
او دا وخت مې لاس له تېر څخه
بېرته کړ.
د پوځي خندا په اوږد وړا-
خود شوم او دا وخت لکه چې کړم
خان ماما تر مخکې ماڅخه پوښتې



وې (پهجو) ته څنگه مې؟ ما په
واړخې مې ورته وويل:
شکرې ماما چې مې!
اوله دې خبرې سره مې پلار
په خندا کې وويل:
- همداد وروستې مخکې مې
آزموښې پای ته رسېدلې. پر سر و
درسونې پوره ګڼکې کړې!
او زه له وږې او شرم ويلي ويلي
شوم.
ټول باخېدل. زه هم باخېدم
لکه چې موند ټول وتلواو غورسې
پورې ته شول.
د تللو په وخت کې زما پلار وکړم
ماڅخه اونه ورسې د پوځي لویې
پاڅې خواته وځوځېد. په
لپاره کې خوته کليوال نور هم موند
سره پوځي شول. د زولاندې
تېروني هوار شوي وو خلک ډلې
پلې هراړخې کې کښې شل. اوس
ما هغه حالت ته د لړلو هغه چې
مې پورې و. هغه وخت زه کله چې
د راڅنگه لپاره څوښا له مخه اوس
پوځه ګوڼګه وسوه راته بېدا شوې
وه. تر شېبې کې نور خلک مې راټول
شول. خوږه مې ناوخته کړه. ما
هغوږه هم وچوش زانیده. ما
زنده وو زموږ په خېلو باجو او
د وګړو او راپ ګوښې وځوځولې
د نښې اواز راپه واراوځېد.
د شېبې په پېڅه سره د سازند و
ساز لاڅنډه وکړېد. د توند ګڼو
ونو ښاخوځي ګڼوڼه زور نه و چې

په تېره شېبې کې د ګڼوڼه د وږې
پاڅوڅه بل پول منظره درلوده
د ګڼوڼه زما په هره غږ-
ښندل کیده؟ غږ چې چې نن زما
سترګې کوبې پلې پېښا پېښولې
وې. د دغو ګڼوڼه تېره زما هم
مانه لیدله. سند راپه وسلېدې
وېسې:
اونه مې پانېسې
شالېږ وړه د بادام
د کلي محلمان او هلکان تر ټولو
د څه اوسانده وږه نوي ناست وې
سپین زېړې او شران پوځه لېرې
په خېلو کې په خبرو سره لگياو او-
سازي هند اسنډرې ويلي:

صورت دې ګل زه مې
باقشوان
د هغې ښې د سازانسانده و
غږ ونهغه وخت هم زما غږ وکړم
انګازې کولې کله چې په هغه
سره د سهار د چاي لپاره ټول
سره پوځي ناست وو. هغه
وخت بيا هم زما پوځه سترګې
د ښايې د ناز کوږا څخه ښکلی
بستر وېدې وې اونه ايله هغه
وخت راپه خود شوم چې د ښايې
مور په هراړخه لهجې ماڅخه
پوښتېل:
- پهجو! څنگه مې خوه شوې
خوبه نه وې؟
ما د شې ځواب وکړ:
نه. اوس مې سترګې وپوښلې
دا وخت کړم خان ماما څه راته
بايد. څنگه چې د وږې د وږې
ځلې وځړلې شې. په ورځ کې
په ځل په پوه واراوځوځوځول
پخېل د څانګې د څنډه د زياتو
خوږلواو ټوټه پيدلې په مانا وې.
د ګڼوڼو اکرانو څخه مې ښې هغه
کسان چې له پوه او يا د وږه وږه
خوږنې سره مې ځان عادت کړې
وې. د تر ټولو زيات په موکا وږه
پانګرې باندې اخته شوي دي او
دا هغه ناروغي ده چې څرې
کسان پرې تر ټولو زيات اخته
کېږي.

د لرغونې وصيت په هکله چو-
رايې: سهار مې پخېله وځوځوځوځو
غږه له چاه سره وږه اوسا-
ښام ته يوازې د ښېم راپه پوله
څه نظر لري؟ څنگه په سهار کې
خواږه زړه ته ښه نه کېږي او د
اشتها احساس په نسبتا کمېږي
پاکې کې وې.
وصيت په رښتيا چې د حکمته
پکې دی او د دې له پاره چې په
سهار کې موندې اشتها لرلې وې
لازمه ده. له منځې او د سهرت
د توروږو لږ نو سره ځان عادت
کړو. اشتها له جسم څوځېدلې
سره مستقيم او کلک اړيکې لري.
د دې له پاره يوازې او يوازې قوې

عزم او اوسپنيزه اراده په کار ده.
اوله پدې مرګه بله چاره نه لرو!
راواړ او اوس ويلي:
- پهجو! څنگه شو؟
عمله د ماما پوښتنې ته دې هم
راغلي ترڅو په زه درسم.
مايل ځواب وږه موند يواځې مې
د وږې وويل:
- کړم خان ماما! د پوهنتون
له درس وېسې څخه نه وړانګوږم.
اوکه دا وخت زما په زړه وې او د-
کلي رواج سره چې راتلاي نو بيا
د ښايې سره هغه بلنه ورکړې وې.
لکه چې هغې زما د زړه په
دغې بلنه لږ څه پوه شول. نو د
ښايې مور راته وويل:
- پهجو! څه موده پېسې په موند
د زړه د رښو. ما مې اخته وړته
وويل:
کاشکې که موندې مېه لېم او-
نظم مې د ښايې له نظر سره
غوټه شو. زما په دغې خبرې ښا-
پورې موسکې غوندې شو. وږه د
هغې شرايې سترګې راباندې.
قالې شوې او ما بل طرف ته وګڼ.
ما پرته له اڅنډه د هغې د ښکلو
سترګو لږه مګاسې وکړه او د هغې
تصويص د ذهن کې ثبت کړ:
فتي څاري سترګې چې د پېښو
ګڼ چتر سره مې ماته پېښې اشارې
کولې. سړې نرې شولې.
خوږه چې زموږ د ګڼ وخت نژدې
کیده. زما د زړه د زړا په پېښه د وږې
ټوله موده لکه د سترګو پورې
نېره شوه. غږه مهال موندې.
هغې سره خدای پامانې ورا-
خېسته. ما په پکې زړه وروستې
لحل ښايې ته وګڼ.
له هغه راهيسې بيا د اډې-
پوه لېم مياشت تېره شوه. زموږ
د اوږې وځښتنې پای ته ورسېدې
د مې مستقيم شول. د وږې دې
نن بيا هم هماغه لکچرونو ته نشه
دې. هماغه د پکښې دې و-
هماغه د لرغونې اوسنډ لېف جډ-
لونه. خود په پوه زما په مغزو
کې کارنه کړې. زه يواځې د ښا-
پورې دراهمه په تڼه مې. هره ورځ
د پوهنتون څخه په همدې تڼه
کوږته مې. د رسېد ورسره شاوخوا
نظراچې چې غوندې ښايې په
خېل لوظ وټاکې وې. سترګې
مې. هغه راڅخه قواړې يواځې
د ښايې د پښې پېسې لټون کوي.
اوس کې د اوږو توروږوښت شاته
راته ښکاري چې ښکلی ښايې
د دغو توروږوښتات بند پړاونه ده.
په تېره پېښا په پوکې درس نه
پوهېږم. نوښت پوهنتون راته د وږې
پېښې دې. په تن کول مې لاس
زدم. اوس نو په رښتيا احترام
کړم چې:
هوښي راڅخه تالاکي. هغې
تالانګرې!



شطرنج بیاموز

چند مشوره میتودیک



نوشته: همایون محتاط

کارایی ((ترکیب ها)) در - شطرنج :

در ادبیات شطرنج چون سایر رشته های علمی و فنی، ترمینولوژی های وجود دارند که هر یک آن ها خلاف کاربرد متداول، از خود دارای معنی مجازی بوده و همین مفاهیم ویژه، تکنیک در شطرنج میباشند. بنا، فراگیری تئوری شطرنج - این بساط سحر آمیز که بی شمار رازهای نهفته دارد، مستلزم مطالعه همه جانبه این ترمینولوژی ها با اصطلاحات است. به گونه مثال : واژه ترکیب ها (Combination) در شطرنج مفهوم ویژه ای را افاده نکرد و از جمله بحث های سرچشم در شطرنج است. مادرین بخش توضیح فشرده ای را در مورد انواع ترکیب ها، چنان گونه گسی ساختار داخلی آن ها و نقش آن ها در توازن شطرنج بازی ارایه میکنم

البته باید خاطر نشان نمایم که مادر لایه لای مطالب قبلی خوش دین صفحه پیرامون شماری از ترمینولوژی های شطرنج از قبیل (Zugzwang) یا قحطی چال، (theme)، (motif) و غیره معلومات ارایه نموده ایم. ترکیب در شطرنج، عبارت از زنجیری از حرکات زود ارکننده است. پایه عبار دیگر: ترکیب، عبارت از بیابانست اجبار است (Forced Variation) که با کار بست آن، بازیکن به برتری بی ناپیسی آید یعنی مهره بی گمانی میکند، حالت خود را بهبود میبخشد، بازی را مساری میکند یا حرف رامت مینماید. شبهه های تکنیکی با اگر به زبان شطرنج صحبت کنیم (theme) های مختلفی از قبیل اج کشت و برخاست غیره از جمله اجزای متشکله داخلی ترکیب هاست. هرگاه ترکیب به منصفه اجراء آورده -

شود، نه سیاه رنه سفید میتواند از آن حذر نماید، چه بازی نمودن به شبهه دیگر در حکم شکست و ضرر باشی حالت بازی نیست. در تئوری شطرنج، تاجاییکه مجاز بوده است، ترکیب ها را با در نظر داشت (theme) یا موضوع داخلی شان بعد سته های مختلفی تقسیم نموده اند.

۱- ترکیب های مات (Mating Combination)

الف) مات خفقتان آور : (Smothered Mate)

در بر آورده ساختن چنین ترکیب ها اسب نقش استثنایی را ایفا میکند. به بازی نیکل توجه کنید.

آرایش مهره ها

مهره های سفید : شاه در (b1)
 زبرد در (C4) اسب در (g5)
 مهره های سیاه : شاه در (h8)
 زبرد در (C8) رخ در (F8)
 پیاده های سیاه : در (h7)
 و (g7)

ترکیب چنین آغاز میشود :
 1. Af7 + Sg8 2. Ahe ++ Shg
 3. Wg8 + Rg8 4. Af7 ++
 در ترکیب فوق ملاحظه کنید که (theme) یا موضوع - داخلی ترکیب را کشت و برخاست تشکیل میدهد که سرانجام با قربانی زبرد آخرین خانه فرارشا، سیاه نیز مسدود گردیده و در نتیجه کشت اسب، شاه مات میشود. گاه این نوع ترکیب ها را به نام ترکیب های مات مطلق نیز مینامند. لذا در بازی فوق دیدیم که تمامی حرکات با لای سیاه تحمل شد - یعنی یک در پادشاه تحملی بالای سیاه تطبیق شده و او چیزی نمیر تواند جز اجرای حرکات فوق. مادر بحث بعدی خود پیش از این که با مطالعه ترکیب دیگری بپردازیم، یک مثال تغییر انگشت یافته و مکملتری را که از جمله ترکیب های مات خفقتان آور است ارایه خواهیم کرد.

قصه های...

بقیه در صفحه (۲۶)
 شما مصلحت می بینید این فیصله و قضاوت به منصفه اجراء در آید و علی شود ؟
 شاه گفت :
 نه هم به هیچ وجه حسد

آریش گاراجل
 با سابقه بیست سال
 آرایش موهای خانمها
 به خواستش نشان قوی
 قیچی، شنگل و آرایش
 عروس را میزدید
 آدرس : سرب چهل متریه
 تولدی بزرگ پهلوی بسپاری
 خیر خانه

مراقبت پولس متبانی عمرش را سپری بدارد. گرچه او بهشت از هشتاد سال داشت و با وصف ان در قلش عصیان و با فکری و سرکش نهفت بود. ان سانه که من از دوستانم شنیدم ه پس از جدایی من و شاه و وی عکس بزرگ مرا قاب نموده در سالن اتاق مسکونش نصب کرد میبود. شاید هم میانگشت که من باعث نجاتش از مرگ حتمی شده ام.

و گفته بی علیه صدق ندارم. بدین ان هم امروز نفت ما - اشکاو در دست بیگانه ها - ست. من حاضر نیستم او قربانی این معامله شود. همان بود که شاه حکم مرگ صدق را به سه سال زندان تعویض کرد. پیر مرد خوش چائن دوران جزا را در یک شفاخانه سپری کرد. پس از ان هم اجازه یافت با خوبش و مرحمت زیاد در تهران نزد خانواده اش برگردد و تحت

چشم مصنوعی



هید است که چشمها برای هر انسان با ارزشترین عضو هواس پنجگانه است و همگان در مخاطره بیشتر قرار دارد. متأسفانه جراحت چشم تا از دست دادن کلی چشم در همه جا به وقوع میپیوندد. اگر بخشدن توبه چشم شان

دوباره میسر نیست و کسی احساس رنج آور معمولی را میتوان از ایشان گرفت. این کار را سهاگزار مولر - آوری مخترع اولین چشم مصنوعی هستم. در سال ۱۸۳۵ در شهرک لاوشا اساس استفاده از چشم مصنوعی را گذاشت و استفاده ششبه سازی که درین شهر در سال ۱۸۱۱ تولد یافته نخست برای یکی از سازمان های صنعتی سامان سازی

اطفال و از قبل کدی ها و فیکورها را تولید میکرد و ازین شهرک آلمان دموگراتیک تقریباً ۳۵۰۰۰ چشم مصنوعی ساخته راهی آلمان فدرال می شود. تقریباً ۲۰۰۰۰ چشم تولید شده در رنگ های مختلف به کلنیک های آفریقا و آسیا و کشورهای اسکندریه فرستاده میشوند. هر چشم مصنوعی باید به گونه اوسط پس از ۱۸ تا ۲۴ ماه تعویض گردد.

اسرار طلا

طلا به قدر محبت و سیله پرداخت بین المللی بود. به این ترتیب فدرال رینو نه تنها برای داخل امریکا بل برای سطح جهانی اسکان منتشر میساخت. ایالات متحده امریکا از حوادث و تواترات جنگ دوم جهانی در راه تهیه طلا به پول شماره یک جهان استفاده اعظمی نمود. امریکا تقریباً تمام طلاهای موجود جهان غرب را به سوی خود کشاند. در حالیکه کشورهای که در آن جنگ متضرر گردیده بودند به خاطر توازن در بیلانس تبادلات شان مجبور بودند ذخایر موجود طلای شان را کاهش بدهند. این کشورها جبراً در مناسبات بین الدولتی شان در زمینه پرداخت و هم برای ذخیره به دالر ثابت روی آوردند. از این جاست که امریکاییان شمارهای تبلیغاتی رامانند: ((دالر چون طلاست)) را مطرح نمودند. چنانکه انتظار میرفت، امریکاییا استفاده از این امتیاز را ابتکار به مقررات صندوق پول و تهیه دالر به پول جهانی به سرمایه گذاری در خارج از امریکا گسترش بخشید و شرکت های بزرگ امریکایی توانستند سهام و اداره کارخانه ها و شرکتهای متعددی در اروپا و جاپان و بسیاری از کشورهای دیگر را به دست آورند البته امریکا در واقع برای این سرمایه گذاری ها پول پرداخت نمیکرد بل فقط کافد به صورت دالر به کشورهای دیگر صادر می نمود زیرا این دالر دارای پشتوانه لازم نبود. بر اساس همین میکانیزم و تحت عنوان طرح مارشال و اصل چهارم ترین

امریکا به پرداخت قرضه به خارج آغاز نموده با کمک این وامها امریکا به تجاوز علیه کوبا، هند و چین و سایر کشورها پرداخته و به خرید حکومتها، پایگاه های نظامی و موسسات در خارج از کشور مبادرت ورزید. زیرا در واقعیت امر این کمک ها و قرضه فقط روی کاغذ و در دفاتر بانکها وجود داشت. صادرات پول و قرضه امریکا یاد واقعت امر به دی های امریکا به خارج یکجایا سایر عوامل از ارزش دالر فاصله گرفته و قوه خرید دالر از یک سال تا به سال دیگر کاهش یافته و سطح قیمت کالاها در داخل امریکا افزایش مییافت. دیگر ذخیره طول مدت دالر به تجارت بین آینده مبدل گردید. از اوایل دهه ۶۰ که کشورهای صنعتی اروپا و جاپان توانسته بودند ویرانی های جنگ را ترمیم نمایند، ارزش ارزهای شان در حال افزایش بوده و این کشورها از ذخیره دالر روگردانیده و به ذخیره طلا روی آوردند. که کشور فوآنس تحت زمامت دوگول در این زمینه پیشقدم گردیده و در اواخر دهه ۶۰ به علت دشواری های اقتصادی پول ملی امریکا، ذخایر طلای آن کشور به طور چشمگیری کاهش یافته و سرانجام فدرال رینو شروع به برقراری شرایط و محدودیت در اجرای تعهد تبدیل دالر به طلا نمود. در دسامبر ۱۹۷۱ رئیس جمهور امریکا قطع اجرای تعهداتی را که در اواخر کفرانس برتون دود در سال ۱۹۴۴ با خوشی و رضایت پذیرفته

بود، اعلان نمود. امریکا در سال ۱۹۴۴ متقبل گردیده بود تا در بدل ۳۵ دالر یک اونس طلا بپردازد. و با این اقدام توانست نقش رهبری دالر را تضمین نماید. طی سالهای بعدی به طور چشمگیری قیمت دالر کاهش یافته و قیمت طلای ((آزاد)) بلند رفت. دیگر به جای ۳۵ دالر باید بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ دالر بدید. فوآنس طلا پرداخت برخی از کارشناسان معتقد اند که در نتیجه افزایش قیمت طلا استخراج آن نیز بیشتر خواهد گردید. به همین استخراج طلا امروز نیز در جاهای موثر و سودمند است که دارای ذخیره همین طلا باشند. امروز یکمقدار دالر آن معاد نیکه قبل از بسته شده بود دوباره به فعالیت استخراجی خوش آغاز نموده اند. از چندین دهه بدینسو در هیچ نقطه دنیا معدنی به اندازه نقطه ذخایر طلای ویت و آفریقا نیست کشف نشده است و جیولوجست ها معتقد اند که در این وضع تغییر نخواهد آمد. افزون بر آن محلا تیک در آنجا استخراج طلا آغاز گردیده است. ((قیماق)) آن قبلاً گرفته شده و ذخایر آن کاهش یافته است. در واقعیت امری تولیدات طلا در سطح بین المللی علیرغم قیمت های بلند آن، رو به کاهش است. و اگر احتمال دیگر آن را در نظر بگیریم که کشور های سرمایه داری قادر نیستند بدون طلا اداره نمایند، پس میتوان دریافت انتظار داشته که در زمینه استخراج طلا تلاش های زیادتری نیز خواهد شد.

بقیه از صفحه ۷۷۸
یک بوند استرلینگ و در بدل ۰۰۵ گرام طلا یک دالر سرسبز اخشد.
در جریان سالهای جنگ اول جهانی به استناد رد نام نهاد طلا اصلاً توجه نشده و در سال های بزرگترین بحران اقتصادی جهان ۱۹۲۹-۱۹۳۳ به تبار دله عمو طلا پایان بخشیده شده در سال ۱۹۳۵ کشورهای مختلف به تهیه مناسبات میان اعمارشان به توافق رسیدند. ایالات متحده امریکا با ابتکار به ذخایر طلای خود که طی سالهای جنگ اندوخته بود و استفاده از نیاز کشورهای اروپایی تعهد نموده تا به نرخ ثابت سال ۱۹۳۴ برای هر اونس (۳۱-۳۱-۳۱) طلا ۳۵ دالر بپردازد. این قیمت تا اواخر سالهای ۶۰ حفظ گردید. نشانه هند و تلاش و اشتیاق برای تعویض نقش



مقاوت است. طور مثال اگر به جنبه تفکر یوگا علاقه مند - استود می‌توانید بیشترینه به تمرینات دماغی بپردازید و یا اگر بدن سالم و متوازن - هدف عمده تان است می‌توانید به اجرای حالت های تمرینی و تمرینات تنفسی پناه ببرید چندین تقویات فرعی در داخل یوگا جنبه های مشخص تمام وجود را دربر میگیرد.

بخش های عمده یوگا به شکل بهتر در روشنی ساحه - های مشخص تمرکز شان مورد بحث قرار میگیرد. کارها به با کتی و جنانا یوگا با روان - آدمی سروکار دارند. راجیا یوگا کاوش دماغی را به دوش دارد و هاتا یوگا بدن را در محراق توجه خود قرار میدهد. هر کدام این ها راهگشای تقویت و تکامل خودی و رشد و انکشاف فردیست. البته این بخش ها متقابلاً انحصاری نبوده و بنا چار راههای یکدیگر شانرا به خاطر طبیعت ارگانیزم عبور میکنند.

کلمه «کارما» نشان دهنده عمل یا وظیفه است. در کارما یوگا عمل انساندوستی بر جسته تر است.

کمک به دیگران مهمترین وظیفه در زنده گشت. تیم مرکزی کار به خاطر کار است بدون آن که علل و اسباب موجب بعدی یا کم اهمیت تر را در نظر - داشت. آزادی روحی را می توان تنها یا اجرای وظیفه کسب کرد، بدون آن که خود پسندی

هماهنگی تمام وجود هم سیستم ذهنی و هم وسایط عملی شمرده میشود. یوگا اساس تیوریکی دارد که سابقه آن به هزاران سال در کلتور گذشته هند میرسد. با وجود این خود یوگا ذاتاً در تیوری نهفته نبوده بل یک تمرین روزانه است.

بالاتر از همه یوگی ماهر یک داکتر دست به کار است نه فیلسوف نه متخصص - الهیات یا سایکولوژیست. علاقه مدان یوگا آن چه را که حفظ میکنند در عمل پیاده می نمایند. نیرومندی فیزیکی و تقویه کرکتر را تنها از طریق اجرای تکراری تمرینات فیزیکی و دماغی که اساس عنعنه - یوگا شمرده میشود میتوان کسب کرد.

فصل دوم - بخش های عمده یوگا:

یوگای پتابخالی راه را برای اجرای تمرینات بعدی یوگا - باز نمود و قواعد معینی را برای ان وضع کرد. تعلیمات یوگا با تمرینات اخلاقی و معنوی (ماها و نایاماها) که شکل عادت به خود میگیرد - آغاز مییابد. بعد با کنترل سیستماتیک حالت های تمرینی (اساناهای) و تمرینات تنفسی (پرانایاما) به سطح فیزیولوژیکی به پیش میرود. سرانجام پیرو یوگا به تمرینات اخلاقی و معنوی (ماها و نایاماها) که شکل عادت به خود میگیرد - آغاز مییابد. بعد با کنترل سیستماتیک حالت های تمرینی (اساناهای) و تمرینات تنفسی (پرانایاما) به سطح فیزیولوژیکی به پیش میرود. سرانجام تمرینات تمرکز (پراتیها را دارانا، دیانا، سادی) در محراق توجه قرار میگیرد. ولسی شاگرد یوگا لزوماً به شکل میکانیکی آن از یک مرحله به مرحله دیگر به پیش میرود.

در حالیکه عملاً تعقیب هشت مرحله یوگا برای هر کسی موزن است ولی یک سلسله تعدیلات مشخص را میتوان در عمل وارد کرد. تعلیماتنامه یوگا در میان افراد بر حسب نیاز - مند یوگا و اهداف شخصی شان

(۵) فراغت:

حواس فیزیکی دایماً بهر پراپرا انگیزه های وسیع در محیط واکنش نشان میدهد که در نتیجه کنترل فعالیت دماغی مشگل می شود. پراتیها را هارا، یا تجرید حواس قدمست نخستین در راه دست یافتن کامل به حواس.

(۶) تمرکز:

حرفتی که حواس تحت کنترل آگاهانه در آورده شد دماغ آماده میگردد تا یک شی منفرد را تحت نظر بگیرد. این شی میتواند هر گونه باشد یعنی قلم، چوکی یا حتی قسمتی از بدن مانند ناف یا مرکز پیشانی این پیرو را به نام دهارانا یا توجه ثابت یاد میکنند.

(۷) تفکر:

تفکر یا دهاانا چیزی جز تمرکز دوامدار حواس نیست. ولی با این هم باید در راه تکمیل و به دست آوردن هنر تفکر و وقت و کوشش زیادی به خرج داده شود. یوگی ماهر و با تجربه غالباً در یک وقت تمرینی ساهتها به تفکر و اندیشه فرو میرود.

(۸) حالت ما فوق شعور:

آگاهی کامل معنوی: سادی عبارت است از سطح عالی تمرکز که در آن دماغ به حواس تسلط کامل دارد. درین مرحله نهایی پیرو به یوگا بدن در یک حالت تفکر به طور کاملاً ثابت و بیحرکت باقی میماند چون درین حالت دماغ به ماورای دنیای حواس فیزیکی میرسد.

آگاهی کامل معنوی (حالت ما فوق شعور) دست میدهد بدن دماغ و روان با هماهنگی کامل در یک حالت خوشی و سعادت جمعی با هم می آمیزد که به نام (کایوالا) یاد - میگرد.

یوگا برای رسیدن به یک هدف مشخص که عبارت است از

تبقیه از صفحه (۱۹):

زا، ریاضت (تاپاس) و معاشقه (سوادها یا) و پناه بردن به (پرانیدها) و این تعلیمات نیک یوگا.

(۳) حالت های تمرینی:

تاریخ یوگا از انواع کوناگون و خیلی از یاد تمرینات یا اساناهای به حد کافی مشهور است که مهمترین آن حالت نشسته نیلو فرمانند است. باری در این حالت یا هر کدام حالت دیگر تمرین کننده یوگا برای یک مدت معینی به تمرین آن میپردازد. اگرچه اجزای بعضی از اساناهای ممکنست برای شخص تازه کار خیلی مشکل باشد ولی معمولاً تمرین مداوم شخص را قادر میسازد تا حالت یاد شده را برای یک مدت طولانی حفظ کند. بعضی اوقات افراد یک تمرینات پیشرفته را دنبال می کنند برای مدت طولانی تر از نیم ساعت در یک حالت باقی میمانند.

طبق نظر پتابخالی یک پیوز یا حرکت باید ستیرا - سوخا - یا "محکم و مست" باشد. فلسفه ای که درین امر نهفته این است که یک بدن مست شده دماغ آرام و صلح آمیز را با خود دارد. چنان در نظر میگیریم که حالت تمرینی راحت و یکتواخت به تمرکز معنوی دماغی میانجامد.

(۴) کنترل کردن تنفس:

پرانایاما کنترل آگاهانه و شعوری پرانا، این انرژی دست نخورده و زنده گشت. پرانا از منابع زیاد محیطی به ما میرسد مانند هوا، آب، نور خورشید و غذا. گرچه وافر ترین این منابع هوا نیست که ما تنفس میکنیم. از این دو - کنترل و تنظیم تنفس علاقه مندی خاص پرانا یا ماست. پرانا یا مانند اساناهای برای آرامش و راحت بدن و دماغ کمک میکنند.

گولیت فوتبالیست...

بقیه از صفحه ۴۱

خواهد ماند.

- و گولدم؟

- پاسخ خود من رسیده به سهار

عالی و حساب شده بود و من هم

بدون درنگ و فکر کردن به تسوی

ضربه نواختم.

- مطبوعات صاحب نظران

فوتبال اروپا به ویژه بعد از سابقه

فاینل جام اروپایی به این نظراند

که شما اسال برای دومین بار

توپ طلایی مجله فرانس فوتبال

را دریافت خواهید نمود، نظر

شما چیست؟

- بخیر به نظرم توپ طلایی

و یا بهتر بگویم لقب بهترین

فوتبالیست اروپا را اسال فرانک

ریکار (مدافع تیم ملی فوتبال

هالند میلان آن) کسب

خواهد کرد. زیرا او به مراتب

بهتر از من درخشیده است.

- همه صاحب نظران فوتبال

کلب میلان ۱۹۸۱ را با بزرگان

تاریخ فوتبال اروپا چون رسال

مادرید، آراس، استرلیم، -

ولنبریل مقایسه مینماید، آیا

این سرافازیک حکمروایی برای

میلان خواهد بود؟

- شما از کلب های شمیر و نامور

اروپا چون زلال مادرید سالهای

که دوره بزرگ و درخشانی

داشت یاد آور شدید، من آرزو مند

که ماهمیشه قادر به ارایه بازی

به خوبی روز فاینل گردیم درین

صورت میلان همانطوریکه گفتید،

یکی از بزرگان تاریخ خواهد بود.

- با مشاهده بروز اختلافات

میان مارکودان باستن (محاسن

تیم) و ساشی (مربی تیم) اکثرا

سوال از هم پاشیدن تیم شما مطرح

میکرد و پارتیتن یکدازین دوتنفر

از کلب، نظر شما چیست؟

- از دست دادن یکی از این دوتنفر

برای باشگاه مدمم بزرگی خواهد

بود، ولی اختلافات موجود انقدر

هامم بزرگ نیست و باید برای رفع

آن اقدامات لازم

گرفته شود.

آدمه دارد.

حالت مافوق شعور (سمادی)

تا کید مورزد.

هاتا یوگا بایدن فزیکسی

و کنترل آن هصحت و آسایش

سرور کار دارد. این بخش -

یوگای "آفتاب" (ها) و

"مهتاب" (تا) است.

درین بخش یوگا، کوشیده میشود

تا میان فعالیتهای بدنسی و

میان جریان انرژیهای -

"آفتابی" و "مهتابی" در

سیستم توازن کامل برقرار -

گردد. از جمله تمام بخش

های عمده یوگا، هاتا یوگا

بخشی است که بیشترینه برای

جذب و تحلیل دماغ غریبی -

ساعت تراست. طبیعت

کانگریتی و قابل لمس و محسوس

بدن، فرد غریبی را متعایل

می سازد تا آن را در عمل بهاد

کند. نباید گفت که درین

بخش یوگا حدود دماغی و -

روحی به صورت کل نادیده

گرفته شده است. هیچ چیزی

نمیتواند از واقعیت به دور

باشد. هاتا یوگا خود -

ماه خنک اشکال دیگر یوگا است.

بدن بر روان تا میگذارد

هنگامیکه بدن قوی و سالم

باشد، دماغ و روان راه -

سلمی را در پیش میگیرد.

بدین لحاظ، بی عیبی و

درستی ارگانیزم را تا مین -

میکنند، دماغ و روان را با

حفظ سلامت و نیرومندی بدن

راهنمایی میکند.

هاتا یوگا در قسمتهای -

متباقی این بحث گنجانیده

شده و توجه خاصی به حالت

های تمرینی و تکنیکهای -

تنفسی مهذول گردیده است.

همچنان بحث بدن و تغذیه

درست، و نقشی را که هر کدام

این هاد و سهلین یوگا بازی

میکنند مختصرا گنجانیده -

شده است که آشنایی با آن

قبل از آغاز تمرینات لازمی

پنداشته میشود.

آدمه دارد.

یوگا

و خود خواهی در آن جایی

داشته باشد.

هدف با کتی یوگا درک روا -

نیست و در اطراف سرادها

عقده به نظم ناپدیده که لزوما

به وسیله حواس قابل درک

نمیباشد، میچرخد. این بخش

یوگا عشق مقدس و ایزدی و -

وق انسان را از طریق کنترل

حسی و روش اخلاقی تدریس

میکنند، اندیشه، هندی انا -

ندا که در باکشی یوگا از اهمیت

ویژه بی برخوردار است عشق

را مبتداف خوشبختی میداند.

برای کسکه پاکشی یوگا را تعقیب

میکنند عشق ایزدی، وسیله

بیست برای رسیدن به ما -

د تابدی.

"چنانچه ناپروءه استدلال و تعقل

است که جتایق نهفته بی را که

در زنده کی وجود دارد، بر ملا

میسازد. در سهیلین روحی

که به نام (چنانا یوگ) معروف

است، به شاگرد آموخته میشود

تا حقیقت را از غیر حقیقت -

متمايز سازد. کناره گیری از غیر

حقیقت منجر به درک بهتر

مفهوم واقعی زنده گشت، ظاهر

چنانا یوگا فلسوفیست که

آرزو دارد به ماورای رویت

برود.

را جا یوگا نشاندهند.

این امر است که چی گونه

قدرت تمرکز دماغی را میتوان -

کسب کرد. این بخش یوگا

هر چهار مرحله نهایی یوگا

که عبارتند از حس حواس

(پراتها را) توجه ثابت -

(دارانا) تفکر (دیانا) و -

آدمه دارد.

ان اقدام مشر نموده دوباره یکجا

و طور متحدانه به فعالیت افزایش

زیرا ما به بازیکنان و افراد مجرب

و بزرگ ضرورت داریم و هر کدام

باید به نوبه خود وظایف

محوه را انجام دهند.

- تیم میلان بر علاوه فتح مسابقه

فاینل بیروزی چشمگیر و نمایان

دیگری نیز در روز سابقه به دست

آورد آن حضور کتله عظیمی از طرف

قداران تیم شما در دستیم بار -

سلون بود که در گذشته نظیر ندا -

شته نظرها چیست؟

- من میخواهم از همه آفتابها

ایرا از شکران تمام زیر آفتابها حضور

خوبش در دستیم به خاطر تشویق

ماکارا بزرگ و قابل تحسین را

انجام دادند، البته که آن ها

بالای موفقیت عنوان کسب شده

حساب و افتخار مینمایند و قابل

یاد آور است که بدون آن ها

ما میلان به این مقام و عنوان

رسیده نمی توانستیم.

- آیا نتایج و افتخارات سال

بار برای شما با ارزش و قابل ارج

است یا افتخار قهرمانی اسال؟

- افتخارات و فتح مسابقات بزرگ

و یا برستی تقریبا همه عین احساس

را میبخشند، ولی تنها تفاوت

اسال با اسال گذشته درین نهفته

است که من از یک آزمون و فصل

دشواری با وجود جراحات

بیروز شدانه به درآمدم و در

میدان بزرگ دو کول به تمرینات

که شادی فراوانی ناشی نم خواهد

بود.

- در آینده آرزو مند است

پاریدن به کدام فتح و لقب هستید؟

- آرزو مند تامونی به فتح

(جام بین القاره) در ترکیه

گردم.

- در خور یاد آور است که

همه ساله باشگاه قهرمان اروپا

و باشگاه تهران امریکایی جنوب جهت

فتح جام بین القاره بی در ترکیه

دیدار مینماید.

بقیه از صفحه (۴۱)

هما

قصه نرنگی



شیر آقا * شرکت کنم ...

* هما جان ! پس من در -
یافتم که جناب شما دو حرکت
برای کار دارید یکی به
حساب ماموریت تان و دو -
دیگر به حساب هنر تان .
- پلی شما درست دریافت می
اما اندکی دیر .
* بهایم بر کارهای تان اندک
در نگریم .
- من حاضرم .
* آیا داوری مرا تایید می کند
که در فلم (نقطه نرنگی) -
خوبتر از همه نقشهای پیشین
تان درخشیده اید ؟
- پلی !
* چرا ؟
- به خاطر این که این -
آخرین کارم بود من که در
سال هشتم کارهای سینمایی -
کام گزارده ام در هر نقشی
از تجارب پیشین خوب استفاده

بر کسی را برای شناختن هما
مژای هنرمند بودنش در بین
گفت و شنود افزون می کنم :
* در زنده گیت هیچ وقت
احساس راحتی کرده ای ؟
- همیشه راحت نبوده ام -
همیشه به خاطر شهرتی که
از دور طفلی تا حال دامنگیر
من است عذاب کشیده ام و
در این سالهای اخیر مغیلسی
از جنگ میترسم .
* شهرت شما بیشتر به خاطر
هنرمند بودن تان است هما
زیبا بودن و یا کدام میز -
دیگری ؟
- کسی از آن کسی از این هم
هنرمند هستم و هم مقبول و -
جوان .
* تا حال از کدام نقشهای تان
راضی هستید ؟

- نقش های شهری خوشم نمی
آیند . همچنان نقشی برایم
آرامش خاطر میبخشد که با آن
بتوانم بهنده را برای مدتی از
دوران نا آرام گزندش به دور
بکشم . البته نه به این معنا که
از خود بیگانه گی را ترجیح کنم
* با نقشهای منفی چی سر -
خوردی دا زید ؟
- در فلم " سرانجام " که
هنوز کارش به انجام نرسیده
است نقش منفی دارم .
* آیا شما به مثابه یک هنر -
مند و این را تا به یاد می کنید
که جهان سینما مستلزم تیپهای
گونه گونه " هور و هور " است
است و حتی گاهی برای
یک تیپ منفی اخلاقی دختر
مقبولی باید نقش بازی کند ؟
- پلی و این را تا به یاد می کنم .
* برای بازی در یک نقش
نیمه برهنه چی میباید کرد ؟
- نه تنها این توان را ندارم
بل ابداء نمیخواهم چنین
نقشی را بازگو کنم و اگر به
نبودن چنین اکثوری یک برنامه
فلم سقوط هم میکند بگذار سقوط
کند اما من حاضر نیستم .
* تاکنون از عذاب عشق هم
بهره گرفته اید ؟
- عشق به کسی مایه چیزی ؟
* و اینکه میبینم شما دختر جوان

و به تحریر رسیده ای هستند باورم
نمیشود که شما برای عشق چنین
کتگوری های را مطرح کنید . و
این که چنین پرسشی را مطرح
میکنم دلش این است که حاله
هنر پیشه ای که در موردش سرو
صداهاست و خودش در نقش
ها نگاه عاشق در فلم (مسافر)
و نگاه قاتل عشق در فلم
(وزمانی)
هم در نقش معشوق ناخود آگاه
در (نقطه نرنگی) رول -
داشته و سرانجام پندارش
چی میتواند باشد ؟
- من تا حال با سلیقه عاشق
شدن نسبت به مردی را نداشته
یا واقعا مردی را که شایسته
عشق من باشد ندیده ام و یا
شاید هم کجای باشد و اما -
عاشق خود استم و عاشق گل -
سرخ استم و عاشق شعر استم
* شاید جمله اول و آخر تان
را تا به یاد کنم که فرمودید سلیقه
عاشق شدن را ندارید و مردی
که توان عشق ورزیدن را -
داشته باشد نیز کجای است
و اما در بخش دیگر بیاناتان من
کلمه " عاشق را به کلمه " دستدار
موض نموده و قبول می کنم که
شما خود را به گل سرخ را و
شعر را دوست میدارید . اما
هر کدام این دوست داشتن
ها منطق خود را شاید دارند

اعظم)) به معنی شهرو (سپاهی
لشکر)) را نیز دارم .

بدین طریق به احتمال قریب
به یقین رنگ سپاه مطبوس که
در موقع نماز می پوشند و باطل های
سپاهی که به پاسی کنند به معنی
مرگ نیست بل که به معنی تجدید
حیات بعد از مرگ است .
توضیح اینکه چتر سپاه ((علاء
ت سپاه)) (؟) امیر سمعد بعد
از شکست او در جنگ به طور وضوح
نمودار تجدید قوای او از سر
گرفتن شوکت قبلی است ؛ و نهادن
فرمان خلیفه ((در خطه ای از
د بیای سپاه)) نیز مسلماً به خا -
طر حرمت و پین رنگ سپاه است .
همچنین است رنگ درفش و -
خفتان انرا سیاه .

تولید نمی احساس سپاه -
می نماید به همین جهت است که
دو زبان فارسی و اویلی بهار را -
((سپاه بهار)) می نامند جنگل
های نیز بنام ((جنگل سپاه)) -
(جنوب آلمان) به احتمال قریب
به یقین اسامی سواد کوه و قوه داغ
نیز رنگ کوه های آن ها هر چه
باشد با جنگلی بودن آنان
و انبوهی جنگل های منور کسا
زمان های خیلی نزد یک تاریخ
مربوط است . ناخیه ((قرمباغ))
یا ((باغ سپاه)) قفقاز جلوس نیز
مسلماً تا یک زمان خیلی نزد یک
یک منطقه جنگلی بوده و شاید
حالا هم تا حدودی چنین باشد .
در همین زمینه ، یعنی در زمینه
ارتباط سپاهی با زنده گسی و
زنده گان اصطلاح ((سواد

و اصناف لشکر هم کسان شان از
این گونه لوازم فرستاده بودند
زیرا آنان همه اسباب و تجهیلات
خود را در جنگ و فرار از دست
داده و اینک سخت بینا بودند .

در جستجوی مبنای این سمبول
لینم و در حقیقت در زمینه مبنای
سمبول ها به طور کلی باید به
نحوه زنده گی و خصوصیات محیط
زیست انسان ها توجه کرد . در
سپاه دیده میشود غالباً با موجود
زنده ای است و پایه نوعی حکایت
از زنده گی میکند . همچنین -
نوعاً و الاخص در سرزمین نیمه
خشکی جنگل ها و مراتع و سزارع
از دور به رنگ سپاه دیده می
شوند . انبوهی برگ و گیاه نیز

بقیه از صفحه (۶۵)

خوبی و بدی

منازعی داشته است . در این
زمینه در ((آداب علیه)) میخوانیم
((ایالت و امارت فارس به او -
پیدا ... و خلعت سپاه که در
آن زمان بهترین الوان خلعت و
معتبر ترین بود در ایران و شایسته
و تاریخ بهیمنی می نویسد :
((... چندی بعد وقتی که امیر
(امیر سمعد غزنوی) از داندانان
از برابر سلجوقیان فرار کرده به
غزنین می آمد پیشاپیش پیوسته
لش برای او چتر سپاه و علامت سپاه
و دیگر چیزها برای اولیا و حشم

بقیه از صفحه (۲۱)

دهکده صالح...

که شامل ۱۲ نفر است و آماده حرکت میباشند. ولی نظریه تقاضای جانب افغانی یک نفر از اطفال غیر جنگ زده را نیز در هر گروپ با خود میبریم. از جمله اطفال یاد شده ۷۳ نفر در شش گروپ پس از تداوی واپس به کابل آورده شده اند که یک تعداد صد درصد با اعاده صحت و یک تعداد با حالت شفا یابی دوباره به این جا آورده شده اند.

«افکار عامه آلمان غرب در مورد کمک های دهکده» صلح به کودکان افغانی چی گوته است؟

یک تعداد مخالفند و یک تعداد هم موافقند. ما اطفال را کمک میکنیم بدون این که با دولت هایشان تماس داشته باشیم.

در مجموع، ذهنیت عامه مردم آلمان ما را کمک میکند. البته تا وقتی ما را کمک میکنند شل سیاسی را به خود نکشند. چون کار ما جنبه انسانی دارد، از این لحاظ از حمایت انسان بر خوردار استیم. در غیر آن اگر موافق نباشند طبعاً که ما را کمک نمیکند.

کم "مشت نمونه خروار" -
مجموعه های هشت ساله کار ملی
تا آنرا جمع میکنیم.

میپسندد و هر دو به شمار
عزاید او میپردازیم و در میابیم
که افزون بر شش هزار افغانی
معاش طی هشت سال کار هنری
یکصد و هفتاد و سه هزار افغانی
حق الزحمه گرفته است.

او راست میگوید که پول را برای
صرف دوست دارد. و در برابر
این پرسش که میخواستم خارج
از برنامه، مصاحبه مطرح کنم
که: اگر سنگ میبوی -
چی آرزویت بود؟ پاسخ میگویم
به اهمیت بحث بالا که ناگزیر
این پاسخ را نیز افزود میکنم:
او میگوید:

اگر من سنگ میبوم، چی
بهرتر بود که از شمار همان -
سنگهایی میبوم که نگینه های
کوهرند و بر تاجها فخر
میورند.

پول را دوست داری یا
پرستش میکنی؟
پول را دوست دارم و اگر
پرستش کنم، مصرفش کرده
نمیتوانم. من پول را در وقت
مصرف عاشقانه دوست دارم و
هیچ پس انداز ندارم.

اما با ذکر نامهایشان ماکاری
نداریم.

مراجعین در این مورد
زیاد استند و بیشترشان با
نامه ها وارد عشق خود را -
بیان کرده اند...

شماره نامه هادرین باره
به چند میرسد؟

دستهایش را به دست سانتی
متر از هم فاصله داده میگوید:
در خانه ام این قدر نامه
را کلک میکنم کرده ام.

مهر سم:
خوب دخترک عشق نشناخته!

دوست داری همسر کسی شو
یا میخواهی کسی شو هر تو -
باشد؟ هدفم تا نهی پری
از باز تاب زندگی زناشویی است

بی درنگ پاسخ میگوید:
من میخواهم همسر کسی

شوم که او با من رفیق باشد -
زیرا من کسی آزاد پرورده شده
ام و کسی هنرمند هم هستم و کسی
هم مصروفیتهایم قابل گذشت
است که در هر مردی توان

چنین گذشتی را نمیبینم.
بزرگترین آرزویت چیست؟

بزرگترین آرزویم بزرگترین
دردم است: داشتن یک -
دوست خوب که هیچوقت ندا -
شته ام.

بیا بید یک مصروفیت ایجاد

و اگر دلچسپ باشد، نفس -
کنم.

شما مانند پولیس های جنایی
باز پرس می کنید؟

«خیر مانند یک پرسنده -
مانند یک دوست و اما آیا شما

تا حال مورد کدام باز پرس
جنایی هم قرار گرفته اید؟

نه... خدا از تحقیق دورم
نگذارد.

پس پاسخ پرستش بیشتر را
چی میگویند؟

خودم را به خاطری دوست
دارم که خودم همیشه و همه

وقت در اختیار همایستندی
هستم و گل سخن را به خاطر

سقاوت رنگ و بو و غایت و -
زیبایی میخورم و شعر را به

خاطر جاری بودن زنده گی در
آن و سقاوت ابرگوته اش را که

الهام بخش طراوت و شکفتن است
و منکر عشق هستم به خاطر این

که تا حال آن را نافته ام.
خدا کند که منکر همه نافته

ها نباشم که خود یا فتن است
گفته میتوانی تا حال چند -

دلخاسته به شما مراجعه کرده
اند به شرط این که نامهایشان

را افشاء نکنم.
چرا نمیخواهید نامشان را

یاد کنم؟ آیا میترسید کشف شود
به بد زوقی شوند؟

این شکسته نفسی شما صحت
به احتمال قریب به یقین رنگ

سیاه ملهوس و حائیان در بین
مسلمان و مسیحیان نیزه تنها

نمودار تجدید حیات اخروی افراد
هل که به معنی تجدید حیات

معنوی آنان در همین جهان نیز
میباشد. انعکاسی از این نوع

تجدید حیات را در این مصرع
از مولوی داریم که میگوید:

((... مردم از حیوانی و آدم
شدم...)) در زمینه این

اصل که رنگ سیاه نمودار زنده گی
و بالتجربه نمودار خیر و برکت و نور

نعمت میباشد در فولکلور ادبها -
پچان ((قره جوخا)) که به معنی

((سیاه قبا)) یا ((سیاه پوش))
است کسی است که به هر که توجه
کند ثروت و سعادت به او روی می
آورد - عقیده ای که با معتقدات

عزت حرمت تاریکی در قرآن تا
حدودی پی برد.

صورت دیگری از قضیه را در -
معنی شب پیدا داریم. پیدا

یک کلمه بابلی و به معنی تولد
میباشد و چون این نام طولانی

ترین شب سال است که از فردای
آن، روزها به تدریج بلندتر

می شود به احتمال قریب به یقین
مطابق از نام منور ((تولد)) مجده

آفتاب است.
توجه به این نیست که معتقدات

بالا یعنی توکین هستی در تاریکی
وجود ((آب حیات)) در ظلمات

مبتنی بر واقعیهایی در تاریخ جهان
می باشد و در این زمینه هیچ

پدیده ای محتمل تر از اوضاع -
جوی جهان در دوران های
پیشین نیست.

که بی اب مانده است. علی الا -
صول مو سبول آب است، لذا
در اسطوره مورد بحث نیامه ن

باران بر حسب بی مال بودن و
دم کل بودن اسب نامایند شده
است.

در زمینه ارج و حرمت تاریکی
در معتقدات کافیه به خاطر
بهاوریم که خداداد قرآن در چندین
جا به ((لیل)) قسم خورده و -
((لیل)) به معنی تاریکی است.

هم چنین این عقیده معروف را
داریم که آب حیات در ظلمات
است.

شب قدر که ما امروز گرامی
میداریم شبی است که هستی در
حال توکین بوده یعنی شبی

است که آیین زنده گی بوده -
است و بدین طریق میتوان به

درباره خضر شباهت کامل
دارد.

در اساطیر زشتی ((اسب
سیاه)) شاه و شتاب سبول

کشور قرار گرفته و به احتمال قریب
به یقین این سبول نیز از طرفی به

مناسبت اهمیت اسب از نظر
نظامی و اقتصادی در زمینه مربوط -
طه و از طرف دیگر به مناسبت

ارتباط رنگ سیاه با نور و نعمت
(و جمعیت) میباشد.

بر طبق سبول نیز ((اسب سیاه))
به ترتیبی که گذشت در مورد این

که مقصود از اسب زمین و یاد -
حقیقت یک سرزمین باشد تشخیص

درست و بسیار جالب است. هم -
چنین است در مورد رنگ اسب که

به احتمال قریب به یقین نمودار
جنگل ها و مزارع و مراتعی است

بقیه از صفحه (۱۳)

هنرمندان را شناخته و باز یافته اند

رفتی در مورد با شرف جان همسخن شدیم، او یکتاگونه سخن داشت:

((به صراحت باید بگویم که راه یافتن به راد پوتولینسون بیشتر به شناخت های شخصی ارتباط میگیرد. به نظر من باید صاحب نظرانی در این مورد باشند که بدون در نظر داشت شناخت ها و روابط شخصی استعداد ها را تعیین و تثبیت نمایند و بعد از اخذ امتحان انهایی را که به واثقت لیاقت و اهلیت هنرمند شدن را دارند به راد پوتولینسون راه بدهند. در غیر این اجازة دادن اشخاص بی استعداد - ضربه ایست به موسیقی و هنر.))

شرف نفل با اجرای آهنگها - (ای ساقیا مستانه رو، بی هم گاه به سرشود، میخانه سه ها ۱۰۰۰)) درین اواخر علاقه مندان و دوستاران بی شماری یافته است. این آهنگها از کیفیت خوب هنری پرورش یافته، که طرز جالب آهنگها، موسیقی خوب وادای هنرمندانه اشعار پارچه ها، به هم آمیخته خوب یافته و این خوشی را بسیار مورد پرده اند.

خواستار از خود شد در مورد به اتم که این پارچه ها تا چه حد مورد پذیرش است. او در مورد آهنگونه ابراز نظر دارد: «درین پارچه ها از شیوه کلاسیک به رنگ تازه استفاده شده است. همچنان من تمام اصول موسیقی را درین پارچه ها در نظر داشته ام و نیز به نظر می آید که آنها نباید نادیده گرفت. نقش نوازنده ها است. ستار نوازان خوب کشور مجید سیند و احسان، طبله نواز خوب طارق غزنوی، فرسید رستگار کیمینواز، نجیب رستگار در فلوت و مرید در کلارنت، آهنگ ها هم را رونق بخشیده اند و فضای هنرهای سازش کامل میان من و نوازنده گان برقرار بوده است، توانسته ام چیزی برای شنونده های آوازم عرضه نمایم زیرا به گفته نام:

حسن عشق آینه شعلت گرفت از انفا ق تابا باشد هر دوسر محکم مدد از رتار نیست اگر بهرامین ترکیب را گهای ((مخانه ها)) اندکی تفصیل

آرایه بدوید: - ((مخانه ها)) ترکیبی از راگ های بهرمانی، هندی و ویون شکری می باشد که در قسمتی از آن ترکیبی از سرگم و خیال راگ شکری نیز آمده است. به نظر من هنر آوازخوان درین

است که آریه اش به ساده گسی قابل بازخوانی و گاهی نیانده که این خود میان هنرمند و آوازخوان ((خط می کشد.

انکشاف تخنیک، همانگونه که در سایر زمینه های اجتماعی دگرگونی های راسخ میگردد. در مورد موسیقی نیز تا نیرانی را به جامه گذارد، به گونه مثال اگر کیفیت ثبت پارچه های سالها در دوراکه وسایل نه چندان مجهز ثبت وجود داشت پارچه های امروزی در برابر هم قرار دهیم، به ساده گی درسی بایم که تفاوت چند چند است. همین امروزیتر پارچه های ثبت شده را دیو و تلویزیون همه از کیفیت همگون ثبت برخوردار نیستند. شرف نفل نیز نظری همیگونه دارد: - ((با انگیزه های که در بعضی مسوولین و مستعدان در راد پوتولینسون وجود دارد، باید پیکار و آوازخوان هم وسایل و امکانات ت میسر میگردد. در حالیکه برای دگرگونی فقط ست پوچند آله سازنا ساز، شاخود تان میتوانی د پارچه از د و هنرمند را که درین د موقت قرار دارند انتخاب نموده بشنود. آنوقت میدانید که چه تفاوت هایی از نگاه نیست موجود است.))

شرف نفل در مورد وضع نوازنده گان نیز خرقهائی دارد که با هم می خوانیم: (ازین نوازنده گان بیچاره هیچگونه بازرسی به عمل نمی آید. هیچگونه برنامه، تمرین برای آنها آماده نمی گردد و جای تمرین - نهت برایشان موجود نیست. باید گفت که نوازنده و آوازخوان به کمک هد پر از روزش یک پارچه آهنگ دخیل اند و باید حیسن معرخی یک پارچه آهنگ در بهرلی نام آهنگساز، شاعر و آوازخوان این نامی از نوازنده گان نیز دره شود که این کار یک وسیله تشویق برای نوازنده گان گردد و از طرفی هم آنها را به مسوولیت شان بیشتر متوجه میسازد، که متاسفانه در راد پوتولینسون ما این تعامل وجود ندارد، و باید مسوولین متوجه این سخن گردند.))

هنرمند در خدمت مردم این سخن را همه آگاهان شنیده ام. اما اینکه آیا هنرمند در خدمت هنر خود نیز بایست باشد یا نه و چی وقت هنریش را در خدمت مردم قرار دهد، شرف نفل می گوید: ((هنرمند، نخست باید خود را در خدمت هنر قرار دهد، - یعنی اینکه معرخی را باید در راه فرآگیری هنریش سر گذارد، - تلاش و زورند، جدد و بیاسوس زودوشی که اندوخته می به کف آورد. آنوقت هنرش را و خودش را در خدمت مردم قرار دهد. در غیر

آن اگر آوازخوانی که خود از اساس هنرش آگاهی نداشته باشد بخواهد به دگران چیزی عرضه کند و به اصطلاح بگوید: ((هنر به خاطر مردم است.)) نیدانم کدام هنرمند نظری خواهد بود.))

فرهاد دریا و آوازخوان جوان و با استعداد کشور ضمن صحبتی که با منجره سیارون داشت ۴ بار از نظرها ی نیز بهرامین موسیقی د هه اخیر کشور نبوده و در مورد هنر - مندان کشور - در اینجا جایز است آنرا ندانیم که آن صحبت را به حق میگویند یا نه. فقط آنچه در مورد هنر و آوازخوانی در این کشور است که در این باره میگویند: ((شگرف نفل در نظرهای اشرف کلاسیک نباید نادیده گرفت. اگر در نظرهای اشرف کلاسیک باید نادیده گرفت، در نظرهای اشرف کلاسیک باید نادیده گرفت.))

شرف نفل در نظرهای اشرف کلاسیک نباید نادیده گرفت. اگر در نظرهای اشرف کلاسیک باید نادیده گرفت، در نظرهای اشرف کلاسیک باید نادیده گرفت. این بر سرش را در خدمت هنر بی محابا به سخن میگوید: ((اینکه فرهاد دریا را ازین خوار خوب است نسبتان انگار کرد. اما به نظر من فرهاد دریا هنوز خیلی جوانتر از این است که در مورد استاد سرآهنگ اشرف بزرگ موسیقی و روی موسیقی د هه ساله کشور نظر بدهد و با اینگونه در مورد فرزانگان و کلاسیک خوانان صاحب نظری نماید. اگر پارچه های انگشت شمار کلاسیک فرهاد دریا را از روی قلموسد اساسات موسیقی ازینا بی کنیم دارای نواص و کمبود یغای فراوان اند. و همچنین در نظرهایشان - نده می شود. بیس نایب محترم فرهاد دریا که هنوز خودشان هاری از نارسایی هانیستند، این حق را به خود بدهند که در مورد موسیقی را به هه ابراز نظر نمایند. همچنان فرهاد دریا در مورد بهرشت تخنیک ثبت در د هه اخیر نیز حرفی نگفته است که باید می گفت.

اکثر آوازخوانان امروزی را که ستد بی ۴۸ را در اختیار دارند اگر در سطح به آوازخوانی دعوت حایم کاره میروند نیز واسایل ((ایکو، فلتر تقویه صدا و جینسل (آواز)) وجود نمی داشته باشد و منجره های ((راحت طلب)) نمیتوانند بدون وسایل، آواز، در خورشیدن را بدون بهارند و همین وسایل در بهرین فواید خود آواز خوانان را به ((شیرینی فرزند چشون و امیرسی فرافاله اند.)) مبدل

ساخته است. این بهرشت مثبت را در ثبت به هیچ نمی گیریم بل فقط روی اثرات منفی آن انگشت گذاشته ام که امیدوارم سو تغا - همی درین رابطه بدیدار نشود زیراجتم ((نجا)) که دستاورد های چشمگیری درین رابطه دارند. تا هنری به گونه شایسته از جانب هیچکس معرفی نشده اند باید بگویم که این گفت و گوها در روی کاغذ به جای نمیرسد، بلکه باید در جرم و عین نظراتی به ازینا بی آن برداریم. من هنوز منجره فرهاد دریا را به کلاسیک خوانان و فرزانگان کشور که اساسات موسیقی حکم میکند، موافق نیانتم و نیز استاد شخصی فرهاد دریا را طوری که خود شرم دگری از آن به عمل نمی آورد، نشانخته ام. و در این بهرشت باید گفت که در موسیقی کلاسیک و نقلی شیو شدن بدون راهنمایی های استاد به جای رسیدن کوشش که فرهاد دریا و دگرانی با مطالعه و شنیدن چند پارچه آهنگ، نمیتوانند به اصول موسیقی ایجا ب میگرد به جای برسد بهرشت است فرهاد جان استعداد

چند کتاب در زمینه فرآگیری موسیقی به شکل اصلی و عامیانی آن به کار اندازند و با رعایت لایزال درین راه به پیشی بردارند.))

«مجله ستارون» نیز همان - موسیقی برای همه، در نهمای را - زیر نظر مستقیم اینجیروم بی قیام از چند شماره قبل به اینسرافاز هه و هه نیز از ادامه میدهد. هر چند به گونه نظری میشود موسیقی را فرآگیری، اما با اینهم برای آتایک بهرامین د پار موسیقی اند، بی هوشی که خود باید بدیدارند. باید نادیده گرفت که نشرصفا بی این معضون در اساس باید از سوی مجله های آواز، هنر ۰۰۰ صورت گیرد، اما از آنجا که مجله سیارون خوا - نده گان در دستد ارانی در سایر مرصه ها دارد ضرورت نشراین صفحه را بیجا نیانتم است. شرف نفل در مورد چه گونه گی محتوی این صفحه نظر خود را اینگونه بیان داشت:

((به نشر رسیدن مطالب و - مضامین در مورد موسیقی از طرف مجلات و دگر نشریه ها کار خیلی نیک و به جاست. مگر یک نکته را نباید فراموش کنیم که چه کسی صلاحیت حق نوشتن این مضامین را دارد. باید کسانی که در مورد دست به قلم می برند ویرای دگر - ان چیزی می بینند خود از هر - جهت کامل و به درجه استادی رسیده باشند. و دگر اینگونه جمع آوری نظرات و دگر که توسط استادان و دگر یکبار و یا چندین بار به شکل کتاب و درص

بهان شده است (در سهای راد پوتولین استاد سرآهنگ ۰۰۰) نیاید به نام کمدیگری به چاپ برسند.

درست به یاد دارم که استاد بزرگوار موسیقی استاد سرآهنگ مرحوم که بدون شک از بزرگ موسیقی بود در لحظات آخر عمرش میگفت: ((من تازه احساس میکنم که توان آموختن موسیقی را در خود یافته ام.)) پس دوستان که میخواهند در مورد موسیقی برای دگران رهبر باشند نباید فقط نقطه چند کلمه بی را که در مورد موسیقی به صوت نظری آنم از زبان دگران آموخته اند (لطفاً زیادت نزدیک) رهنمود دگران قرار دهند. زیرا موسیقی به چند سخن نظری خلاصه نمیشود و نباید این صاحب نظران (۱) - خود را در دستگاه موسیقی دانان بهرشت ازین خود بپازند.))

را در سهای استاد بزرگوار - فرآگیری موسیقی، پشت سر گذاشتید پس از رحلت استاد تا همین اکنون زیر نظر چه کسی و چه گونه به فرآگیری هنرموسیقی می بردارید؟

«در سهای که از استاد گرفته ام تا هنوز آثار ادا امه میدهم. و نیز چون بدیدار استاد احمد بخش شاگرد استاد فلام حسین مرحوم بوده ام و از آن استاد - اندوخته های زیادی دارند من همان در سهای ضروری را که در زبان حیات استاد از آن مرحوم به خاطر سپرده بودم در جهت تکمیل آن در سهای نظری بدیدارم به مشق و تمرین می پردارم. ششما که از استاد بزرگ موسیقی اندوخته های را چنگ آوردید و نیز بهرامین مرگ استاد تا هنوز با دقت و پیگیری مداوم آن در سهای ادامه میدید آیا می شود بگویید که کدام راگ ها را تا آنجا که خود بر آن پوردارید - اجرا می نمایید؟

«من همین اکنون از هدهه اجرای همه راگ های مرچ بدیده می توانم. اما اینکه تا کجا و تا چه حد در اجرای آنها موفقم این سخن را باید از صاحب نظران موسیقی شنوم.

گفتنی شخص شرف جان را که درین بابانه نیامده باشد جواب دهم: «او چنین گفت: ((از مسوولین وزارت اطلاعات و کلتور می خواهم تا هر چه زودتر به چاپ کتاب (قانون طریقه)) که به وسیله استاد بزرگ سر - آهنگ نگاشته شده، بهر دازند و همچنین افغان موزیک باید کست های راد پوتولین کست های کابل و هند استاد را کتبی نموده و در نشر علاقه مندان قرار دهند.))

بقیه از صفحه (۹)
باید گفت به خاطر

پنجهن زخم های خونین صا-
لحه ملی اعلان شده است و
موساید رسن آن را پیش از دیگران
روشنفکران سخت گرفت و مصیبت
ها و احساسات را یک طر ف
گذاشته و به خاطر نجات وطن
و عثمئه روشنفکران جلف را در
و صحر سنی زنده نگاه داشت.
من نمیخواهم به نصیحت ها
و توصیه های فقیل قزو شانه -
بهر دازم ولی اگر روشنفکران
امروزی ما از مصیبت های جاری
جامعه خود غفرو روند -
مسئولیت های بزرگ تاریخ فردا-
ی کشور و جامعه را سنگین تر
به دوش خواهند کشید .

روشنفکران واقعی نباید آن قدر
اندک رنج باشند که بی مسیری
ها را چنان جدی به حساب
بگیرند که در صحنه انتقامجوی
مصالح عظیم کشور و جامعه را
نا شبانه زیر پا نهاده و تیشه
را بر ریشه خود بزنند . باید -
دانشندان اندیشیده عمل
آن ها به نفع عقب گرایان تمام
نشود . زیرا تاریخ قاضی بی
رحم است و قصاص آئینده گان
به نفع آنها نیست نخواهند بود که
دانسته یا نادانسته به مقابل
روشنگری واقعی قد علم کنند .
از دلسردی های روشنفکرانیکه
مهاجرت نکرده است
هر حیده اید : باید گفت که
مشکلات کم نیست . با روشنفکران
باید پیوست صحبت کرد . تا -
جایی که من از وضع دیرین زمزمه
مطالعه دارم ، بین آن ها نسا

روشنفکر افغانی ...

اگر مقامات لازم نمیدانستند
که به این قشر چنین افتخا ر
منصور فر مایند ، بهتر بسود
در زمینه خاموشی اختیار میکرد
ولی این گونه برخورد در ذهن
دانشندان ، سوالات ایجا د
کرده است که بعضا این گونه
برخورد را به خود اهانست
دانستند .

آنان بین خود صحبت های
دارند که مقامات بلند پایه حتی
به اشغال کودکانها نیز ارزش
قایل است و زمینه ملاقات به
آنها را فراهم ساخته است و ولی
نشده که یک روز دانشندان -
آکادمی علوم با رهبران جامعه
خود که چهره های آنها را صرف
روی پرده تلویزیون دیده -
رویا روی ملاقات کند .

خوب ! از یک موضوع دیگر
خیلی جدی پرسیده اید :
که آیا مادر زمزمه شناخت
دقیق و همه جانبه از فرهنگ
و تاریخ خویش دچار کمبود های
اساسی نمیشد ؟

با تأسف باید گفت :
بلی ! این کمبود و نقیصه ابعاد
وسیع دارد که نمی فهمم درین
چند سطر کوتاه چی گونه به
توضیح و تحلیل آن پرداخت
مادر جریان ده سال گذشته
به افراط آفتاب شده . به
این معنا که توازن بین آفاقیت
و انفسیت را از دست دادیم .
رشته های مختلف علوم

راضیان نیز کم نیست و من بنا بر
احساس مبرمیت موضوع از چندی
به این سو طی مقالات متعدد -
ی که در روز نامه هیواد به نشر
میرسد با روشنفکران ماصحبت
های داشتم . درین مقالات
هم نظر خود و هم نظریات آن
ها را انعکاس داده ام .

مسئولان کار ما باز هم با
روشنفکران نیاز بعضی مواردی
اعتنا میشوند در برخورد ها -
غالباً مسئولان کار متوجه -
نبوده و مسایلیکه به نشر شان
خورد و کوپک می آید ، عوری
پیش آمد میگرد که بر ناراضی
آن ها می افزاید . یک مثال -
کوپک می آید : آکادمی علوم
که یک کانون علمی بوده ، مانند
دیگر موسسات برای دانشندان
ن و محققانیکه زحمت کشیده
پیشنهاد کرد که به عده یسی
نشان خدمت و مدال و یا -
تقدیرنامه بنظر شود . در
جریان هفت هشت ماه مسلسل
فوریه های گو ناگون فر ستاده
میشد ، که محقق آثار خود را -
معرفی کند ، میعاد خدمت -
خود را بنویسد ، شایسته گی
خدمات فرهنگی خود را به ثبوت
برساند و نزدیک است فوریه
از قد و رنگ و گروپ خون خود
نیز معلومات آرایه کند . من
فکر میکنم که چنین ضرور است
خانه پری این قدر فوریه ها

بشری قالب های عاریه گونه
را انتخاب کردیم . چون -
چشمه عاریه به قدر است نسی
آید ، لذا در تحقیقات خود با
دشواری های فراوان سردچار
شدیم . درین جریان بس
خطرناک ترین لحظه وقتی -
متوجه شدیم که و و حوه بیگانه
کی کلتوری از گریبان فرهنگ
ما سر کشد . مادر ذهن خود
فرهنگ خود را عقب مانده و
حوادث تاریخی خود را بسی
ارزش تلقی کردیم . لذا تر -
جیح دادیم که مطالعات خود
را در فرهنگ مترقی جهان
وسعت بخشیم و فهم خود را -
در تاریخ انانی مصرف ساختیم
که در دیگر کونی های انقلابی
جهان تاء ثیر داشته است

بدین گونه از فرهنگ و تاریخ
خود تا اندازه ی بیگانهما -
ندیم ، خوب است که امروز
متوجه این نقیصه شده و -
دست به کار خواهیم شد .
ولی همزمان با دیگر خطرات
فرهنگی خطر هولناکی دیگر
امروز در کمن مافزار گرفته
است که برای جلوگیری آن باید
اندیشید . عده یی از محققین

ما با تاریخ مادر تحقیقات علمی
شان شیوه التقاطی و الگو
سازی غالی را بنکار میبرد که
از ابر سیو نالیزم و دوگاتیسم
سر چشمه دارد . این جا ست
که مانه تنها تاریخ خود را کم
من کیم بل از آئینده گان خود
نیز راه کم کرده و سرکچه
خواهیم ساخت . این بحث
که عفا له جدا گانه ایجا ب

میکنند .
شما از روال امروزین آکادمی
علوم پرسیده اید . با یک سخن
کوتاه باید گفت که بین و سایل
کار و اهداف فاصله های موجود
است که در رکود و پسماندی
تفاوت ها تاء ثیر بسزایی
دارد .
من با حفظ احترام لازم میکنم
که به سخن آکادمی علوم چندان
گوش گرفته نمی شود . شما خود
قضاوت بفرمایید که در یک اتاق
محدود هفت هشت نفر دانشمند
میشینند که فقط سه میز و چوکی
در آن اتاق جای میشود از کار
علمی شان چی انتظار باید -
داشته باشید ؟

جای شکایت نیست ولی با آن
هم دانشندان آکادمی علوم
- میکنند به صدها عنوان کتب
چاپ کرده و به ده ها عنوان
در منبیه انتظار طبع دارد .
به ده ها تسمیناره کتفرانس و
سمو زیوم دایر کرده و با اکا -
دمی های علوم جهان روابط
علمی قائم کرده است و ایمن
حقیقت است که حیثیت آکادمی
علوم مادر خارج استقبال شایان
دارد نسبت به داخل که از
دست همکاری محروم است .
از مؤثریت کار در آکادمی
علوم و سایر مؤسات فرهنگی
باید گفت که با فقدان و سایل
و شرایط کار باز هم من بد بین
نستم و مخصوصاً در آغوش
مخالجه ملی توجه دولت بس
این مؤسات علوم و فرهنگی
جای زیاد خواهد داشت .

یوگا

بقیه از صفحه (۳۱)

- ۴) کثرت کردن تنفس
- ۵) فراغت
- ۶) تمرکز
- ۷) انعکاس
- ۸) حالت ما مور شعور
- هر کدام از این مراحل بس
پله یی از نردبان نواز رنج که
منتهی به نیالیا میگردد متعلی
دارد .
- ۱) خود داری :
این مرحله یا (ما یا) کثرتون

های جدایی ، درس باموزنده
تلاش دارند بین وابسته و غیر
وابسته ، خط بکشند .

یک پرسش عمده که در ذهن
بسیاری از مویسنده گان و شا -
عران خعور میکند ، این است
که نوزی مرکزی انجمن در -
شرایط دیگری به وجود
آمده و شتاری از شعرا و نو -
یسنده گان بر جسته کشور
در ترکیب آن شامل نمیشاند
پس انتخاباتی که عنقریب
سورت میگردد با او صاع و -
احوال کونی و نورهای دموم
کراسی مرتفع نمیشاند .
انجمن نویسنده گان نسا
مند باز سازست .

زمان در شیوه کاران نارسایی
ها نیز دیده میشود . از جمله
این نارسایی ها ، یکی هم
انحصار گراییست و این امر
موجب گردیده که بعضی از
اعضای انجمن احساس منسوب
بودن و همبستگی خود را با
انجمن نویسنده گان از دست
بدهد .

مسأله دیگری که اسباب
شکر رنجی را فراهم آورده -
برخورد بعضی اشخاص در
مقابل اعضای آزاد اندیش و
غیر وابسته است . این اشخا -
ص بی آن که نهن زمان را
بشناهند و از فروختن ده

آفرینش های ...

بقیه از صفحه (۸)

انجمن نویسنده گان آثار
آیادی به چاپ رسانده -
سمینار ها و محافل ادبی زیادی
را تدویر نموده و ولی در عین

تجلیبیکدیکر رابا کارها

ترجمه ع. فرهم
شماره ۱۲ د سمبر ۱۹۸۹



ذخیره گاههای سلاح
کیمیاوی باید
مهرشوند
و مفتشین
باید آن را
کنترل کنند

در گرد همایی بارش، اعلام
گردید تا تمام شرکت های تولیدات
کیمیاوی دولتی و خصوصی، هم
چنان تمام شرکت ها فرامپتسی و
تویل کنندگان آن ها که در -
کشورهای بسیار فعالیت دارند و
از آن جمله آن های که امضا
کننده گان کوانسیون آینده -
نخواهند بود، باید تحت کنترل
بین المللی و از جمله تفتیش محل،
در آورده شوند.
آیا شرکت های خصوصی میتوانند
از چنین تفتیش نظارت، امتناع
ورزند، به صورت عمده، همه
کشورها مقید به حقوق و مقرراتی
استند. برخی از کشورها شاید
مجبور باشند تا پیکر گونیایی در
احکام قانونی و حقوقی خویش
وارد سازند پیشینی های لازم
کوانسیون نیز درج خواهد شد.
تاکنون همه پرابلم ها، حل
نگردیده اند، اما کفرانسی بارش
این نکته را روشن ساخت که
اسلحه، موجود کیمیاوی تحت
تحریم نهایی قرار خواهد گرفت.
من معتقدم که نسل کونیسی
شاگردان مرحله ابتدایی مکانیک
چیزی در مورد «فوس جن» -
«گاز خردل» و «گاز امصاب»
نخواهند آموخت. زیرا تمام
اشتراک کنندگان کفرانسی، در
پای اعلامیه بارش، امضا
کرده اند.



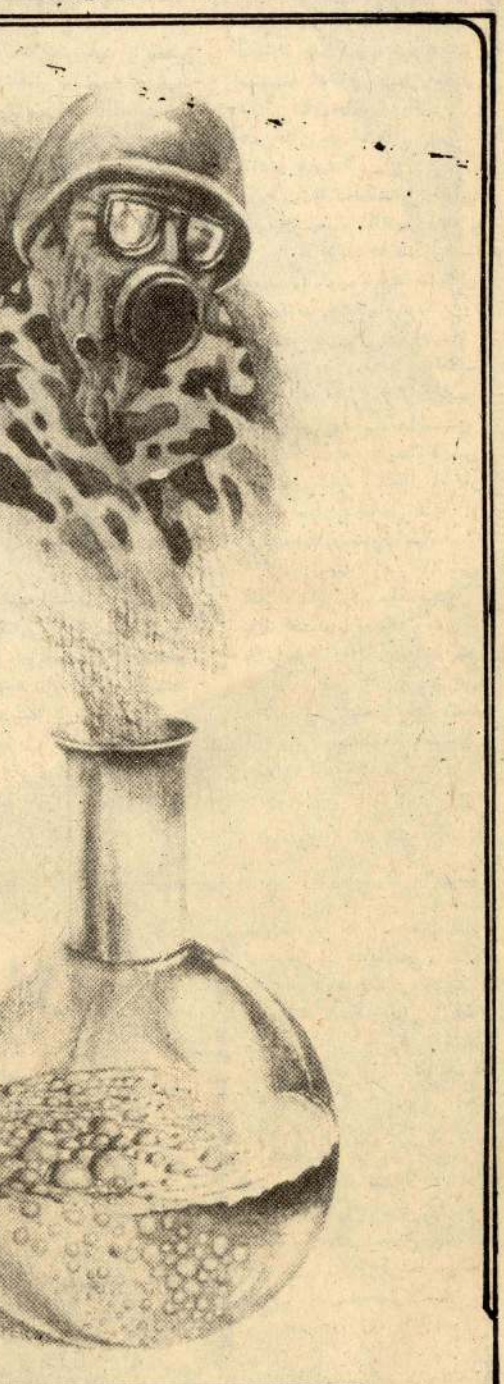
ضمناً اتحاد شوروی میگوید
طرف مذاکرات که می خواهد اعلام -
میه رسمی را درباره ذخایر
اسلحه کیمیاوی خویش بنجاء
هزارتن) صادر نماید خواستار آن
است تا این مرحله، در امر احای
اسلحه کیمیاوی - قبل از امضای
کوانسیون، عملی گردد.
یکی از کارخانه های که در
چهار یونسک (در ساحه ولگا)
واقع گردیده، و قصد احای
معاملات کیمیاوی خود را دارد -
اکنون آماده اجرای این تصمیم
است.
دوم، باید در مورد چی گونه
جلوگیری از تولید اسلحه کیمیاوی
در کارخانه های خصوصی که
فعالیت های مجاز را پیش میبرند
تصمیم گرفته شود.
سوم، طوریکه قبلاً گفته شد،
پرابلم نظارت و کنترل باید رفع
گردد.
عمده ترین دشواری، آن است
که نظارت و متحدید فعالیت های
مجاز، بر منافع تشبثات خصوصی،
صدمه خواهد زد و واکنش منفی را
ایجاد خواهد کرد.
اتحاد شوروی برای خود ترکیه
فاقد کیمیایی های خصوصی
کیمیاویست. راه حل ساده پیسی
پافته است تا تمام مرصه های نظارت
می - کیمیاوی را برای نظارت باز
گذارد. پیشنهاد اتحاد شوروی
حاروی این پیشینی نیز است که
هر زمانی که تقاضا برای بررسی و
تفتیش صورت گیرد، باید در کوتاه
هترین وقت ممکن و به ون حقی
ممانعت، عملی گردد.
تا جاییکه مربوط به کیمیایی های
خصوصی میشود، جوانب مذاکره
کننده، ژنیو و متششین خصوصی از
دو سال به این سو، کفرانسی
های را برقرار کرده اند تا این
معضله را حل نمایند.

از همین جاست که دشواری
کار آغاز میگردد. اسلحه کیمیاوی
از همان مواد ابتدایی ساده و بی
ضرر بود که لاشوی واد و به پیسه
دست می آید. جهان کامپین
خشم آلودی را که در چندین کشور
غربی، علیه لیبیا بهانه این
که لیبیا صنایع تولید اسلحه
کیمیاوی، نه صنایع دارویی را اعمار
کرده، به راه افتاد، فراموش
نکرده است.
حتی پیشنهاد حکومت لیبیا
در زمینه اعزام کمیسیون تفتیش
به منظور بررسی پروژه و تشخیص
جهات و ماهیت صلح آمیز آن پروژه
نیز نتوانست حدت موقعیت و -
شرایط پیش آمده را کاهش دهد.
بدون شک واکنش کشورهای غربی
خصوصیت عمومی آن ها را با لیبیا
بازتاب میدهد. بررسی و تفتیش
محل، یگانه وسیله مطمئن کنترل
از تولید نکردن اسلحه کیمیاوی -
هیست.
پرابلم نظارت و کنترل، یکی از
سه پرسشیه که توسط هیست
های کوانسیون ژنیو را آماده
میسازند، مورد مطالعه قرار گرفته
اند.
اول، سوال حفظ امنیت در
زمان به اصطلاح ((مرحله
عبوری)) (منظور ده سالیه که
از زمان امضای کوانسیون تا
احای تمام ذخایر اسلحه
کیمیاوی را در بر میگیرد).
طرز العمل احای باید انکشاف
داده شود. به نظر اتحاد
شوروی باید تمام ذخایر اسلحه
کیمیاوی در لحظه کونی تحت
نظارت و کنترل بین المللی در -
آورده شود. ذخیره گاه، باید
مهرشوند و مفتشین باید مشاهده
و ملاحظه نمایند که معامات این
ذخایر از نیروی استثنایی تخریبی
شان عاری شده اند.

تولید، تذخیر و استعمال اسلحه
کیمیاوی تمهید نمایند. البته
لازمیت تا هنگام انعقاد کوا -
نسیون جدید، شیوه های بسیار
سخنچیزانه، رعایت مفاد آن تا -
مین گردد و رژیم پروتوکول ۱۹۲۵
ژنیو که استفاده نظامی از گازهای
خفه کننده، زهری و امثال آن را
با مواد باکتریالوژیک برای ۶۰ سال
ممانعت کرده است، تقویت -
شود. ضمناً در جریان کفرانسی
بهشازده کشور با این پروتوکول
(۱۹۲۵ ژنیو) موافقت کردند.
به عبارته دیگر: بشریت،
اسلحه کیمیاوی را محکوم به مرگ
ساخت. آن چه باقی مانده،
این است که این حکم چی گونه
باید اجرا شود.
با وجود این که مفکره ها و -
وظایف عام گرد همایی بارش -
باعث بروز هیچگونه مخالفت
نگردید، با آن هم غیر اخلاقی
بودن اسلحه کیمیاوی به حد
کافی، روشن است. اما شمار
از پرسشها باعث برانگیختن بحث
های زنده و حاد گردید.
اسلحه کیمیاوی معمولاً
(اسلحه نادارها) یاد میگردد.
این عبارت در کفرانسی بارش، نیز
استعمال گردید. برخی از کشور
های روه انکشاف از نیروی
و داشتن اسلحه هسته ای کشور
های دیگر نگرانند، به اسلحه
کیمیاوی به مثابه وسیله دفاع
خود ی تکیه میکنند. در واقع
تولید اسلحه کیمیاوی نسبت به
تولید اسلحه ذره ای، ارزانهتر
و از نگاه تکنالوژی، ساده تر
است. اما بازم، کشوری که
فاقد صنایع انکشاف یافته کیمیاوی
باشد، نمیتواند اسلحه کیمیاوی
را تولید کند. تولید این نوع
اسلحه، نیازمند موجودیت اما -
سات معین علمی میباشد.

غیر انحصاری
بودن اسلحه
کیمیاوی
انکاره کافی
ممانعت

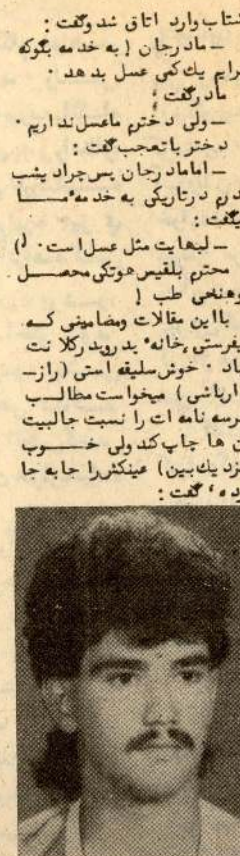
سرانجام در نخستین روزهای
سال ۱۹۸۹، بشریت تصمیم گرفت
فت تا کشورهای جهان نه تنها
یکدیگر را با گازها سمم نکنند،
بل از نگهداری این گازها نیز
خود داری کنند.
کفرانسی بارش درباره اسلحه
کیمیاوی که در آن یکمده و چهل و
شش کشور جهان (هفتاد کشور
توسط وزرای خارجه نمایندگی
میشند) اشتراک داشتند، به
اتفاق آرا، موافقت کرد که مواد
سمی، اسلحه و حشیا نه، کشتار
جمعیت که نه تنها، تهدید را
متوجه مردم کرده، بل تمام
محیط زیست بشری را با خطرهای
زیادی روه رو ساخته است.
تصمیم دیگری که درین کفر -
انسی گرفته شد، عبارت بود از
همکاری در تشدید سامی اشترا -
ت کنند، های کفرانسی خلج -
سلاح ژنیو تا کوانسیون رادر -
باره، تحریم کامل و موثر انکشاف





محترم غلام سخی وکیل زادہ
اند خوشی
(درد دل یک روزنامه) آن قدر
جالب بود که (راز ارباش) گوشت
بد پر چاپ را (تو) داد که اگر
جایش نکند و ای بر حالش
محترم کتاب (نارمند) از
تایفنی
(گفتار بزرگان) ارسالی تان
را خواندم و برگزیدم تا بدین
هم بخوانند
(حضرت علی (ع) دنیا
معد پرورش عشق و محبت است
امام جعفر صادق (ع) اگر
این دنیا فانیست پس امتیاد
چیست
محترم لیدا (امین) محصل
سال دوم پوهنوی ژنیشناسی
(راز ارباش) شما زمین
مطلب ارسالی تان، فقط همین
مطلب نگاه کنی که به نمره
بخش (نزد یک بین) نزد یکی
داشت انتخاب کرد تا چاپ نماید
بخوانید
(موسس تازه به دوران رسیده
و تدن زده بی، وارد یک مغازه
مرغ فروشی شد و با مشوره گفت
- آقا چو مرغ برای کیا پ
دارد، برای این که امروز شو
هرم هوس کباب چو مرغ را کرده
است
فروشنده گفت
- پلی دارم ولی چی انداز
باشد
تازه هوس بازست مخصوصی
یا سخ داد
- نمره پختن دشت باشد
امین باشید ولی فراموش
نکند که (راز ارباش) از شما
انتظار فرستادن مطلب جدی
تری دارم
محترم شریبی الیاس از
صف یک یازدهم لیس مری
دوست عزیز (راز ارباش)
بی سواد است و نمیداند و
(نزد یک بین) شما چون افزون
بر این خط تان خوانده نشد، به
یک کلمه، جالب هم برخوردیم و آن
کلمه (متمنه) بود که اگر
تان (متمنه) باشد، بد باشد اما
را به بزگوار و تان بخشد
دقیق باشید

محترم همایون آرومند متعلم
صف ۱۲، لیس عبد العبد
نمید
جان (نزد یک بین) خوش
آمدی، قدم روی چشم ما باید
گویم که همین لحظه (راز ارباش)
ش) که آدم سخنگو و مشکلی
پسند است و هر نامه، راکه جالب
نباشد، جواب نمیدهد، آستین
قلمش را بزند و از حسن سلیقه
ات و از (دقت) شما سخن مجله
را بالا زده و برایتان تبریک میگوید
و از لایه لای مطالب ارسالی ات
فقط یک نگاهی کوتاه را برای این
صفحه چاپ میکند
(پرسجوان)
- عزیزم، با این بوسه همه
چیز را به تو قسم
- دختر جوان
- عزیزم، یک بار دیگر بلند تر
بگو، نغمه میدم
آرومند باشید
محترم زرمینه فقیر راز (۰۰۰)
همیشه اگر همینطور نگاه کنی
بفرستی، چاپ میشود، در غیر آن
(نزد یک بین) شانه خالی کرده و
(راز ارباش) بپوش میخواهد
ولی تعداد غنیمت است نگاه کنی
جالب تان را چاپ میکنیم
(در یک از قبایل ادب خوار
انقلابی از شوهرش گله کرده
گفت
- عزیزم، من میدانم که تو
ماد مراد دست نداری
مرد آدم خوار جواب داد
- باور کن عزیز، این طور
نمیت، چون من مادرت را زیاد
دوست دارم
زن گفت
- دروغ میگوئی، اگر تو
ماد مراد دست نداری، پس چرا
او را نمیخوری، (پار فقیه باشید
مردم درجه دوم، سرانجام
طاقت نیارند و به کشیش گفت
هان یاد آمد، پدر
روحانی، یک گام این بود که
رقم خانه پسر همایه
کشیش برآشته شد و گفت
- ای ملعونه (چند بار رفتی
دختر گفت
- یک پسر
کشیش گفت
- بسیار خوب - چهل تادها
بخوان و دود اهرم به صندوق
کلیسا، آگاه بینداز
دختر دین درنگ گفت
- اطاعت میشود بد روحانی
ولی ممکن است هشتاد دایه بخوانم
و چهار دایه بپندازم و در رسوم
دین و دین پرست خانه پسر همایه
بروم
(۰۰۰)
د اگر باشید



دستان دیگر مجله بازچشم
ندارند و آن وقت هر ترس بر طرف
میکند و مرا فقط یک نگاه کنی
جالب را چاپ میکنم و بنیاتی آن
را به مسئولان صفحات شان
میسازیم
(دختر ساری به کلیسا
رفت تا به گناهان خود اقرار
کند بعد از آن چند گناه کم
اهمیت و درجه دوم، سرانجام
طاقت نیارند و به کشیش گفت
هان یاد آمد، پدر
روحانی، یک گام این بود که
رقم خانه پسر همایه
کشیش برآشته شد و گفت
- ای ملعونه (چند بار رفتی
دختر گفت
- یک پسر
کشیش گفت
- بسیار خوب - چهل تادها
بخوان و دود اهرم به صندوق
کلیسا، آگاه بینداز
دختر دین درنگ گفت
- اطاعت میشود بد روحانی
ولی ممکن است هشتاد دایه بخوانم
و چهار دایه بپندازم و در رسوم
دین و دین پرست خانه پسر همایه
بروم
(۰۰۰)
د اگر باشید

محترم محمد ابراهیم هجران
ابند الی
د نامه از شما گرفتیم که اولی
دوم آن (کاج سیزده) نام
داشت، از اولی آن گذشتیم و
دومی آنرا به مسئول صفحه، شعر
جوانان تسلیم نمودیم، تا بعد از
اصلاح کاری چاپ کند، واصل
باشید
کارین سیلا: د نیل گیت که
گلبرگهایش خیالی و خاراها پیش
حقیقت
محترم محمد حسن (کاو)
محترم سال هم استیوت
تحلیلات متوسطه طب بلخ
(نزد یک بین) (راز ارباش)
مطلب ارسالی تان را چاپ میکند
بمشروطی که هر دو ماراد زیارت
مولای دعا کند، ولی متوجه
باشید که اگر نامه های آینده
تان همینطور مطلب جالب ندان
شت، آن وقت اگر هزار بار دعا
هم کنید، ما چاپ نمیکنیم، بعد
حال به مطلب ارسالی خوب
تان توجه نمایید
(برزین) سری صبح، سوار
خاموش ایستاده است و در حال
بلند آسید در یاد برشان میشود
خدا یا سواران نباید ایستاده
شد، هنگامی که حادثه اخطار
میشود
کارین برین سوخته، د ختری
خاموش ایستاده است و در امن
نازکش در دکان میخورد، خدایا
دختران نباید خاموش باشند
هنگامی که مردان نوبت و خسته
پیر میشوند
(۰۰۰) سلامت
باشید
محترم وحیده (ندا) فقیر
از صف یک لیس، مخفی بدخشان
رفت تا به گناهان خود اقرار
کند بعد از آن چند گناه کم
اهمیت و درجه دوم، سرانجام
طاقت نیارند و به کشیش گفت
هان یاد آمد، پدر
روحانی، یک گام این بود که
رقم خانه پسر همایه
کشیش برآشته شد و گفت
- ای ملعونه (چند بار رفتی
دختر گفت
- یک پسر
کشیش گفت
- بسیار خوب - چهل تادها
بخوان و دود اهرم به صندوق
کلیسا، آگاه بینداز
دختر دین درنگ گفت
- اطاعت میشود بد روحانی
ولی ممکن است هشتاد دایه بخوانم
و چهار دایه بپندازم و در رسوم
دین و دین پرست خانه پسر همایه
بروم
(۰۰۰)
د اگر باشید

و (مخمس) رانید هد... خوب
حالا توجه کنید به مطلب ارسالی
تان
زن از نظر شاعران
زن در ده ساله کی معراج
است، در ده ساله کی نبرد
در ده ساله کی ریاضی، در ده
ساله کی نبرد، در ده ساله کی
مخمس، در ده ساله کی مشق، در ده
ساله کی قصیده و از ده جا به بالا
شعر نوشت
محترم حنیفه خانم خیل از
صف ۱۲ لیس زرقونه
از اولین نامه تان اولی
مطلب تان را به گوش گرفتیم
(د یوانه) در ده ساله خانه
سرد و شش را که خواب بود
بهره و زیارت خواب گذاشت
رئیس شفاخانه سراسیه وارد
اتاق شد و از ده یوانه پرسید
- چرا سرش را بریدی
د یوانه پاسخ داد
- میخواستم امتحان کنم که
وقتی از خواب بیدار شدم میتوانم
سرش را بیدار کنم یا نه
محترم صبر عاصمی از هرات
(نزد یک بین) با کمال تاسف
خدمت تان عرض میدارم که نامه
ارسالی تان از نزد پسته رسان
گم شده و به دست ما نرسیده
است ولی ما حدس میزنیم که نامه
جالبی بوده است و به و...
(نامه یک محصل) در آن درج
شده و آن را در صفحه (پرسجوان)
خلقه، چاپ میکنم سلامت
باشید
محترم لیلان فرحت محصل
پوهنتون کابل
دوست عزیز (نزد یک بین)
به حسن انتخاب مطالب شما
آفرین میگویم ولی مطالب ارسالی
تان بسیار اختصاصیت، به گونه
مثال: د باره (خواب و بیداری)
یا (چرس) به هرحال از این
که همکار قلمی دقتی مثل شما
دارم، برخورد میانم
بافرحت باشید
محترم لیلان فرحت محصل
پوهنتون کابل
دوست عزیز (نزد یک بین)
به حسن انتخاب مطالب شما
آفرین میگویم ولی مطالب ارسالی
تان بسیار اختصاصیت، به گونه
مثال: د باره (خواب و بیداری)
یا (چرس) به هرحال از این
که همکار قلمی دقتی مثل شما
دارم، برخورد میانم
بافرحت باشید

آن متقاعد باشید
محترم وینسه بهار از صف هشت
مکتب خد بچه جوزجانی
از حسن سلیقه ات نسبت به
انتخاب مطالب، خرسند شدیم
و (راز ارباش) میخواهد از
میان مطالب ارسالی تان، با
نگاهی جالب تان سرخندد و این
خواننده گان را بآزاد کند
(نابینا) عیال بیبای گروت
زنش گفت
- آفسوس که چشم نداری تا
ببینی که من چی در مقبول و سفید
است
شهرت با بیباخت داد
- بی نم باش، اگر قفسه
به هاولند است
سافری باقی تفاوتی گفت
- بیخوشی اشتباه کرده ای
این جا احتیاطی نیست، هر دو
سرجال باشند
محترم شکریه آذ از لیس آریانه
(راز ارباش) اعتراض شما
به گوش کشیدم این طور میاند
پسند، میرساند مطمئن باشید
این هم قسمتی از مطلب اعتراض
میه تان
اگر د ختری جاق باشد مردم
میگویند، تنبل است اگر د ختری
لاغر باشد، میگویند از کم بسی
شوهر است، اگر د ختری بیواهن
د راز بیوشد، میگویند پسر فرقه
است، اگر د ختری بیواهن کوتاه
پوشد میگویند، د ختر لجه است
اگر شاداب و سرجال باشد، مردم
میگویند، تنگی وی تر بیباخت
و... جور باشند
محترم زرقونه از کارته چار
(نزد یک بین) چار مطلب تان
را از (نزد یک) مطالعه کرد و از
آن جمله، یکی را برگزید و است
(مرد میخواست به د تفسیر
بود، دم دروازه از زنش
پرسید
عزیز امروز چی کار داری؟
زن گفت
- تلویزیون تماشا میکنم، برای
خودم فال هفته میبینم، کتاب
میخوانم و...
شوهرش حرفش را قطع کرد و گفت
- عزیزم اگر با هم دیدی که
حوصله داری، برای رفع بیگاری
چند تابیهواهن برای من آتسو
کن (۰۰۰) تخلص داری باشید
محترم میرزا مراد بن (زیری)
ما میرزا مراد بن (زیری)
از این که شما هم خواستید
(یک مرد باشند) به شما تبریک
مگویم ولی (راز ارباش) راز این
مطلب را ندانست که چرا شما خوا
ستید متکلم این مطلب باشید ولی
به هرحال (نزد یک بین) به طرف
راز ارباش چشم کشید و هم از
تیمر، آن گذشت، و هم از نشر
برایتان عرض میدارم این که به

محترم باخوسر د گفت
- منعم به همین خاطر
میخندم) شگوفایانید
محترم شفیقه حسین هوتکی
(راز ارباش) به شما هم
آزادی صحت منیاد و جهت
محتمل د بیشتر شما یکی از
هبات ارسالی تان را چاپ میکند
یکی از شاگردان لیس آرت
پارسی برای این که در امتحان
سالانه نمره خوبی نصیب شود
تابلوی رازگاری آرت مد رن
دزدید و به معلمش به جهت کار
هنری خود سیرد تا فضاوت کند
د روز بعد نتیجه تابلویش معلوم
شد و د زبیر تابلویش کرب بود
که (این شاگرد اصلا استعداد
هنری ندارد، ممتا، سانه هنوز
نعمیده است که مرغ ویا دارد
نه چار ویا ویش چار یار د نه
دو
د ورنجه نردای آن معلوم
شد که تابلوی سرقت شده از آثار
معروف بیکار سوخته است، اشقی
باشید
محترم علینا علی از سرك اول
کارته
به وطن خوش آمدید، قدم
تان روی چشم (راز ارباش)
مطمئن است که شما را بید
مطلب جالبی به محله میفر
ستید، موفق باشید، هوطن
خوب، فعلا قسمتی از مطلب
ارسالی تان را به خاطر د لگرمی
تان چاپ میکنم
ساده و اولین ستاره فلم های
هندیست که رسما به حیثیت
نخستین دایرگزین هندی در
سینمای هند قبول شده است او
یاد ابریک فلم (هول) این لقب
را کای کرده است
محترم ذبیح الله فقیر
از صف دوازدهم لیس عالمی
صبور شهید
(نزد یک بین) قلمو سجه
شمار انشیر میگوید
آسان: گرفتن بورس به کسک
واسطه
مشکل: نشین حرف حق
سیاه: روزگار از سرینما
سفید: چشم مامورین رشوت
خوار
دراز: شب سرد ناداران
کوتاه: دامن های د سکو
سرد: آواز بعضی از آواز
خوانان راد پوتلیونین
گرم: بازار بود به بازار و سگ
بازان) زند و باشند
محترم رویا آرن و سونیا آرن از
صف یک یازدهم لیس زرقونه
(راز ارباش) (راز ای را
برایتان عرض میدارم این که به

تان تحت عنوان (گفتار حضرت
علی (ع) در یکی از شماره ها
چاپ میشود، غزال باشند
سید مصطفی مغفوری از صف
پرسجوان فرشتی
نامه تان را به دیت آوردیم
این هم بخشی از مطلب ارسالی
تان
وقتی از کسی پرسیدیم که
و به او بد بین میفرستد و او را
درد دیند دشمنان خود بشمارد
عجب نیست اگر او دشمن حقیقی
شما شود
یکی از خصای انسان
که حیوانات از آن بی بهره اند
بخشش و دقت از خطا و اشتباه
دیگران است
نویزه فارغ لیس عالی سوریا
(کارتون رسید اما راز دار
باشی معنای انشیر
نه نمیدانم)
ویدالکوزی فارغ التحصیل
لیسه عایشه، در انسی
بالماقبل سلام های گرم
مطالب
سارا بپند پرید
ارسالی تان خیلی با سزه
بود بخصوص شعری راکه در باره
رفتن نوشته بودید دل و دماغ
ما را هم جرب کرد، منتظر
شعر شما در میسر
گوشت و برنج میاشیم
چرب دماغ
باشید
محترم میلان شگوفه (باختری) و
دایان افراهای از لیس خد بچه
جوزجانی شیران
پیشنهاد های شما تکراری بود
ولی فکر هایت جالب فرستاده
بودید، اینک آن هارا با هم
میخوانیم
زن بیرونه شکلی به شوهر
جوانش گفت
(پیش ازین و تویل و نهار ی
بوده است)
شوهر گفت
- پیش ازین، پلی ویش از تو
همان نمیک (۰۰۰)
نگاهی دوم
شخصی معماش را در اتاق
نیمین خواباند، نیمه شب
مدای خنده و صحبت او را طبقه
دو همارت از اتاق دخترهای جوان
شدید، خود را به آن جارسانید
پرسید
- در این جایی میکی
معما گفت
د خواب فلت زده این جا
آمد
مرد گفت
- مردم در خواب بایین میخلند
تو چرا به بالا...
از نامه این دوستان مجله
صمیمانه میاسگراریم
اجمل غفاری، بلقیس سمل
فارغ لیس، مری، انیس، مقبل پناه
از صف یک یازدهم لیس مری، نازو
بکتیانی از لیس، رحمان بابا،
اسما از صف ۱۱ لیس، زرقونه،
لیلا هوشمند از صف (۱۱) لیس،
زرقونه، نظیفه اعظمی از صف
هشت مکتب متوسطه ایمن کابل
سید قاسم سید زاده، یایز و زهره
بایز از باغ بالا، سیماکوستانی
بازار کارنده افغانستان بانک،
عبد الرشید رحیمزوی د کاز
صف یک یازدهم لیس، میدان هوایی
پگرام، لود سیلا (شگوفه) از مکتب
خد بچه جوزجانی، یاسمین صیاح
لطیفی، عاده له حبیبی از لیس
رایحه بلخی، عاده له صاحبزوی
از صف (۱۱) لیس مری، غلالی
فقیر پار از صف هشت مکتب نمیر
۲ شهر فیض آباد ولایت بدخشان
افغانستان بانک، لیلا هوشمند
دایان افراهای و دایان شگوفه
پشته، سید الله باختر، لیلان محصل
تخلیک نفت و گاز مزار شریف، رو
هینا یفتلی از صف یک لیس،
مریم، احمد نیر شجاع از صف
یازدهم لیس، حبیبیه، فاطمه
محمود از پوهنوی و ترنری، عزت
الله هدر د محصل سال سوم
استیوت تعلیمات طین ولایت
بلخ، محمد رفیق متعلم صف
هشت، حوا (فریاد مینورال)
نهمیه هرگز کوتاهی، نادیه نجوا
دانش آموزان لیس سلطان رضیه
مزار شریف
محترم امین بندان
اگرچه همیشه تحریر مجله
میخواست به پاسخ نامه شما
خاموشی اختیار کند ولی طاقتش
نیامد به هرحال (نخست این که
انتخاب داستان های مجله،
وظیفه کدام شخص، نی، پسر
وظیفه، هیئت باصلاحیت تحریر
مجله است، دوم این که در
نامه شما هفت کلام وجود داشت
و هم این که داستان
را که شما به نام (نامید) نوشته
اید، اصلا به دفتر مجله نرسیده
است چه رسد به چاپ آن و چارم
این که جای کارهای تحصیل
تان را به رخ مانتید (۰۰۰) با
شید
محترم حسین افرازا از پوهنتون
کابل
(راز ارباش) و (نزد یک بین)
شمار از چشم نینداخته اند، پسر
شما مجله را از چشم انداخته اید
چون چند میباید از شما خبری
نمیت، به هرحال مطلب ارسالی

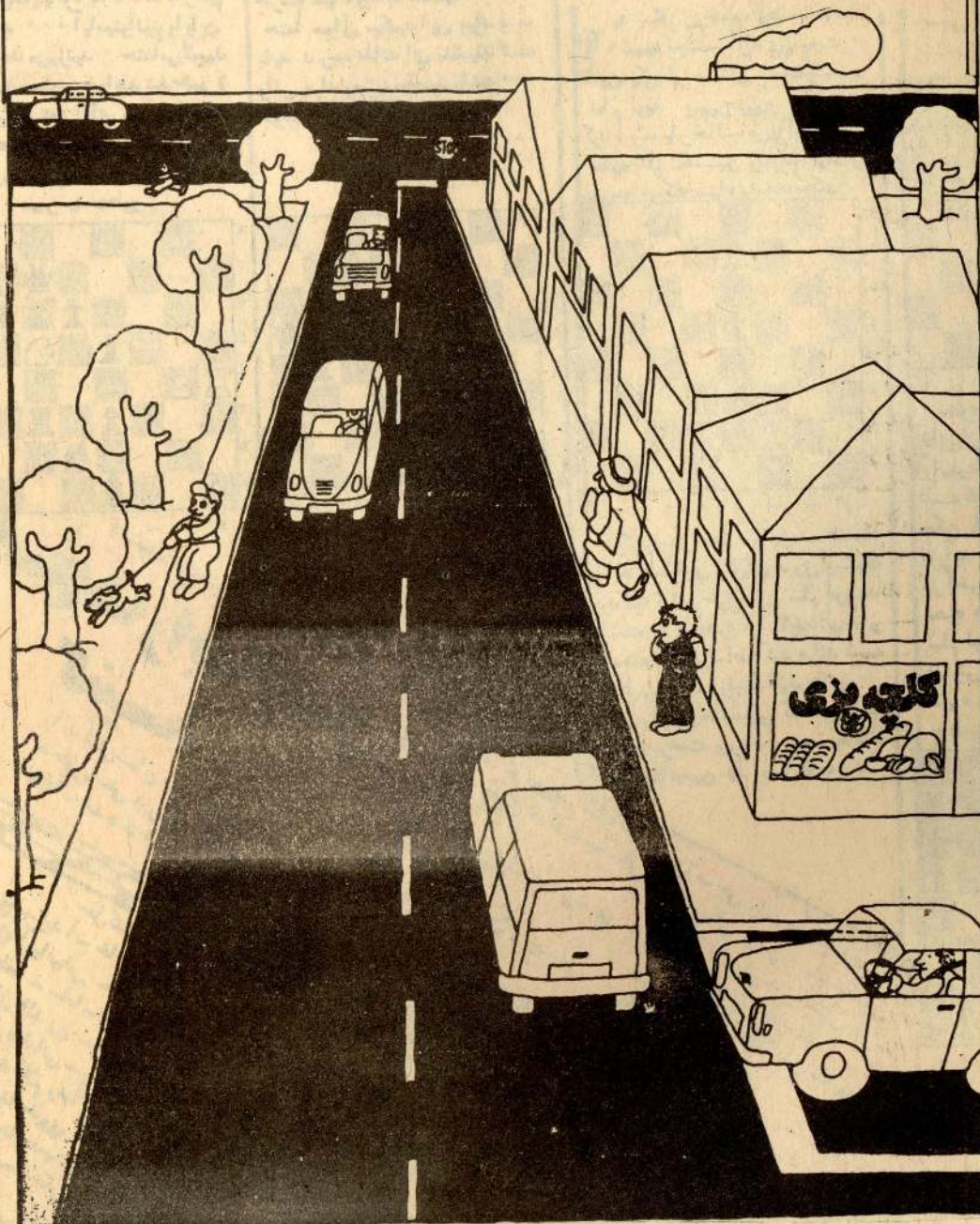
از نامه این دوستان مجله
صمیمانه میاسگراریم
اجمل غفاری، بلقیس سمل
فارغ لیس، مری، انیس، مقبل پناه
از صف یک یازدهم لیس مری، نازو
بکتیانی از لیس، رحمان بابا،
اسما از صف ۱۱ لیس، زرقونه،
لیلا هوشمند از صف (۱۱) لیس،
زرقونه، نظیفه اعظمی از صف
هشت مکتب متوسطه ایمن کابل
سید قاسم سید زاده، یایز و زهره
بایز از باغ بالا، سیماکوستانی
بازار کارنده افغانستان بانک،
عبد الرشید رحیمزوی د کاز
صف یک یازدهم لیس، میدان هوایی
پگرام، لود سیلا (شگوفه) از مکتب
خد بچه جوزجانی، یاسمین صیاح
لطیفی، عاده له حبیبی از لیس
رایحه بلخی، عاده له صاحبزوی
از صف (۱۱) لیس مری، غلالی
فقیر پار از صف هشت مکتب نمیر
۲ شهر فیض آباد ولایت بدخشان
افغانستان بانک، لیلا هوشمند
دایان افراهای و دایان شگوفه
پشته، سید الله باختر، لیلان محصل
تخلیک نفت و گاز مزار شریف، رو
هینا یفتلی از صف یک لیس،
مریم، احمد نیر شجاع از صف
یازدهم لیس، حبیبیه، فاطمه
محمود از پوهنوی و ترنری، عزت
الله هدر د محصل سال سوم
استیوت تعلیمات طین ولایت
بلخ، محمد رفیق متعلم صف
هشت، حوا (فریاد مینورال)
نهمیه هرگز کوتاهی، نادیه نجوا
دانش آموزان لیس سلطان رضیه
مزار شریف
محترم امین بندان
اگرچه همیشه تحریر مجله
میخواست به پاسخ نامه شما
خاموشی اختیار کند ولی طاقتش
نیامد به هرحال (نخست این که
انتخاب داستان های مجله،
وظیفه کدام شخص، نی، پسر
وظیفه، هیئت باصلاحیت تحریر
مجله است، دوم این که در
نامه شما هفت کلام وجود داشت
و هم این که داستان
را که شما به نام (نامید) نوشته
اید، اصلا به دفتر مجله نرسیده
است چه رسد به چاپ آن و چارم
این که جای کارهای تحصیل
تان را به رخ مانتید (۰۰۰) با
شید
محترم حسین افرازا از پوهنتون
کابل
(راز ارباش) و (نزد یک بین)
شمار از چشم نینداخته اند، پسر
شما مجله را از چشم انداخته اید
چون چند میباید از شما خبری
نمیت، به هرحال مطلب ارسالی

از نامه این دوستان مجله
صمیمانه میاسگراریم
اجمل غفاری، بلقیس سمل
فارغ لیس، مری، انیس، مقبل پناه
از صف یک یازدهم لیس مری، نازو
بکتیانی از لیس، رحمان بابا،
اسما از صف ۱۱ لیس، زرقونه،
لیلا هوشمند از صف (۱۱) لیس،
زرقونه، نظیفه اعظمی از صف
هشت مکتب متوسطه ایمن کابل
سید قاسم سید زاده، یایز و زهره
بایز از باغ بالا، سیماکوستانی
بازار کارنده افغانستان بانک،
عبد الرشید رحیمزوی د کاز
صف یک یازدهم لیس، میدان هوایی
پگرام، لود سیلا (شگوفه) از مکتب
خد بچه جوزجانی، یاسمین صیاح
لطیفی، عاده له حبیبی از لیس
رایحه بلخی، عاده له صاحبزوی
از صف (۱۱) لیس مری، غلالی
فقیر پار از صف هشت مکتب نمیر
۲ شهر فیض آباد ولایت بدخشان
افغانستان بانک، لیلا هوشمند
دایان افراهای و دایان شگوفه
پشته، سید الله باختر، لیلان محصل
تخلیک نفت و گاز مزار شریف، رو
هینا یفتلی از صف یک لیس،
مریم، احمد نیر شجاع از صف
یازدهم لیس، حبیبیه، فاطمه
محمود از پوهنوی و ترنری، عزت
الله هدر د محصل سال سوم
استیوت تعلیمات طین ولایت
بلخ، محمد رفیق متعلم صف
هشت، حوا (فریاد مینورال)
نهمیه هرگز کوتاهی، نادیه نجوا
دانش آموزان لیس سلطان رضیه
مزار شریف
محترم امین بندان
اگرچه همیشه تحریر مجله
میخواست به پاسخ نامه شما
خاموشی اختیار کند ولی طاقتش
نیامد به هرحال (نخست این که
انتخاب داستان های مجله،
وظیفه کدام شخص، نی، پسر
وظیفه، هیئت باصلاحیت تحریر
مجله است، دوم این که در
نامه شما هفت کلام وجود داشت
و هم این که داستان
را که شما به نام (نامید) نوشته
اید، اصلا به دفتر مجله نرسیده
است چه رسد به چاپ آن و چارم
این که جای کارهای تحصیل
تان را به رخ مانتید (۰۰۰) با
شید
محترم حسین افرازا از پوهنتون
کابل
(راز ارباش) و (نزد یک بین)
شمار از چشم نینداخته اند، پسر
شما مجله را از چشم انداخته اید
چون چند میباید از شما خبری
نمیت، به هرحال مطلب ارسالی

کودکان



کنید و دربارۀ این تصویر یک قصه بنویسید



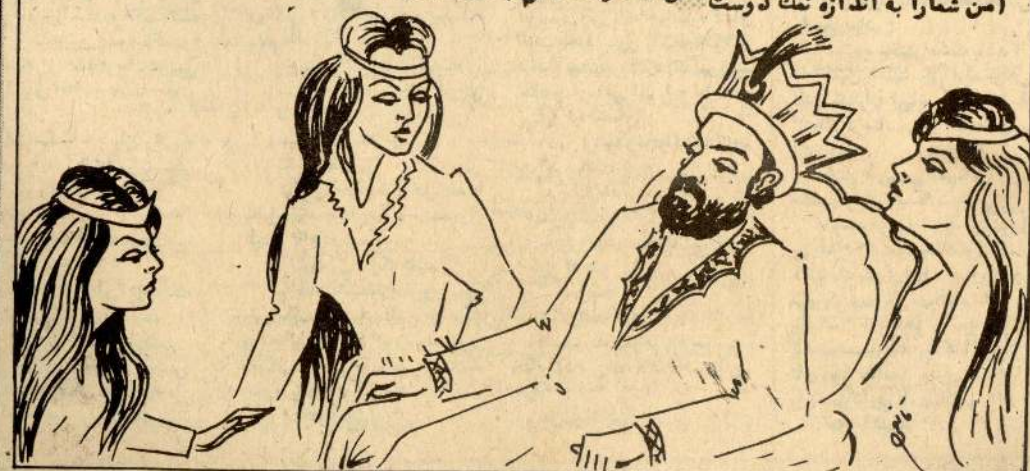
را همین اکنون به نام (پلنگه)
خونخوار (و هفتی از دست
رفته) آماده و تکمیل کردیم
آیا تاکنون نوشته‌هایتان
انتقال چاپ را یافته‌اند؟
- پلی من با جله جوانان
امروز هانوس و با جله پشاه
هنگام همکاری قلمی دارم
پیشنهاد های مشخص
برای مراجع مشخص چیست؟
- کاخ پشاهان باید کورس
لسان داشته باشد
زمستانی که گذشت شاگردان
بدون کتاب ماندند زیرا وزارت
تعلیم و تربیه کتاب توزیع نکرد
تا شاگردان در رختی های
زمستانی برای صنف جدید
آماده کی می‌گرفتند
نمیدانم چی دلیل داشتند
زیرا کتاب را از بندر حیرتان
نیس آوردند
از پاسخ ها و نوشته هایتان
بررسی آید که پسرک با استعداد
دی استید
با پیکری و علاقه مندی که
دارید اگر یک روز نویسنده
بزرگ شدید مغرور نخواهید
شد؟
- شاید تا من نویسنده شوم
کسان دیگری پیشتر از من
عرض وجود کنند و بر سکو
شهرت تکیه بزنند و از جانی
هم باید بگویم که نویسنده کی
انسان را مغرور نمسازد و بل
به انسان وسعت نظر و اند
یشه میبخشد که امید
دارم یک روز این راه را تا
پایان به تمام
و من هم دعا میکنم که یک
روز نویسنده بزرگ کشور شوید
- نویسنده بزرگ و داکتر
خوبه زیرا من میخواهم
در آینده پوهنشی طب
را بخوانم
کامله حبیب

مغرور نخواهم شد

نوشته های شما با آن که تا
کنون پخته کی لازم راندارند
اما رگ های از استعداد
در آن ها دیده میشود تا
کنون چندین داستان را به
رشته تحریر در آورده است
نامش (ولید) است -
"طریف" تخلص میکنسد و
در صنف ۱ مکتب دوستی درس
مخواند
ولید "طریف" رو به رویم
نشسته است تا گفت و شنودی
مباحثه کنه برای -
تهیه نمایم
خوب ولید جان مجلس
ظهور و چی گونه به نوشتن
علاقه مند گردیدید؟
- من همیشه نوشته های
دیگران را مطالعه میکردم
مطالعه آثار دیگران مرا -
علاقه مند به نوشتن ساخت
تا اکنون چند داستان
نوشته اید؟
- تعداد آن ها را دقیق به
خاطر ندارم ولی دودستان



را که اتفاق افتاده بود قصه کرد
پوزن دریافت که مروشکه دخترک
راستگو و مهربان است دست او را
گرفت و به خانه خود برد به او
آب و نان داد و بعد از مروشکه
خواست که کوسند هالو به چرا
ببرد مروشکه گفت: (من پاد
ندام شما به من پادیده ۱۰)
پوزن گفت وقت میگذرد کوشش
کن از هر لحظه آن استفاده -
ببری این به مفاد تست
با گذشت روزها در کشور نمک
کمپاب گردید تا جایی که آنرا
نخست در مقابل طلا و سیسی
در مقابل الماس بدست می آورد
درین وقت بود که پادشاه گفته
های مروشکه را به خاطر آورد و -
دانست که دخترک واقعا پدر
را دوست داشت
پوزن که پادشاه از قصه دخترک
بهار شد پوزن به مروشکه در
کاسه الماس نمک داد تا برای پدر
خود ببرد و این درست آن روزی
بود که پادشاه را نان بی نمک
مزه نمیداد دخترک نزد پدر
آمد کاسه الماس ملو از نمک را -
مقابل او گذاشت بعد آغوش
پدر با صمیمت برپوش باز گردید
و در فرجام تاج شاهی به سر
مروشکه گذاشته شد
از منابع چکی ترجمه به معری



دادم ۱۰ درین هنگام خواهر
کلان بالایی او قهر شد و ولسی
مروشکه چیزی نگفت صرف بانگاه
های دوست داشتن پدر را نظاره
کرد پدر نیز بالایی مروشکه
قهر شد و گفت: (تو را بر چه چیزی
مرادوست داری که آنرا همه کس
دارد، برو از نزد من دور شو،
تو را هم وزن نمک ساختی زود
از پیش چشم من دور شو و قفس
تو جانشین من خواهی شد که
نمک بالاتر از طلا و الماس گردد
در حالیکه این چنین هرگز نخواهد
شد
دخترک از خانه برآمد در راه
میگفت و میرفت در حالیکه پدر او
نسبت به دو خواهر دیگر بیشتر
دوست داشته او خود را بدست
سرنوشت سپرد رفت رفت
تا به یک جنگل رسید درین
وقت یک زن بهر مقابلش پیداشد
مروشکه او را با صمیمت سلام
گفت: زن بهر پرسید:
- چرا گریه میکنی؟
مروشکه گفت:
- تو که مرا کمک کرده نمیتوانی
اگر برایم بگویم چی فایده دارد
زن بهر گفت شاید کمک کرده
بتوانم مروشکه گفت:
- من نمیتوانم ملکه باشم ولی
میخواهم پدرم بداند که من او را
زیاد دوست دارم بعد همه آنچه

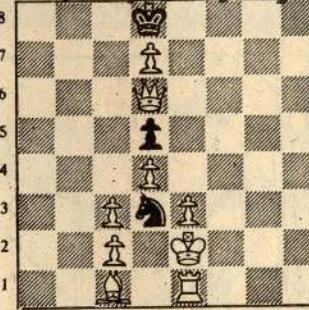
بود نبود یک پادشاه بود که
به دختر داشت هرسه آنرا مانند
مردم که چشمانش دوست میداشت
گاهی پادشاه به این فکر میافتید
که کدام یک از آنها خواهد
توانست بعد از مرگ پدر مملکت
را اداره کند زیرا پادشاه پسر
نداشت و این برایش یک برایش
عده بود
پوزن پادشاه با خودش نهاده
کرد هر دختر که مرا بیشتر
دوست داشت باید بعد از من
پادشاه این مملکت باشد بعد
هرسه دختر را خواست و برایشان
گفت: (من ببینم که من پسر
شده ام باید یکی از شما جانشین
من شوید ولی من باید بدانم
که کدام یک از شما مرا بیشتر
دوست دارید؟)
دخترکلان در حالیکه دستهای
پدر را می بوسید گفت: (شما
برای من بالاتر از طلا و رزق
دارید)
دختر دومی گفت: (پدر عزیزم
ارزش شما برای من بالاتر از الماس
است)
بعد پادشاه از دختر کوچکتر
(مروشکه) پرسید: (تو را چقدر
دوست داری؟)
مروشکه در حالیکه بانگاههای
مشاق پدر را مینگیست گفت:
(من شما را به اندازه نمک دوست

تقنی و دانستی های دنیای شطرنج

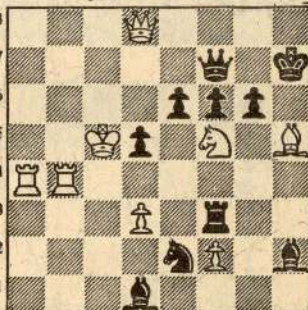
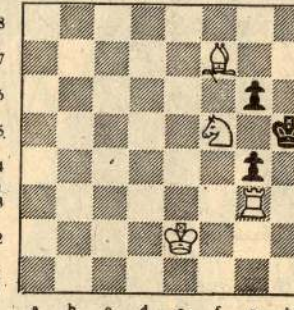
در این نمونه کلاسیک که مربوط به عهد ویمست و یک سال پیش است. یعنی سال هزار و هشتصد و پنجاه و شش. سفید که آقای لک - بر Boy به باشد تمام مهره های برجای مانده اش را به جز یک پیاده به دست درخیم میسازد. . . . آیا میتوانی پایان کار را حدس بزنی؟ . . . حتماً می گوید که سفید مغلوب خواهد شد. مهره ایطور نیست. آقای پیر شاهد موفقیت را در آغوش می کشد و - رقیبش را برای همیشه خاموش میکند. مهر سپید چطور:

به این شکل به خوب توجه کنید. ششبه مجسمه آزادی نیست. این یکی از مسائل است که - سام لوید Sam Loyd طرح کرده و بسیار جالب و زیبا است. . . . سفید گام نخستین را بر میدارد و در سه حرکت سیاه را مات میکند.

به شکل به خوب توجه کنید. ششبه مجسمه آزادی نیست. این یکی از مسائل است که - سام لوید Sam Loyd طرح کرده و بسیار جالب و زیبا است. . . . سفید گام نخستین را بر میدارد و در سه حرکت سیاه را مات میکند.



ترکیب مهره ها در این مسئله کاملاً ابتکاری و گویای ذوق و سلیقه و دقت خاص طراح آن سام لوید است. . . . مهره ها چگونه ای در صحنه آرایش داده شده اند که شکل یک جام را پدید آورده اند. البته از نوع جامهایی که در مسابقات برجسته و براس و رسم به نام نچ یا فاتحین (در مسابقات -



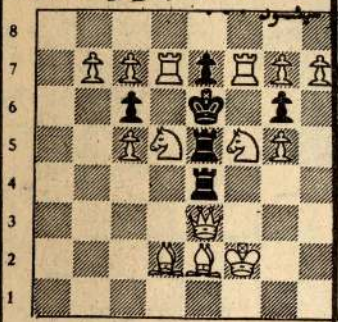
کنید پاسخ ها را به ارسال

۱- شش لسان بین المللی که به طور رسمی در ملل متحد انتخاب شده کدام هالند؟
۲- در کدام نوع فلزش اشتراک کننده آب می تواند که بسیار مدال بگیرد؟
۳- بی سگین تراست، زردی یا سفیدی تنم (C) چیست؟
۴- حرف لایتن (C) چیست؟
۵- در کدام شهر انگلستان کانال زیاده تراست، نسبت وینس (ایالت)؟
۶- بی رایمنی اوقات بی سگین تراست، زردی یا سفیدی تنم (C) چیست؟
۷- در کدام مردم دریا می کنند؟
۸- در کدام مردم دریا می کنند؟
۹- در کدام مردم دریا می کنند؟
۱۰- در کدام مردم دریا می کنند؟

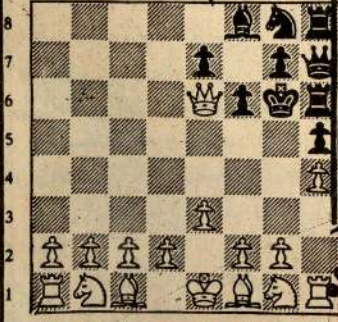
حل کننده گان:
۱- خاتول - تاج معدن آریافنس - معنوق بی کس - نجیب اللهمانظ
۲- خاتول - تاج معدن آریافنس - معنوق بی کس - نجیب اللهمانظ
۳- خاتول - تاج معدن آریافنس - معنوق بی کس - نجیب اللهمانظ
۴- خاتول - تاج معدن آریافنس - معنوق بی کس - نجیب اللهمانظ
۵- خاتول - تاج معدن آریافنس - معنوق بی کس - نجیب اللهمانظ
۶- خاتول - تاج معدن آریافنس - معنوق بی کس - نجیب اللهمانظ
۷- خاتول - تاج معدن آریافنس - معنوق بی کس - نجیب اللهمانظ
۸- خاتول - تاج معدن آریافنس - معنوق بی کس - نجیب اللهمانظ
۹- خاتول - تاج معدن آریافنس - معنوق بی کس - نجیب اللهمانظ
۱۰- خاتول - تاج معدن آریافنس - معنوق بی کس - نجیب اللهمانظ

شطرنج

جمعاً اهدا میگردد ۱۰۰۰ این مسئله زیبا نیز در حرکت مات



مهره ها را به گونه متداول ر آرایش بازی روی صحنه شطرنج آرایش دهید. . . . مسئله این است که در کوتاه ترین حرکات ممکن بازی باید به صورت مات در آید. یعنی سیاه نتواند پس از آخرین حرکت سفید هیچ یک از مهره های اش را نجات دهد. . . . سام لوید پس از انجام ده حرکت قانونی به این نتیجه رسیده و - سیاه را مات کرده می پرسد: چطور.



۱- در کدام مردم دریا می کنند؟
۲- در کدام مردم دریا می کنند؟
۳- در کدام مردم دریا می کنند؟
۴- در کدام مردم دریا می کنند؟
۵- در کدام مردم دریا می کنند؟
۶- در کدام مردم دریا می کنند؟
۷- در کدام مردم دریا می کنند؟
۸- در کدام مردم دریا می کنند؟
۹- در کدام مردم دریا می کنند؟
۱۰- در کدام مردم دریا می کنند؟

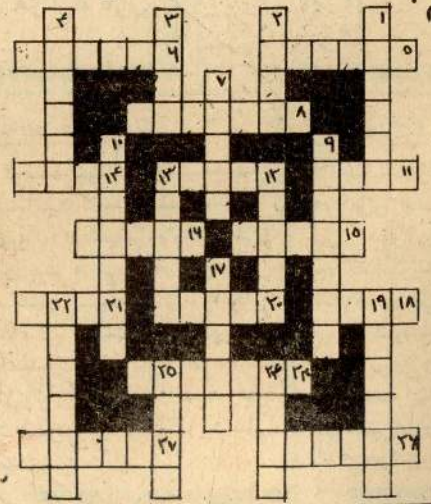
طرح جدول از سپید جهانگیر حسینی

افقی:

- نویسنده فرانسوی کتاب های سفر به ماه سفره دوزخین از وی است.
- روز هم ماه محرم.
- فاتح پاگیرنده جهان.
- هریک از فصل های قرآن شریف.
- جسم آسمانی که از خود نور ندارد.
- فم واندو.
- جادوگر (موت).
- از بزرگترین کشورهای آفریقای.
- شخصیت ملی و سیاسی هند.
- بیماری خطرناک که اکثر موشها را قتل آن استند.
- بعد از قطار نزدیکترین سیاره به زمین می باشد.
- لقب خلیل الله است.
- مردم در سابق همراه با آن از شهری به شهری سفر میکردند.
- حمام.

عمودی:

- موسسه فرهنگی وابسته به ملل متحد.
- از ابزار نجاری.
- کتاب گلستان از وی است.
- نوی ذغال سنگ که برای ساختن بنسل بکار می رود.
- علاج درد آن کندن است.
- آلوده به زهر.
- میون آدم نما.
- فیلسوف مشهور یونان باستان که مرگ رانست به اسارت ترجیح میداد و بنوشیدن جام زهری زنده می راوداع گفت.
- سلاح تنقیه.
- اسم است.
- نوی ورزش برخلاف فوتبال.
- از قهرمانان شهنشاه دختر محراب یاد شاه کابل.
- در سر قرار دارد.
- معکوساً اعلامیه اعلان.



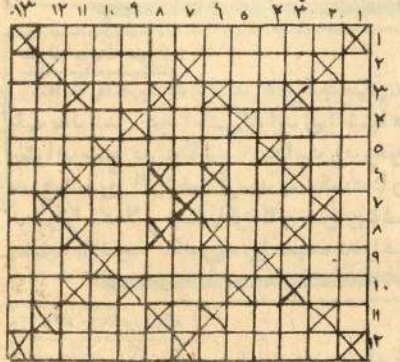
طرح از لیلیا صدیقی محصل طب کابل

افقی:

- بزرگترین مرکز علمی کشور.
- اسرار دوست.
- نفس بنسنتو (معکوس) دروازه مقابل مرد (معکوس) گذشته.
- برنده خوش آواز نوع فلنر برهان.
- کار امر نقش و نگار جام.
- چیزی که از دل برآید (معکوس) عضوی از بدن حرف ربط به شام می رسد.
- پانگنی نقیض سرما.
- سماهی از سال (بنسنتو) چهره عود بافتاری.
- میوه نوع ساز نمود دستر خوان.
- مادر مریم امر به دیدن طحرف.
- نم افغانی خزنده خطرناک.
- مسلل یکی از ولایات کشور.

عمودی:

- از عشاق مشهور کشور.
- آوازخوان کشور جند.
- چهره (معکوس) مخفف ملکه زهر.
- همراز اخیر شب یاکی.
- روشن بهشت نیز یزیدن.
- کچل نوع گل (معکوس) اشاره به دور.
- خد گرما نوعی گل.
- خد ماده همراه مقابل مونث.
- آخرین سرمایه زنده می.
- نریب اشاره به خود.
- خدا اجل سرور.
- پشه آزاد (معکوس) صورت.
- دی شب دست (بنسنتو).
- از عشاق مشهور.



در قسمت بالا سر ۸ شخص دیده میشود که هر کدام بنا به تناسب و سلیقه خود شان کلاه نیز انتخاب و بر سر گذاشته اند. در قسمت پایین تصویر نیز ۸ سایه مشاهده میشود که مربوط به سرهای بالا است. حالا شما باید برای مابقی سایه ها که ام سایه متعلق به کدام سر است؟

برای شما فال گزینته ایم

متولد بین ماه حمل :

پشیمانی تابلیتی است که بایی میلی
بلعیده میشود اما تصمیم همیشه آب گوارا
است که آنرا میتوانید بسا کمال
کیفیت نوش جان کنید . بهتر است
بیشتر زیور سکوت را با خود داشته
باشید . مسافرت برای شما
دلچسپی است و سفری که در پیش دارید
برایتان خوش می گذرد . هنگامیکه
قادر نیستی زخمی را درمان
کنید آنرا باز نکنید .

متولد بین ماه سرطان :

میگویند وقتی چشم هابسته
میشود دنیا تاریک است . شما
دنیا را با چشم های باز تماشا
کنید . رنگ های زیبایی
زیاد اند . مصیبت همیشه
گذرا است اما جوینده گی
نامه یی که بشمارسید با ارزش
است . کارتان را دوست دارید .

متولد بین ماه ثور :

خوشبایوری تانرا کم سازید . شگوفه ها
نمیوانند میوه باشند . لازم خواهد
بود که شما بادستان تان بیشتر به
مباحثه بپردازید . درک شما از خانواده تان
خوب است اما تعداد رک کافی نیست . لازم است بهتر
به آنها برسید .

متولد بین ماه جوزا :

شما نباید هریدید و مرامنی تلقی کنید میگویند انسان
باید به دشمن خود احترام گذارد زیرا اشتباهات او
میتواند منبع عبرت باشد . شهادت را در خود پرورش
دهید چون اگر از خود ترسیدید شکست تان سخت و
دشوار است لازم است با کودکان مهربان باشید . به
عشق قایل شوید . مادر خود را همیشه نخواهید یافت .

متولد بین ماه سنبله :

خوب آنست که با خوبی پایان شود . شهادت
کنید کاری را که انجام میدید لااقل بایان آن
را حدس بزنید . شما با خود بیشتر حرف بزنید تا
با دیگران . عشق را با عشق پاسخ دهید و اما
با دشمنان بدی همیشه بدی نیست شما تواضع
را در خود بهتر می یابید .

متولد بین ماه میزان :

ازدگی و فرور تمام زندگی شما را بر ساخته است
اما توجه کنید میان این دو خود خواهی فاصله
عمیقی وجود دارد . خود را بهتر بشناسید و این امر
کمک میکند تا شما کمتر اشتباه کنید . عیوب دیگران
را همیشه برخ شان نکنید چون هر کس که کاری
میکند اشتباهی خواهد داشت .

متولد بین ماه عقرب :

سفری در پیش دارید که برایتان ارزش خا
نوادگی دارد . روزهای نزدیک خبرهای
خوشی به شما میرسد که موجب خواهد شد
تا برخی تصمیم بد بپایان تان را فراموش کنید .
زندگی مشترک را همیشه با عمل و اندیشه
مشترک همراه داشته باشید تا ملامت را با
نرمش خاطر حل کنید .

متولد بین ماه دلو :

توجه کنید که
عصبانیت شما سیب
میگردد تا شیرازه زندگی
تان برهم خورد .
آرامش نسبی را در هر کار
زندگی داشته باشید .
انتقادات را به آدرس خود یا
تا ممل گوش کنید . حاجت در
مورد غلطی ها به سود تان تمام
نمیشود .

متولد بین ماه جدی :

آنچه در دل می نشیند یقین است .
بسی کنید برای خود باورهای
اساسی داشته باشید . نامه یی به
شما میرسد که برایتان اهمیت
است بیشتر از باری های
تان استفاده کنید و کمتر در
رویاها ضیاع وقت کنید .
سفری در پیش
خواهید داشت .

متولد بین ماه قوس :

دین برای شما گشته است آنچه
را که آرزو دارید امروز فردا انجام
دهید . برای اینکه بزرگ باشید
باید اول کوچک باشید . درم
بزرگ زندگی همین است یاب
هیاره دیگر وقتی میخواهید معلم
دیگران باشید نخست باید خود
شاگرد د قیق باشید به صحت
تان متوجه باشید . اند و زندگی
را در شما صیقل نمیدهد .

متولد بین ماه حوت :

حوادث زیاد هر روز زندگی
هر کس را تهدید میکند اما شما
باید سازگار بوده بار باشید
چرا که میگویند بدبختی یکی
است اما برای کسانی که ناشکیا
استند و میشوند یا در عاشقانه
یی که برایتان میسر میگردد در
سرنوشت آینده تان تاثیر دارد
تا هلین در خانواده شان روز
های خوشی را خواهند داشت .

ترانسپورت بازار کابل

راحت و منظم



شما ميتوانيد با بس هاي اين ترانسپورت كه از هر لحاظ آرام و مستريح است، از كابل به
پلخمری، سمنگان، هزار شريف، كندهز و نالتان سفر كنيد.

كردار: ده فرمان كابل

احمد شاه بابا در ملتون ادويه مورد نیاز مردم را به قیمت مناسب عرضه میدارد - عمده و پخش آدرس: چوك بندر اندخوئی - شهر شبرغان	گل فروشی سمنبل واقع شهر نو گلهاي تازه و مصنوعي - گل دست عروس گلپوش موتور - فرمايش مشتريان پذيرفته ميشود آدرس: چهار راهی طره بازار خان
--	--

قرطاسيه فروشی

مجلات: سباوون، جوانان
امروز، آواز، اخبار هفته و کتب مذهبی راعرضه میدارد.
آدرس: پل باغ عمومی

فروشگاه روز

مشتريان محترم اجناس و لوازم آرايش و ويديوهاي معمول شده و فلمهاي ويديو ي را از فروشگاه روز بدست آورده ميتوانيد
همچنان فلمبرداری از محافل خوشی شما پذيرفته می شود
آدرس: بازار نماز شهر ۳۳۷۸۱

قرطاسيه فروشی

بر علاوه هر نوع قرطاسيه، کارت ها و اسناد را توسط ماشين پرس / پوش مينمايد - مجلات و جرايد روز آدرس: جنوب تانك تپل موريس ميند آن

قرطاسيه فروشی

نامرسييرتی
قرطاسيه و مجلات را به فروش ميرساند همچنان اسناد را پوشيلاستیکي مينمايد.
آدرس: چوك ميريس ميدان و چوك جاده ميوند متصل بساجسي افغان

قرطاسيه فروشی

قرطاسيه و مجلات و جرايد را به تهيه مناسب عرضه مي دارد.
آدرس: چوك شهر كندز.

قرطاسيه فروشی

علامه دستگیر
اقسام قرطاسيه مورد نیاز و مجلات و جرايد را براي ضرورت مند ان تمهيه و تقديم مي دارد.
آدرس: چوك جيل السراج

يوسفي پلاستیک

هر نوع کارهاي شيشا پوش می شود
آدرس: گلزار مارکيت
معارف سندهانی کابل



صنایع
بزرگترین
پوشاک ساخت وطن

از بهار تا بهار
و بهار تا بهار

فروشگاه

بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران

يك جشن واقعی خواهد بود .

اگر چاشیت در شهر هستید غذای خوشمزه و ارزان

صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران
فروشگاه

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library